



In the name of Allah, the compassionate, the merciful
به نام خداوند بخشنده مهربان

978-622-315-153-8

این کتاب با کاغذ حمایتی منتشر شده است

فاطمه علیها السلام راز ماندگاری امامت
مجموعه سخنرانی‌های دکتر رفیعی زیدعزه حسینیته امام خمینی
مؤلف: ناصر رفیعی محمدی
چاپ اول: ۱۴۰۱ ش / ۱۴۴۴ ق
ناشر: مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام
چاپ: چاپخانه دیجیتال المصطفی علیه السلام شمارگان: ۵۰۰ قیمت:
مراکز پخش

◀ ایران، قم، خیابان معلم غربی (حجتیه)، نبش کوچه ۱۸ تلفن: +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۶۱۳۴
تلفکس: (داخلی ۱۰۵) / +۹۸ ۲۵ ۳۷۸۳۹۳۰۵
◀ ایران، قم، بلوار محمد امین، سه‌راه سالاریه تلفن: +۹۸ ۲۵ ۳۲۱۳۳۱۰۶

📍 pub_almustafa 📧 miup@pub.miu.ac.ir 🛒 pub-almustafa.ir

باسپاس از دست اندرکارانی که ما را در تولید این اثریاری رساندند.

● مدیر انتشارات: مصطفی نوبخت ● مدیر تولید: جعفر قاسمی ابهری ● ناظر چاپ: ایوب جمالی

همه حقوق برای ناشر محفوظ است





فاطمه عليها السلام راز ماندگاری امامت

مجموعه سخنرانی‌های دکتر رفیعی زیدعزه حسینیه امام خمینی رحمته الله علیه

ناصر رفیعی محمدی

سخن ناشر

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های نوینی در حوزه علوم انسانی، فراروی اندیشمندان مسلمان قرار گرفت که برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت در مدیریت همه‌جانبه کشورها بسیار چالش‌برانگیز می‌نماید. از این رو، مطالعات و پژوهش‌های به‌روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، بر اساس معیارهای معتبر جهانی و اندیشه‌های ناب و ژرف، بایسته و ضروری است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم و مورد عنایت بنیان‌گذاران این شجره طیبه، به‌ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی علیه السلام و مقام معظم رهبری علیه السلام می‌باشد.

جهانی‌شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه‌های فرهنگی و ارتباطی، اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه‌مندان به این مباحث، با اندیشه‌های بلند و ارزش‌های متعالی آشنا شوند و این مهم، با ایجاد رشته‌های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان‌یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند، گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می‌شود و گاه در نگارش بحث‌های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می‌رسد.

بالندگی مراکز آموزشی، درگرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن‌ها و شیوه‌های آموزشی و پژوهشی و به‌روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه، نشاط علمی مراکز آموزشی و پژوهشی را در پی دارد. «جامعة المصطفی علیه السلام العالمية» به‌عنوان بخشی از این مجموعه، که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

مرکز بین‌المللی

ترجمه و نشر المصطفی علیه السلام

فهرست

- ۷ _____ پیش‌گفتار
- ۹ _____ گفتار اول: رضایت الهی در سیره حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۷ _____ گفتار دوم: گزینش‌ها و انتخاب‌های فاطمی علیها السلام
- ۲۹ _____ گفتار سوم: اصل معنویت در سیره حضرت زهرا علیها السلام
- ۴۱ _____ گفتار چهارم: دشمن‌شناسی در سیره حضرت زهرا علیها السلام
- ۵۱ _____ گفتار پنجم: معادباوری در سیره حضرت زهرا علیها السلام
- ۶۱ _____ گفتار ششم: ولایت‌مداری در سیره حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۱ _____ گفتار هفتم: عوامل انحطاط و سقوط جامعه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله در کلام حضرت زهرا علیها السلام
- ۷۹ _____ گفتار هشتم: اصل استقامت در سیره حضرت زهرا علیها السلام
- ۹۳ _____ گفتار نهم: اصل استقامت در سیره حضرت زهرا علیها السلام
- ۱۰۹ _____ گفتار دهم: خشم و قهر فاطمی علیها السلام
- ۱۲۵ _____ گفتار یازدهم: رضایت و مهر فاطمی علیها السلام
- ۱۳۷ _____ گفتار دوازدهم: اصل دفاع از حق در سیره حضرت زهرا علیها السلام (۱)
- ۱۵۱ _____ گفتار سیزدهم: اصل دفاع از حق در سیره حضرت زهرا علیها السلام (۲)
- ۱۶۳ _____ گفتار چهاردهم: عرصه‌ها و مرزهای حضور بانوان در جامعه
- ۱۷۵ _____ گفتار پانزدهم: ویژگی‌های خانواده فاطمی علیها السلام
- ۱۸۵ _____ کتابنامه

پیش‌گفتار

بسم الله الرحمن الرحيم

ابعاد شخصیتی حضرت زهرا علیها السلام بسیار فراتر از آن است که در قالب گفتار یا نوشتار درآید. برترین اندیشه‌ها و عقول بشری، از درک و دستیابی به ساحل معرفت آن بانوی بزرگوار ناتوان‌اند؛ شخصیتی ملکوتی، آسمانی و بهشتی که گاه عملکردش موجب نزول آیاتی از قرآن کریم نظیر سوره مبارکه «هل‌أتی» شده و گاه مورد تجلیل و تکریم ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته است؛ انسان کاملی که الگوی تمام زنان عالم در ابعاد گوناگون همچون: شجاعت، صبر، عفاف، عبادت، ایثار و ولایتمداری است. زندگی ساده و بی‌آلایش، دفاع محکم، قهرمانانه، عبادت مخلصانه و خاشعانه، دگرگویی و رسیدگی به محرومان و سخنان حکیمانه و عالمانه، بخشی از سیره علمی و عملی آن بزرگوار است.

نوشتار پیش رو، مجموعه‌ای از پانزده سخنرانی حقیر در محضر رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای مد ظله العالی است که در فاصله سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ به مناسبت ایام فاطمیة ایراد شده است و به تبیین ابعاد شخصیتی آن حضرت می‌پردازد. از آنجاکه بیشتر مطالب کتاب مربوط به حوزه دفاع آن حضرت از امامت است، با عنوان «فاطمه راز ماندگاری امامت» نام‌گذاری شده است. این

مجموعه را فاضل ارجمند جناب حجّت الإسلام والمسلمین آقای محمّد مهدی عبّاسی خراسانی گردآوری کرده است؛ امید آن که مورد رضایت خداوند متعال قرار گیرد و برای خوانندگان به ویژه اهل منبر و خطابه، مفید باشد.

ناصر رفیعی محمّدی

گفتار اول

رضایت الهی در سیره حضرت زهرا علیها السلام^۱

قال الله تبارك و تعالى: ﴿يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَيَهْدِيهِمْ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾^۲

مقدمه

صدیقه طاهره علیها السلام، شخصیتی است که خدای متعال، مدح او را در آیات متعدد قرآن مانند: آیه مباهله، مودت و سوره هل آتی بیان کرده است؛ شخصیتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام به تکریم و تجلیل او پرداخته‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود، «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَتْ لَ اللَّهِ قَلْبَهَا وَ جَوَّارِحَهَا إِيمَانًا وَ يَقِينًا إِلَى مُشَاشِهَا، فَتَفَرَّغَتْ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ (عَزَّ وَجَلَّ)»^۳؛ همانا خداوند، قلب و سراپای وجود دخترم فاطمه را پُر از ایمان کرده است؛ به همین جهت او همواره در بندگی و اطاعت خداست.

آن حضرت در سخن بلند دیگری فرمود: «لَوْ كَانَ الْحُسْنُ شَخْصًا لَكَانَ فَاطِمَةَ بَلْ

۱. سخنرانی ایام فاطمیّه، حسینیه امام خمینی، ۱۳۹۲/۰۱/۲۲.

۲. «خدا به آن کتاب، هرکس را که از پی خشنودی او برود، به راه‌های سلامت هدایت کند و آنان را از تاریکی‌های (جهل و گناه) بیرون آورد و به عالم نور داخل گرداند و به راه راست رهبری کند»؛ (المائدة، آیه ۱۶).

۳. دلائل الإمامة، ص ۱۳۹.

هِيَ أَعْظَمُ إِنَّ فَاطِمَةَ ابْنَتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ عُنْصَرًا، وَ شَرَفًا، وَ كَرَمًا؛^۱ اگر نیکویی و زیبایی را منظری بود، جز به چهره فاطمه نبود؛ بلکه فاطمه برتر از نیکویی است. دخترم فاطمه، بهترین اهل زمین از حیث اصل و شرافت است.

متن سخنرانی

از اصول حاکم بر زندگی حضرت زهرا علیها السلام اصل رضامندی از خداست. این اصل، مبنای تمام حرکات سیاسی، اجتماعی، خانوادگی و معنوی اوست. کسب رضایت الهی در کارها، بالاترین ارزش است. صفت رضایت، هم به خدا و هم به بنده نسبت داده شده است: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.^۲

رضایت خدا از بندگان در برابر غضب خداست؛ یعنی خشنودی الهی از اعمال آنان که در ده‌ها آیه آمده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾.^۳ «آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، مانند کسی است که به ظلم و خشم و غضب الهی بازگشته است».

نتیجه رضایت الهی از بنده، اعطای نعمت جاودان بهشت و مقام کرامت است. رضایت بنده از خدا یعنی گله نکردن، شکوه نکردن، صبور بودن، راضی بودن به تقدیر الهی، راضی بودن به تقسیم الهی و راضی بودن به آزمون‌های الهی. در دعای سحر می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ رَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي حَتَّى لَا أَسْأَلَ أَحَدًا شَيْئًا؛^۴ خدایا! به آنچه نصیبم کردی، خشنودم ساز تا چیزی از کسی نخواهم». رضایت و خشنودی خدا از

۱. عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱۱، ص ۱۲۷.

۲. «خداوند از آنها و آنها نیز از خدا راضی هستند»، (المائدة، آیه ۱۱۹).

۳. «آیا کسی که از رضای خدا پیروی کرده، همانند کسی است که به خشم و غضب خدا بازگشته؟! و جایگاه او جهنم، و پایان کار او بسیار بد است» (آل عمران، آیه ۱۶۲).

۴. مفاتیح الجنان، دعای سحر، ص ۴۹۹.

بندگان و رضایت بندگان از خدا، رابطه‌ای عمیق و محکم است.

آیه‌ای که در صدر سخن تلاوت شد، می‌فرماید، کسی که هدفش در زندگی کسب رضایت الهی باشد، خداوند در پرتو قرآن، سه نعمت به او می‌دهد:

۱. هدایت به سُبُلِ السَّلَام؛ راه امن و سلامت؛

۲. خروج از تاریکی به نور؛

۳. هدایت به راه مستقیم.

راه کسب رضایت

جلب رضایت و خشنودی خداوند، بالاترین ارزش است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللَّهِ أَكْبَرُ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾.^۱ خرسندی خدا از همه نعمت‌ها بالاتر است.

اطاعت و بندگی خدا و حرکت در مسیر الهی با اخلاص، موجب کسب خشنودی الهی است. در آیات قرآن، پاره‌ای اعمال از جایگاه ویژه‌ای در بهره‌مندی از رضایت الهی برخوردارند؛ مانند: ایمان به خدا،^۲ اطمینان به خدا،^۳ خشیت از خدا،^۴

۱. التوبة، آیه ۷۲.

۲. ﴿لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند، نمی‌یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی کنند؛ هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند. آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته و با روحی از ناحیه خودش آنها را تقویت فرموده و آنها را در باغ‌هایی از بهشت وارد می‌کند که نهرها از زیر (درختانش) جاری است؛ جاودانه در آن می‌مانند. خدا از آنها خشنود است و آنان نیز از خدا خشنودند. آنها «حزب الله» اند؛ بدانید «حزب الله» پیروان و رستگاران اند» (المجادله، آیه ۲۲).

۳. ﴿رَجِئِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾ «به سوی پروردگارت بازگرد، درحالی که هم تو از او خشنودی، و هم او از تو خشنود است» (الفجر، آیه ۲۸).

۴. ﴿جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ حَبِيَ رَبُّهُ﴾ «پاداش آنها نزد پروردگارشان، باغ‌های بهشت جاویدان است که نهرها از زیر درختانش جاری است؛

هجرت و جهاد،^۱ انفاق،^۲ پرهیز از دنیا طلبی،^۳ صبر^۴ و تقوای الهی.^۵
در روایات، مهم‌ترین عامل کسب رضایت الهی، خشنودی بنده از تقدیر الهی
شمرده شده است.

أمیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «عَلَامَةُ رِضَا اللَّهِ سُبْحَانَهُ عَنِ الْعَبْدِ رِضَاهُ بِمَا قَضَى بِهِ
سُبْحَانَهُ لَهُ وَ عَلَيْهِ»؛^۶ نشانه رضایت الهی از بنده، رضایت بنده از آن چیزی است که
خداوند برای او مقدر کرده است؛ چه خوشایند و چه ناخوشایند او باشد.
امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «ثَلَاثٌ يَبْلُغُنَّ بِالْعَبْدِ رِضْوَانَ اللَّهِ كَثْرَةُ الْإِسْتِغْفَارِ وَ
خَفْضُ الْجَانِبِ وَ كَثْرَةُ الصَّدَقَةِ»؛^۷ سه چیز است که رضایت خدا را به بنده می‌رساند:
استغفار فراوان، نرم‌خو بودن، و زیادی صدقه.

همیشه در آن می‌مانند! (هم) خدا از آنها خشنود است و (هم) آنها از خدا خشنودند و این (مقام والا)،
برای کسی است که از پروردگارش بترسد! (البیتة، آیه ۸).

۱. «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ «پیشگامان نخستین از مهاجرین و انصار، و کسانی که به نیکی از
آنها پیروی کردند، خداوند از آنها خشنود گشت، و آنها (نیز) از او خشنود شدند؛ و باغ‌هایی از بهشت برای
آنان فراهم ساخته، که نهرها از زیر درختانش جاری است؛ جاودانه در آن خواهند ماند؛ و این است
پیروزی بزرگ!» (التوبة، آیه ۱۰۰).

۲. «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى»؛ «و به زودی باتقواترین مردم از آن دور داشته می‌شود» (اللیل، آیه ۱۷).

۳. «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِهَا وَمِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَى»؛
«پس در برابر آنچه می‌گویند، صبر کن! و پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن، تسبیح و حمد
پروردگارت را به جا آور؛ و همچنین (برخی) از ساعات شب و اطراف روز، (پروردگارت را) تسبیح‌گوی باشد
که (از الطاف الهی) خشنود شوی!» (طه، آیه ۱۳۰).

۴. «فَبَشِّرْهُنَّ بِعَلَّامِ حَلِيمٍ»؛ «ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم!» (الصافات، آیه ۱۰۱).

۵. «وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى»؛ «و به زودی باتقواترین مردم از آن دور داشته می‌شود» (اللیل، آیه ۱۷).

۶. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۶۷.

۷. کشف الغمّة فی معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ص ۳۴۹.

حضرت زهرا علیها السلام و رضایت الهی

حضرت زهرا علیها السلام متصف به دو ویژگی راضیه و مرضیه است: از خدا راضی است و خدا هم از او خشنود است. ایشان همه اعمالش در مسیر خشنودی الهی بود و همواره خواست الهی را بر خواست خود مقدم می‌کرد. حضرت تجسم رضایت الهی بود؛ از این رو خشم و خشنودی او منشأ خشم و خشنودی الهی شد؛ به گونه‌ای که رضا و غضب الهی به دنبال رضا و غضب فاطمه علیها السلام است. این، یعنی عصمت و مصونیت محض؛ یعنی هرگز شادی و غم او جنبه شخصی و نفسی نداشت.

برخی مصادیق رضایت الهی در زندگی آن حضرت

۱. ازدواج و رضایت خدا

روزی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام از فاطمه علیها السلام خواستگاری کرد، نخستین سؤالی که فاطمه علیها السلام پرسید، این بود که آیا خدا و پیامبر راضی هستند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أذن الله فيه من السماء»^۱ خدا از آسمان اجازه فرموده است، فاطمه علیها السلام در حالی که لبخند می‌زد فرمود: «رَضِيْتُ بِمَا رَضِيَ اللهُ لِي»^۲ خشنودم به آنچه خدا و پیامبر راضی هستند».

ای کاش، ملاک در ازدواج دخترها و پسرهای ما هم کسب رضایت الهی باشد! آنها نخست باید دین و اخلاق خواستگار را بررسی کنند، نه چهره و ثروت و موقعیت اجتماعی. نه این که اینها مهم نیست؛ حتماً مهم است؛ اما ملاک اصلی نباشد. اخلاق و دین‌داری، بسیار مهم است.

۱. عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱۱، ص ۴۰۸.

۲. روضة الواعظین وبصيرة المتعظین (ط القديمة)، ج ۱، ص ۱۴۵.

۲. انفاق و رضایت الهی

آن حضرت بارها برای رضایت خدا انفاق کرد. با دست خود نان تهیه کرد؛ درحالی که روزه بود. فقط برای رضایت الهی، هنگام افطار، یک شب یا سه شب، نان را به مسکین و یتیم و اسیر داد و خود و خانواده با آب افطار کردند که هجده آیه سوره هل آتی نازل شد

﴿تِلْكَ النَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از هر سفری، ابتدا به خانه دخترش می آمد، مدتی می ماند و سپس به منزل خود می رفت. در یکی از سفرها وقتی به منزل فاطمه علیها السلام آمد، مشاهده کرد فاطمه علیها السلام دستبند و گوشواره ای برای خود تهیه کرده و پرده ای بر در خانه خود آویخته است. رسول خدا صلی الله علیه و آله زود از نزد دخترش رفت. حضرت فاطمه علیها السلام متوجه ناراحتی پدر شد؛ از این رو بلافاصله این زینت ها را نزد پدر فرستاد و عرض کرد: اینها را در راه خدا انفاق کنید. رسول خدا صلی الله علیه و آله سه مرتبه فرمود: «آنچه را می خواستم، فاطمه انجام داد. پدرش به فدای او باد!»^۲

۳. مصائب و رضایت الهی

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله حوادث تلخ آینده را برای دخترش شرح می داد، سخن به ماجرای کربلا کشید. فاطمه علیها السلام پرسید: چه کسی حسینم را به شهادت می رساند؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «بدترین فرد از افراد امت من». حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «قَالَتْ يَا أَبَهُ سَلَّمْتُ وَ رَضِيْتُ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ؛ ای پدر در برابر خواسته های پروردگار تسلیم و راضی ام و بر خدا توکل می کنم».^۳

۱. «و می گویند: ما شما را به خاطر خدا اطعام می کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم!» (الإنسان، آیه ۹).

۲. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۳.

۳. همان، ج ۴۴، ص ۲۶۵.

۴. دفاع از امامت و رضایت الهی

آن حضرت بعد از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله در تمام عمر باقی مانده اش همواره به دفاع از ولایت و امامت پرداخت و خطبه خواند. حتی در خانه مهاجر و انصار رفت و خود را سپر قرار داد. انگیزه این دفاع، صرفاً حرکت در مسیر وظیفه و تکلیف و کسب خشنودی الهی بود. او امام علیه السلام را مانند کعبه می دانست^۱ و دفاع از امام علیه السلام را دفاع از اسلام و توحید تلقی می کرد.

جمع بندی

باید از زندگی حضرت زهرا علیها السلام الگو بگیریم و همه کارهایمان، به ویژه کارهای عبادی ما، برای کسب رضایت الهی باشد. اگر کاری برای خدا بود، ماندگار می شود؛ آن گونه که مسجد قبا برای خدا بنیان شد و ماند؛ اما مسجدی که برای ضربه زدن به مسجد قبا بود، مسجد ضرار نام گرفت و از بین رفت. اگر کسی برای رضایت خدا گام بردارد، خدای متعال سه خصلت در زندگی او قرار می دهد. در حدیث معراج آمده است:

فَمَنْ عَمِلَ بِرِضَايَ الْوَيْهَةِ ثَلَاثَ خِصَالٍ أَعْرَفَهُ شُكْرًا لَا يُخَالِطُهُ الْجَهْلُ وَ ذِكْرًا لَا يُخَالِطُهُ التَّسْيَانُ وَ مَحَبَّةً لَا يُؤْتِرُ عَلَى مَحَبَّتِي مَحَبَّةَ الْمُخْلُوقِينَ.^۲

هر که برای خشنودی من عمل کند، سه ویژگی به او می دهم: شکر که با جهل نباشد، ذکر که با فراموشی آمیخته نباشد، و محبتی که محبت مخلوق را بر محبت من ترجیح ندهد.

۱. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۲۸.

گفتار دوم

گزینش‌ها و انتخاب‌های فاطمی علیها السلام

مقدمه

روایات فراوانی در فضیلت حضرت زهرا علیها السلام و خاندانش وارد شده است که تبرکاً و تیمناً چند روایت را ذکر می‌کنیم.

۱. قندوزی از دانشمندان عامه در کتاب *ینابیع المودّة* نقل می‌کند که رسول

خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ فِي الْأَرْضِ عِبَاداً أَكْرَمَ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ لَأَمَرَنِي أَنْ أَبَاهِلَ بِهِمْ، وَ لَكِنِّي أَمَرَنِي بِالْمُبَاهَلَةِ مَعَ هَؤُلَاءِ وَ هُمْ أَفْضَلُ الْخَلْقِ.^۲

اگر خدای متعال بندگان گرامی‌تر از علی علیه السلام و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام روی زمین داشت، به من فرمان می‌داد تا با آنان در مباهله شرکت کنم؛ ولی به مباهله با همین افراد به من فرمان داد؛ که اینان برترین خلق هستند.

۲. امام صادق علیه السلام فرمود: «وَ هِيَ الصِّدِّيقَةُ الْكُبْرَى وَ عَلِيٌّ مَعْرِفَتُهَا دَارَتْ الْقُرُونُ

الأولى؛^۳ او صدیقه کبراست و بر محور معرفت او قرن‌های آغازین شکل گرفت.»

۱. سخنرانی ایام فاطمیّه، حسینیه امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۳/۰۱/۱۱.

۲. *ینابیع المودّة*، ص ۲۹۱؛ تفسیر حبری، ص ۴۲۰.

۳. *بحار الأنوار*، ج ۴۳، ص ۱۰۵.

براساس این حدیث، معرفت و شناخت حضرت زهرا علیها السلام بر امت‌های پیشین لازم بوده است. احتمالات مختلفی درباره مفهوم معرفت در این روایت داده شده: یکی معرفت فطری است که خداوند در عالم ذر از مخلوقات در خصوص اهل بیت علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام اعتراف گرفت؛ یعنی قرون سابق بر محور ولایت شکل گرفت. خدای متعال تکویناً معرفت به ولایت حضرت صدیقه زهرا علیها السلام را به نسل‌های پیشین آموخت؛ آن‌گونه‌که در زیارت جامعه کبیره هم به این حقیقت اشاره شده است.

۳. روایت دیگر در زمینه کیفیت ورود باعظمت حضرت زهرا علیها السلام به صحرای محشر و مقام شفاعت اوست. در بخشی از این حدیث آمده است جبرئیل روز قیامت به حضرت زهرا علیها السلام خطاب می‌کند: «يَا فَاطِمَةُ سَلِي حَاجَتِكَ؛ آنچه می‌خواهی، از خدا طلب کن». در ادامه حدیث وارد شده است که آن حضرت سه مرتبه عرض می‌کند: «يَا رَبِّ شِيعَتِي، يَا رَبِّ شِيعَةَ وُلْدِي، يَا رَبِّ شِيعَةَ شِيعَتِي». خدا می‌فرماید: «فَيَقُولُ اللَّهُ قَدْ عَفَرْتُ لَهُمْ». در این هنگام، اهل محشر آرزو می‌کند فاطمی باشند: «فَعِنْدَ ذَلِكَ تَوَدُّ الْخَلَائِقُ أَنَّهُمْ كَانُوا فَاطِمِيَّينَ»^۱.

متن سخنرانی

از خصوصیات انسان در زندگی، انتخاب و گزینش است. انسان، دائم با انتخاب و به دنبال آن، با حذف سروکار دارد. در سطح فردی، انتخاب همسر، شغل، رشته درسی، مسکن، دوست و... و در سطح جامعه، انتخاب رئیس‌جمهور، نماینده و در سطح بالاتر، انتخاب دین، روش زندگی، نوع حکومت و... ارزش هر انسانی، به نوع انتخاب‌های اوست. انتخاب هرکسی، نشان از انگیزه‌ها و جایگاه او دارد. انگیزه انتخاب‌ها متفاوت است.

۱. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۵۴.

ملاک انتخاب و گزینش

۱. انتخاب سودجویانه

برخی افراد، صرفاً انتفاعی و سودجویانه انتخاب می‌کنند و فقط به منافع خود می‌اندیشند و ملاکشان بهره بردن است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱؛ بعضی مردم می‌گویند خداوند! ما در دنیا نعمت بده؛ ولی در آخرت بهره‌ای ندارند. این افراد، هرگز موضع ثابتی ندارند، دائم تغییر باور می‌دهند و ملاکشان، منفعت شخصی است؛ مانند شبت بن ربیع که شخصیتی متزلزل بود و مواضع بسیار متفاوتی در زندگی داشت. او مؤذن سجاج، مدعی دروغین نبوت بود. بعدها او را رها کرد و مسلمان شد. شبت از مخالفان عثمان است و در صفین، در سپاه امیرالمؤمنین علیه السلام بود؛ اما بعد در حکمیت رنگ عوض کرد و به خوارج پیوست. او به امام حسین علیه السلام نامه نوشت؛ اما در کربلا در سپاه عمر سعد است. او بعدها به مختار پیوست و در خونخواهی امام حسین علیه السلام شرکت کرد؛ اما با آمدن مصعب بن زبیر به کوفه، به او پیوست و در قتل مختار شرکت داشت. در نهایت، با شکست زبیریان به مروانیان پیوست. شبت، سرانجام در سال ۸۰ قمری از دنیا رفت.^۲ او عمرش را با تلون و نفاق زندگی کرد و صرفاً انتخابش بر مبنای منافع شخصی و سودجویانه بود.

نمونه‌های زیادی از انتخاب سودجویانه داریم. یکی دیگر از آنها حسان بن ثابت است. او از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و بزرگ‌ترین شاعر عرب است. حسان در غدیر از

۱. ﴿فَإِذَا قُضِيَتْ مِنْ مَنَابِكُمْ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ﴾؛ «و هنگامی که مناسک (حج) خود را انجام دادید، خدا را یاد کنید؛ همانند یادآوری از پدرانتان (آن‌گونه که رسم آن زمان بود)؛ بلکه از آن‌هم بیشتر! (در این مراسم، مردم دو گروه‌اند): بعضی مردم می‌گویند: «خداوند! ما در دنیا، (نیکی) عطا کن!» ولی در آخرت، بهره‌ای ندارند» (البقره، آیه ۲۰۰).

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۰۱.

رسول خدا صلی الله علیه و آله اجازه گرفت تا واقعه غدیر را به شعر درآورد و این کار را انجام داد؛ اما همو با علی علیه السلام بیعت نکرد و اشعاری در وصف سقیفه گفت.^۱

انتخاب سودجویانه، ارزشی ندارد و در این انتخاب هر لحظه ممکن است انسان با دیدن منافع بیشتر، موضعش را تغییر دهد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ﴾.^۲

اما انسان (کم ظرفیت) چون خدا او را برای آزمایش و

امتحان کرامتی می‌بخشد، می‌گوید: خدا مرا گرامی داشت؛ اما هنگامی که برای

امتحان روزی اش را بر او تنگ می‌گیرد، می‌گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است.

این افراد، سودجو هستند و ملاک کرامت و اهانت را ثروت و فقر می‌دانند؛ از

این رو قضاوت نادرست می‌کنند. انسان نه از روی آوردن نعمت، باید مغرور شود و نه از

سلب نعمت، مأیوس.

۲. انتخاب از روی ترس

ملاک برخی افراد در انتخاب، ترس است. افراد زبونی که هنگام مواجهه با خطر

جانی و مالی، خود را باخته، به انتخاب از روی هراس و بیم می‌پردازند. اینان هرگز

اهل مبارزه و شهادت نیستند و نمی‌شود به آنها دلگرم بود؛ چون در اوج نیاز، انسان را

تنها می‌گذارند.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَحِلُّ لِلْجَبَانِ أَنْ يَغْزَوْا لِأَنَّهُ يَنْهَزِمُ سَرِيعاً»^۳ سزاوار

نیست انسان ترسو به جنگ برود؛ زیرا به سرعت فرار می‌کند».

۱. المستترشد فی إمامة علی بن ابی طالب علیه السلام، ص ۴۶۹.

۲. «اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد، (مغرور می‌شود و)

می‌گوید: «پروردگارم مرا گرامی داشته است!» و اما هنگامی که برای امتحان، روزی اش را بر او تنگ می‌گیرد

(مأیوس می‌شود و) می‌گوید: «پروردگارم مرا خوار کرده است!» (الفجر، آیه ۱۵ و ۱۶).

۳. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۴۹.

داستان

ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه می‌نویسد: عبدالله بن عمر از بیعت با امیرالمؤمنین علی علیه السلام سرباز زد؛ اما در زمان حجاج، شبانه به در خانه حجاج آمد که با عبدالملک بیعت کند تا مبادا آن شب را بدون امام به صبح برساند. حجاج برای تحقیر او پایش را جلو آورد و گفت: بیعت کن! او می‌دانست حجاج، آدم بی‌رحمی است و عبدالله بن زبیر را اعدام کرده است. این انتخاب هرگز عالمانه نیست؛ بلکه از ترس مرگ است.

۳. انتخاب از روی تعصب

برخی، روی گرایش‌ها و تعصبات فامیلی، قبیله‌ای، و منطقه‌ای به انتخاب و گزینش دست می‌زنند. حتی در دین‌داری، می‌گویند پدران ما چنین دینی داشته‌اند و ما هم پیرو آنها هستیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَنْ تَعَصَّبَ أَوْ تُعَصَّبَ لَهُ فَقَدْ خَلَعَ رَبْقَ الْإِيمَانِ مِنْ عُنُقِهِ»^۲ کسی که تعصب بورزد یا برایش تعصب ورزیده شود، حلقه ایمان را از گردن خود باز کرده است».

تعصّب یا حمیت، یعنی جانب‌داری غیر منطقی؛ یعنی دفاع غیر معقول. ریشه تعصب، جهل، ثروت، سفاهت شخصیت‌زدگی و بی‌انصافی است. تعصب، مانع شناخت حقیقت می‌شود و انسان را کورکور می‌کند. انتخاب از روی تعصب، هیچ ارزشی ندارد؛ مگر تعصب پسندیده و منطقی؛ یعنی انسان بر ارزش‌ها پافشاری داشته باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «فَإِنْ كَانَ وَلَا بُدَّ مِنَ الْعَصَبِيَّةِ فَلْيَكُنْ تَعَصُّبُكُمْ لِمَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ»^۳ اگر ناچار از تعصب هستید، باید تعصب شما برای اخلاق پسندیده باشد».

۱. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۱۳، ص ۲۴۲.

۲. الکافی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۳. نهج البلاغه، ج ۱، ص ۴۵۷.

تعصب در شکل مثبت یعنی ایستادگی و پایداری به ارزش‌های والای انسانی و اخلاقی و اجتماعی؛ مانند کسی که برای حفظ دین و باورها و کشورش هزینه می‌کند.

۴. پیروی جاهلانه

ملاک انتخاب برخی، صرفاً محاکات، تقلید و پیروی ناگهانه است. چنین انتخابی نیز هیچ ارزشی ندارد؛ زیرا مبنا و پایه ندارد و زود فرو می‌ریزد. نمونه آن، قوم حضرت موسی علیه السلام هستند که وقتی به عده‌ای بت پرست رسیدند، بعد از این همه معجزاتی که از پیامبرشان دیدند، درخواست ساختن بت کردند: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۱ «گفتند: یا موسی! برای ما خدایانی از بت قرار بده؛ همان طور که آنها خدایانی دارند».

در اسلام، مطلق تقلید مذموم نیست. تقلید جاهل از عالم، پسندیده و منطقی است؛ مانند رجوع به متخصص در هر رشته‌ای. آنچه ناپسند است، چشم و گوش بسته و بدون تحقیق از هرکسی پیروی کردن است. انبیای الهی با این جهل و تقلید مبارزه کردند. انبیاء به تعلیم و تربیت می‌پرداختند. قرآن کریم می‌فرماید: مشرکان دست به کارهای زشت می‌زدند و می‌گفتند: «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا»^۲ «وقتی کار زشتی انجام می‌دادند، می‌گفتند گذشتگان خود را بر این روش یافتیم».

۱. «وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ»؛ «و بنی اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم؛ (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده؛ همان‌گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!» گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادان هستید!» (الأعراف، آیه ۱۳۸).

۲. «وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ»؛ «و هنگامی که کار زشتی انجام می‌دهند، می‌گویند: «پدران خود را بر این عمل یافتیم؛ و خداوند ما را به آن دستور داده است!» بگو: «خداوند (هرگز) به کار زشت فرمان نمی‌دهد! آیا چیزی به خدا نسبت می‌دهید که نمی‌دانید؟!» (الأعراف، آیه ۲۸).

۵. پیروی و انتخاب آگاهانه

انتخاب معقول قرآنی، همین است. ۷۷۹ بار، کلمه علم در قرآن آمده است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ...﴾^۱ «پیامبر بگو: این راه من است؛ با بصیرت شما را به سوی خدا فرامی‌خوانم». در یک اصل کلی، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ...﴾^۲ «از آنچه به آن گاهی نداری، پیروی مکن».

داستان

۱. صفوان بن امیه از رؤسای قریش در آغاز اسلام، و از مخالفان سرسخت اسلام بود. او پس از شکست بدر، شخصی به نام عمیر بن وهب را مأمور کرد تا به مدینه برود و رسول خدا صلی الله علیه و آله را به قتل برساند؛ اما بعد از فتح مکه، پشیمان شد و نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و ده ماه برای تحقیق، مهلت خواست. پیامبر صلی الله علیه و آله چهار ماه به او فرصت داد. در نهایت، او به اسلام گروید و در نبرد یرموک از فرماندهان شد.^۳

۲. عمرو بن جموح، از مشرکان حجاز است. او بتی به نام «مناه» داشت که در جایگاه مخصوصی گذاشته بود و او را عبادت می‌کرد. فرزندش معاذ، به اتفاق برخی جوانان، بت او را برداشته، در آشغال‌دانی انداختند. عمرو، بت را یافت. آن را شست و شو داد و سرجایش گذاشت. این کار، چند بار تکرار شد. عمرو بن جموح، شمشیری بر گردن بت آویخت و گفت: به خدا اگر می‌دانستم چه کسی به تو این‌گونه جسارت

۱. ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلُ اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعِيَ وَشُحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ «بگو: «این راه من است من و پیروانم، و با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم! منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم!» (یوسف، آیه ۱۰۸).

۲. ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَٰئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْئُولًا﴾؛ «از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن؛ چرا که گوش و چشم و دل، همه مسئول‌اند» (الإسراء، آیه ۳۶).

۳. الکامل فی التاریخ، ج ۲، ص ۲۴۸.

می‌کند، او را به سختی تنبیه می‌کردم. این بار، جوانان شمشیر را برداشته، توله‌سگ مرده‌ای را به او بستند و در آشغالی انداختند. عمرو بن جموح بت را یافت؛ اما به فکر فرو رفت؛ خدایی که خود را نمی‌تواند نجات دهد، چگونه مُنْجی من خواهد بود. او آگاهانه اسلام آورد و اشعاری در این باره سرود و او در نَبْرُد اُحُد به شهادت رسید.^۱

انتخاب‌ها و گزینش‌های عالمانه حضرت زهرا علیها السلام

آن حضرت در عمر کوتاه خود، انتخاب‌های مهم، کلیدی و سرنوشت‌سازی داشت؛ انتخاب‌هایی که نشان‌دهنده شخصیت والای اوست و برای همه الگوست.

۱. انتخاب رضای خدا بر خلق

ملاک او در تمام صحنه‌های زندگی، کسب رضایت الهی بود: در ازدواج، در انفاق و در دفاع از ولایت. از این رو هرگز در برابر مشکلات زانو نزد و هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله فقر و سختی دختر را دید، فرمود: «يَا بِنْتَاهُ تَعَجَّلِي مَرَاةَ الدُّنْيَا بِحِلَاوَةِ الْآخِرَةِ؛ دخترم تلخی دنیا را بچش تا با شیرینی آخرت جبران شود». بلافاصله گفت: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَ الشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آلَائِهِ»^۲ خدا را سپاس می‌گویم به سبب نعمت‌های او و شکر می‌کنم در برابر انعامش».

۲. انتخاب و ترجیح سخن بر سکوت

حضرت زهرا علیها السلام بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله نه فقط سکوت نکرد؛ بلکه به عنوان تنها مدافع ولایت، به سخنرانی و افشاگری پرداخت. حضرت می‌توانست در خانه بنشیند؛ اما چنین نکرد و به در خانه مهاجر و انصار رفت، مسجد آمد، در ملاقات با زنان مهاجر و انصار به افشاگری پرداخت، برای گریستن به بقیع و اُحُد رفت تا به همگان اعلام کند سقیفه، بدعتی در برابر غدیر است.

۱. السیرة النبویة، ج ۲، ص ۳۰۹.

۲. مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۴۲.

۳. انتخاب معنویت به جای مادیت و ثروت

آن حضرت خواستگارهای فراوان داشت. برخی، مهریه‌های بالایی پیشنهاد می‌دادند؛ اما پسرعمویش علی علیه السلام را انتخاب کرد که انتخابی از روی آگاهی و درک بود. در برابر سرزنش‌ها و ملامت‌ها ایستادگی کرد و هرگز تحت تأثیر زرق و برق دنیا قرار نگرفت. در نقلی دارد که جبرئیل نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و عرض کرد: خدا به فاطمه علیها السلام سلام رسانده و فرموده است: به او بگوئید هر آنچه دوست دارد، طلب کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله به دخترش فرمود: «یا بِنَيَّةَ إِنَّ رَبَّكَ يُسَلِّمُ عَلَيْكَ وَ يَقُولُ لَكَ: أَطْلُبِي مَا شِئْتِ؛ دخترم خدا سلام رسانده و فرموده است: آنچه می‌خواهی، طلب کن». حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «یا أَبِئَاتِهِ قَدْ شَغَلَنِي لِدَّةُ خِدْمَتِهِ عَنْ مَسْأَلَتِهِ لِأَحَابَةِ لِي غَيْرِ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ فِي دَارِ السَّلَامِ؛^۱ پدرجان لذت خدمت به خدا مرا از درخواست حاجت از او بازداشته است. تنها حاجتم، توجه به وجه کریم الهی در بهشت است».

۴. انتخاب امام حق بر پیشوایان باطل

او که بیش از همه با سنت و سیره پیامبر صلی الله علیه و آله آشنا بود و در غدیر خم حضور داشت، با تمام توانش به دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام پرداخت، هرگز از ولایت دست برد نداشت و با شجاعت از غدیر دفاع کرد. او لحظه‌ای سقیفه و حاکمیت را نپذیرفت و به اشکال مختلف این مخالفت و دفاع را اعلام کرد؛ مانند:

الف) خطبه خواندن در مسجد و در جمع زنان مهاجر و انصار؛

ب) روی برگرداندن از آنها در منزل؛

ج) منع دیگران از شرکت کردن در تشییع و نماز بر پیکرش؛

د) سفارش به خفای قبرش؛

ه) دفاع از غدیر در رویارویی‌های چهره‌به‌چهره.

۱. فاطمة الزهراء بهجة قلب الصطفی صلی الله علیه و آله، ج ۱، ص ۷۶۸.

۲. همان.

داستان

محمود بن لبید گوید: کنار قبر حمزه علیه السلام در اُحُد دیدم که آن بانوی بزرگوار، به شدت منقلب بود و گریه می‌کرد. صبر کردم تا آرام گرفت. جلو رفتم و عرض کردم: سؤالی دارم؛ آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله قبل از وفات خود، تصریحی بر امامت علی علیه السلام داشت؟ حضرت فرمودند:

شگفتا و عجباً آیا روز غدیر خم را فراموش کرده‌اید؟! خدا را شاهد می‌گیرم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: علی علیه السلام بهترین کسی است که او را جانشین خود قرار می‌دهم. او امام و خلیفه بعد از من است. او و دو فرزندم حسن و حسین و نه تن از فرزندان حسین، امامان پاک و نیک هستند. اگر از آنها اطاعت کنید، شما را هدایت خواهند کرد و اگر مخالفت ورزید، تا روز قیامت بلای تفرقه و اختلاف میان شما حاکم خواهد شد... لَقَدْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُثَوِّى وَ لَا تَأْتِي؛ همانا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مَثَلُ امام چونان کعبه است که بر گردش می‌چرخند و او بر گرد چیزی نمی‌چرخد.

۵. انتخاب و ترجیح آخرت بر دنیا

در روایت داریم که «عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مَنْ أَثَرَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ حُرْمَهُمَا جَمِيعًا وَ مَنْ أَثَرَ الْآخِرَةَ عَلَى الدُّنْيَا أَصَابَهُمَا جَمِيعًا»^۲ هرکسی دنیا را بر آخرت ترجیح دهد، از هر دوی آنها محروم می‌شود و هرکسی آخرت را بر دنیا ترجیح دهد، به هر دوی آنها دست می‌یابد». این روایت نورانی ریشه در قرآن دارد.^۳

۱. بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

۲. الفردوس، ج ۳، ح ۵۸۳۵؛ عن أبي هريرة، ص ۵۸۶.

۳. «مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا»؛ «کسانی که پاداش دنیوی بخواهند، (و در قید نتایج معنوی و اخروی نباشند، در اشتباه‌اند؛ زیرا) پاداش دنیا و آخرت نزد خداست و خداوند، شنوا و بیناست» (النساء، آیه ۱۳۴).

صدیقه طاهره علیها السلام ضمن اهمیت به زندگی دنیا و اهتمام به امور همسر، فرزندان، پدر، بستگان و همسایه‌ها، حضرت زهرا علیها السلام هرگز آخرت را دست‌مایه دنیا قرار نداد و اگر نان دست‌پخت خود را به مسکین، یتیم و اسیر داد، طبق نقل خدای متعال، برای معاد و آخرت بود.

﴿إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا﴾^۱ «ما از پروردگاران در روزی که روز عبوس و بسیار هولناکی است، می‌ترسیم». در نهایت، آن حضرت مرگ را بر حیات ترجیح داد و به لقای خدا رسید: «اللَّهُمَّ عَجِّلْ وَفَاتِي سَرِيعًا!»^۲

۱. «ما از پروردگاران خائفیم در آن روزی که عبوس و سخت است!» (الإنسان، آیه ۱۰).

۲. الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء، ج ۱، ص ۱۶۰.

گفتار سوم

اصل معنویت در سیره حضرت زهرا علیها السلام

مقدمه

ایام شهادت صدیقه طاهره علیها السلام است. روایات متعددی در مقام و منزلت آن بانوی بزرگوار رسیده است که تبرکاً دو روایت را ذکر می‌کنیم:

۱. شخصی از امام صادق علیه السلام پرسید: چرا فاطمه علیها السلام را زهرا نامیده‌اند؟ امام علیه السلام فرمودند: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَنِ فَاطِمَةَ لِمَ سُمِّيَتْ زَهْرَاءَ فَقَالَ لِأَنَّهَا كَانَتْ إِذَا قَامَتْ فِي مِحْرَابِهَا زَهْرٌ نُورُهَا لِأَهْلِ السَّمَاءِ كَمَا يَزْهَرُ نُورُ الْكَوَاكِبِ لِأَهْلِ الْأَرْضِ»^۲؛ زیرا هنگامی که او در محراب می‌ایستاد، پرتو نورش برای اهل آسمان آشکار می‌شد؛ آن گونه که ستارگان برای اهل زمین می‌درخشند.

۲. موسی بن قاسم می‌گوید: خدمت امام جواد علیه السلام رسیدم و عرض کردم: من مکه بودم. قصد داشتم از طرف پدرتان طواف کنم. به من گفتند: نمی‌شود: «فَقِيلَ لِي إِنَّ الْأَوْصِيَاءَ لَا يُطَافُ عَنْهُمْ»؛ از طرف اوصیا طواف نمی‌شود. امام علیه السلام فرمودند: «هر چقدر خواستی، نیابتی از طرف آنها طواف کن. این کار، جایز است». او رفت و سه سال بعد، خدمت امام علیه السلام رسید و عرض کرد: من از طرف رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و همه ائمه علیهم السلام

۱. سخنرانی آیام فاطمیّه، حسینیه امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۴/۰۱/۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۱۳.

شما طواف نیابتی انجام دادم. گاهی هم از طرف مادران این عمل را انجام می‌دادم. امام علیه السلام فرمود: «اَسْتَكْبِرُ مِنْ هَذَا فَإِنَّهُ أَفْضَلُ مَا أَنْتَ عَامِلُهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ؛^۱ این کار (طواف نیابتی از فاطمه علیها السلام) را زیاد انجام بده؛ که برترین عمل است که انجام می‌دهی».

متن سخن

نهاد خانواده، نهاد مقدسی است. در اسلام، محبوب‌تر از این کانون، نزد خدا نداریم. خانواده، به تصریح قرآن، کانون آرامش و محبت است. مع‌الأسف، دشمنان نقشه‌های زیادی برای تزلزل این نهاد مقدس دارند. آمار بالای طلاق، اختلاف و کاهش ازدواج، گویای این تلاش دشمن است. از مهم‌ترین عوامل سستی کانون خانواده، کاهش معنویت است.

زندگی دنیا، بنیان تکامل و مقدمه آخرت است. شناخت مهارت‌های معنوی، موجب استحکام نظام خانواده است. تغییرات سریع اجتماعی و فرهنگی، گسترش ارتباطات و سهولت دریافت اطلاعات از سویی و هجوم فرهنگ ابتذال از سوی دیگر، بشر را تهدید می‌کند. معنویت، نیاز فطری انسان است. معنویت، عامل آرامش روحی، پرورش فضایل اخلاقی، گسترش روحیه اجتماعی، هدفمندی در زندگی و تحرک و نشاط است. آموزه‌های دینی ما مجموعه‌ای کامل و غنی از توصیه‌های معنوی است. نهاد خانواده، امروزه آماج نفوذ و گسترش فرهنگ مادی‌گرایانه قرار گرفته است؛ فرهنگی که می‌کوشد به نام علم و تمدن، بشر را از معنویت حقیقی دور سازد و معنویت کاذب و بی‌ریشه را جایگزین آن کند. نهاد خانواده، از ابتدا باید با آموزه‌های معنوی شکل بگیرد. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةً مُؤْمِنَةً حَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْبَبْتَكُمْ...﴾؛^۲ «با

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۱۴.

۲. ﴿وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَ وَلَا أُمَّةً مُؤْمِنَةً حَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَلَوْ أَعْبَبْتَكُمْ وَلَا تُنْكَحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّى يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ حَيْرٌ

زنان مشرک، ازدواج نکنید تا زمانی که ایمان بیاورند. قطعاً کنیز باایمان، از زن آزادِ مُشْرِکِ بهتر است؛ هرچند شما از او خوشایند باشید». تقویت باورهای دینی، اهتمام به احکام اسلامی، رعایت واجبات و محرمات و رعایت ارزش‌های اخلاقی و آداب اسلامی، از نمودهای معنویت دینی است.

خانواده در قرآن

خانواده‌های متعددی در قرآن کریم معرفی شده‌اند؛ خانواده‌های منفی و بد، مانند ابولهب و خانواده‌های مثبت و خوب، مانند خانواده حضرت زکریا علیه السلام. قرآن کریم به ذکر اوصاف خانواده‌های مطلوب قرآنی پرداخته است؛ مانند:

۱. خانواده حضرت زکریا علیه السلام

قرآن کریم، این خانواده را با چند ویژگی معرفی می‌کند: ﴿إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾^۱. آنها در کار خیر، سرعت داشتند و در حال بیم و امید، ما را می‌خوانند و همیشه در برابر ما فروتن بودند. سرعت در کار خیر، خوف و رجا، و خشوع سه ویژگی این خانواده بود.

مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْحَيَاةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ﴾ «و با زنان مشرک و بت پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، ازدواج نکنید! (اگرچه جز به ازدواج با کنیزان، دسترسی نداشته باشید؛ زیرا) کنیز باایمان، از زن آزاد بت پرست، بهتر است؛ هرچند (زیبایی یا ثروت یا موقعیت او) شما را به شگفتی آورد و زنان خود را به ازدواج مردان بت پرست، تا ایمان نیاورده‌اند، در نیاورید! (اگرچه ناچار شوید آنها را به همسری غلامان باایمان درآورید؛ زیرا) غلام باایمان، از یک مرد آزاد بت پرست، بهتر است؛ هرچند (مال و موقعیت و زیبایی او)، شما را به شگفتی آورد. آنها به سوی آتش دعوت می‌کنند و خدا به بهشت دعوت، و امرزش به فرمان خود می‌نماید و آیات خویش را برای مردم روشن می‌سازد؛ شاید متذکر شوند!» (البقره، آیه ۲۲۱).

۱. ﴿فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَوَهَبْنَا لَهُ يَحْيَىٰ وَأَصْلَحْنَا لَهُ وَرَوْحَهُ إِنَّهُمْ كَانُوا يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَيَدْعُونَنَا رَغَبًا وَرَهَبًا وَكَانُوا لَنَا خَاشِعِينَ﴾ «ما هم دعای او را پذیرفتیم و یحیی را به او بخشیدیم؛ و همسرش را (که نازا بود) برایش آماده (بارداری) کردیم؛ چرا که آنان (خاندانی بودند که) همواره در کارهای خیر، به سرعت اقدام می‌کردند و در حال بیم و امید ما را می‌خواندند و پیوسته برای ما (خاضع و) خاشع بودند» (الانبیاء، آیه ۹۰).

۲. خانواده حضرت علی علیه السلام

قرآن کریم در سوره هل اُتی به توصیف خانواده حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام و فرزندانشان می‌پردازد که پنج ویژگی داشتند: ۱. به نذر خویش وفا می‌کنند؛ ۲- از روزی که عذاب و گزند آن فراگیر است، می‌هراس‌اند؛ ۳. با این‌که خود به غذا نیازمندند، غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر می‌بخشند؛ ۴. توقع هیچ مزدی ندارند و صرفاً برای رضای خدا انفاق می‌کنند؛ ۵. خوف از خدا دارند در روزی که عبوس و سهمگین است.

قرآن کریم در اصلی کلی می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾؛^۱ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خود را از آتشی که هیزم آن مردان و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید.

ابابصیر می‌گوید: از امام صادق علیه السلام درباره تفسیر این آیه پرسیدم و گفتم: خود را می‌دانم چگونه حفظ کنم؛ ولی چگونه اهل بیت و خانواده‌ام را حفظ کنم؟ امام علیه السلام فرمود: «تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْهُ؛^۲ آنها را به آنچه خدا فرمان داده است، امر کن و از آنچه خداوند نهی کرده است، نهی کن». در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلَ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾؛^۳ ما میان اهل خود، خداترس و نگران بودیم. این آیه گفت‌وگوی بهشتیان با یکدیگر است که می‌گویند ما نگران خانواده بودیم. اشفاق یعنی رقت قلبی در برابر غلظت.

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاطٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سخت‌گیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند، (به طور کامل) اجرا می‌کنند!» (التحریم، آیه ۶).

۲. الزهد، النص، باب الأدب والحث علی الخیر، ص ۱۷.

۳. «می‌گویند: «ما در میان خانواده خود ترسان بودیم (مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد)!» (الطور، آیه ۲۶).

مصادیق معنویت در زندگی صدیقه طاهره علیها السلام

حضرت زهرا علیها السلام شخصیتی کامل و چندبُعدی است. او در اوج زندگی مادی، غرق در معنویت و عرفان بود و در اوج معنویت، توجه به پیرامون خود دارد. او در دنیا زندگی می‌کند؛ اما در عالم دیگر سیر می‌کند. در اوج زندگی انسانی، حوریه‌ای نورانی است. مهم‌ترین ابعاد زندگی معنوی آن حضرت عبارت‌اند از:

۱. عبادت شب عروسی

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام وارد خانه امیرالمؤمنین علیه السلام شد، در شب زفاف به آن حضرت عرض کرد: «فَسَبَّهْتُ دُخُولِي فِي فِرَاشِي بِمَنْزِلِي كَدُخُولِي إِلَى لِحْدِي وَ قَبْرِي، فَأَنْشَدَكَ اللَّهُ إِنْ قُمْتَ إِلَى الصَّلَاةِ فَتَعْبُدُ اللَّهَ تَعَالَى هَذِهِ اللَّيْلَةَ»؛^۱ امروز از خانه پدر به خانه همتای گران‌قدم آدمم و فردا نیز از اینجا به منزلگاه دیگری و به جوار رحمت حق خواهم رفت. از این‌رو، علی‌جان به خدا سوگندت می‌دهم که بیا تا در آغازین لحظات زندگی مشترک، به نماز بایستیم و هر دو باهم این شب جاودانه را به پرستش خدا سپری کنیم.

۲. ندیدن کمبودها در سایه حضور خدا

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله از دخترش درباره کمبودهای زندگی و نیازهایش می‌پرسد، پاسخی تکان‌دهنده می‌شنود: «قَدْ شَغَلْتَنِي لَذَّةُ خِدْمَتِهِ عَنْ مَسْأَلَتِهِ، لِأَحَاجَةِ لِي غَيْرِ النَّظَرِ إِلَى وَجْهِهِ الْكَرِيمِ»؛^۲ لذتی که از بودن در محضر خدا نصیب من می‌شود، مرا از خواهش بازداشته است. حاجتی ندارم جز این‌که پیوسته ناظر جمال زیبای خدای کریم باشم.

اینها برای ما درس است که در شب عروسی گناه نکنیم، خدا را فراموش نکنیم، ناشکر نباشیم، خدا برای ما در رأس امور باشد، اصل باشد، و همه چیز در طول خدا باشد.

۱. إحقاق الحق وإزهاق الباطل، ج ۲۳، ص ۴۸۹.

۲. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ج ۱، ص ۷۶۸.

۳. رضایت خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله، ملاک انتخاب

هنگامی که امیرالمؤمنین به خواستگاری حضرت زهرا علیها السلام آمد و رسول خدا صلی الله علیه و آله موضوع خواستگاری را مطرح کرد، اولین سؤالی که حضرت زهرا علیها السلام پرسید، این بود: «آیا خدا و پیامبر به این ازدواج راضی هستند؟» تا پیامبر صلی الله علیه و آله پاسخ مثبت داد، حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «وَقَالَتْ رَضِيْتُ بِمَا رَضِيَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ؛^۱ من خشنود و راضی‌ام به آنچه خدا و پیامبر راضی هستند». واقعاً اگر ملاک ازدواج در درجه نخست، رضای الهی و معصومین باشد و ملاک صرفاً ظواهر نباشد، چنین ازدواجی استمرار و برکت دارد و متزلزل نیست.

۴. قرائت قرآن هنگام کار

افراد مختلفی، حضرت را حین کار، مشغول تلاوت قرآن دیده بودند. در روایتی سلمان گوید که بر حضرت وارد شدم درحالی که آن حضرت قرآن می‌خواند و آسیاب، خود می‌چرخید. سلمان گوید: نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمدم و موضوع را عرض کردم. رسول خدا صلی الله علیه و آله تبسمی کرد و فرمود: «يَا سَلْمَانَ إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَجَوَّارِحَهَا إِيمَانًا إِلَىٰ مُشَاشِهَا تَفَرَّغَتْ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ»؛^۲ همانا خداوند قلب و اعضای دخترم فاطمه را از با ایمان سرشار نموده و ایمان تا درون استخوان‌هایش نفوذ کرده است. او برای بندگی خدا فارغ شده است.

۵. وصیت به تلاوت قرآن هنگام مرگ و دفن

حضرت زهرا علیها السلام به امیرالمؤمنین علیه السلام سفارش کرد وقتی مرا به خاک می‌سپاری، «وَجِلسٌ عِنْدَ رَأْسِي قِبَالَهُ وَجْهِي فَأَكْثِرُ مِنْ تِلَاوَةِ الْقُرْآنِ»؛^۳ زیاد برایم قرآن بخوان.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۰.

۲. همان، ص ۴۶.

۳. همان، ج ۷۹، ص ۲۷.

۶. اثرپذیری از قرآن

هنگامی که آیه ۴۳ حجر نازل شد: ﴿وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّفْسُومٌ﴾^۱، رسول خدا صلی الله علیه و آله با شنیدن آیه، به شدت گریست. برای آرام کردن رسول خدا صلی الله علیه و آله شخصی نزد حضرت زهرا علیها السلام رفت. مشاهده کرد آن حضرت در حال آسیاب کردن جو می باشد و در حال کار، قرآن می خواند: ﴿وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى...﴾^۲. سلام کرد و جریان گریه پیامبر صلی الله علیه و آله را مطرح کرد. فاطمه علیها السلام به سرعت نزد پدر آمد و علت گریه را جویا شد. هنگامی که آیه را شنید، «فَسَقَطَتْ فَاطِمَةُ عَ عَلَى وَجْهِهَا وَ هِيَ تَقُولُ الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ»^۳؛ با صورت روی زمین افتاد؛ درحالی که می گفت: وای وای بر کسی که وارد جهنم می شود!

۷. تلاوت قرآن، عشق به پیامبر صلی الله علیه و آله و انفاق

آن حضرت فرمود: «حُبِّبَ إِلَيَّ مِنْ دُنْيَاكُمْ ثَلَاثٌ، تِلَاوَةُ كِتَابِ اللَّهِ وَ النَّظَرُ فِي وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ وَ الْإِنْفَاقُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ»^۴؛ از دنیای شما محبت سه چیز در دل من نهاده شد: تلاوت قرآن، نگاه به چهره پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و انفاق در راه خدا.

۸. مناجات با خدا

از نکات مهم در زندگی آن حضرت، برنامه دعا و مناجات با خداست؛ به گونه ای که در منابع روایی آمده است، آن حضرت کارهای منزل را بین خود و

۱. «و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست! هفت در دارد؛ و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده اند!» (الحجر، آیه ۴۳-۴۴).

۲. ﴿وَمَا أُوْتِيتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَّاعٌ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى أَفَلَا تَعْقِلُونَ﴾؛ «آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است؛ و آنچه نزد خداست، بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی کنید؟!» (القصص، آیه ۶۰).

۳. بحار الأنوار، ج ۸، ص ۳۰۳.

۴. وقایع الايام، ج صیام، ص ۲۹۵؛ نهج الحیاه، ح ۱۶۴.

خادم‌هایش جناب فضّه تقسیم می‌کرد تا در روزهایی که فضّه کار منزل را انجام می‌دهد، ایشان به عبادت و مناجات با خدا بپردازد.^۱

۹. دعاهای روزانه

مجموعه‌ای از ادعیه از آن حضرت نقل شده که به صورت مستقل منتشر شده است. آن حضرت درمواقع خاص، ادعیه ویژه‌ای داشت. مرحوم مجلسی ادعیه ایشان را در بحار آورده است:

در دعای دوشنبه ایشان آمده است:

دُعَاءُ يَوْمِ الْاِثْنَيْنِ اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ قُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ وَ تَبَصُّرًا فِي كِتَابِكَ وَ فَهْمًا فِي حُكْمِكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَا تَجْعَلِ الْقُرْآنَ بِنَا مَاحِلًا وَ الصِّرَاطَ زَائِلًا وَ مُحَمَّدًا صَ عَتًّا مُؤَلِيًّا، پروردگارا از درگاهت قدرتی برای عبادت و بندگی، بینشی برای درک قرآن، و فهم لازم برای درک احکامات را خواستارم! پروردگارا بر محمد و خاندان محمد درود فرست و فهم قرآن را دور از دسترس فکر ما، و صراط را نابودکننده ما، و محمد را روی گردان از ما قرار مده!

۱۰. دعایی برای هر حاجت مهم

امام سجاده علیه السلام نقل می‌کند پدرم آخرین لحظات روز عاشورا مرا در آغوش گرفت، درحالی‌که خون از بدنش غلیان می‌کرد و فرمود:

«يَا بَنِيَّ احْفَظْ عَنِّي دُعَاءَ عَلَمْتِنِيهِ فَاطِمَةُ ع وَ عَلَمَهَا رَسُولُ اللَّهِ ص وَ عَلَمَهُ جِبْرِئِيلُ ع فِي الْحَاجَةِ وَ الْمُهِمِّ وَ الْغَمِّ»؛^۳ پسر من دعایی را که مادرم فاطمه به من آموخته است، حفظ کن. آن دعایی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله به او آموخت و به پیامبر صلی الله علیه و آله، جبرئیل آموخت. این دعا برای هر حاجت مهم و رفع اندوه، موثر است:

۱. دلائل الإمامة، ص ۱۴۰؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۳۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۸۷، ص ۳۳۸.

۳. بحار الأنوار، ج ۹۲، ص ۱۹۶.

بِحَقِّ يَسِّ وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ وَ بِحَقِّ طَهِّ وَ الْقُرْآنِ الْعَظِيمِ يَا مَنْ يَقْدِرُ عَلَى حَوَائِجِ السَّائِلِينَ
 يَا مَنْ يَعْلَمُ مَا فِي الصَّمِيرِ يَا مُنْقِصُ عَنِ الْمَكْرُوبِينَ يَا مُفْرِجُ عَنِ الْمُعْجَمِينَ يَا رَاحِمَ
 الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا رَازِقَ الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ إِلَى التَّفْسِيرِ صَلَّى عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ
 مُحَمَّدٍ وَ أَفْعَلْ بِي كَذَا وَ كَذَا.^۱ به حق یاسین و قرآن حکیم، به حق طه و قرآن عظیم، ای
 خدایی که بر حاجت‌های حاجتمندان قدر و توانا هستی، ای آن که اسرار پنهان همه
 را می‌دانی، ای برطرف‌کننده مشکل آنان که دچار گرفتاری شده‌اند، ای برطرف‌کننده
 غم‌های مردم اندوهگین، ای رحم‌کننده به پیرمردان، ای روزی‌دهنده به کودکان
 صغیر، ای خدایی که بی‌نیاز از هر تفسیری، بر محمد و خاندان محمد درود فرست
 ... (در این قسمت دعا هر حاجتی که دارید، بخواهید).

۱۱. دعا برای گناه‌کاران و خطاکاران

اسماء بنت عمیس گوید: در لحظه‌های پایانی عمر حضرت فاطمه علیها السلام، دیدم آن
 حضرت غسل کرد، لباس عوض کرد، رو به قبله نشست و چنین دعا کرد: «إِلَهِي وَ
 سَيِّدِي، أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ وَ بِنُكَاةِ وُلْدِي فِي مُفَارَقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعَصَاةِ شِيعَتِي وَ
 شِيعَةِ ذُرِّيَّتِي؛^۲ پروردگارا به حق پیامبرانی که برگزیدی و به گریه‌های دو فرزندم در فراق
 من، از تو می‌خواهم از گناهکاران پیروان من و پیروان فرزندان من در گذری.»

۱۲. دعا کردن در غروب جمعه

ایشان، عصر جمعه به دعا می‌پرداخت و فرمود: پدرم سفارش کرد در روز جمعه،
 ساعتی هست که هر دعا و خواسته‌ای در آن ساعت به اجابت می‌رسد: «إِنَّ فِي
 الْجُمُعَةِ لَسَاعَةً لَا يُؤَافِقُهَا رَجُلٌ مُسْلِمٌ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فِيهَا خَيْرًا إِلَّا أَعْطَاهُ إِيَّاهُ قَالَتْ
 فَقُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيُّ سَاعَةٍ هِيَ قَالَ صَ إِذَا تَدَلَّى نِصْفَ عَيْنِ الشَّمْسِ لِلْغُرُوبِ»؛^۳ در

۱. الدعوات، ص ۵۴.

۲. الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء، ج ۱۵، ص ۱۱۷؛ کوکب الدرر، ج ۱، ص ۲۵۴.

۳. بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۲۶۹.

روز جمعه، ساعتی هست که هر خواسته خیر و درخواستی در آن به اجابت می‌رسد. پرسیدم: یا رسول‌الله کدام ساعت؟ فرمود: آن‌گاه که نصف قرص خورشید در افق پنهان شود.

۱۳. دعا در بستر شهادت

آن حضرت در آخرین لحظات عمر شریفشان، در بستر شهادت چنین دعایی کرد: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَأَغْنِنِيْ وَلَا تَكِلْنِيْ إِلَى نَفْسِيْ طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا وَأَصْلِحْ لِيْ شَأْنِيْ كُلَّهُ»؛^۱ نجات از جهنم، عدم واگذاری به خود، و اصلاح امور، آخرین درخواست‌های آن حضرت است.

۱۴. حضور بی نظیر در حال نماز

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که دخترم فاطمه علیها السلام به نماز می‌ایستد، خدا به فرشتگان می‌فرماید:

انظُرُوا إِلَى أُمَّتِيْ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ إِمَائِيْ قَائِمَةً بَيْنَ يَدَيَّ تَرْتَعِدُ فَرَائِضَهَا مِنْ خِيفَتِيْ وَ قَدْ أَقْبَلَتْ بِقَلْبِهَا عَلَى عِبَادَتِيْ أَشْهَدُكُمْ أَنِّيْ قَدْ آمَنْتُ شِيعَتَهَا مِنَ النَّارِ.^۲

به بندهام و سرور بندگانم، فاطمه نگاه کنید که چگونه در برابر من ایستاده است و از خوف من بدنش می‌لرزد و با تمام وجودش به پرستش من ایستاده است. شما را گواه می‌گیرم که شیعیان و پیروانش را از آتش جهنم در امان قرار دادم.

۱۵. دعا، بهترین هدیه برای فاطمه علیها السلام

سوید بن غفله نقل می‌کند که فشار اقتصادی و فقر بر امیرالمؤمنین علیه السلام عارض شد. حضرت فاطمه علیها السلام نزد پدر آمد تا کمکی از او دریافت کند. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که چیزی نزدشان نبود، فرمود: دخترم، پنج کلمه به تو می‌آموزم که جبرئیل به من آموخته

۱. بحارالانوار، ج ۹۱، ص ۲۱۰.

۲. الأمالی، ص ۱۱۳.

است. حضرت زهرا علیها السلام پرسید: آن کلمات چیست؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «يَا رَبَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَيَا خَيْرَ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ وَيَا ذَا الْقُوَّةِ الْمَتِينِ وَيَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ وَيَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ». حضرت زهرا علیها السلام نزد امیرالمؤمنین علیه السلام بازگشت. امام علیه السلام پرسیدند: پدر و مادرم به فدایت، چه خبر آوردی؛ «يَا بَيْتِي وَ أُمِّي مَا وَرَاءَكَ يَا فَاطِمَةُ قَالَتْ ذَهَبْتُ لِلدُّنْيَا وَ جِئْتُ بِالْآخِرَةِ»؟ علی علیه السلام فرمود: «خَيْرُ أَيَّامِكَ خَيْرُ أَيَّامِكَ»؛^۱ با این که به ظاهر دست خالی برگشت، دریافت که یک دعا بهترین هدیه است و علی علیه السلام این ایام را بهترین ایام می‌داند که در آن از رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکری فرا گرفته‌اند.

۱۶. مراقبت از فرزندان در احوای شب قدر

حضرت زهرا علیها السلام اجازه نمی‌داد که شب قدر، بچه‌ها و اهل خانه بخوابند. ایشان سفارش می‌کرد که کمتر غذا بخورند و در طول روز مقداری استراحت کنند و می‌فرمود: «مَحْرُومٌ مَنْ حُرِمَ خَيْرِهَا»^۲ هرکسی از خیر امشب باز ماند، محروم است».

۱. الدعوات، ص ۴۸.

۲. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۰.

گفتار چهارم

دشمن شناسی در سیره حضرت زهرا علیها السلام

مقدمه

روایات فراوانی در مورد شخصیت حضرت زهرا علیها السلام رسیده است. ابتدا دو روایت را ذکر می‌کنیم:

۱. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خُلِقَ نُورُ فَاطِمَةَ عَ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاءَ فَقَالَ بَعْضُ النَّاسِ يَا نَبِيَّ اللَّهِ فَلَيسَتْ هِيَ إِنْسِيَّةٌ فَقَالَ فَاطِمَةُ حَوْرَاءُ إِنْسِيَّةٌ». ^۲ نور فاطمه علیها السلام قبل از آفرینش زمین و آسمان خلق شده است. برخی مردم گفتند: ای رسول خدا! پس او از جنس بشر نیست؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: فاطمه، حوریه‌ای انسی است. در برخی منابع عامه آمده است که وقتی حضرت زهرا علیها السلام به دنیا آمد، «فَأَشْرَقَ بِنُورِ وَجْهِهَا الْفُضَاءَ»؛ ^۳ فضا به نور صورتش نورانی شد.

۲. حضرت علی علیه السلام کنار بستر ایشان فرمودند: «أَنْتِ أَعْلَمُ بِاللَّهِ وَ أَبْرُّ وَ أَثَقِي وَ أَكْرَمُ وَ أَشَدُّ حَوْفًا مِنَ اللَّهِ مِنْ أَنْ أُوجِبَكَ بِمُخَالَفَتِي قَدْ عَزَّ عَلَيَّ مُفَارَقَتُكَ»؛ ^۴ تو عالم‌ترین افراد

۱. سخنرانی ایام فاطمیّه، حسینیه امام خمینی رحمته الله علیه، ۲۳/۱۲/۱۳۹۴.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۴.

۳. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱۱، ص ۵۶.

۴. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۱۹۱.

به خدا، نیکوکارتر، پرهیزکارتر، گرمی‌تر و خداترس‌تر هستی نه این‌که در جایگاهی باشی که من تو را توییخ کنم.

متن سخن

از ویژگی‌های بارز حضرت زهرا علیها السلام دشمن‌شناسی است. موضوع دشمن‌شناسی، به حدی اهمیت دارد که چند سوره قرآن با این موضوع آغاز می‌شود. صدها آیه در قرآن کریم در این رابطه نازل شده است. در اصلی کلی، قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ﴾؛^۱ دشمن من و خودتان را دوست نگیرید.

انسان، دو نوع دشمن دارد: خارجی و داخلی. دشمنان خارجی، عبارت‌اند از: شیطان، کفار، یهود، مشرکان و منافقان، و دشمنان داخلی مانند: نفس اماره، غضب، شهوت و حسد.

نکات کلیدی در دشمن‌شناسی

در رابطه با این بحث، چند نکته قابل توجه است:

۱. شناخت دشمن

در روایت داریم: «إِنَّ أَعْقَلَ النَّاسِ عَبْدٌ عَرَفَ عَرَفَ عَدُوَّهُ فَعَصَاهُ»؛^۲ خردمندترین مردم، کسی است که دشمن را بشناسد و با او مخالفت کند. نخستین گام در این بحث،

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ ثَلُفُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَيَأْكُمُ أَنْ تُوْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنَّ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! دشمن من و دشمن خودتان را دوست نگیرید! شما نسبت به آنان اظهار محبت می‌کنید، درحالی‌که آنها به آنچه از حق برای شما آمده است، کافر شده‌اند و رسول الله و شما را به خاطر ایمان به خداوندی که پروردگار همه شماست، از شهر و دیارتان بیرون می‌رانند. اگر شما برای جهاد در راه من و جلب خشنودی‌ام هجرت کرده‌اید؛ (پیوند دوستی با آنان برقرار نسازید!) شما مخفیانه با آنها رابطه دوستی برقرار می‌کنید، درحالی‌که من به آنچه پنهان یا آشکار می‌سازید، از همه دانانترم! و هر کس از شما چنین کاری کند، از راه راست گمراه شده است!» (الممتحنة، آیه ۱).

۲. بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۱۷۹.

شناخت دشمن است؛ چون ممکن است انسان، دشمن را دوست پندارد و از او ضربه بخورد. شناخت دشمن، از راه شاخصه‌ها و ویژگی‌ها و رفتارهای اوست. اگر در شناخت دشمن دچار اشتباه شویم و مراقبت نکنیم، جبران آن مشکل است. رهبرانقلاب فرمودند: «مهم‌تر از شناخت دشمن، شناخت دشمن و روش دشمنی کردن اوست. اگر انسان بداند دشمن از چه راهی وارد می‌شود، حواس خود را جمع خواهد کرد».^۱

۲. کوچک شمردن دشمن

دشمن را نباید ضعیف و کوچک شمرد؛ هرچند به ظاهر ضعیف باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «لَا تَسْتَضْعِرَنَّ عَدُوًّا وَ إِنِّ ضَعْفٌ؛^۲ دشمن را کوچک نشمار؛ اگرچه ضعیف باشد». دست کم گرفتن دشمن، آفت است. علی علیه السلام می‌فرماید: «أَفَةُ الْقَوِيِّ اسْتِضْعَافُ الْحُضْمِ؛^۳ آسیب افراد نیرومند، ضعیف شمردن دشمن است».

۳. شناخت حربه‌های دشمن

دشمن، ابزاری دارد که باید با دقت شناخت. مقابله با دشمن، هنگامی ممکن است که شگردهای او را بشناسیم. ده‌ها آیه قرآن به معرفی راهکارها و حربه‌های شیطان پرداخته است.

مهم‌ترین حربه‌های دشمنان عبارت‌اند از:

الف) ایجاد تشکیک و تردید؛

ب) ایجاد اختلاف و تفرقه؛

ج) جنگ روانی و القای یأس و ناامیدی؛

د) ایجاد بی‌کفایتی درباره دین و ارزش‌ها؛

۱. بیانات مقام معظم رهبری، ۱۳۸۱/۹/۱.

۲. عیون الحکم، ص ۵۱۸.

۳. همان، ص ۱۸۲.

ه) القای رعب و ترس در دل‌ها؛

و) القای ناتوانی و ناکارآمدی؛

ز) تضعیف ایمان و باورها؛

ح) تضعیف روحیه مقاومت و استقامت؛

ط) دروغ‌پردازی و شایعه‌پراکنی؛

ی) سبک جلوه دادن معاد.

۴. گستره دشمن

دشمن ممکن است در خانه خود انسان باشد. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَىٰ جَعَلَهَا لِلَّذِينَ لَا يَرْيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فسادًا وَالْعاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱ «همانا برخی همسران و فرزندانِ شما دشمن شما هستند؛ پس از آنها پرهیز کنید».

همسران حضرت نوح و لوط، دشمن او بودند. فرزند نوح در خط پدر نبود. عموی ابراهیم علیه السلام، دشمن او بود. ابولهب، عموی پیامبر صلی الله علیه و آله، دشمن رسول خدا صلی الله علیه و آله بود. در کربلا علی بن قرظہ در سپاه دشمن بود؛ درحالی‌که عمرو بن قرظہ - برادرش - در سپاه امام حسین علیه السلام بود.

داستان

عدی بن حاتم از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام است. او در نبرد صفین و نهروان شرکت داشت. او پسری به نام زید دارد که در صفین با دیدن جنازه حابس بن سعد، که دایی اوست، شمشیر برداشت و یکی از یاران علی علیه السلام را به شهادت رساند و

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ مِنْ أَرْوَاحِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَكُمْ فَاحذَرُوهُمْ وَإِنْ تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! بعضی از همسران و فرزندانِ شما دشمنان شما هستند. از آنها بر حذر باشید و اگر عفو کنید و چشم‌پوشید و ببخشید، (خدا شما را می‌بخشد)؛ چرا که خداوند، بخشنده و مهربان است!» (التغابن، آیه ۱۴).

به معاویه پیوست. پدرش، عدی بن حاتم، از این ماجرا پریشان و غمگین شد و از پسرش برائت جست. او خدمت امیرالمؤمنین علیه السلام رسید و گفت: اگر بر او دست یابم، خودم قصاصش می‌کنم و از مرگ او ناراحت نمی‌شوم.^۱

۵. پرهیز از تشبّه به دشمن

نکته مهم دیگر، آن است که مواظب باشیم در جبهه دشمن قدم نزنیم. فقها در کتب فقهی خود، از شباهت مسلمانان به کفار منع کرده‌اند. حتی اگر به عقاید اسلامی پایبند باشیم، بالاخره ظاهر هرکسی گویای شخصیت اوست. از این رو، تشبیه به دشمن، اگرچه بدون قصد پذیرش عقاید او باشد، جایز نیست؛ مثل این که کسی صلیب بیندازد یا لباس‌های یهودیان را بپوشد یا لباسی با ترویج شعار دشمن بر تن کند.

امام رضا علیه السلام از پدرش و ایشان از پدرانشان از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید: «لَا تَلْبَسُوا لِبَاسَ أَعْدَائِي وَ لَا تَطْعَمُوا مَطَاعِمَ أَعْدَائِي وَ لَا تَسْلُكُوا مَسَالِكَ أَعْدَائِي فَتَكُونُوا أَعْدَائِي كَمَا هُمْ أَعْدَائِي»^۲؛ لباس دشمنان مرا تن نکنید و طعام دشمنان مرا نخورید و راه دشمنان مرا نروید؛ زیرا در این صورت جزء دشمنان من به شمار می‌آیید، همان طور که آنان دشمنان من هستند.

در این حدیث، از سه چیز نهی شده است:

الف) پوشیدن لباس دشمن

پوشیدن لباسی که ترویج فرهنگ دشمن باشد، زینده نیست. بدون تردید، عنصر زمان و مکان در انتخاب نوع لباس تأثیر دارد. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «فَخَيْرُ لِبَاسٍ كُلِّ زَمَانٍ لِبَاسُ أَهْلِهِ»^۳؛ پس بهترین لباس برای هر روزگار، لباس همان زمان است.

۱. وقعه صفین، ص ۳۶۰.

۲. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۳.

۳. الکافی، ج ۱، ص ۴۱۱.

لباس باید ساتر باشد، مطابق عرف باشد، شهرت نباشد، محرک نباشد و از همه مهم‌تر، ترویج فرهنگ و شعار دشمن را نکند.

ب) پرهیز از طعام دشمن

غذای دشمن اگر حرام باشد مانند شراب، گوشت خوک و...، باید پرهیز شود. اگر از راه حرام هم باشد، باید پرهیز شود. حلیت و حرمت غذا برای دشمن مهم نیست؛ اما در آموزه‌های دینی ما توصیه شده است، ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۱؛ خوردنی‌ها باید حلال و پاکیزه باشند.

ج) پرهیز از روش دشمن

روش دشمن را باید شناخت و از آن پرهیز کرد. دشمن اهل خدعه، نیرنگ، خیانت، دروغ، بدعهدی، ظلم و ستم و زیرپا گذاشتن ارزش‌هاست. اگر مسلمانان هم به این روش باشند، در زمین دشمن بازی کرده‌اند.

داستان

طبری در تاریخ خود به نقل از عبدالله بن عوف آورده است که وقتی به منطقه صفین رسیدیم، مشاهده کردیم شامیان، آب را بسته‌اند. امیرالمؤمنین علیه السلام ابتدا صعصعه را نزد معاویه فرستاد تا آب را باز کند و فرمود: به او بگو اگر آب را باز نکنید، ما حمله می‌کنیم. معاویه پس از مشورت با یارانش، تصمیم گرفت آب را بسته نگه دارد. لشکر علی علیه السلام یک شبانه‌روز در بی‌آبی به سر بردند. آن‌گاه به دستور امام علیه السلام حمله کردند و آب را آزاد کردند. برخی یاران حضرت پیشنهاد کردند شما هم آب را ببندید؛ اما امام علیه السلام فرمودند: «نه به خدا سوگند با ایشان مقابله به مثل نمی‌کنم».^۲

۱. ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾؛ «ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گام‌های شیطان پیروی نکنید! چه این‌که او، دشمن آشکار شماست!»، (البقرة، آیه ۱۶۸).

۲. تاریخ طبری، ج ۴، ص ۵۷۱.

دشمن‌شناسی در اندیشه رهبری

کتابی با عنوان دشمن‌شناسی از فرمایش‌های رهبری معظم منتشر شده است. ایشان معتقدند دشمن، سه نوع تخریب دارد: ۱. تخریب باورها؛ ۲. تخریب روح امید؛ ۳. تخریب وحدت ملی.

آرزوهای دشمن

قرآن کریم، تمایلات و خواسته‌های دشمن را در چهار سطح مطرح می‌کند:

۱. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا»^۱. دشمن آرزو می‌کند شما مسلمانان هم مانند آنها کافر شوید. خدا از اسرار و نیت‌های منافقان پرده برداشته است که آنها به کم‌راضی نیستند و دشمن باورهای شما هستند.

۲. «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲. دشمن آرزو دارد شما از اسلحه و اسباب خود غفلت کنید تا ناگهانی به

۱. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتَّىٰ يَهَابُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَخُذُوهُمْ وَأَقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وِلِيًّا وَلَا نَصِيرًا»؛ «آنان آرزو می‌کنند که شما هم مانند ایشان کافر شوید، و مساوی یکدیگر باشید. بنابراین، از آنها دوستانی انتخاب نکنید، مگر اینکه (توبه کنند، و) در راه خدا هجرت نمایند. هر گاه از این کار سر باز زنند، (و به اقدام بر ضد شما ادامه دهند)، هر جا آنها را یافتید، اسیر کنید! و (در صورت احساس خطر) به قتل برسائید! و از میان آنها، دوست و یار و یابوری اختیار نکنید!» (النساء، آیه ۸۹).

۲. «وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَىٰ لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ وَذَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَبْسُوتُوا عَلَيْكُمْ مَبْلَغًا وَاحِدًا وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِن كَانَ بِكُمْ أَدَىٰ مِنْ مَطَرٍ أَوْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَنْ تَضَعُوا أَسْلِحَتَكُمْ وَخُذُوا حِذْرَكُمْ إِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُّهِينًا»؛ «و هنگامی که میان آنها باشی، و (در میدان جنگ) برای آنها نماز را برپا کنی، باید دسته‌ای از آنها با تو (به نماز) برخیزند، و سلاح‌هایشان را با خود بگیرند؛ و هنگامی که سجده کردند (و نماز را به پایان رساندند)، باید به پشت سر شما (به میدان نبرد) بروند، و آن دسته دیگر که نماز نخوانده‌اند (و مشغول پیکار بوده‌اند)، بیایند و با تو نماز بخوانند؛ آنها باید وسایل دفاعی و سلاح‌هایشان (را در حال نماز) با خود حمل کنند؛ (زیرا) کافران آرزو دارند که شما از سلاح‌ها و متاع‌های

شما حمله کند. مسلمانان باید هشیار باشند و حتی اگر در حال نماز هستند، از خطر دشمن غافل نشوند.

۳. ﴿وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ﴾.^۱ دشمن دوست دارد تو سازش کنی تا آنان هم سازش

کنند؛ سازش از روی خفت، نه مدارا که از موضع قدرت است. دشمن از شما می خواهد از مواضع حق خود عقب نشینی کنید.

۴. ﴿وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ﴾.^۲ دشمن دوست دارد شما به زحمت بیفتید، وابسته باشید و

استقلال نداشته باشید.

مصادیق دشمن شناسی حضرت فاطمه علیها السلام

از محورهای کلیدی خطبه تاریخی حضرت زهرا علیها السلام در مسجد، که در کهن ترین منابع مانند بلاغات النساء آمده، به موضوع معرفی دشمن اختصاص یافته است. زهرا علیها السلام با بینش و بصیرت ژرف خود، ابعاد مختلف حادثه غصب خلافت و کنارزدن امیرالمؤمنین علیه السلام از صحنه حکومت را به بهانه داستان فدک، تشریح کرد. مهم ترین محورهای خطبه عبارت اند از:

خود غافل شوید و یک باره به شما هجوم آورند و اگر از باران ناراحتید یا بیمار (و مجروح) هستید، مانعی ندارد که سلاح های خود را بر زمین بگذارید؛ ولی وسایل دفاعی (مانند زره و خود را) با خود بردارید. خداوند، عذاب خوارکننده ای برای کافران فراهم ساخته است» (النساء، آیه ۱۰۲).

۱. «آنها دوست دارند نرمش نشان دهی تا آنها (هم) نرمش نشان دهند (نرمشی توأم با انحراف از مسیر حق)!» (القلم، آیه ۹).

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةَ مِن دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِن كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! محرم اسراری از غیر خود انتخاب نکنید! آنها از هرگونه شرّ و فسادی درباره شما، کوتاهی نمی کنند. آنها دوست دارند شما در رنج و زحمت باشید (نشانه های) دشمنی از دهان (و کلام) شان آشکار شده؛ و آنچه در دل هایشان پنهان می دارند، از آن مهم تر است. ما آیات (و راه های پیشگیری از شرّ آنها) را برای شما بیان کردیم؛ اگر اندیشه کنید.» (آل عمران، آیه ۱۱۸).

الف) نفاق دشمن

«فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ أَنْبِيَائِهِ، وَ مَأْوَىٰ أَصْفِيَائِهِ، ظَهَرَ فِيكُمْ حَسِيكَةُ النَّفَاقِ»؛^۱ آن‌گاه که خدا برای پیامبرش خانه انبیا را برگزید، خارو خاشاک نفاق در شما ظاهر شد. از بیماری‌های خطرناک، که بیش از سیصد آیه به آن اختصاص یافته، پدیده نفاق است. قرآن کریم می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْأَخْرَجُ نَجَعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يَرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فِسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۲. و گروهی از بادیه‌نشینان که پیرامون تو هستند، منافق‌اند و نیز گروهی از اهل مدینه، سخت به نفاق پایبندند. تو آنان را نمی‌شناسی؛ ولی ما آنان را می‌شناسیم. به زودی آنان را دوبار مجازات می‌کنیم: مجازاتی با رسوایی در دنیا و مجازاتی هنگام مرگ.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلَّ مُنَافِقٍ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَعْمَلُ مَا تُنْكِرُونَ»^۳ من بر شما از منافق آگاه به بیان می‌ترسم؛ کسی که سخنانش را می‌شناسید؛ اما علمش مورد انکار شماست».

ب) کهنه شدن دین‌داری

«سَمَلٌ جِلْبَابُ الدِّينِ»^۴ اگر دین‌داری نزد مردم به حاشیه رفت، ارزش‌های دینی و شخصیت‌های دینی هم به فراموشی سپرده می‌شوند.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

۲. «وَمِمَّنْ حَوْلَكُم مِّنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَهُمْ سَعَدْبُهُمْ مَّرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ»؛ «و از (میان) اعراب بادیه‌نشین، که اطراف شما هستند، جمعی منافق‌اند؛ و از اهل مدینه (نیز) گروهی سخت به نفاق پایبندند. تو آنها را نمی‌شناسی؛ ولی ما آنها را می‌شناسیم. به زودی آنها را دو بار مجازات می‌کنیم: (مجازات با رسوایی در دنیا، و مجازاتی هنگام مرگ)؛ سپس به سوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند» (التوبه: آیه ۱۰۱).

۳. العارات، ج ۱، ص ۱۵۷.

۴. «بَكَى رَسُولُ اللَّهِ ص، ثُمَّ قَالَ يَا فَاطِمَةُ سَوْفَ يَظْهَرُ بَعْدِي حَسِيكَةُ النَّفَاقِ وَ سَمَلٌ جِلْبَابُ الدِّينِ...» (کنفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۳۷).

ج) پیروی از شیطان

«وَأَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ هَاتِفًا بِكُمْ، فَأَلْفَاكُمْ لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ»^۱
 شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون آورد، شما را فراخواند و دید شما پاسخ‌گوی دعوت او هستید».

دشمن بر دو قسم است: داخلی مانند هوای نفس، غضب، و شهوت، و بیرونی مانند شیطان که دشمن قسم‌خورده است. حضرت زهرا علیها السلام دیگر شاخصه پیروان سقیفه را عبور از خط الهی و پیروی از شیطان می‌داند.

د) پشت کردن به قرآن

«وَأَنَّى تُؤْفَكُونَ؟ وَ كِتَابُ اللَّهِ بَيْنَ أَظْهُرِكُمْ، أُمُورُهُ ظَاهِرَةٌ، وَ أَحْكَامُهُ زَاهِرَةٌ، وَ أَعْلَامُهُ بَاهِرَةٌ، وَ زَوَاجِرُهُ لَاحِظَةٌ، وَ أَوَامِرُهُ وَاضِحَةٌ»^۲
 کتاب خدا میان شماست؟! مطالبش روشن، احکام آن درخشان، و نشانه‌های هدایت آن آشکار است.

حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار هم به معرفی شاخصه‌های دشمن پرداخت. ایشان با توجه به حضور مستمر در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام، که هر دو شاخص حق هستند، به خوبی جریان نفاق و توطئه‌های ایشان را می‌شناخت.

۱. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۲۲۵.

گفتار پنجم

معادباوری در سیره حضرت زهرا علیها السلام

مقدمه

۱. در روایات آمده است که وقتی حضرت زهرا علیها السلام بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می شد، آن حضرت در جهت اکرام مقام صدیقه طاهره علیها السلام چند کار انجام می داد: «إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا، وَ قَبَّلَ يَدَيْهَا، وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ»؛^۲ به او خوشامد می گفت، دستش را می بوسید و او را جای خود می نشاند. همین اقدام را نیز حضرت زهرا علیها السلام در مورد رسول خدا صلی الله علیه و آله، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله بر او وارد می شد، انجام می داد: «فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَبَتْ بِهِ، وَ قَبَّلَتْ يَدَيْهِ».^۳ یا در تعبیری وارد شده است که وقتی حضرت زهرا علیها السلام بر رسول صلی الله علیه و آله وارد می گشت، از شدت شوقی که پدر به دختر داشت، به سوی او می شتافت: «و ما دخلت عليه قط إلا قام إليها و رحب بها».^۴

۲. هنگامی که آیه ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا...﴾^۵ نازل شد

۱. سخنرانی آیام فاطمیّه، حسینیه امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۵/۱۲/۱۰.

۲. الأُمالی (للطوسی)، ص ۴۰۰.

۳. همان.

۴. عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)،

ج ۱۱، ص ۱۸۲.

۵. ﴿لَا تَجْعَلُوا دُعَاءَ الرَّسُولِ بَيْنَكُمْ كَدُعَاءِ بَعْضِكُمْ بَعْضًا قَدْ يَعْلَمُ اللَّهُ الَّذِينَ يَتَسَلَّلُونَ مِنْكُمْ لِوَأَذًا فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ

که می‌فرماید: «صدا کردن پیامبر را در میان خودتان مانند صدا زدن یکدیگر قرار ندهید»، حضرت زهرا علیها السلام بر پدر وارد شد درحالی‌که او را یارسول‌الله خطاب کرد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «یا بنیة، لم تنزل فیک و لا فی أهلك من قبل، أنت مئی و أنا منک، و إنما نزلت فی أهل الجفاء و البذخ و الکبر؛ قولی: یا أبة، فإنه أحيی للقلب، و أرضی للرب»؛^۱ دخترم این آیه درباره تو و خانواده‌ات نازل نشده؛ بلکه در مورد اهل ستم و کبر نازل شده است. تو از من هستی و من از تو هستم. تو به من بگو: پدرجان؛ قلبم زنده می‌شود و خدا هم خشنودتر است.

۳. روایت دیگری در عظمت مقام صدیقه طاهره حضرت زهرا علیها السلام رسیده است که حضرت امام علیه السلام رهبر کبیر انقلاب درباره این روایت فرمودند که «من راجع به حضرت صدیقه علیها السلام خودم را قاصر می‌دانم که ذکری بکنم. فقط اکتفا می‌کنم به یک روایت که در کافی شریف هست و با سند معتبر نقل شده و آن روایت، این است که حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید: فاطمه علیها السلام بعد از پدرش، ۷۵ روز در این دنیا زنده بود و حزن و شدت بر ایشان غلبه داشت و جبرئیل امین خدمت ایشان می‌آمد و به ایشان تعزیت عرض می‌کرد و مسائلی از آینده را نقل می‌کرد. ظاهر روایت این است که در این ۷۵ روز، مرادوای بوده است؛ یعنی رفت و آمد جبرئیل، زیاد بوده است و گمان ندارم که غیر از طبقه اول از انبیای عظام، درباره کسی این‌طور روایت شده باشد که ظرف ۷۵ روز، جبرئیل امین رفت و آمد داشته است و مسائلی را در آینده‌ای که واقع می‌شده، ذکر

أمره أن تُصیبهم فتنَةً أو یُصیبهم عذابٌ أليمٌ»؛ «صدا کردن پیامبر را در میان خود، مانند صدا کردن یکدیگر قرار ندهد؛ خداوند کسانی از شما را که پشت سر دیگران پنهان می‌شوند و یکی پس از دیگری فرار می‌کنند می‌داند! پس آنان که فرمان او را مخالفت می‌کنند، باید بترسند از اینکه فتنه‌ای دام‌نشان را بگیرد، یا عذابی دردناک به آنها برسد!» (النور، آیه ۶۳).

۱. عوالم العلوم و المعارف والأحوال من الآیات والأخبار والأقوال (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد)،

کرده است و حضرت امیر علیه السلام هم آنها را نوشته است. مسئله آمدن جبرئیل برای کسی، مسئله‌ای ساده نیست. خیال نشود که جبرئیل برای هرکسی می‌آید و امکان دارد بیاید. این یک تناسب لازم دارد بین روح آن کسی که جبرئیل می‌خواهد بیاید و مقام جبرئیل که روح اعظم است.^۱ متن روایت چنین است:

كَانَ جَبْرَائِيلُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَى أَبِيهَا وَ يُطِيبُ نَفْسَهَا وَ يُخْبِرُهَا عَنْ أَبِيهَا
وَمَكَانِهِ وَ يُخْبِرُهَا بِمَا يَكُونُ بَعْدَهَا فِي ذُرِّيَّتِهَا وَ كَانَ عَلِيٌّ عَ يَكْتُبُ ذَلِكَ فَهَذَا
مُصْحَفُ فَاطِمَةَ.^۲

جبرئیل به خدمت حضرت زهرا علیها السلام می‌رسید، او را در عزای پدر تسلیت می‌گفت، به او آرامش می‌داد، از جایگاه پدرش به او خبر می‌داد و خبرهای فرزنداناش را بعد از خبر می‌داد و علی علیه السلام اینها را می‌نوشت که مصحف شکل گرفت.

متن سخنرانی

از اصول مهم در زندگی، باور به معاد است. این باور موجب می‌شود انسان دست به خطا نزند و در صراط مستقیم حرکت کند. معادباوری از اصول همه ادیان الهی است. امواج نیرومند ایمان به معاد، مانع انحراف و غفلت می‌شود و روح امید و عدالت را در جامعه می‌دمد. باور به معاد، حس نوع‌دوستی را برانگیخته، عامل اصلاح جامعه می‌شود.

امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «اجْعَلْ هَمَّكَ لِمَعَادِكَ تَصْلُحْ»؛^۳ همت خود را در مورد معاد قرار بده تا اصلاح شوی. باور به معاد، دنیا را پیش چشم انسان خوار کرده، روحیه شهادت را تقویت می‌کند.

۱. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۹.

۲. بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۷۹.

۳. غررالحکم ودرر الکلم، ص ۱۳۴.

آثار معادباوری

۱. انجام اعمال نیکو

علی علیه السلام می فرماید: «عَجِبْتُ لِمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ لِلْأَعْمَالِ أَجْرًا كَيْفَ لَا يُحْسِنُ عَمَلَهُ! در شگفتم از کسی که می داند اعمال پاداش دارد، چرا در نیکو انجام دادن عملش تلاش نمی کند؟!»

۲. سهولت انفاق

علی علیه السلام می فرماید: «مَنْ أَتَقَنَّ بِالْحَلْفِ جَادًا بِالْعَطِيَّةِ؟^۲ کسی که یقین به پاداش قیامت دارد، در بخشش کوتاهی نمی کند».

۳. تحمل مشکلات

همسر فرعون، نماد زنی آخرت‌گرا در قرآن است. او بین زرق و برق دستگاه فرعون، به بهشت و ثواب آن می اندیشد و شکنجه‌ها را تحمل می کند: ﴿رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ...﴾^۳؛ «پروردگارا برای من خانه‌ای نزد خودت در بهشت بنا کن!»

۴. هدف‌داری

باور به معاد، به انسان انگیزه می دهد و پوچی و بیهودگی را از زندگی دور می کند. انسان باورمند به معاد، با هدف به زندگی ادامه می دهد و خود را عبث و زاید نمی داند: ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۴ «آیا گمان کرده‌اید شما را بیهوده آفریده‌ایم و به سوی ما باز نمی گردید؟!»

۱. غرر الحکم ودرر الکلم، ص ۴۶۱.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۳۸، ص ۴۹۴.

۳. ﴿وَصَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ آمَنُوا امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛ «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است؛ در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» (التحریم، آیه ۱۱).

۴. «آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده‌ایم، و به سوی ما باز نمی گردید؟!» (المؤمنون، آیه ۱۱۵).

۵. انجام عمل صالح و توحید

قرآن کریم می‌فرماید: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»^۱؛ «پس هرکسی به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد و هرگز در عبارت پروردگارش کسی را شریک نکند».

۶. پرهیز از ظلم و ستم

معادباوری، برای مسئولان بسیار مهم است. حاکم و مسئولی که به یاد قیامت باشد، اختلاس نمی‌کند، ستم نمی‌کند و از تندی و سرکشی پرهیز می‌کند. او می‌داند ظلم به بندگان، بدترین توشه برای قیامت است. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «بِئْسَ الرَّأْدُ إِلَى الْمَعَادِ الْعُدْوَانُ عَلَى الْعِبَادِ»^۲ بدترین توشه برای قیامت، ظلم و تجاوز به بندگان است».

۷. پرهیز از تکبر و فساد

قرآن کریم می‌فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»^۳ «(آری)، این سرای آخرت، تو را (تنها) برای کسانی قرار می‌دهیم که اراده برتری جویی در زمین و فساد را ندارند؛ و عاقبت نیک برای پرهیزکاران است!»
امیرالمؤمنین علیه السلام بارها این آیه را در بازار کوفه می‌خواند و بازاریان را به معاد قیامت دعوت می‌کرد. امام حسین علیه السلام روز عاشورا عمر سعد را به معاد تذکر داد و فرمود: «يَا ابْنَ سَعْدٍ أَمَا تَتَّقِي اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ مَعَادُكَ». ^۴ آیا از معاد خوف نداری؟!

۱. «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا»؛ «بگو: من فقط بشری هستم مثل شما؛ (امتیازم این است که) به من وحی می‌شود که تنها معبودتان، معبود یگانه است. پس هرکه به لقای پروردگارش امید دارد، باید کاری شایسته انجام دهد، و هیچ‌کس را در عبادت پروردگارش شریک نکند!» (الکهف، آیه ۱۱۰).

۲. نهج البلاغه، ص ۵۰۷.

۳. القصص، آیه ۸۳.

۴. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۳۸۸.

داستان

۱. در زمان امام کاظم علیه السلام جنازه‌ای را به خاک می‌سپردند. امام علیه السلام کنار قبر آمد و فرمود: «إِنَّ شَيْئًا هَذَا آخِرُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُزْهَدَ فِي أَوَّلِهِ وَإِنَّ شَيْئًا هَذَا أَوَّلُهُ لِحَقِيقٍ أَنْ يُخَافَ آخِرُهُ!» چیزی که پایانش این است، سزاوار است که به ابتدای آن دل بسته نشود و چیزی که ابتدایش این است، سزاوار است که از پایانش ترسیده شود».

۲. مرحوم شیخ عباس قمی، نیمه‌شبى بلندبلند گریه می‌کرد. فرزندانش از او پرسید: چه اتفاقی افتاده است؟ فرمود: سوره یس می‌خواندم که به این آیه رسیدم:
﴿هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾^۲.

۳. امام صادق علیه السلام فرمود که حضرت علی علیه السلام در کوفه بعد از هر نماز عشا سه مرتبه با صدای بلند، که همه اهل مسجد می‌شنیدند، می‌فرمود: «تَجَهَّزُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ فَقَدْ نُودِيَ فَيْكُمُ بِالرَّحِيلِ!»^۳ آماده باشید؛ خدا شما را رحمت کند؛ ندای مرگ سر داده شده است».

۴. مرحوم شیخ جعفر شوشتری بر فراز منبر، آیه ﴿وَأَمَّا زُوا الْيَوْمِ أَيُّهَا الْمُجْرِمُونَ﴾^۴ را با صدای بلند می‌خواند و می‌فرمود: روز قیامت، فریاد می‌زنند که مجرمان از هم جدا شوید. مردم پای منبر او ضجه می‌زدند.

از حربه‌های شیطان، کم‌رنگ کردن یاد معاد است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿ثُمَّ لَا يَأْتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ...﴾^۵ از جهت‌های متعدد و

۱. بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۱۰۳.

۲. «این همان دوزخی است که به شما وعده داده می‌شد!» (یس، آیه ۶۳).

۳. الأُمالي (للصدوق)، ص ۴۹۸.

۴. «و به آنها می‌گویند: جدا شوید امروز ای گنهکاران!» (یس، آیه ۵۹).

۵. ﴿ثُمَّ لَا يَأْتِيَنَّهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَنْ شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ﴾؛ «سپس از پیش رو و از پشت سر، و از طرف راست و از طرف چپ آنها، به سراغشان می‌روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!» (یس، آیه ۱۷).

مختلف، به آنها حمله ور می شوم و آنها را از یاد خدا و قیامت غافل می کنم که هر کدام در آیه، (از مقابل و پشت سر و سمت راست و سمت چپ)، کنایه از مفاهیمی است. بنابر روایتی از امام باقر علیه السلام، «ثُمَّ لَا تَيِّنَهُمْ مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ» معناه آهون علیهم أمر الاخرة؛^۱ یعنی امر آخرت را برای آنان سست می کنم.

مصادیق معادباوری در سیره حضرت زهرا علیها السلام

صدیقه طاهره علیها السلام همواره یاد معاد و قیامت بود. انگیزه انفاق عظیم او که هجده آیه درباره آن نازل شده است، یاد قیامت بود: «وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شُرُهُ مُسْتَطِيرًا»^۲ از روزی که شر و عذابش گسترده است، می ترسد. برخی مصادیق معاد در زندگی آن حضرت عبارت اند از:

۱. یاد معاد در شب عروسی

هنگامی که حضرت زهرا علیها السلام وارد خانه امیرالمؤمنین علیه السلام شد، حضرت علی علیه السلام او را نگران یافت. پرسید: از این که از پدر جدا شدی، ناراحت هستی؟ عرض کرد: «خیر؛ تَفَكَّرْتُ فِي حَالِي عِنْدَ ذَهَابِ عُمَرِي وَ نُزُولِي فِي قَبْرِي فَشَبَّهْتُ دُخُولِي فِي فِرَاشِي بِمَنْزِلِي كَدُخُولِي إِلَى الْحَدِي»^۳ به حال خود می اندیشیدیم و پایان عمر و منزلگاه قبر را به یاد آوردم و انتقال از خانه پدر به منزل خودم، مرا یاد ورود به قبرم انداخت.

کدام عروسی، شب عروسی چنین اندیشیده است؟ خیلی ها شب عروسی نماز را هم فراموش می کنند. گاه مرتکب گناه می شوند و می گویند یک شب است! این سخن بلند حضرت زهرا علیها السلام؛ یعنی شب عروسی هم می شود معنوی باشد. به علاوه،

۱. تفسیر نور الثقلین، ج ۲، ص ۱۱.

۲. «يُؤْفُونَ بِالْتَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَتْ شُرُهُ مُسْتَطِيرًا»؛ «آنها به نذر خود وفا می کنند و از روزی که شر و عذابش گسترده است، می ترسند» (الإنسان، آیه ۷).

۳. إحقاق الحق، ج ۴، ص ۴۸۱.

این کلام یعنی استمرار در زندگی؛ یعنی منزل بعد از منزل شوهر، قبر است نه طلاق و جدایی. جوانان عزیز ما مواظب باشند هیچ‌گاه، به‌ویژه در لحظات حساس زندگی، خود را به گناه آلوده نکنند. این درس مهم زندگی حضرت زهرا علیها السلام است.

۲. در روایتی دارد آن حضرت هنگام مرگ، شیشه‌ای را به امیرالمؤمنین علیه السلام دادند که با او دفن کنند و فرمودند: از پدرم شنیدم اشک چشم، غضب پروردگار را خاموش می‌کند؛ از این رو اشک‌های سحر خود را جمع کردم تا ذخیره قبر و حشر من باشد. امیرالمؤمنین علیه السلام با شنیدن این خبر گریه کردند: «وَقَدْ عَلِمَ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ إِنِّي بَكَيْتُ خَوْفًا بِهَذِهِ الدُّمُوعِ الَّتِي فِي الْفَارُورَةِ عِنْدَ الْأَسْحَارِ وَ جَعَلْتُهَا ذَخِيرَةً فِي قَبْرِي، أَجِدُهَا يَوْمَ حَشْرِي فَبَكَيْتُ عَلَيَّ علیها السلام»؛^۱ خدای عزیز و جبار می‌داند که از خوف او این اشک‌ها را در سحرها جمع کرده‌ام و ذخیره در قبرم برای روز حشر قرار داده‌ام. در این هنگام، حضرت علی علیه السلام گریه کرد.

۳. نزول آیه عذاب

هنگامی که آیه: «وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ * لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ»^۲ نازل شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به شدت گریست؛ به‌گونه‌ای که احدی از اصحاب نمی‌توانست با آن حضرت سخن بگوید. یکی از اصحاب نزد حضرت زهرا علیها السلام رفت تا با آمدن او پیامبر صلی الله علیه و آله آرام بگیرد. آن شخص می‌گوید که آمدم و دیدم فاطمه علیها السلام درحالی که آرد آسیاب می‌کرد؛ آیه شریفه «وَمَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَبْقَى» را می‌خواند. داستان گریه و ناراحتی رسول خدا صلی الله علیه و آله را عرض کردم. حضرت فاطمه علیها السلام نزد پدر آمد و پرسید: «یا ابا تالمذی ابکاک؛ پدرجان چه چیزی شما را گریان کرده است؟» رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «چگونه گریه

۱. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، ج ۱، ص ۷۶۹.

۲. «و دوزخ، میعادگاه همه آنهاست! هفت در دارد؛ و برای هر دری، گروه معینی از آنها تقسیم شده‌اند!»

(الحجر، آیه ۴۳ - ۴۴).

نکنم درحالی که این آیه نازل شده است»؟! حضرت زهرا علیها السلام از شنیدن این آیه عذاب، غش کرد: «فَسَقَطَتْ فَاطِمَةُ عَلَى وَجْهِهَا وَ هِيَ تَقُولُ الْوَيْلُ لِمَنْ دَخَلَ النَّارَ»^۱.

۴. پرسش فاطمه علیها السلام از قیامت

حضرت علی علیه السلام نقل می کند که فاطمه علیها السلام نزد پدر آمد و عرض کرد:

يَا أَبَتَاهُ أَيُّنَ الْآلِكَ يَوْمَ الْمُؤَقَفِ الْأَعْظَمِ وَ يَوْمَ الْأَهْوَالِ وَ يَوْمَ الْفَرْجِ الْأَكْبَرِ قَالَ يَا فَاطِمَةُ عِندَ بَابِ الْجَنَّةِ وَ مَعِيَ لِيَوَاءِ الْحَمْدِ وَ أَنَا الشَّفِيعُ لِأُمَّتِي إِلَى رَبِّي قَالَتْ يَا أَبَتَاهُ فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي عَلَى الْحَوْضِ وَ أَنَا أَسْقِي أُمَّتِي قَالَتْ يَا أَبَتَاهُ إِنْ لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي عَلَى الصِّرَاطِ وَ أَنَا قَائِمٌ أَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قَالَتْ فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي وَ أَنَا عِنْدَ الْمِيزَانِ أَقُولُ رَبِّ سَلِّمْ أُمَّتِي قَالَتْ فَإِنْ لَمْ أَلْقَكَ هُنَاكَ قَالَ الْقَيْنِي عَلَى [عِنْدَ] شَفِيرِ جَهَنَّمَ أَمْنَعُ شَرَّهَا وَ لَهَبَهَا عَنْ أُمَّتِي فَاسْتَبَشَّرَتْ فَاطِمَةُ بِذَلِكَ^۲.

ای پدر، شما را روز قیامت کجا ملاقات کنم؟ همان روزی که روز ترس و جزع و فریاد بزرگ است. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه، آن روز مرا نزد خود در بهشت ملاقات خواهی کرد، درحالی که پرچم الحمد لله با من است و من نزد خدا برای امت شفاعت خواهم کرد. حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: ای پدر، اگر آنجا تو را ملاقات نکنم، چه باید کرد؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد حوض کوثر که امت خود را آب می دهم. حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: اگر آنجا هم ملاقات نکردم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: نزد صراط که من ایستاده ام و می گویم پروردگارا امت مرا سلامت بدار. حضرت فاطمه علیها السلام عرض کرد: اگر آنجا هم ملاقات نکردم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مرا نزد میزان خواهی دید که می گویم خداوندا امت مرا سلامت بدار. پس حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: اگر در آنجا نیز شما را نبینم؟ فرمود: مرا لبه جهنم خواهی دید که شعله و زبانه های آن را از امتم دور می نمایم. حضرت فاطمه علیها السلام از این خبر مسرور شد.

۱. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۸.

۲. الأمالی (للصدوق)، ص ۲۷۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱.

۵. لحظات آخر عمر حضرت زهرا علیها السلام

حضرت در لحظات آخر عمر شریفشان چنین دعا کردند: «فَكَانَ مِنْ دُعَائِهَا فِي شُكْوَاهَا يَا حَيُّ يَا قَيُّوْمُ بِرَحْمَتِكَ أَسْتَغِيْثُ فَأَغْنِنِي اللّٰهُمَّ زَخْرِحْنِي عَنِ النَّارِ وَ ادْخِلْنِي الْجَنَّةَ وَ الْحَقْنِي بِأَبِي مُحَمَّدٍ عليه السلام»^۱.

۱. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۲۱۷.

گفتار ششم

ولایت مداری در سیره حضرت زهرا علیها السلام

مقدمه

شخصیت حضرت زهرا علیها السلام را از چهار طریق معرفی می‌کنیم: قرآن، روایات، کلمات بزرگان، و سیره رفتاری آن حضرت.

الف) حضرت زهرا علیها السلام در قرآن

مفسران به بیش از صد آیه مستقیم و غیرمستقیم، (باطن و ظاهر)، به صورت تفسیر یا تأویل در شأن ایشان اشاره کرده‌اند. برخی از این آیات عبارت‌اند از: آیه تطهیر^۲ و آیه مباحله^۳ که حضرت زهرا علیها السلام در این آیه «نساءنا» خطاب شده است. سوره

۱. سخنرانی ایام فاطمیه، حسینیه امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۳۹۶/۱۱/۲۹.

۲. «وَقُرْنِ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَى وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتِينَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ «و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید؛ خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» (الأحزاب، آیه ۳۳).

۳. «فَمَنْ حَاكَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ»؛ «هر گاه بعد از علم و دانشی که (درباره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به محاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: «بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را؛ ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را؛ ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود؛ آن‌گاه مباحله کنیم؛ و لعنت خدا را بر دروغ‌گویان قرار دهیم» (آل عمران، آیه ۶۱).

هل اتی که ۱۸ آیه آن در مورد این خاندان نازل شده است؛ هنگامی که سه روز برای شفای فرزندان شان روزه گرفتند و غذای خود را به مسکین و یتیم و اسیر دادند.^۱ همچنین آیه مودت^۲ و سوره کوثر.^۳

ب) حضرت زهرا علیها السلام در روایات

روایات فراوانی در فضیلت مقام آن بانوی مکرمه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام رسیده است. برخی از این روایات عبارت انداز:

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ فَاطِمَةَ ع [ابْنَتِي خَيْرُ أَهْلِ الْأَرْضِ عُنْصُرًا وَ شَرَفًا وَ كَرَمًا؛^۴

همانا دخترم فاطمه بهترین اهل زمین از نظر عنصر، شرافت و کرامت است».

۲. «كان رسول الله صلی الله علیه و آله لَا يَنَامُ حَتَّى يُقْبَلَ عِرْضَ وَجْهِ فَاطِمَةَ؛^۵ رسول خدا صلی الله علیه و آله

نمی خوابید تا صورت فاطمه علیها السلام را می بوسید».

۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «أَحَبُّ أَهْلِي إِلَيَّ فَاطِمَةَ؛^۶ محبوب ترین خاندانم نزد من

فاطمه علیها السلام است».

۱. مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۸۸.

۲. «ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهَ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى وَمَنْ يَقْتَرِفْ حَسَنَةً نَّزِدْ لَهُ فِيهَا حُسْنًا إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ شَكُورٌ»؛ «این همان چیزی است که خداوند بندگان را که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند، به آن نوید می دهد! بگو: «من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم [اهل بیت]؛ و هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی اش می افزایم؛ چرا که خداوند آمرزنده و سپاسگزار است» (الشوری، آیه ۲۳).

۳. «إِنَّا أَعْظَمْنَاكَ الْكُوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَحْمَرْ * إِنَّ شَانِكَ هُوَ الْأَبْتَرُ»؛ «ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم! پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده نسل و بی عقب است!» (الکوثر: آیات ۱-۳).

۴. مائة منقبة من مناقب أمير المؤمنين والأئمة، ص ۱۳۶؛ عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱۱، ص ۱۲۸.

۵. مقتل الحسين (للخوارزمي)، ج ۱، ص ۱۰۸.

۶. عوالم العلوم والمعارف والأحوال من الآيات والأخبار والأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱۱، ص ۱۶۹.

۴. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ يَا مَعْشَرَ الْخَلَائِقِ غُضُّوا أَبْصَارَكُمْ حَتَّى تَجُوزَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ»^۱.

۵. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَوَّلُ شَخْصٍ يَدْخُلُ الْجَنَّةَ فَاطِمَةُ»^۲.

۶. حضرت زهرا علیها السلام فرمود، پدرم فرمودند: «إِنَّ مَنْ سَلَّمَ عَلَيَّ وَ عَلَيَّكَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ فَلَهُ الْجَنَّةُ قَالَ فَقُلْتُ لَهَا هَذَا فِي حَيَاتِهِ وَ حَيَاتِكَ أَوْ بَعْدَ مَوْتِهِ وَ مَوْتِكَ قَالَتْ فِي حَيَاتِنَا وَ بَعْدَ مَوْتِنَا»^۳؛ کسی که سه روز بر من و بر تو، ای فاطمه درود بفرستد، بهشت بر او واجب است؛ در حیات ما و بعد از وفات ما».

۷. محمد حنفیه گوید از امیرالمؤمنین علیه السلام شنیدم که فرمود: «دَخَلْتُ يَوْمًا مَنْزِلِي فَإِذَا رَسُولُ اللَّهِ ص جَالِسٌ وَ الْحَسَنُ عَنْ يَمِينِهِ وَ الْحُسَيْنُ عَنْ يَسَارِهِ وَ فَاطِمَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ هُوَ يَقُولُ يَا حَسَنُ وَ يَا حُسَيْنُ أَنْتُمَا كِفْتَا الْمِيزَانِ وَ فَاطِمَةُ لِسَانُهُ وَ لَا تُعَدِلُ الْكِفْتَانِ إِلَّا بِاللِّسَانِ وَ لَا يَقُومُ اللَّسَانُ إِلَّا عَلَى الْكِفْتَيْنِ أَنْتُمَا الْإِمَامَانِ وَ لِأَمِكُمَا الشَّفَاعَةُ ثُمَّ التَّقَاتُ إِلَيَّ فَقَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ أَنْتَ تَوَفَّى الْمُؤْمِنِينَ أَجُورَهُمْ وَ تَقْسِمُ الْجَنَّةَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ شِيعَتِكَ»^۴. «روزی بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد شدم، دیدم رسول خدا نشسته و فرزندم حسن طرف راست او، و حسین سمت چپ او، و فاطمه در برابرش نشسته‌اند؛ درحالی‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرمود ای حسن و ای حسین، شما مانند دو کفه ترازو هستید و فاطمه، شاهین آن ترازوست. ترازو درست نمی‌شود مگر به شاهین، و شاهین ترازو نیز عمل نمی‌کند مگر با دو کفه. شما هر دو امام هستید و برای مادر شما حق شفاعت است. سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله به سوی من متوجه شد و فرمود ای ابالحسن، تو مزد مؤمنین را می‌دهی و تقسیم‌کننده بهشت بین آنها هستی.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۳۲.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۷، ص ۷۰.

۳. كشف اليقين في فضائل أمير المؤمنين علیه السلام، ص ۳۵۴.

۴. كشف الغمّة، ج ۱، ص ۵۰۶.

ج) سخنان اندیشمندان

نویسندگان زیادی در مورد حضرت زهرا علیها السلام قلم زده‌اند که برخی مسیحی، و برخی از دانشمندان عامّه هستند؛ مانند:

۱. سلیمان کتّانی: وی مذهبش مسیحی است و آثار فراوانی را در مورد اهل بیت نوشته است که قلمی هنری و روان دارد. کتاب زیبایی در مورد حضرت زهرا علیها السلام به نام *فاطمه الزهرا علیها السلام وترّ فی غمّه* دارد که به نام زهی در نیام ترجمه هم شده است. امام موسی صدر نیز مقدمه‌ای زیبا بر این کتاب نگاشته است.

۲. میشل کعدی، نویسنده مسیحی، کتابی به نام *الزهرا اولی الادبیات* دارد. نویسنده در این کتاب قصیده ۴۲ بیتی در مورد آن حضرت دارد.

۳. کریستو فرکلوهسی کتابی به نام *فاطمیما دختر محمد* دارد که رساله دکتری او بوده است. این کتاب در سال ۲۰۰۹ به زبان انگلیسی منتشر شد. نویسنده به بررسی اندوه‌ها و دردهای آن حضرت بعد از سقیفه می‌پردازد. او کتابی هم در مورد حضرت زینب علیها السلام دارد به نام *پاره‌ای از قلب من*.

۴. سیوطی از دانشمندان قرن ده کتابی به نام *الثغور الباسمه فی مناقب السیده فاطمه* دارد. نویسنده در این کتاب به فضایل آن حضرت را به رشته تحریر درآورده است.

۵. توفیق علم، نویسنده و پژوهشگر مصری اهل سنت، کتابی به نام *فاطمه الزهرا علیها السلام* دارد. او در بخشی از کتاب می‌نویسد: «یا ام‌المحسنین ایّ قلم یستطیع لیکتب عنک؛ ای مادر حسنین کدام قلم، توانایی نوشتن از تو را دارد؟»

۶. احمد خلیل جمعه، از نویسندگان اهل سنت سوریه، کتب متعددی در حوزه زنان دارد؛ مانند: *بنات الصحابه، نساء من الاندلس و نساء من التاریخ*. او در مورد حضرت زهرا علیها السلام می‌نویسد: «لیتینی استطیع ان اکتب حیاتک علی ورق الورد»؛ ای کاش می‌توانستم زندگی‌نامه تو را بر برگه‌های گل بنویسم.

د) سلوک رفتاری حضرت زهرا علیها السلام

بررسی سیره آن حضرت، اعم از سخنان و رفتارها همه گویای شخصیت والای آن حضرت است. صفات انسان‌ها دو قسم است: ۱. ذاتی و غیراختیاری مانند سیادت یا زیبایی و فصاحت که ارثی است و انسان در کسب آن نقشی ندارد؛ ۲. اکتسابی و اختیاری مانند: عبودیت، ادب، و امانت‌داری.

در مورد صدیقه طاهره علیها السلام ما به دنبال بیان این بخش از فضایل هستیم؛ البته دختر پیامبر بودن، همسر علی علیه السلام بود و مادر ائمه بودن، امتیازات بسیار بزرگی است، اما قابل‌الگو برداری نیست. از اقدامات مهم حضرت زهرا علیها السلام، دفاع از ولایت و امامت است که امروز باید از آن درس بگیریم.

متن سخن

ولایت، یکی از ارکان اصلی اسلام است. اسلام بر پنج پایه اساسی یعنی: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت بنیان شده^۱ که ولایت، مهم‌ترین آنهاست: «فَقَالَ الْوَلَايَةُ أَفْضَلُ»^۲؛ ولایت بالاتر است. نماز رابطه انسان با خدا، زکات رابطه انسان با مردم، روزه رابطه انسان با خود، حج رابطه انسان با سایر مسلمانان، و ولایت رابطه انسان با ولی خداست. ولایت، ضامن اجرای صحیح احکام است؛ ولایت مفتاح و کلید است.

ولایت و امامت، مهم‌ترین مسئله در مکتب اهل بیت علیهم السلام است؛ موضوعی که مهم‌ترین مسئله اختلافی پس از پیامبر صلی الله علیه و آله است. ولایت از «ولاء» به معنای نزدیک بودن دو چیز به هم، پشت سر هم بودن، یاری کردن، سرپرستی، قرب و نزدیکی است. هرچند قرآن برای غیر خدا ولایت در طول خدا قائل است، اصل ولایت برای خداست:

﴿فَاللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ...﴾^۳

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۸.

۲. همان.

۳. ﴿أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتَى وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾؛ «آیا آنها غیر از خدا را ولی خود

انبیاء و ائمه علیهم السلام چون به مقام انسان کامل رسیده‌اند، از مقام رفیع ولایت برخوردارند. طبق آیه ولایت،^۱ انحصار ولایت در خدا، پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام راستین است. خوارزمی در کتاب مناقب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که خطاب به امیرمؤمنان علیه السلام فرمود:

یا علی لو انّ عبداً عبد الله عزوجل مثل ما قام نوح في قومه و كان له مثل أحد ذهبا فأنفقه في سبيل الله و مدّ في عمره حتّى حجّ الف عام على قدّميه ثمّ قتل بين الصفا و المروة مظلوما، ثمّ لم يوالک يا علی! لم يشم رائحة الجنة و لم يدخلها.^۲
یا علی اگر بنده‌ای خدا را به اندازه نوح که در قومش عمر کرد، پرستش کند و هم‌وزن کوه احد در راه خدا انفاق نماید و عمرش به قدری طولانی شود که هزار حج پیاده به جای آورد، سپس بین صفا و مروه مظلومانه کشته شود؛ ولی ولایت تو را نپذیرد، بوی بهشت به مشامش نمی‌رسد و وارد آن نخواهد شد.

از محورهای تلاش حضرت زهرا علیها السلام دفاع از ولایت و امامت حضرت علی علیه السلام است. آن حضرت، به اشکال مختلف به دفاع از امامت پرداخت.

شیوه‌های دفاع از ولایت در سیره حضرت زهرا علیها السلام

به دنبال رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، جامعه دچار بحران شد. عده‌ای در سقیفه جمع شدند و به انتخاب خلیفه اقدام کردند. آنها به سهولت غدیر را فراموش کردند. حضرت زهرا علیها السلام به عنوان شخصیتی که همه عمر خود را با رسول خدا صلی الله علیه و آله گذرانده است و به خوبی می‌داند جانشین آن حضرت کیست و در غدیر حاضر بوده و بارها سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله را در

برگزیدند؟! در حالی که «ولّی» فقط خداوند است و اوست که مردگان را زنده می‌کند، و اوست که بر هر چیزی تواناست!^۱ (الشوری، آیه ۹).

۱. «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»؛ «سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده‌اند؛ همان‌ها که نماز را برپا می‌دارند، و در حال رکوع، زکات می‌دهند» (المائدة، آیه ۵۵).

۲. العُدَیْر، ج ۲، ص ۳۰۲.

مورد ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام شنیده است، با تمام توان به دفاع از ولایت پرداخت. مهم‌ترین گام‌های آن حضرت در دفاع از ولایت عبارت‌اند از:

۱. ایراد خطبه در مسجد و در جمع زنان مهاجر و انصار

صاحب کتاب *بلاغات النساء* خطبه آن حضرت را نقل کرده است. ایشان با استناد به ده‌ها آیه از قرآن و کلمات بلند خود به دفاع از ولایت پرداخت و در مسجد با شجاعت فریاد زد: «أَقْمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى...»^۱ «آیا کسی که به سوی حق هدایت می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است یا کسی که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟»

در جمع زنان مهاجر و انصار فرمود:

«وَمَا الَّذِي نَقَمُوا مِنْ أَبِي الْحَسَنِ علیه السلام نَقَمُوا وَاللَّهُ مِنْهُ نَكِيرٌ سَيْفِهِ وَ قَلَّةٌ مُبَالَاتِهِ لِحْتَفِهِ وَ شِدَّةٌ وَطَائِهِ وَ نِكَالٌ^۲ وَ وَقَعْتِهِ وَ تَنَمَّرُهُ فِي ذَاتِ اللَّهِ»^۳ «مردان شما چه ایرادی بر ابوالحسن علی علیه السلام داشتند؟ والله آنها بر شمشیر برنده او ایراد می‌گرفتند و بر بی‌اعتنایی در برابر مرگ و قدرت جنگجویی و ضربات درهم شکننده‌اش در برابر دشمن».

۲. مبارزه منفی با تحریم

گام دوم حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از ولایت، تحریم بود. وقتی خدمت آن حضرت رسیدند فرمود از شما راضی نیستم. شرکت در نماز، تشیع و مراسم دفن را ممنوع کرد. همچنین وصیت کرد شبانه دفن شود تا آنها در مراسم او حاضر نشوند. فاطمه علیها السلام

۱. «قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَقْمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يَتَّبِعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى فَمَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ؟» «بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می‌کند؟! بگو: تنها خدا به حق هدایت می‌کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می‌کند برای پیروی شایسته‌تر است، یا آن کس که خود هدایت نمی‌شود مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می‌شود، چگونه داوری می‌کنید؟!» (یونس، آیه ۳۵).

۲. النکال: ما نکلت به غيرك کائنا ما کان.

۳. الإحتجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۸.

حتی وصیت کرد قبرش تا ابد مخفی باشد. این نهایت مبارزه سیاسی است؛ نهایت دفاع از ولایت است.

«أوصيك أن لا يلي غُسلِي وَ كَفْنِي سِوَاكَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَتْ وَ أوصيك أن تَدْفِنَنِي وَ لَا تُؤذَنَ بِي أَحَدًا؛^۱ همانا تو را وصیت می‌کنم که غسل و کفن کردن مرا کسی غیر از تو انجام ندهد و هنگامی که وفات کردم، مرا شبانه دفن کن و هیچ‌کسی را خبر نکن».

۳. عمل و حرکت

گام سوم، حضرت فاطمه علیها السلام یاری طلبیدن از مردم مدینه بود. او چهل شب به در خانه مهاجر و انصار رفت و آنها را به یاری از علی علیه السلام فراخواند.

«إِنَّ عَلِيًّا حَمَلِ فَاطِمَةَ عَلِي حَمَارٍ وَ سَارَ بِهَا لَيْلًا إِلَى بِيوتِ الْأَنْصَارِ يَسْأَلُهُمُ النَّصْرَةَ، وَ تَسْأَلُهُمُ فَاطِمَةُ الْأَنْصَارَ».^۲ همانا علی علیه السلام فاطمه علیها السلام را شبانه سوار بر مرکب می‌کرد و به در خانه‌های انصار می‌برد و علاوه بر علی علیه السلام آن حضرت نیز از آنان درخواست یاری می‌کرد».

۴. گریه عاطفی

گام بعدی حضرت زهرا علیها السلام، گریه برای فقدان پدر و مظلومیت علی علیه السلام بود. او در چند موضع عزاداری می‌کرد؛ بقیع، أحد و کنار قبر پیامبر صلی الله علیه و آله. ایشان می‌فرمود: برای دو چیز اشک می‌ریزد: یکی فقدان رسول خدا صلی الله علیه و آله و دیگری مظلومیت علی علیه السلام. ام سلمه می‌گوید به عیادت ایشان رفتم و پرسیدم: چگونه شب را به صبح رساندید؟ فرمود: «أَصْبَحْتُ بَيْنَ كَمَدٍ وَ كَرْبٍ فَقَدَ النَّبِيَّ وَ ظَلِمَ الْوَصِيَّ هُتِكَ وَ اللَّهُ حِجَابُهُ»؛^۳ صبح کردم درحالی که حزن و اندوه، قلبم را فراگرفته به سبب فقدان پیامبر صلی الله علیه و آله و ستم‌هایی که به علی علیه السلام شده است. به خدا قسم حرمت او را شکستند.

۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۰۵.

۲. شرح نهج البلاغه لابن ابی الحدید، ج ۶، ص ۱۳.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۶.

۵. فداکردن جان

در نهایت، آن بانوی بزرگوار در دفاع از ولایت، خود را سپر قرار داد، پهلویش شکست؛ بین در و دیوار قرار گرفت و بالاخره، شهیده راه ولایت شد.

گفتار هفتم

عوامل انحطاط و سقوط جامعه بعد از پیامبر ﷺ

در کلام حضرت زهرا علیها السلام

مقدمه

فضایل بانوی بزرگوار حضرت زهرا علیها السلام فراوان است؛ شخصیتی که خداوند در قرآن، و پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در روایات متعدد به مدحش پرداخته‌اند. از آن‌ها سخنی نورانی از رسول خدا صلی الله علیه و آله است که خطاب به ایشان فرمودند:

یا فاطمة مئا خیر الأنبیاء و هو أبوک، و مئا خیر الأوصیاء، و هم بعلک، و مئا خیر الشهداء، و هو حمزة عمّ أبیک، و مئا من له جناحان یطیر بهما فی الجنّة حیث شاء، و هو جعفر ابن عمّ أبیک، و مئا سبطا هذه الأمة و سیدا شباب أهل الجنّة الحسن و الحسین، و هما ابناک، و الذی نفسی بیده مئا مهدیّ هذه الأمة و هو من ولدک،^۱ ای فاطمه (همه افتخارات این امت به تو ختم می‌شود) برترین پیامبران از ماست که پدر تو است؛ بهترین اوصیا از ماست که شوهر تو است؛ بهترین شهدا حمزه از ماست که عموی پدر تو است؛ جعفر بن ابی طالب، که با دو بال در بهشت پرواز می‌کنند، از ماست که پسر عموی پدر تو است؛ دو فرزندان این امت و بزرگ جوانان بهشت، حسن و حسین، از ما هستند. که فرزندان تو

۱. سخنرانی ایام فاطمیّه حسینیّه امام خمینی علیه السلام ۱۳۹۶/۱۱/۳۰.

۲. ینابیع المودّة لدول القری، ج ۲، ص ۲۶۹.

هستند، قسم به کسی که جان من در دست اوست، از ماست مهدی این امت که او هم فرزند تو است.

متن سخن

انحطاط و سقوط جوامع و تمدن‌ها عوامل مختلفی دارد که اصلی‌ترین این عوامل از نظر قرآن عبارت‌اند از:

۱. کفر والحاد

انکار خدا و حق، زمینه‌ساز سقوط و انحراف جامعه است. اعمال کافران، مانند سرابی در زمین هموار است که تشنه، آن را آب می‌پندارد.^۱ کافر در تاریکی حرکت می‌کند و افقی به سوی نور ندارد.^۲

۲. تقلید کورکورانه

عامل دیگر انحطاط جوامع، تقلید جاهلانه امت‌ها از فرهنگ غلط و رسوم

۱. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَلُوهُمْ كَسْرَابٍ بِقَيْعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ سَيْبًا وَ وَجَدَ اللَّهَ عِنْدَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ﴾؛ «کسانی که کافر شدند، اعمالشان همچون سرابی است در یک کویر که انسان تشنه از دور آن را آب می‌پندارد؛ اما هنگامی که نزد آن می‌آید، چیزی نمی‌یابد و خدا را نزد آن می‌یابد که حساب او را به‌طور کامل می‌دهد و خداوند، سریع‌الحساب است» (نور، آیه ۳۹).

۲. ﴿أَوْ كُذِّبَتْ فِي بَحْرٍ لَّجِّيٍّ يَعْشُرُهُ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِّنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ طُلُمْتُ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكَدْ يَرِنُهَا وَمَنْ لَّمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِن نُّورٍ﴾ ترجمه: «یا همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که موج آن را پوشانده و بر فراز آن موج دیگری، و بر فراز آن ابری تاریک است، ظلمت‌هایی است یکی بر فراز دیگری؛ آن‌گونه که هرگاه دست خود را خارج کند، ممکن نیست آن را ببیند! و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده است، نوری برای او نیست» (نور، آیه ۴۰).

﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولَئِكَ هُمُ الظُّلُمَاتُ يُخْرِجُهُم مِّنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ «خداوند، ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده‌اند؛ آن‌ها را از ظلمت‌ها به سوی نور بیرون می‌برد. (اما) کسانی که کافر شدند، اولیای آن‌ها طاغوت‌ها هستند؛ که آن‌ها را از نور به سوی ظلمت‌ها بیرون می‌برند. آن‌ها اهل آتش‌اند و همیشه در آن خواهند ماند» (بقره، آیه ۲۵۷).

نادرست گذشتگان است. قرآن کریم می‌فرماید که مشرکان می‌گفتند: ﴿أَتَنْهِنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا...﴾^۱ «آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند باز می‌داری؟»
مطلق تقلید در اسلام، ممنوع نیست. آنچه مذمت شده، تقلید کورکورانه و جاهلانه است. چنین تقلیدی، مانع پذیرش نور حق و هدایت است.

۳. جهل و نادانی

جهل در تمام ابعادش خطرناک است. سودجویان و ستمگران، همواره از جهل توده‌های مردم بهره برده‌اند؛ چنان‌که سامری با سوءاستفاده از همین ابزار هزاران نفر را گوساله‌پرست کرد. منظور از جهل، بی‌سوادی نیست؛ بلکه جهل یعنی ناآگاهی، گمراهی و عدم معرفت. حضرت موسی علیه السلام به قومش گفت: ﴿إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾.^۲

۴. فقر و نداری

محرومیت مالی، عامل دیگر سقوط اخلاقی و اعتقادی است. انسان فقیر، به آسانی از دین خود دست می‌کشد؛ چنان‌که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «كَادَ الْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْرًا»^۳ فقر موجب کفر می‌شود». همچنین فقر، مانع خردمندی و تعقل است؛ چنان‌که حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ الْفَقْرَ مَذْهَبَةٌ لِلْعَقْلِ»^۴ همانا فقر خرد را سرگشته می‌سازد».

۱. ﴿قَالُوا يُصَلِّحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا ۖ أَتَنْهِنَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ﴾؛ «گفتند: ای صالح! تو پیش از این، مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می‌پرستیدند، نهی می‌کنی، درحالی‌که ما در مورد آنچه به سوی آن دعوتمان می‌کنی، در شک و تردید هستیم» (هود، آیه ۶۲).
۲. ﴿وَجُوزْنَا بَيْنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَاوْا عَلِيَّ قَوْمٌ يَعْكُفُونَ عَلَيَّ أَصْنَامٌ لَهُمْ قَالُوا يُمُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾؛ «و بنی اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم؛ (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، با تواضع و خضوع، گرد آمده بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: تو هم برای ما معبودی قرار ده؛ همان‌گونه که آن‌ها معبودان (و خدایانی) دارند! گفت: شما جمعیتی جاهل و نادان هستید» (اعراف، آیه ۱۳۸).

۳. الکافی، ج ۲، ص ۳۰۷.

۴. عیون الحکم والمواعظ (للیثی)، ص ۱۴۹.

۵. ظلم و ستم

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾^۱.

۶. فسق و فساد

رواج فسق و فساد در جامعه، می‌تواند زمینه‌ساز انحطاط و سقوط شود. نمونه این سقوط را در اقوام گذشته مانند قوم لوط می‌توان مشاهده کرد.

۷. نفاق

از پدیده‌های خطرناک و اساسی در زمینه انحطاط جامعه، خطر نفاق و دورویی است که ده‌ها آیه قرآن به آن اختصاص یافته است.

از عوامل دیگری مانند غفلت، دنیاپرستی، گناه، هوای نفس، اسراف، استکبار و غرور و مستی نیز می‌توان به عنوان عوامل اصلی انحطاط نام برد.

علل انحراف جامعه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم در کلام حضرت زهرا علیها السلام

صدیق‌ه طاهره علیها السلام در خطبه بلند فدکیه، که در کهن‌ترین منابع آمده و بالبداهه ایراد شده، به خوبی ریشه‌های انحراف را پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بیان کرده است. ایشان با استناد به آیات قرآن و تحلیل آنها این موضوع را ریشه‌یابی کرده‌اند. این خطبه، مختص گذشته نیست؛ بلکه برای امروز و آیندگان نیز منشور هدایت است.

۱. نفاق: تا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم زنده بود، نفاق مخفی بود. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَمِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَهُمْ﴾^۲ «و از اهل مدینه، گروهی سخت به

۱. ﴿وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ الْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِي أُمَمٍ رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْهِمْ ؕ إِنَّا إِنَّا وَمَا كُنَّا مُهْلِكِي الْقُرَىٰ إِلَّا وَأَهْلُهَا ظَالِمُونَ﴾؛ «و پروردگار تو هرگز شهرها و آبادی‌ها را هلاک نمی‌کرد تا این‌که در کانون آن‌ها پیامبری مبعوث کند که آیات ما را بر آنان بخواند؛ و ما هرگز آبادی‌ها و شهرها را هلاک نکردیم، مگر آن‌که اهلش ظالم بودند» (قصص، آیه ۵۹).

۲. ﴿وَمِنَ حَوْلِكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُتَفِئُونَ وَمِنَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النَّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَهُمْ سَعْدَيْبُهُمْ مَّرْتَبِينَ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَىٰ عَذَابٍ عَظِيمٍ﴾؛ «و از (میان) اعراب بادیه‌نشین، که اطراف شما هستند، جمعی منافق‌اند و از اهل مدینه (نیز)،

نفاق پای بندند. تو آن‌ها را نمی‌شناسی؛ ولی ما آن‌ها را می‌شناسیم». نفاق، شاخصه‌های مختلفی دارد؛ مانند: خفیف، شدید، اعتقادی، اجتماعی، اخلاقی، قلبی و زبانی.

امیرالمومنین علیه السلام در نامه ۲۷ نهج البلاغه، که به محمد بن ابی بکر نوشته است، می‌فرماید:

وَلَقَدْ قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي لَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي مُؤْمِنًا وَلَا مُشْرِكًا وَ لَكِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ كُلِّ مُنَافِقِ الْجَنَانِ عَالِمِ اللِّسَانِ يَقُولُ مَا تَعْرِفُونَ وَ يَفْعَلُ مَا تُنْكِرُونَ.^۱
رسول خدا صلی الله علیه و آله به من فرمودند: من بر اتم نه از مؤمن و نه از مشرک هراسی ندارم، من بر شما از مرد منافقی می‌ترسم که درونی دوچهره و زبانی عالمانه دارد؛ گفتارش دلپسند و رفتارش زشت و ناپسند است.

۲. پیروی از شیطان

تبعیت از گام‌ها و ندهای شیطانی، عامل دیگر انحراف جامعه پس از پیامبر صلی الله علیه و آله بود. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «وَ أَطَّلَعَ الشَّيْطَانُ رَأْسَهُ مِنْ مَعْرَظِهِ هَاتِفًا بِكُمْ فَالْفَاكُم لِدَعْوَتِهِ مُسْتَجِيبِينَ»^۲ شیطان سرش را از مخفیگاه خود بیرون آورد و شما را به سوی خود دعوت کرد و شما را آماده پذیرش دعوت یافت».

قرآن کریم در چند جا مردم را از خطوات و گام‌های شیطان برحذر داشته است؛ شیطان به دنبال ایجاد تفرقه و گسست در جامعه است.

گروهی سخت به نفاق پای بندند. تو آن‌ها را نمی‌شناسی؛ ولی ما آن‌ها را می‌شناسیم. به‌زودی آن‌ها را دو بار مجازات می‌کنیم (مجازات با رسوایی در دنیا، و مجازاتی به هنگام مرگ)؛ سپس به سوی مجازات بزرگی (در قیامت) فرستاده می‌شوند» (توبه، آیه ۱۰۱).

۱. نهج البلاغه (للصباحی صالح)، نامه ۲۷: و من عهد له صلی الله علیه و آله إلى محمد بن ابی بکر؟ رض؟ حین قلده مصر.... ص ۳۸۵.

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۱.

۳. قرارداد جامع در فتنه

حضرت فرمودند: «أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا! آگاه باشید که در فتنه قرار گرفتید». رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرموده بود که بعد از من فتنه به وقوع می پیوندد. حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۶ می فرماید که بعد از نزول آیه ﴿الْم أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾ نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله رفته و پرسیدم: «مَا هَذِهِ الْفِتْنَةُ الَّتِي أَخْبَرَكَ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا؟ این فتنه ای که خدا تو را از آن آگاه کرده است، چیست؟» فرمود:

يَا عَلِيُّ إِنَّ أُمَّتِي سَيُفْتَنُونَ بَعْدِي بِأَمْوَالِهِمْ وَ يَمُتُونَ بِدِينِهِمْ عَلَى رَبِّهِمْ وَ يَتَمَتَّعُونَ رَحْمَتَهُ وَ يَأْمَنُونَ سَطْوَتَهُ وَ يَسْتَحِلُّونَ حَرَامَهُ بِالشُّبُهَاتِ الْكَاذِبَةِ وَ الْأَهْوَاءِ السَّاهِيَةِ فَيَسْتَحِلُّونَ الْحُمْرَ بِالتَّيِّدِ وَ الشُّحْتَ بِالْهُدْيَةِ وَ الرَّبَا بِالْبَيْعِ.^۲

ای علی، این مردم به زودی با اموالشان آزموده می شوند و در دین داری بر خدا منت می گذارند؛ باین حال انتظار رحمت او را دارند و از قدرت و خشم خدا خود را ایمن می پندارند؛ حرام خدا را با شبهات دروغین و هوس های غفلت زا حلال می کنند؛ خمر را به بهانه نبیذ، و رشوه را به عنوان هدیه و ربا را به بهانه بیع حلال می کنند.

۴. ضعف دین داری

«و سمل جلباب الدین؛ پرده دین داری کنار رفت». عامل دیگر انحراف جامعه، ضعف دین داری مردم است. دین داری اگر ظاهری شد، زود سلب شده، به دنیا فروخته می شود.

۵. ترک سنت پیامبر

«وَ إِهْمَالِ سُنَنِ النَّبِيِّ». ^۳ سنت پیامبر صلی الله علیه و آله زیر پا گذاشته شد؛ سنتی که خدا مردم را به آن ارجاع داد و همگان را به تبعیت از آن فراخواند. جانشینی امیرالمؤمنین علیه السلام و

۱. بلاغات النساء، ص ۲۵.

۲. نهج البلاغة (للصبحی صالح)، ص ۲۲۰.

۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۲.

حاکمیت آن حضرت بعد از رسول خدا ﷺ سنت پیامبر بود. پس فراموشی غدیر یعنی فراموشی سنت پیامبر ﷺ.

۶. پیروی از احکام جاهلیت

«أَفْحَكُمُ الْجَاهِلِيَّةِ تَبْعُونَ»^۱. عامل دیگر سقوط جامعه در خطبه حضرت زهرا ؑ پیروی از احکام جاهلیت و ترک احکام مترقی اسلام است. جاهلیت اولی، بعد از رسول خدا ﷺ در شکل جدید بازگشت و جاهلیت مدرن، جای جاهلیت کهن را گرفت. در جاهلیت کهن، شرک و بت پرستی بود؛ اما برخی مسلمانان با ادعای توحید، به همان احکام بازگشتند؛ آن گونه که امام باقر فرمود: «سَتَكُونُ جَاهِلِيَّةً أُخْرَى»^۲؛ به زودی جاهلیت دیگری رخ می نماید».

۱. دلائل الإمامة، ص ۱۱۶.

۲. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۱۸۹.

گفتار هشتم^۱

أصل استقامت در سیره حضرت زهرا علیها السلام

ایام شهادت اُمّ ابیها، صدّیقه طاهره حضرت زهرا علیها السلام امسال با چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی ایران هم‌زمان شده است. خداوند همه شهدا و در رأس، امام عزیز رهبر کبیر انقلاب را میهمان سفره حضرت زهرا علیها السلام بگرداند و این انقلاب را به قیام جهانی حضرت حجّت ارواحنا فداه متصل گرداند!

یکی از علمای عامّه از اهل مصر به نام شبَلنجی^۲، که حدود یک قرن قبل می‌زیسته (اهل شبَلنجای مصر از روستاهای مناطق نزدیک قاهره) حدیثی را نقل کرده است. این دانشمند شافعی، کتابی به نام *نور الأبصار* دارد که در مقدمه آن می‌گوید: می‌دانید چرا من این کتاب را نوشتم؟ چشم دردی شدید گرفتم؛ به‌گونه‌ای که نور چشمم داشت از دست می‌رفت. آمدم کنار قبر نفیسه‌خاتون، نوه امام حسن

۱. سخنرانی ایّام فاطمیه، حسینیه امام خمینی، ۱۳۹۷/۱۱/۱۸.

۲. مؤمن بن حسن بن شبَلنجی شافعی، منسوب به شبَلنجا، روستایی در مصر است. وی حدود سال ۱۲۵۰ق متولد شده است و پس از آموزش قرآن نزد پدرش، به الأزهر رفت و نزد عالمان وقت مشغول تحصیل شد. از دانشمندان بنام عامّه در اوایل قرن چهاردهم هجری است. کتاب *وی نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبی المّختار*، در بیان سیره چهارده معصوم علیهم السلام است. مؤلف در این کتاب، به مناقب برخی سادات و امامان مذاهب اربعه عامّه نیز پرداخته است.

مجتبی علیه السلام و عروس امام صادق علیه السلام که در مصر دفن است و ۶ هزار ختم قرآن کرده است. به این بزرگوار، که با حضرت عبدالعظیم حسنی از یک جد هستند، متوسل شدم و گفتم: بانوی بزرگوار، اگر چشم من را شفا دهید، کتابی را راجع به چهارده معصوم می نویسم. شفا گرفت و به برکت این شفا، این کتاب را نوشت. کتاب مذکور، علاوه بر شرح حال زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام و بعضی صحابه، به بیان حالات حضرت سکینه و حضرت زینب علیهما السلام نیز پرداخته است.

او نقل کرده است: «خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ^۱، حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از خانه بیرون آمدند و در مقابل مردم، دست زهرا علیها السلام را گرفت و فرمود: «مَنْ عَرَفَهَا فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي، وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي، مَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ»^۲. من معتقدم همان طور که قبر حضرت زهرا علیها السلام مخفی است، قدر و مصائبش هم مخفی است.

از زیارت هایی که برای امیرالمؤمنین علیه السلام می خوانید، این است: «السلام علیک یا رکن الأولیا». رکن یعنی ستون و قوام. علی جان! تو رکن اولیای خدا هستی. این جایگاه امیرالمؤمنین است! با این اوصاف پیغمبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ می فرماید: «یا ابا الریحانتین (ای پدر حسن و حسین) فَعَنْ قَلِيلٍ يَهْدُ رُكْنَاكَ»^۳؛ علی جان! تو خود رکن الاولیا هستی؛ اما

۱. «و رُوِيَ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ: خَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ عَلَيَّهَا السَّلَامُ فَقَالَ مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جَنْبِي فَسَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهُ» (بحار الأنوار/ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۵۴.

۲. همان.

۳. «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ رَحِمَهُ اللَّهُ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحَطَّابِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَمِيصَةَ قَالَ حَدَّثَنَا الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ قَالَ جَابِرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ لِعَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَبْلَ مَوْتِهِ بِثَلَاثِ سَلَامٍ اللَّهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الرَّيْحَانَتَيْنِ أَوْصِيكَ بِرَيْحَانَتَيْ مِنَ الدُّنْيَا فَعَنْ قَلِيلٍ يَهْدُ رُكْنَاكَ وَ اللَّهُ خَلِيفَتِي عَلَيْكَ فَلَمَّا قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ

دو رکن داری که به زودی از دست می دهی. از این رو، وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، حضرت فرمود: «هذا ركنُ الأوَّل»^۱ و وقتی حضرت زهرا علیها السلام به شهادت رسید، فرمود: «هذا ركنُ الثَّانِي»^۲. پس شأن حضرت زهرا علیها السلام خیلی بالاست.

چگونه فرزندانِش شأن و مقام مادر را توصیف کردند. امام باقر فرمود: «لقد كانت مفروضة الطَّاعة على جميع ما خَلَقَ اللهُ مِنَ الْحَيِّ وِ الْإِنْسِ وِ الطَّيْرِ وِ الْوَحْشِ وِ الْإِنْبِيَاءِ وِ الْمَلَائِكَةِ»^۳؛ یعنی اطاعت مادرِ ما بر همه مخلوقات واجب است.

در روایت دیگر دارد که: «كان ابو جعفر يَجِيءُ في كُلِّ يَوْمٍ مَعَ الزَّوَالِ إِلَى الْمَسْجِدِ»؛ یعنی امام جواد علیه السلام هر روز هنگام زوال، به مسجد النبی می آمد^۴ و به قبر پیغمبر صلی الله علیه و آله سلام می دادند. مقصود این است که هر روز، به خانه مادرشان حضرت زهرا علیها السلام می رفتند، نعلین از پا در می آورند و دو رکعت نماز در خانه حضرت زهرا علیها السلام اقامه می فرمودند.

متن سخن

ایام شهادت حضرت زهرا علیها السلام با ایام الله دهه فجر انقلاب اسلامی مصادف شده است. بحثی راتحت عنوان استقامت فاطمی آماده کردم که در دو شب، محضر شما تقدیم کنم؛ اگرچه ظرفیت این بحث، بیش از دو شب است؛

عَلِيٍّ علیه السلام هَذَا أَحَدُ رُكْنَيْ الَّذِي قَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَلَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام قَالَ عَلِيٌّ علیه السلام هَذَا الرُّكْنُ الثَّانِي الَّذِي قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله «الأمالی (للصدوق)، ص ۱۳۵.

۱. همان.

۲. همان.

۳. «عن أبي جعفر علیه السلام؛ و لقد كانت عليها السلام مفروضة الطاعة، على جميع من خلق الله، من الحيّ، و الإنس و الطير، و الوحش، و الأنبياء، و الملائكة؛ عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال» (مستدرک سیده النساء إلى الإمام الجواد، ج ۱۱، ص ۱۷۲).

۴. الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۱، ص ۴۹۳.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «الإستقامة الإستقامة ثُمَّ الصَّبْرُ ثُمَّ الصَّبْرُ»^۱. معلوم می‌شود که صبر، جدای از استقامت است. استقامت یعنی مواجه شدن با بحران؛ یعنی طلبِ قوام؛ ازین رو فرمود: «السَّلَامَةُ مَعَ الإِسْتِقَامَةِ»^۲ «يَكْسِبُكَ الكَرَامَةُ»^۳. جامعه‌ای که استقامت دارد. سلامت دارد، استقامت، کرامت می‌آورد. شخصی آمد محضر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عرض کرد: «أَخْبِرْنِي بِمَا أَعْتَصِمُ»؛ یعنی به من خبر بده از دستگیره محکمی برای نجاتم که در بلاها و حوادث سقوط نکنم. رسول خدا صلی الله علیه و آله دو کلمه فرمود: «قُلْ رَبِّيَ اللهُ ثُمَّ اسْتَقِمْ»^۴.

قرآن کریم در داستان حضرت موسی و فرعون می‌فرماید: خدا به حضرت موسی و هارون بعد از آن که فرعون اصلاح نشد و قضایایی پیش آمد و قول حضرت موسی به او اثر نکرد، می‌فرماید: جناب موسی و هارون، چهار کار برای مردم انجام دهید:

۱. ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا...﴾^۵؛ برای مردم مسکن

۱. «الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهَايَةُ النَّهَايَةُ وَ الإِسْتِقَامَةُ الإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَ الْوَرَعَ الْوَرَعَ إِنَّ لَكُمْ نَهَايَةً فَانْتَهُوا إِلَىٰ نَهَايَتِكُمْ وَ إِنَّ لَكُمْ عَلَمًا فَاهْتَدُوا بِعَلَمِكُمْ وَ إِنَّ لِلْإِسْلَامِ غَايَةً فَانْتَهُوا إِلَىٰ غَايَتِهِ وَ ائْتُوا إِلَى اللَّهِ بِمَا افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَقِّهِ وَ بَيَّنْ لَكُمْ مِنْ وَطَائِفِهِ أَنَا شَاهِدٌ لَكُمْ وَ حَجِيحٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَنْكُمْ» (نهج البلاغه (للصبحي صالح)، خطبه ۱۷۶، ص ۲۵۲).

۲. تحف العقول، ص ۸۶.

۳. «عَلَيْكَ بِمَنْهَجِ الإِسْتِقَامَةِ فَإِنَّهُ يَكْسِبُكَ الكَرَامَةَ وَ يَكْفِيكَ المَلَامَةَ» (عيون الحكم و المواعظ (لليثي)، ص ۳۳۳).

۴. «الحِلْيَةُ أَبُو صَالِحٍ الْحَنْبَلِيُّ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي قَالَ قُلْ رَبِّيَ اللهُ ثُمَّ اسْتَقِمْ قَالَ قُلْتُ رَبِّيَ اللهُ وَ مَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنِيبُ فَقَالَ لِيَهْنِئْكَ الْعِلْمُ يَا أَبَا الْحُسَيْنِ لَقَدْ شَرِبْتَ الْعِلْمَ شُرْبًا وَ مَهْلَتَهُ نَهْلًا» (مناقب آل أبي طالب عليهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۲، ص ۳۵۵).

۵. «وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ وَأَخِيهِ أَنْ تَبَوَّءَا لِقَوْمِكُمَا بِمِصْرَ بُيُوتًا وَ اجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ و به موسی و برادرش وحی کردیم که «برای قوم خود، خانه‌هایی در سرزمین مصر انتخاب کنید و خانه‌هایتان را مقابل یکدیگر (و متمرکز) قرار دهید و نماز را برپا دارید و به مؤمنان بشارت ده (که سرانجام پیروز می‌شوند!)» (یونس، آیه ۸۷).

بسازید و نگذارید قومتان آواره شوند. مشکل مسکن بنی اسرائیل را برطرف کنید تا نروند در خانه فرعون‌ها و آنجا خدمت کنند و مجبور شوند زیر یوغ آن‌ها باشند. به عبارتی در زندگی و اقتصاد، استقلال داشته باشند؛

۲. ﴿وَاجْعَلُوا بُيُوتَكُمْ قِبْلَةً﴾^۱ قبله یعنی خانه‌ها را مقابل هم بسازید و میان خانه‌ها فاصله نیندازید تا اگر قرار شد جلسه‌ای برگزار شود، همه زود جمع شوند. به عبارتی جلسات مشترک زیاد باشد، باهم باشید، همسایه‌دار باشید.

۳. ﴿وَاقِيمُوا الصَّلَاةَ﴾^۲ مسکن بی‌نماز، می‌شود انسان بدون معنویت. ماشین و خانه و امکانات بدون دین و معنویت، می‌شود کاملاً حیوانی (دو مورد اول خطاب به حضرت موسی و هارون بود؛ اما مورد سوم خطاب به همه مردم است).

۴. ﴿وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ بشارت، امید به مؤمنان است. ناکارآمدی و یأس در مردم القاء نشود.

حضرت موسی، دو نفرین به فرعون و قوم او کرد (این هم دلیل واضح برای افرادی که می‌گویند چرا ما مرگ بر آمریکا می‌گوییم و به دشمن نفرین می‌کنیم) و گفت: خدایا اینان که اصلاح نمی‌شوند، سخن من نیز به آن‌ها اثر نکرد، خدایا به اینها مال و زینت و... دادی؛ پس ﴿رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ﴾^۳ یعنی خدایا! اموالی را که به آنان دادی، از آن‌ها بگیر و نابود کن. ﴿وَاشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ﴾^۴ یعنی خدایا! قلب‌های آن‌ها را

۱. همان.

۲. همان.

۳. ﴿وَ قَالَ مُوسَى رَبَّنَا إِنَّكَ آتَيْتَ فِرْعَوْنَ وَمَلَأَهُ زِينَةً وَأَمْوَالًا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا رَبَّنَا لِيُضِلُّوهُ عَنِ سَبِيلِكَ رَبَّنَا اطْمِسْ عَلَيَّ أَمْوَالَهُمْ وَ اشْدُدْ عَلَيَّ قُلُوبَهُمْ فَلَا يُؤْمِنُوا حَتَّى يَرَوْا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ﴾ «موسی گفت: «پروردگارا! تو فرعون و اطرافیان‌ش را زینت و اموالی (سرشار) در زندگی دنیا داده‌ای. پروردگارا! در نتیجه (بندگانت را) از راه تو گمراه می‌سازند. پروردگارا! اموالشان را نابود کن! و (به جرم گناهانشان،) دل‌هایشان را سخت و سنگین ساز؛ به‌گونه‌ای که ایمان نیاورند تا عذاب دردناک را ببینند» (یونس، آیه ۸۸).

۴. همان.

قسی و شدید کن. اینها دیگر از حرف خوب اثر نمی پذیرند و به سان میت، قلوب اینها نیز مُرده است: ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى﴾^۱.

خدا به حضرت موسی و هارون فرمود: دعوتتان را اجابت کردم: ﴿قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا﴾^۲. چرا دعوتکما؟ دوتایی دعا نکردند. اما روایت داریم حضرت موسی دعا کردند و حضرت هارون آمین گفت.^۳ مقصود این است که می دانید وقتی خدا این حرف را زد، چند سال بعد فرعون نابود شد؟ امام صادق علیه السلام فرمود: چهل سال طول کشید.^۴ عجله نکنید، دشمن از بین می رود. اسرائیل، دشمن کشور ایران، نابود می شود (ان شاء الله)!

قرآن کریم در جای دیگر می فرماید: ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ﴾^۵ «استقامت کن؛ همان گونه که امر شدی»؛ یعنی ابتدا ﴿أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا﴾^۶ «قبلاً گفتیم: (اَقِم) و حالا هم

۱. ﴿إِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾: «مسلماً تو نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی، و نمی توانی کران را هنگامی که روی برمی گردانند و پشت می کنند فراخوانی! (نمل، آیه ۸۰)؛ ﴿فَإِنَّكَ لَا تُسْمِعُ الْمَوْتَى وَلَا تُسْمِعُ الضَّمَّ الدُّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾ (روم، آیه ۵۲).

۲. ﴿قَالَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا فَاسْتَقِيمَا وَلَا تَتَّبِعَانَّ سَبِيلَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾: «فرمود: دعای شما پذیرفته شد! استقامت به خرج دهید و از راه (و رسم) کسانی که نمی دانند، تبعیت نکنید! (یونس، آیه ۸۹).

۳. «أَخْبَرَنَا عَبْدُ اللَّهِ أَخْبَرَنَا مُحَمَّدٌ حَدَّثَنِي مُوسَى قَالَ حَدَّثَنَا أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام قَالَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص دَعَا مُوسَى وَ أَمَرَ هَارُونَ علیه السلام وَ أَمَّنَتِ الْمَلَائِكَةُ فَقَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَقِيمَا فَ قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا وَ مَنْ عَزَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَجِيبَتْ لَهُ كَمَا اسْتَجِيبَتْ لَهُمَا [لَكُمَا] إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ» (الجعفریات (الأشعثیات)، كتاب الجهاد، ص ۷۶).

۴. «ابنُ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ بَيْنَ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ - قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمَا وَ بَيْنَ أَخْذِ فِرْعَوْنَ أَرْبَعِينَ عَامًا» (الكافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۴۸۹).

۵. ﴿فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَ مَنْ تَابَ مَعَكَ وَ لَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾ «پس همان گونه که فرمان یافته ای، استقامت کن؛ و همچنین کسانی که با تو به سوی خدا آمده اند (باید استقامت کنند) و طغیان نکنید، که خداوند آنچه را انجام می دهید، می بیند!» (هود، آیه ۱۱۲).

۶. ﴿وَ أَنْ أَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾: «و (به من دستور داده شده است که:) روی خود را به

«فَأَسْتَقِم». این آیه سخت‌ترین آیه و اشدُّ الآیه و مشکل‌ترین آیه (اشقُّ الآیه) بر پیامبر صلی الله علیه و آله است.^۱ از روزی که این آیه بر پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شد، ما زُئی ضاحکاً کسی پیغمبر صلی الله علیه و آله را خندان ندید؛^۲ چنان که فرمود: «این آیه و این سوره مرا پیر کرد: «شَيْبَتِي سَوْرَةُ هُودٍ».^۳

تورا مجنون و کاهن خطاب می‌کنند، سنگت می‌زنند، یاسر، سمیه و یاران تو را شهید می‌کنند، در شعب ابی طالب تحریم می‌شوی، باید هجرت کنی، در صُفّه عده‌ای باید بمانند، صُعبوت و سختی و...؛ اما ﴿وَمَنْ تَابَ مَعَكَ﴾^۴ استقامت کن ای پیغمبر و نه فقط خودت؛ بلکه آنهایی هم که با تو مسلمان شدند، باید استقامت کنند و ﴿وَلَا تَطْغَوْا﴾^۵ طغیان نکنند. بعد در ادامه آیه خداوند می‌فرماید: ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا﴾^۶ در ذیل آیه، مرحوم علامه طباطبائی فرمودند که یعنی نزد کسانی که ظلم

آیینی متوجه ساز که از هرگونه شرک خالی است و از مشرکان مباح! «یونس، آیه ۱۰۵»؛ ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند، انسان‌ها را بر آن آفریده است؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست. این است آیین استوار؛ ولی اکثر مردم نمی‌دانند» (روم، آیه ۳۰).

۱. «قال الطبرسي رحمته الله قال ابن عباس ما نزل على رسول الله صلی الله علیه و آله آیه كانت أشد عليه ولا أشق من هذه الآية و لذلک قال لأصحابه حين قالوا له أسرع إليك الشيب يا رسول الله شيبتي هود و الواقعة» (بحار الأنوار - ط - بيروت)، ج ۱۷، ص ۵۲؛ تفسیر الصافی، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. «روی ابن شمیل یاسناده إلى النبي صلی الله علیه و آله: ما زُئی ضاحكاً مُسْتَشِيطاً» (لسان العرب، ج ۷، ص ۳۳۹).

۳. «قال الطبرسي: قال ابن عباس: ما نزل على رسول الله صلی الله علیه و آله آیه كانت أشد عليه ولا أشق من قوله تعالى: فَأَسْتَقِم كَمَا أُمِرْتُ و لذلك قال لأصحابه حين قالوا له أسرع إليك الشيب يا رسول الله: شيبتي هود و الواقعة» (سفينة البحار، ج ۷، ص ۳۸۴؛ بحار الأنوار - ط - بيروت)، ج ۱۷، ص ۵۲.

۴. هود، آیه ۱۱۲.

۵. همان.

۶. ﴿وَلَا تَرْكَبُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَمَا تَمَسَّكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ مِّن دُونِ اللَّهِ مِن أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ﴾؛ «و بر ظالمان تکیه ننمایید، که موجب می‌شود آتش شما را فرا گیرد؛ و در آن حال، هیچ ولی و سرپرستی جز خدا نخواهید داشت؛ و یاری نمی‌شوید!» (هود، آیه ۱۱۳).

کردند، نروید؛ یعنی اگر کسی به ظالم قایل باشد و به او اعتماد کند، اگر کسی اجازه دهد ظالمی در امور مسلمانان دخالت کند، اگر کسی خیال کند که ظالم، خیر ما را می‌خواهد، اشتباه می‌کند.^۱

قرآن کریم در جای دیگری تصریح می‌دارد: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَّزَلُّ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾.^۲

همه می‌گویند: خدا!! خدا خدا گفتن راحت است؛ اما قسمت دوم که بعد از آن است، خیلی مهم و سخت است. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «قد قاله الناس ثم كفروا».^۳ می‌دانید چه کسانی مصداق این آیه هستند؟ کسانی که «مَنْ قَالَهَا حَتَّى يَمُوتَ»^۴ تا روزی که عزرائیل جاننش را بگیرد، می‌گوید: خدا. اگر گفتید: خدا و پای خدا گفتن استقامت کردی و ایستادگی داشتی، ملائکه نازل می‌شوند. بعد از جنگ بدر، کسی نزد ابولهب آمد. ابولهب می‌گفت: شما که تعدادتان بیشتر بود؛ اما چه شد که شکست خوردید. گفت: نفهمیدیم از کجا خوردیم، از کجا ضربه می‌آمد؛ ما را در هم پیچیدند. تعبیر قرآن است: ﴿بِحَمْسَةِ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ﴾.^۵ خدا می‌فرماید: (پنج هزار ملک، ما در جنگ بدر برای یاری شیعیان فرستادیم). آیه ۳۰ سوره فصلت فقط برای

۱. ترجمه المیزان، ج ۱۱، ص ۶۷.

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَمُوا تَتَّزَلُّ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَبْشِرُوا بِالْحَيَّةِ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ﴾؛ «به یقین، کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند یگانه است! سپس استقامت کردند، فرشتگان بر آنان نازل می‌شوند که: نترسید و غمگین مباشید، و بشارت باد بر شما به آن بهشتی که به شما وعده داده شده است!» (فصلت، آیه ۳۰).

۳. منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة (خوئی)، ج ۱۰، ص ۲۰۸.

۴. همان.

۵. ﴿بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُم مِّن فَوْرِهِمْ هَذَا يُمددکم رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ﴾؛ «آری، (امروز هم) اگر استقامت و تقوا پیشه کنید، و دشمن به همین زودی به سراغ شما بیاید، خداوند شما را به پنج هزار نفر از فرشتگان، که نشانه‌هایی با خود دارند، مدد خواهد داد!» (آل عمران، آیه ۱۲۵).

انبیا نیست؛ بلکه برای هر مرد و زن مؤمن است. ببینید امام راحل، چقدر صبور و آرام و در عین حال، مستحکم و بااستقامت بودند که انقلاب پیروز شد. ﴿أَلَا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا﴾ نترسید؛ دشمن پوشالی است. ﴿وَأَبْشِرُوا بِالْجَنَّةِ﴾؛ شما بهشت دارید. ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ﴾؛^۱ نحن (اگر به معنای، خدا یا ملائکه باشد)؛ یعنی اولیای شما در دنیا و آخرت هستیم.

نمونه‌های تاریخی «استقامت»

۱. حضرت آسیه

یک زن تنها، به حضرت موسی ایمان آورد، شکنجه شد و به شهادت رسید قرآن او را الگو معرفی می‌کند: ﴿ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ﴾.^۲ ای اهل ایمان! (چه مرد، چه زن) الگو می‌خواهید؟ حضرت آسیه. (در الگو بودن، زن و مرد مطرح نیست. زن و مرد، اقتضائات جسمی‌شان متفاوت است به این که یکی می‌تواند جهاد برود و دیگری نمی‌تواند؛ یکی می‌تواند کار سنگین کند و دیگری نمی‌تواند؛ اما وقتی بحث اسلام و دین و ارزش‌ها شد، دیگر زن و مرد ندارد). حضرت آسیه در استقامت، الگوی هر مرد و زن با ایمان شد.

۲. اصحاب اُخْدُود

﴿قُتِلَ أَصْحَابُ الْأُخْدُودِ﴾.^۳ یهودی‌ها گودال کنده بودند و در آن آتش ریخته بودند.

۱. ﴿نَحْنُ أَوْلِيَاؤُكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا نَشْتَهِي أَنْفُسُكُمْ وَ لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ﴾؛ «ما یاران و مددکاران شما در زندگی دنیا و آخرت هستیم؛ و برای شما هر چه دلتان بخواهد، در بهشت فراهم است و هر چه طلب کنید، به شما داده می‌شود!» (فصلت، آیه ۳۱).

۲. ﴿وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ وَ نَجِّنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ﴾؛ «و خداوند برای مؤمنان، به همسر فرعون مثل زده است؛ در آن هنگام که گفت: «پروردگارا! خانه‌ای برای من نزد خودت در بهشت بساز، و مرا از فرعون و کار او نجات ده و مرا از گروه ستمگران رهایی بخش!» (تحریم، آیه ۱۱).

۳. «مرگ بر شکنجه‌گران صاحب گودال (آتش)» (بروج، آیه ۴).

آنها مسیحی‌ها را لب گودال می‌آوردند و می‌گفتند: دست از اعتقاداتان بردارید؛ و الا شما را در این اُخدود (چاله) می‌اندازیم. آنها به زن بچه‌به‌دوش گفتند: یا دست از عقیده‌ات بردار یا تو را در آتش می‌اندازیم.^۱ پس اولین کوره‌های آدم‌سوزی را یهودی‌ها به راه انداختند و هزاران انسان مظلوم را سوزاندند.

این دین، راحت به دست ما نرسیده است که هرکس، راحت و در هرکجا، برای این دین پیشنهادی بدهد و بگوید: گوشه‌ای از دین را حذف کنید! برای این دین، سمیه، یاسر و بلکه بالاتر و در رأس همه حضرت اباعبدالله علیه السلام و اصحابش به شهادت رسیدند. آن قدر برای قرآن شهید دادند، سیلی خوردند، شکنجه شدند و...

نکته:

بعضی می‌گویند در بحث استقامت، فرق مشرکین با ما چیست؟ زیرا ابوجهل هم می‌گفت: من روی عقیده‌ام پافشاری می‌کنم یا همین داعشی‌ها می‌گویند ما پای عقیده‌مان می‌ایستیم؛ حتی با ریختن خونمان و فدا شدن جانمان. مگر خوارج این همه کشته ندادند. پس فرقی چیست؟! واژه‌های ارزشی و ضد ارزشی، خیلی به هم نزدیک‌اند. یک کسی چاقو می‌زند، او را زندان می‌کنند و یکی هم چاقو می‌زند، از او تقدیر می‌کنند و جایزه می‌دهند. اولی چاقو زده از روی ظلم و دومی چاقو زده است از روی حق؛ اما چرا یکی تشویق، و دیگری تنبیه؟! واژه‌های ارزشی و ضد ارزشی خیلی به هم نزدیک هستند، مانند: فرق بُخل و قناعت؛ که تفاوت میان آن دو چیست و هر دو خرج نکردن است یا فرق اسراف با سخاوت چیست هر دو خرج کردن است. یکی خرج می‌کند و تقدیر می‌شود؛ اما دیگری خرج می‌کند و تحقیر می‌شود.

پاسخ، خیلی روشن است؛ تفاوت در مبناست. فرق استقامت با استبداد، در یک

۱. النور المبین فی قصص الأنبياء والمرسلین (طبع قم)، ص ۴۴۹؛ تفسیر القمی، ج ۲، ص ۴۱۳؛ تفسیر

الصفافی، ج ۵، ص ۳۰۹.

کلمه است. اگر عقیده، صحیح، عالمانه و با تحقیق بود، استقامت است؛ اما اگر تقلید کورگورانه بود، روی آن ایستاد و تکیه کرد، این استبداد و لجاجت می‌شود. لذا ابوجهل روی عقیده‌اش ایستاد؛ اما لجاجت است و ابوذر هم روی عقیده‌اش ایستاد؛ اما استقامت است. بنابراین، فرق استقامت و استبداد، در مبناست. می‌باید انتخاب‌هایمان در عقیده، عالمانه و از روی شناخت باشد؛ نه این‌که بگوییم: ﴿إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا﴾^۱ قرآن کریم می‌فرماید: جهنمی‌ها می‌گویند: ﴿وَقَالُوا لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ﴾^۲.

استقامت، برخاسته از کتاب، سنت، عقل، درک و فهم است؛ اما استبداد و لجاجت، برخاسته از تقلید، گمان، تعصب و لجاجت است. استقامت، گاه در راه تبلیغ است، گاه در جبهه جنگ است، گاه در تهذیب نفس است، گاه در عرصه اقتصادی، و گاهی در تحصیل علم و...

استقامت عقیدتی

جانم فدای حضرت زهرا علیها السلام، که تشخیص داد غدیر، حق است و سقیفه، اشتباه، بدعت و بحرانی است که می‌خواهد جلوی غدیر را بگیرد. وقتی حضرت تشخیص داد، به میدان آمد و دفاع کرد. با هر هزینه‌ای هم که بود، دفاع کرد. همه را به جان خرید و از راه حق دفاع کرد. کتک خورد؛ اما دفاع کرد. در خانه مهاجر و انصار رفت و هم فردی فرمود و هم اجتماعی.

ما هم امروز بعد از چهل سال انقلاب، باید از زهرای مرضیه علیها السلام درس بگیریم که اگر تشخیص دادیم چیزی صحیح است، روی آن بایستیم، مقاومت و استقامت کنیم.

۱. ﴿قَالَ قَالُوا إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أُمَّةٍ وَإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّهْتَدُونَ﴾؛ «بلکه آن‌ها می‌گویند: ما نیاکان خود را بر آئینی یافتیم، و ما نیز به پیروی آنان هدایت یافته‌ایم» (زخرف، آیه ۲۲).

۲. «و می‌گویند: اگر ما گوش شنوا داشتیم یا تعقل می‌کردیم، در میان دوزخیان نبودیم!» (ملک، آیه ۱۰).

اگر این استقامت در زندگی ما اجرا شود، تکنون معه السلامة.

یکی از نویسندگان هزار سال قبل به نام محمد بن علی خزاز، هم عصر شیخ صدوق، کتابی به نام *کفایة الأثر* دارد که در مقدمه آن می نویسد: می دانید چرا من این کتاب را نوشتم؟ او می گوید: من بعضی شیعیان را دیدم که در اعتقاداتشان سُست می شوند و سراغ فرقه های انحرافی می روند (جوان های عزیز! پشتوانه علمی خودتان را قوی کنید، کتاب بخوانید، مطالعه کنید تا اگر حرفی، مطلبی، فیلمی، صوتی در فضای مجازی علیه مذهب شیعه شنیدید، متحیر و سردرگم نمانید. پرسشگری و شبهه عیبی ندارد؛ ماندن در پرسش و شبهه، عیب است).

او می گوید: آقایی به نام محمود بن لبید می گوید من از کنار قبر حمزه سیدالشهدا عبور می کردم. شنیدم صدای گریه می آید. جلو رفتم دیدم حضرت زهرا علیها السلام است، فَوَجَدْتَهَا تَبْكِي؛ دیدم ایشان گریه می کند.

گفتم: يَا سَيِّدَةَ النَّسْوَانِ!؛ ای بزرگ زن های عالم، وَاللَّهِ قَطَعْتُ نِيَاطَ قَلْبِي؛ (گریه شما، قلب ما را آتش می زند، طاقت دیدن ندارم) چرا گریه می کنید؟ حضرت فرمود: «محمود بن لبید چرا گریه نکنم؟ بهترین پدر را از دست دادم. اِذَا مَاتَ يَوْمَ مَيِّتَ قَلٌّ ذِكْرُهُ وَ ذِكْرُ أَبِي مُنْذُ مَاتَ وَاللَّهِ أَكْثَرُ؛ هرکسی می میرد، کم کم فراموش می شود؛ ولی پدر من روزی که از دنیا رفت، مرتب داغ او برای من تجدید و تازه می شود».

محمود بن لبید می گوید که من فرصت را مغتنم شمردم و گفتم: بانوی بزرگوار، مطلبی در سینه من است؛ می شود آن را بپرسم؟؛ یا سَيِّدَتِي اِنِّي سَأَلُكَ عَنِ مَسْأَلَتِي تَلَجَلَجُ فِي صَدْرِي! (این ماجرا هفتاد روز بعد از غدیر و چند روز بعد از رحلت پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده است) حضرت فرمودند: «پرس»! قَلْتُ: هل نَصَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَبْلَ وَفَاتِهِ عَلِيَّ بِالْإِمَامَةِ!! حضرت فرمودند: «واعجبا أنسيتم يومَ غدیرِ حُمِّ». ^۱ غدیر، یک

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

حقیقت فراموش ناشدنی است. اگر حدیثی را پنج یا ده نفر از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله نقل کنند، آن وقت ما افتخار می‌کنیم که ده نفر ناقل این حدیث بودند.

گفت: سؤال دیگری بپرسم؟ حضرت فرمود: «پرس!» گفت: قد کان ذلک! قبول کردم پاسخ شما را؛ ولكن اخبرینی بما أشیر الیک؛ اما آن سخنانی را که پیغمبر صلی الله علیه و آله در جمع‌های خصوصی به شما می‌فرمود، به من بگویید. حضرت فرمود: «أشهد الله تعالى لقد سمعته يقول عليّ خَيْرٌ مَنْ أَخْلَفَهُ فيكم و هو الامام و الخليفة بعدى و سبطاى و تسعة من صلّب الحسین ائمة ابرار».

باز این شخص، خواست سؤال دیگری از حضرت بپرسد (ببینید؛ بحث بحث علمی است، گفت‌وگوی علمی است. از گفت‌وگو نباید ترسید. رهبر معظم انقلاب بارها فرمودند: تخریب و حمله، کار را درست نمی‌کند. نمی‌شود شما کسی را با توهین به اعتقاداتشان به اعتقادات خودتان جذب کنید. خدا رحمت کند علمای گذشته را! کتاب‌هایی مثل: *المراجعات*، گفت‌وگوها، روش ائمه علیهم السلام و امثالها هم را بیان می‌کردند، که مطالعه‌کننده را اقناع کند. با دلیل باید قانع کرد: «إنا أبناء الدليل؛ ما فرزندان دلیل هستیم». این جمله، کنایه از آن است که هر سخنی را با دلیل می‌پذیریم).

او گفت: عام را فرمودی، خاص را هم فرمودی؛ اکنون یک سؤال: چرا علی در خانه نشسته است؟ چرا قیام نمی‌کند و به دفاع از خود نمی‌پردازد؟؛ فما باله قعد عن حقه؟ حضرت فرمود: «لقد قال رسول الله مثل الامام مثل الكعبة اذ تُؤتى و لاتأتی؛ امام، همچون کعبه است که مردم سراغ او می‌روند».^۱ امام، قطب است؛ کعبه است؛ امام میان مردم، با مهربانی حکومت می‌کند نه با شمشیر؛ امام بر قلب مردم می‌خواهد حکومت کند؛ امام انیس، مونس، والد، و شفیع است.

گفتار نهم^۱

اصل استقامت در سیره حضرت زهرا علیها السلام

مقدمه

از کلیدواژه‌های موفقیت بنابر قرآن و روایات، استقامت و ایستادن در برابر مشکلات و بحران‌هاست. بحران‌هایی که انسان با آن‌ها مواجه می‌شود، هریک به نوبه خود یک نوع استقامتی را می‌طلبد؛ خداوند می‌فرماید: ﴿وَأَلِّوْا اسْتَقْمُوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾.^۲ چنان‌که ملاحظه می‌کنید، قرآن می‌فرماید: «طریقه» نه «طریق»؛ یعنی یک راه و صراط مستقیم که بعضی گفته‌اند: منظور از آن، اسلام، توحید و فطرت است و در روایات ما هم آمده، ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام است. می‌فرماید، اگر مردم بر راه استقامت کنند نتیجه استقامت آن‌ها بر طریقه واحد و حق، ﴿لَأَسْقِيَنَّهُمْ مَاءً غَدَقًا﴾ است؛ یعنی آب فراوان به این جامعه می‌نوشانیم؛ یعنی وضع اقتصادی آن‌ها سامان می‌یابد، رزقشان فراوان می‌شود، وابستگی‌های آن‌ها رفع می‌شود.

بنده مرور می‌کردم سال‌هایی را که مقام معظم رهبری برای آن‌ها نام‌گذاری کرده‌اند. اگر اشتباه نکنم، از سال ۷۸ شروع شد و حدود بیست سال است که نوروژها نام‌گذاری

۱. سخنرانی، ایام فاطمیه حسینیّه امام خمینی، ۱۳۹۸/۱۱/۱۷.

۲. «و این‌که اگر آن‌ها [جنت و انس] در راه (ایمان) استقامت ورزند، با آب فراوان سیرابشان می‌کنیم!»

(الجن، آیه ۱۶).

می‌شود. این، سُنَّتِ حسنه خیلی زیبایی است؛ زیرا به کارها جهت و عنوان می‌دهد و حرکت کشور را مشخص می‌کند. از بین این نامگذاری‌ها در این چند سال، شاید بیش از ده مورد آن، اقتصادی است؛ یعنی یا درباره کار است یا در مورد تولید یا حماسه اقتصادی یا کالاهای ایرانی یا صرفه‌جویی است. به‌ویژه در این چند سال اخیر، همه عناوین اقتصادی است؛ چرا؟ برای این که استقامت اقتصادی، مهم است. نمونه‌های فراوانی از استقامت اقتصادی داریم که دو مورد از آن‌ها را ذکر می‌کنیم.

حضرت ایوب، گرفتار سخت‌ترین مشکلات اقتصادی شد؛ چنان که در سوره ص، آیه ۴۱ آمده است: ﴿بِئُصْبٍ وَعَذَابٍ﴾؛ هیچ چیز در زندگی او برای او باقی نماند، فرزند و اموال و دام و زراعت خود را از دست داد و به فقر شدید مبتلا شد؛ اما این پیغمبر خدا، هفت سال مشکلات شدید اقتصادی را تحمل کرد و آن‌گاه خدا در یک آیه، سه تعریف از او می‌کند: ﴿إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نَّعَمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوَّابٌ﴾.^۱ این پیغمبر الهی، صبور بود، مشکلات اقتصادی، بیماری فرزندان و فقدان اولاد، باعث نشد که شکوه و گلایه کند؛ بلکه همیشه با «خدا» در ارتباط بود.

مسلمان‌ها از مکه به مدینه آمدند و با فقر شدید روبه‌رو شدند. آن‌ها خانه‌ها و اموالشان را از دست دادند. چهارصد نفر در ایوان می‌خوابیدند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله گاهی سه چهار شب پشت سرهم برای اینها خرما می‌برد که شبی یکی از آن‌ها گفت: یا رسول الله! جگرمان سوخت، چقدر خرما بخوریم! حضرت فرمود: «نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا».^۲

مقصود این است که این قدر آن‌ها باحیا، عفیف و خویش‌تن‌دار بودند و این‌گونه نبودند که داد و فریاد کنند. آن‌ها آبروریز نبودند. زندگی خود پیغمبر صلی الله علیه و آله هم همین‌گونه

۱. «(و به او گفتیم:) بسته‌ای از ساقه‌های گندم (یا مانند آن) را بگیر و با آن (همسرت را) بزن و سوگند خود را مشکن! ما او را شکیبایافتیم؛ چه بنده خوبی که بسیار بازگشت‌کننده (به سوی خدا) بود!» ص، آیه ۴۴).

۲. تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۳۹۱؛ تاریخ المدینه المنوره، ج ۲، ص ۴۸۶.

بود. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم نداشت. زندگی دخترش حضرت زهرا علیها السلام هم همان گونه بود. آن ها که مهاجرت کرده بودند، افراد مهمی هم بودند؛ افرادی چون: سلمان، مقداد، اباذر و دیگران. قرآن کریم می فرماید: هرکس اینها را می دید، گمان می کرد ثروتمندند: ﴿يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ﴾^۱؛ چرا از بس عقیف بودند، دست جلوی مردم دراز نمی کردند، خودشان را تحقیر نمی کردند، عزت نفس داشتند و با کرامت زندگی می کردند.

اقتصاد در اسلام مبانی دارد و از منظر اسلام مطلق درآمد و رفاه طلبی، خوب نیست. هر افزایش مالی، مطلوب نیست؛ بلکه اقتصاد در اسلام، چارچوب و ضابطه دارد.

شاخصه های اقتصاد اسلامی

۱. اقتصاد در اسلام، با معنویت است. در اسلام کار و تلاش و امور اقتصادی، با معنویت است. قرآن می فرماید: ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲ یا ﴿لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۳؛ یعنی اموال و اولاد نباید باعث دوری شما از خدا

۱. ﴿لِلْفُقَرَاءِ الَّذِينَ أُحْصِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ ضَرْبًا فِي الْأَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِيَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِيمِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِن خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾؛ «انفاق شما، مخصوصاً باید برای نیازمندیانی باشد که در راه خدا، در تنگنا قرار گرفته اند؛ (و توجه به آیین خدا، آن ها را از وطن های خویش آواره ساخته؛ و شرکت در میدان جهاد، به آن ها اجازه نمی دهد تا برای تأمین هزینه زندگی، دست به کسب و تجارتی بزنند؛) نمی توانند مسافرتی کنند (و سرمایه ای به دست آورند؛) و از شدت خویشتن داری، افراد ناآگاه آن ها را بی نیاز می پندارند؛ اما آن ها را از چهره هایشان می شناسی؛ و هرگز با اصرار چیزی از مردم نمی خواهند (این است مشخصات آن ها!) و هر چیز خوبی در راه خدا انفاق کنید، خداوند از آن آگاه است» (بقره، آیه ۲۷۳).

۲. ﴿رَجَالٌ لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾؛ «مردانی که نه تجارت و نه معامله ای، آنان را از یاد خدا و برپاداشتن نماز و ادای زکات غافل نمی کند؛ آن ها از روزی می ترسند که در آن، دل ها و چشم ها زیوروی می شود» (نور، آیه ۳۷).

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکند! و کسانی که چنین کنند، زیانکارانند!» (منافقون، آیه ۹).

شود. نکند در صف نماز جمعه، صدای کاروان تجاری بیاید و پیغمبر صلی الله علیه و آله را رها کنید:
 ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ هَمَّوا انْفِصُوا إِلَيْهَا﴾^۱.

در اسلام، زیاد بودند از اصحاب ائمه علیهم السلام که کاسب و تاجر بودند، وضع خوبی داشتند و متدین بودند. آن‌ها به کارهای مختلف: میوه‌فروشی، صیفی‌فروشی، و خرمافروشی مشغول بودند؛ مانند میثم تمار که از یاران خاص اهل بیت علیهم السلام بودند. آن‌ها متدین بودند و وجوهاتشان، نمازشان، روزه‌شان همه سر موقع. بنابراین در اسلام، اقتصاد با معنویت است و در مقابل معنویت نیست.

در قرآن کریم، بیش از ده مورد امر «کُلُوا» داریم و هرکجا خدا می‌فرماید: «کُلُوا» بخورید، حتماً بعد از آن تکلیفی را طلب می‌کند؛ از جمله:

الف) ﴿كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾^۲؛

ب) ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ﴾^۳؛

ج) ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا﴾^۴؛

۱. ﴿وَإِذَا رَأَوْا تِجْرَةً أَوْ هَمَّوا انْفِصُوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوا قَائِمًا فَلَمَّا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التَّجَرَّةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّزِقِينَ﴾؛ «هنگامی که آن‌ها تجارت یا سرگرمی و لهوی را ببینند، پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده به حال خود رها می‌کنند؛ بگو: آنچه نزد خداست، بهتر از لهو و تجارت است و خداوند، بهترین روزی‌دهندگان است» (جمعه، آیه ۱۱).

۲. ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا إِنِّي بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ﴾؛ «ای پیامبران! از غذاهای پاکیزه بخورید و عمل صالح انجام دهید، که من به آنچه انجام می‌دهید، آگاهم!» (مؤمنون، آیه ۵۱).

۳. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از نعمت‌های پاکیزه‌ای که به شما روزی داده‌ایم، بخورید و شکر خدا را به جا آورید؛ اگر او را پرستش می‌کنید!» (بقره، آیه ۱۷۲).

۴. ﴿كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحِلَّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَى﴾؛ «بخورید از روزی‌های پاکیزه‌ای که به شما داده‌ایم و در آن طغیان نکنید، که غضب من بر شما وارد شود و هر کس غضبم بر او وارد شود، به هلاکت می‌افتد!» (طه، آیه ۸۱).

د) «كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا»^۱؛

ه) «كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ»^۲.

۲. در اسلام، «تکاثر» مذموم و بد است. طُغیان و جمع کردن ثروت حرام، بد است. البته کسی گمان نکند که فقیر بودن، خوب است. نه، این طور نیست؛ بلکه در بسیاری از روایات، فقر مذموم واقع شده است. پس جمع کردن مال حلال هیچ منعی ندارد. امام صادق علیه السلام فرمود: «لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ»^۳ خیر نیست در زندگی کسی که برنامه ریزی نداشته باشد برای جمع کردن مال حلال. چرا؟ برای این که با آن مال حلال سه کار انجام دهد:

الف) يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ؛ آبرویش را حفظ کند که دست جلوی دیگران دراز نکند؛

ب) يَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ؛ دینش را اداء کند؛

ج) يَصِلُ بِهِ رَحْمَهُ؛^۴ به نزدیکانش هم برساند و دست آن ها را هم بگیرد.

شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: آقا من در منزل می نشینم و شما دعا کنید که خدا خرجی من را بدهد! آقا فرمود: «لَا أَدْعُو لَكَ». این دعا خلاف قرآن و

۱. «يُنَبِّئُ آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَكُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ»؛ «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید! و (از نعمت های الهی) بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید؛ که خداوند، مسرفان را دوست نمی دارد!» (اعراف، آیه ۳۱).

۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوتَ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ»؛ «ای مردم! از آنچه در زمین است، حلال و پاکیزه بخورید! و از گام های شیطان پیروی نکنید! چه این که او دشمن آشکار شماست!» (بقره، آیه ۱۶۸).

۳. «عَدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ بَهْرَامَ عَنْ عَمْرِو بْنِ جُمَيْعٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ لَا خَيْرَ فِي مَنْ لَا يُحِبُّ جَمْعَ الْمَالِ مِنْ حَلَالٍ يَكْفُ بِهِ وَجْهَهُ وَ يَقْضِي بِهِ دَيْنَهُ وَ يَصِلُ بِهِ رَحْمَهُ» (الكافي - ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۷۲؛ ثواب الأعمال وعقاب الأعمال، ج ۱، ص ۱۸۰).

۴. همان.

سنت است. «أَطْلُبُ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ»^۱. خدا به پیغمبرش هم می فرماید: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَاَنْصَبْ»^۲ «فَإِذَا فُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ»^۳.

بنابر حدیثی دو چیز کلید همه بدبختی هاست. فرمود: «إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّجْرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَيْءٍ»^۴. ریشه تمام بدبختی ها (اعتیاد، فساد، طلاق، مشکلات اجتماعی، آدم‌گشی، زندان، پرونده‌های اقتصادی، قضایی و..):

۱. کسالت و تنبلی و بی‌توجهی به افراد؛

۲. این که افراد حاضر نیستند در زندگی شان خود را از این بی‌عاری و کسالت

دورکنند.

پیغمبر گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند که دو آیه در قرآن هست که اگر مردم به آن دو تمسک کنند، زندگی آن‌ها را کفایت می‌کند. البته نه صرف نوشتن و خواندن؛ بلکه عمل هم باشد و آن، آیه ۲ و ۳ سوره طلاق است: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»^۵.

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي أُيُوبٍ أَحْيَى أَدِيمِ بَيْتِ أَحْمَرَ قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِذْ أَقْبَلَ الْعَلَاءُ بْنُ كَامِلٍ فَجَلَسَ قُدَّامَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فَقَالَ ادْعُ اللَّهَ أَنْ يُرْزُقَنِي فِي دَعَاةٍ فَقَالَ لَا أَدْعُو لَكَ أَطْلُبُ كَمَا أَمَرَكَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۷۸).

۲. «پس هنگامی که از کار مهمتی فارغ می‌شوی، به مهم دیگری پرداز» (شرح، آیه ۷).

۳. «فَإِذَا فُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ»؛ «و هنگامی که نماز پایان گرفت (شما آزادید) در زمین پراکنده شوید و از فضل خدا بطلبید و خدا را بسیار یاد کنید؛ شاید رستگار شوید!» (جمعه، آیه ۱۰).

۴. «وَعَنِ الْأَضْمَعِيِّ قَالَ قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ لِأَبِيهِ يَا بَنِيَّ إِيَّاكَ وَالْكَسَلَ وَالصَّجْرَ فَإِنَّهُمَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّ كَسَلَتَ لَمْ تُؤَدِّ حَقًّا وَإِنْ صَجِرْتَ لَمْ تَصْبِرْ عَلَى حَقٍّ» (كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۲، ص ۱۳۲).

۵. «فَإِذَا بَلَغَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ قَارِفُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَأَشْهِدُوا ذَوَى عَدْلٍ مِّنكُمْ وَأَقِيمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ ذَلِكَ يُوَعِّظُ بِهِ مَنْ كَانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بُلِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»؛ «و چون عده آن‌ها سرآمد، آن‌ها را به طرز شایسته‌ای نگه دارید یا به

در روایت هست که افرادی بعد از نزول این آیات، از کار دست کشیده و در منارل خود ماندند و گفتند: خدا روزی رسان است و مخارج ما را می‌رساند. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: به این افراد بگویید خارج شوند و عَلَيْنِكُمْ بِالطَّلَبِ؛ به دنبال طلب و کار بروند.^۱

گفت پیغمبر به آواز بلند با توکل زانوی اُشتر ببند^۲
گر توکل می‌کنی، در کار کن کشت کن؛ پس تکیه بر جَبَّار کن^۳

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دید چند نفری کنار منزلشان خوابیده بودند. فرمود: «من انتم؛ شما چه کسانی هستید؟» گفتند: کشاورز. فرمود: «چرا کار نمی‌کنید؟» گفتند: نحن المتوكلون! ما بر خدا توکل می‌کنیم؛ خدا خودش می‌رساند. فرمود: «انتم متكولون؛ شما متکل هستید!»^۴

طرز شایسته‌ای از آنان جدا شوید؛ و دو مرد عادل از خودتان را گواه بگیرید و شهادت را برای خدا برپا دارید. این چیزی است که مؤمنان به خدا و روز قیامت به آن اندرز داده می‌شوند! و هر کس تقوای الهی پیشه کند، خداوند راه نجاتی برای او فراهم می‌کند و او را از جایی که گمان ندارد، روزی می‌دهد و هر کس بر خدا توکل کند، کفایت امرش را می‌کند؛ خداوند فرمان خود را به انجام می‌رساند؛ و خدا برای هر چیزی اندازه‌ای قرار داده است!» (طلاق، آیه ۲ - ۳).

۱. «عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ هَارُونَ بْنِ حَمَّزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا فَعَلَ عَمْرُؤُنِي مُسْلِمٌ قُلْتُ جَعَلْتُكَ فِدَاكَ أَقْبَلَ عَلَى الْعِبَادَةِ وَ تَرَكَ التِّجَارَةَ فَقَالَ وَيْحَهُ أَمَا عَلِمَ أَنَّ تَارِكَ الطَّلَبِ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ- إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمَّا نَزَلَتْ وَ مَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَ يَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَ أَقْبَلُوا عَلَى الْعِبَادَةِ وَ قَالُوا قَدْ كُنِينَا فَبَلَغَ ذَلِكَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله فَأَرْسَلَ إِلَيْهِمْ فَقَالَ مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا صَنَعْتُمْ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ تُكْفَلُ لَنَا بِأَرْزَاقِنَا فَأَقْبَلْنَا عَلَى الْعِبَادَةِ فَقَالَ إِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ لَمْ يُسْتَجَبْ لَهُ عَلَيْنِكُمْ بِالطَّلَبِ» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۸۴).

۲. مشنوی معنوی، دفتر اول، بخش ۴۵ (ترجیح نهادن شیر جهد و اكتساب را بر توکل و تسلیم)، بند ۹۱۳، ص ۴۴.

۳. همان، بخش ۴۷ (ترجیح دادن شیر جهد را بر توکل)، بند ۹۴۷، ص ۴۵.

۴. «وَ قَالَ صلی الله علیه و آله: لَوْ تَوَكَّلْتُمْ عَلَى اللَّهِ حَقَّ تَوَكُّلِهِ لَرَفَعْنَا كَمَا يَرْزُقُ الطَّيْرَ تَعْدُو خِصَاصًا وَ تَرُوحُ بِطَانًا وَ رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله قَوْمًا لَا يَزْرَعُونَ قَالَ مَا أَنْتُمْ قَالُوا نَحْنُ الْمُتَوَكِّلُونَ قَالَ لَا بَلْ أَنْتُمْ الْمُتَكَلِّفُونَ» (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۱، ص ۲۱۷).

در جامعه نباید بیکاری باشد؛ چون بیکاری، ریشه تمام مفسد است.

امیرالمؤمنین علیه السلام با پیغمبر صلی الله علیه و آله کنار هم نشستند. حضرت از رخسار رسول صلی الله علیه و آله، گرسنگی را احساس کردند و عرض کردند: «یا رسول الله، الآن چیزی تهیته می‌کنم». امیرالمؤمنین علیه السلام رفتند در کوچه‌های مدینه، دیدند شخصی از چاه، آب می‌کشد تا باغش را آبیاری کند. به او فرمودند: «کمک کنم؛ این کار برای شما سخت است؟» حضرت شازده دلو آب از چاه کشیدند به مزرعه بردند. آن شخص هم شازده عدد خرما به حضرت داد و حضرت هم محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله آوردند و عرض کردند: «یا رسول الله، این پاک و حلال است و از کار و کدّ یمین گرفته شده است»^۱.

ثواب کار، به منزله نماز است. من نمی‌گویم که جای نماز را می‌گیرد؛ بلکه در اسلام، کار کردن به قدری مهم است که به منزله نماز است. در روایت داریم که شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد. آقا فرمود: «أَعْدُ إِلَى عِرْكَ؛ دنبال عزّت برو». عرض کرد: آقا کجا دنبال عزّت بروم؟! فرمود: إِلَى السُّوقِ؛ بازار، سرکار»^۲.

بنابر روایتی، گناہانی هست که لَا يُكْفِرُهَا صَلَاةٌ وَ صَوْمٌ؛ نماز و روزه هم کفاره آن‌ها نمی‌شود؛ اما اگر انسان به دنبال کسب حلال برود، کفاره آن گناہان می‌شود^۳.
شخصی خدمت امام باقر علیه السلام رسید. دید آن حضرت، بیل به دست مشغول

۱. «رَأَى أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَثَرَ الْجُوعِ فِي وَجْهِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَأَخَذَ إِيَّاهَا فَحَوَى وَسَطَهُ وَ أَدْخَلَهُ فِي عُنُقِهِ وَ شَدَّ وَسَطَهُ بِخُوصِ نَخْلٍ وَ هُوَ شَدِيدُ الْجُوعِ فَاطَّلَعَ عَلَى رَجُلٍ يَسْتَقِي بِبِكْرَةٍ فَقَالَ هَلْ لَكَ فِي كُلِّ دَلْوَةٍ بِئْمُرَةٍ فَقَالَ نَعَمْ فَتَرَخَ لَهُ حَتَّى امْتَلَأَ كَفَّهُ ثُمَّ أَرْسَلَ الدَّلْوَ فَجَاءَ بِهَا إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله» (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴، ص ۵۲).

۲. «مُحَمَّدُ بْنُ بَحِيٍّ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانَ عَنْ حُدَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ عَنْ مُعَاذِ بْنِ كَثِيرٍ بَيَّاعِ الْأَكْسِيَّةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام إِنِّي قَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَدَعَ السُّوقَ وَ فِي يَدَيَّ شَيْءٌ قَالَ إِذَا يَسْقُطَ رَأْيُكَ وَ لَا يُسْتَعَانَ بِكَ عَلَى شَيْءٍ» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۱۴۹).

۳. «وَ عَنِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله صَ إِنْ مِنَ الذُّنُوبِ ذُنُوبًا لَا يُكْفِرُهَا صَلَاةٌ وَ لَا صَوْمٌ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا يُكْفِرُهَا قَالَ الْهُمُومُ فِي ظَلَبِ الْمَعِيشَةِ» (الدعوات (للراوندي)، ص ۵۶).

کشاورزی است. گفت: آقا شما فرزند پیامبر و امام امت هستید. جای شما در مسجد و محراب و منبر است؛ اما الان در بیابان بیل به دست کشاورزی می‌کنید؟! آقا فرمودند: «والله لو جاءني الموت...؛ به خدا قسم، اگر الآن عزرائیل جان من را با همین حالت اخذ کند، من در اطاعت خدا و در عبادت از دنیا رفتم»^۱.

۳. اقتصاد در اسلام، دیگر گراست

یعنی در مبانی اقتصادی اسلامی، خودخوری و خودمحوری، مذموم است. ضرب‌المثل‌هایی از این قبیل که «دیگی که برای من نجوشد، ...؛ سری که درد نمی‌کند، ...؛ چراغی که به خانه رواست، به مسجد حرام است؛ و...»، خلاف فرهنگ اسلام است. در مبانی اقتصادی اسلام، عناوین مُتَقَن و مُبْرَهَنی چون: ایثار، انفاق، زهد، قرض‌الحسنه، مهمانی، و احکام اطعام وجود دارد. اگر خدا به تو پول داده است، بسیار خوب است؛ پس الحمدلله انفاق کن، ایثار کن، بار از دوش دیگران بردار، اطعام کن. آیه ۲۶ سوره مبارکه یونس می‌فرماید: هرکس به مردم خدمت کند

۱. «بَابُ مَا يَجِبُ مِنَ الْإِقْتِدَاءِ بِالْأَيْمَةِ عليها السلام فِي التَّعَرُّضِ لِلرِّزْقِ».

۱. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُجَّاجِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: إِنَّ مُحَمَّدَ بْنَ الْمُتَكَبِّرِ كَانَ يَقُولُ مَا كُنْتُ أَرَى أَنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ عليهما السلام يَدْعُ خَلْفاً أَفْضَلَ مِنْهُ حَتَّى رَأَيْتُ ابْنَهُ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ عليهما السلام فَأَرَدْتُ أَنْ أَعْطَهُ فَوَعَّظَنِي فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ بِأَيِّ شَيْءٍ وَعَظَمْتَ قَالَ خَرَجْتُ إِلَى بَعْضِ نَوَاحِي الْمَدِينَةِ فِي سَاعَةِ حَازَةِ فَلَقِيَنِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَ كَانَ رَجُلًا بَادِنًا ثَقِيلًا وَ هُوَ مُتَكَبِّرٌ عَلَى غُلَامِينَ أَسُودِيِّينَ أَوْ مُؤَلِّينَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي سُبْحَانَ اللَّهِ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَمَا لِأَعْظَمَتْهُ فَدَنُوتُ مِنْهُ فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ بِنَهْرٍ وَ هُوَ يَتَصَابُ عَرَقًا فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ شَيْخٌ مِنْ أَشْيَاحِ قُرَيْشٍ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ فِي طَلَبِ الدُّنْيَا أَرَأَيْتَ لَوْ جَاءَ أَجْلُكَ وَ أَنْتَ عَلَى هَذِهِ الْحَالِ مَا كُنْتَ تَضَعُ - فَقَالَ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى هَذِهِ الْحَالِ جَاءَنِي وَ أَنَا فِي [طَاعَةِ مِنْ] طَاعَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَكْفُ بِهَا نَفْسِي وَ عِيَالِي عَنكَ وَ عَنِ النَّاسِ وَ إِنَّمَا كُنْتُ أَخَافُ أَنْ لَوْ جَاءَنِي الْمَوْتُ وَ أَنَا عَلَى مَعْصِيَةِ مَنْ مَعْصِيَ اللَّهِ فَقُلْتُ صَدَقْتَ بِرِجْحِكَ اللَّهُ أَرَدْتُ أَنْ أَعْظَمَكَ فَوَعَّظَنِي» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۷۴).

﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا...﴾^۱ (به کسی که احسان می‌کنند)، خدا چهار جواب به او می‌دهد:

۱. ... ﴿الْحَسَنَى﴾؛ عین آنچه را دادند، می‌دهیم.
۲. ... ﴿وَزِيَادَةً﴾؛ اضافه‌تر هم می‌دهیم. این که مصداق این «زیاده» چیست، کسی نمی‌داند؛ چون دو عمل در قرآن هست که خدا ثواب آن‌ها را مُبَهَم گذاشته: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ﴾^۲ که یکی از آن‌ها نماز شب است و دیگری انفاق.
۳. ﴿...وَلَا يَرَهُقُ وُجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ﴾؛ می‌ترسی فقیر شوی؟! هرگز از فقر هراس نداشته باش. از این گذشته، اگر وقتی نداری، کمک و انفاق کنی و دست بگیری، هنر است. وقتی داری که جای خود دارد. خدا می‌فرماید: من وعده می‌دهم که هرگز غُبار ذَلَّت و غم در زندگی شما وارد نمی‌شود.
۴. ﴿أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾.

حالا هرکس به اندازه توانش نیکی و خدمت کند؛ ... یکی می‌تواند آبرو بگذارد، یکی با نامه می‌تواند کار دیگری را راه بیندازد. این‌ها اسمش رانت نیست؛ توصیه است. مثلاً موقعی هست که با نامه یک امام جماعت یا هیئت امناء، گرفتاری مالی یکی از مأمومین مسجد یا غیرمأمومین برطرف می‌شود و بانک و صندوق خیریه به او وام می‌دهد.

از شهر ری، شخصی به مگه خدمت امام کاظم علیه السلام آمد و گفت: آقا جان! قربان شما شوم، فرمانداری مالیاتی برای من نوشته است که من توان پرداخت آن را ندارم. نمی‌گویم که ناحق است؛ اما من توان ندارم (قابل توجه آقایانی که سیستم بانکی در

۱. ﴿لَّذِينَ أَحْسَنُوا الْحَسَنَى وَ زِيَادَةً وَلَا يَرَهُقُ وُجُوهُهُمْ قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ کسانی که نیکی کردند، پاداش نیک و افزون بر آن دارند؛ و تاریکی و ذلت، چهره‌هایشان را نمی‌پوشاند. آن‌ها اهل بهشت‌اند و جاودانه در آن خواهند ماند» (یونس، آیه ۲۶).

۲. ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُم مِّن قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ «هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست برای آن‌ها نهفته شده. این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند!» (سجده، آیه ۱۷).

دست شماسست. صحیح است که شما مبلغی را به عنوان وام یا غیره به یک نفر دادید و حساب بانکی آن شخص هم تأخیر دارد و نپرداخته است؛ اما گرفتاری و اوضاع اقتصادی جامعه و مردم را هم ملاحظه کنید و با مردم مُدارا کنید. مردم، همیشه در صحنه بودند و هستند. مردم، انقلاب و نظام را دوست دارند. فشار اقتصادی زیاد است. یا مثلاً کارمندان این ادارات در مواجهه مردم، با روی خوش رفتار کنید. اصلاً به ارباب رجوع بگو که نمی شود؛ اما همان را بوجه حسن و بلسان لطیف بگو. انجام دادن کار برای مردم، عبادت است).

امام کاظم علیه السلام نوشتند: بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ. آقای فرماندار، إِنَّ لَهِ تَحْتَ عَرْشِهِ ظِلًّا لَا يَسْكُنُهُ إِلَّا؛ زیر آسمان، زیر عرش خدا سایه و رحمتی هست که خدا سایه این رحمت را روز قیامت، روی سر کسانی می ندازد که چند کار انجام دهند (رحمت خدا یعنی بهشت شامل کسی می شود که):

۱. مَنْ أَسَدَى إِلَى أَخِيهِ مَعْرُوفًا؛ کسی که در حق برادر دینی خود نیکی کند؛

۲. أَوْ نَفَسَ عَنْهُ كَرْبَةً؛ گره از مشکلات او باز کند؛

۳. أَوْ أَدَخَلَ عَلَى قَلْبِهِ سُورًا؛ شادی به قلب او وارد کند.

آن شخص نامه را پیش فرماندار آورد و تا او نامه را دید، بوسید و گریه کرد و گفت: این نامه را خود آقا امام کاظم علیه السلام نوشته اند؟ گفت: بله. فرماندار، آن شخص را بوسید، تکریم کرد و به منزل بُرد، مالیات را به او بخشید (خودش از طرف او متقبل شد) و هرچه هم در منزل داشت، با او نصف کرد (مال / لباس) و هر آنچه هم که عینش قابل تقسیم نبود، پولش را با او تقسیم کرد؛ اما گفت: فقط یک سؤال دارم: بگو ببینم آیا تو را خوشحال کردم؟ آن شخص سال بعد به مکه خدمت امام کاظم علیه السلام آمد و ماجرا را تعریف کرد. حضرت فرمود: وَاللّٰهِ! لَقَدْ سَرَّنِي؛ به خدا خوشحالم کرد؛ بلکه بالاتر، سَرَّ رَسُولَ اللّٰهِ صلی الله علیه و آله و سلم و جدی امیرالمؤمنین و بالاتر، خدا را هم خوشحال کرد. ما نیز

روزی او را خوشحال می‌کنیم؛ آنجا که هنگام عبور از صراط به ما احتیاج دارند.^۱

۴. اقتصاد در اسلام با اخلاق عجین است.

یعنی «دروغ، خیانت، احتکار، و سخت‌گیری» در آن راه ندارد. امیرالمؤمنین علیه السلام به بازار می‌آمدند و (سوقا سوقا) بازار به بازار قدم می‌زدند (البته این کار در اوضاع فعلی برای رهبران جامعه فراهم نیست و آن زمان، خیلی فرق می‌کرده است. معنای این سخن من، این نیست که مسئولین بالای نظام در بازار و کوچه‌به‌کوچه بگردند؛ بلکه با نیرو و مأمور و بازرسی می‌شود کنترل کرد). حضرت، قدم به قدم در بازار حرکت می‌کرد و می‌فرمود: یا مَعْشَرَ التُّجَّارِ! ای بازرگانان و تجار بازار، قَدِّمُوا الإِسْتِحَارَةَ؛ خیرخواه مردم باشید، وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ؛ و با مردم با سهولت مدارا کنید^۲ (اهل بیت علیهم السلام انسان‌های سَهْلُ الشَّرِّا و سهل البیع را دوست دارند). بازاری‌ها سهل بگیرید. «وَأَقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ»؛^۳ به خریداران نزدیک باشید. «تَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ»؛^۴ حلیم باشید. «تَنَاهَاؤُا عَنِ الْيَمِينِ»؛^۵ از قسم خوردن پرهیزید (ائمه ما حق با آن‌ها بود؛ اما قسم نمی‌خوردند).

۱. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۸، ص ۱۷۴.

۲. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ أَبِي الْمِقْدَامِ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِالْكُوفَةِ عِنْدَكُمْ يَغْتَدِي كُلَّ يَوْمٍ بُكْرَةً مِنَ الْقَصْرِ فَيَطُوفُ فِي أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ سُوقاً سُوقاً وَمَعَهُ الدَّرَّةُ عَلَى عَاتِقِهِ وَ كَانَ لَهَا طَرْفَانِ وَ كَانَتْ تُسَمَّى السَّبِيْبَةَ فَيَقِفُ عَلَى أَهْلِ كُلِّ سُوقٍ فَيُنَادِي يَا مَعْشَرَ التُّجَّارِ اتَّقُوا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَإِذَا سَمِعُوا صَوْتَهُ علیه السلام أَلْقَوْا مَا بَأْيَدِيهِمْ وَ أَرْعَوْا إِلَيْهِ بِقُلُوبِهِمْ وَ سَمِعُوا بِأَذَانِهِمْ فَيَقُولُ علیه السلام قَدِّمُوا الإِسْتِحَارَةَ وَ تَبَرَّكُوا بِالسُّهُولَةِ وَ اقْتَرِبُوا مِنَ الْمُتَبَاعِينَ وَ تَزَيَّنُوا بِالْحِلْمِ وَ تَنَاهَاؤُا عَنِ الْيَمِينِ وَ جَانِبُوا الْكُذْبَ وَ تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ وَ أَنْصِفُوا الْمُظْلُومِينَ وَ لَا تَقْرَبُوا الرِّبَا وَ أَوْفُوا الْكَيْلَ وَ الْمِيزَانَ وَ لَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ ... وَ لَا تَعْتُوا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ فَيَطُوفُ علیه السلام فِي جَمِيعِ أَسْوَاقِ الْكُوفَةِ ثُمَّ يَرْجِعُ فَيَقْعُدُ لِلنَّاسِ» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۱۵۱).

۳. همان.

۴. همان.

۵. همان.

«جَانِبُوا الْكُذِبَ»؛^۱ از دورغ دوری کنید. «تَجَافَوْا عَنِ الظُّلْمِ»؛^۲ ظلم نکنید. «انصِفُوا الْمُظْلُومِينَ»؛^۳ با مظلومین منصف باشید.

روزی پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به خانه حضرت زهرا علیها السلام آمد و دید دخترش با دست آسیاب می‌کند، طفل هم روی زانویش است و ذکر هم می‌گوید. فرمود: دخترم «تَعَجَّلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِجَلَاوَةِ الْآخِرَةِ»؛ می‌دانم دنیا برای تو سخت است؛ اما آخرت شیرین‌تر است. حضرت زهرا علیها السلام نگفت که بله باباجان! سخت است؛ بلکه حضرت سریع بحث را تغییر دادند عرض کردند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ وَ الشُّكْرُ عَلَى نِعْمَائِهِ».^۴ این سه شب انفاقی که حضرت زهرا علیها السلام کرده، نان پخته، به یتیم و اسیر داده و خودش با آب افطار کرده، در زمانی است که فدک در دست حضرت زهرا علیها السلام بوده است که نشان می‌دهد که انفاق حضرت از «نداری» نیست؛ یعنی نه این که نبوده، و داده. آن وقت برای این انفاق، هجده آیه سوره هل أتى نازل می‌شود: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا».^۵

سلمان، خودش مظهر زهد است و اگر همه زندگی او را جمع کنند، یک گلیم و کوزه و ظروف گلی بوده است؛ با این حال از سادگی زندگی حضرت زهرا علیها السلام تعجب کرد و به محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله عرض کرد: یا رسول الله، زندگی حضرت زهرا علیها السلام خیلی ساده

۱. همان.

۲. همان.

۳. همان.

۴. «و في الخبر أن النبي صلى الله عليه و آله رأى فاطمة الزهراء عليها السلام «و عليها كساء من أجلّة الإبل، و هي تطحن بيديها، و ترضع ولدها، فدمعت عينا رسول الله صلى الله عليه و آله فقال: يا بنتاه تعجّلي مرارة الدنيا بجلالة الآخرة، فقالت: يا رسول الله، الحمد لله على نعمائه، و الشكر لله على آياته» (التمحيص، ص ۶).

۵. «(و می‌گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم!» (الإنسان، آیه ۹).

است! چرا زندگی ایشان باید این گونه باشد؟ شما پیغمبر هستید و ببینید دختران مُلُوک چه زندگانی‌هایی دارند. حضرت به او نگاه کردند و فرمودند: سلمان! «إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ قَدْ مَلَأَ اللَّهُ جَوَارِحَهَا إِيْمَانًا وَ يَقِينًا»^۱ مع الأسف، این ساده‌زیستی حضرت زهرا علیها السلام از ما دور شده است.

عرض کردم که من نمی‌گویم تمام ابعاد و شاکله‌های زندگانی‌مان مثل زمان حضرت زهرا علیها السلام باشد؛ چنین چیزی ممکن نیست؛ زیرا خیلی از لوازم، الآن جزء ضروریات زندگی است؛ اما اسراف زیاد است، چشم‌وهم‌چشمی‌ها زیاد است و حس همدردی و هم‌نوعی در ما کم شده است.

مُحِبُّ الدِّينِ طَبْرِي، از نویسندگان عامه کتابی به نام دَخَائِرِ الْعُقَبِي فِي مَنَاقِبِ دَوِي الْقُرْبِي دارد که هفتصد سال قبل در قرن هفتم نوشته است. او در حجاز، در مسجدالحرام امام جماعت، و مشهور به امام الحَرَمَيْنِ، مُفْتِي آنجا بوده است. او این قصه را نقل می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام به خانه آمد و دید که رنگ صورت حسن و حسین علیهم السلام عادی نیست. فرمود: باباجان حسنم، حسینم چه شده است؟ آیا بیمارید؟ گفتند: بابا دو روز است چیزی نخوردیم. فرمود: فاطمه جان! بچه‌ها می‌گویند ما دو روز است چیزی نخوردیم! پس چرا به من نگفتی؟ عرضه داشت: یا اباالحسن لَأَسْتَحْيِي مِنْ إلهِي أَنْ أَكَلِفَكَ مَا لَا تُقَدِرُ عَلَيْهَا؛^۲ آقا جان، من می‌دانستم در این برهه زمانی، شما نداشتید؛ پس چیزی نگفتم تا تکلیفی برای شما ایجاد نکنم و خجل‌زده نشوید؛ از خدا

۱. «قَالَ: فَتَبَسَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ قَالَ: يَا سَلْمَانُ، إِنَّ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مَلَأَ اللَّهُ قَلْبَهَا وَ جَوَارِحَهَا إِيْمَانًا إِلَى مُشَاشِهَا، فَتَفَرَّغَتْ لِبَطَاعَةِ اللَّهِ (عَزَّ وَ جَلَّ) فَبَعَثَ اللَّهُ مَلَكًا اسْمُهُ (رُؤْفَائِيلُ) - وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى: (رَحْمَةُ) - فَأَدَارَ لَهَا الرَّحَى فَكَفَّاهَا اللَّهُ (عَزَّ وَ جَلَّ) مَوْتَةَ الدُّنْيَا مَعَ مَوْتَةِ الْآخِرَةِ»؛ (دلائل الإمامة ط - الحديثة)، ص ۱۳۹.

۲. تفسیر فرات الکوفی، [آل عمران، آیه ۳۷]، ص ۸۳.

حیا کردم (پس خانم‌ها باید به جیب و درآمد آقایان خرج کنند). امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: پس من می‌روم تا چیزی تهیه کنم. حضرت بیرون آمدند و یک دیناری را قرض کردند تا برای خانه غذایی تهیه کنند؛ اما دیدند مقدار دارد در کوچه‌های مدینه گریان می‌رود. حضرت فرمودند: چه شده است؟ گفت: آقا از خانه بیرون آمدم، گریه بچه‌ها شرمنده‌ام کرد و چیزی در منزل نداریم (این ماجرا برای اوایل حضور در مدینه بوده؛ اما بعداً اوضاع اقتصادی بهتر شده است). آقا فرمودند: بیا این دینار را بگیر.

آقا برگشتند و نماز مغرب و عشا را در مسجد خواندند. سلام نماز را دادند و رسول خدا صلی الله علیه و آله بلند شدند. هرشب، پیغمبر صلی الله علیه و آله به منزل خودشان می‌رفتند؛ اما فرمودند: امشب علی جان! میهمان شما هستیم. *أَمْرُنِي رَبِّي بَذَلَكَ*؛ خدا به من فرمان داده است که به مهمانی خانه علی و فاطمه بروم؛ (یا الله! خودمان در خانه چیزی نداریم، حالا مهمان هم می‌خواهد بیاید؛ اما عیبی ندارد؛ چون میهمان، پیغمبر صلی الله علیه و آله است). حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد و حضرت زهرا علیها السلام هنوز مشغول ناله‌های بعد از نماز بودند. حضرت امیر علیه السلام دیدند بوی غذا در خانه پیچیده است؛ تعجب کرد. سلام نماز حضرت که تمام شد، فرمود: فاطمه جان! جریان چیست؟ عرض کرد: من هم خبر ندارم. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: علی جان، فاطمه جان، *هَذَا جَزَاءُ الدِّينَارِ*. من هم خدا را شکر می‌کنم که خدا دخترم را مصداق همان آیه‌ای قرار داد که هر وقت زکریا می‌آمد، می‌دید نزدیک مریم غذاست. زکریا می‌گفت: یا مریم این غذاها را از کجا آوردی؟ آنا لک هذا؟ می‌گفت: از آسمان. پیغمبر صلی الله علیه و آله هم فرمود: این طعام را خدا امشب از آسمان فرستاده است و من و شماها امشب میهمان خداییم^۱.

گفتار دهم^۱

خشم و قهر فاطمی علیها السلام

روایتی نورانی در منابع شیعه و عامه هست که مکرر نقل شده و از سند بسیار معتبری برخوردار است؛ به گونه‌ای که در سند این روایت، کتاب نوشته شده با این هدف که این روایت، از روایات صحیح السند است.

«إِنَّ اللَّهَ يَرْضَى لِرِضَا فَاطِمَةَ وَ يَغْضَبُ لِعِغْضِبِهَا»^۲.^۱ معنای ظاهری روایت، این است که خدا به خشم فاطمه علیها السلام غضبناک می‌شود. بعضی‌ها گفتند: مگر می‌شود خدا که خالق است، غضبناک و خشمش تابع بنده و مخلوقش شود. خدا در قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ﴾^۳؛ هرکسی که پیامبر را تبعیت کند، خدا را تبعیت کرده

۱. سخنرانی ایام فاطمیّه، حسینیّه امام خمینی، ۱۳۹۸/۱۱/۱۸.

۲. «بُنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْمُثَنِّرِ قَالَ حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَالِمٍ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُمَرَ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیها السلام عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ: يَا فَاطِمَةُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعِغْضِبِكَ وَ يَرْضَى لِرِضَاكَ قَالَ فَجَاءَ صَدْرُ فَقَالَ لِعِغْضِبِكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ هَؤُلَاءِ الشَّبَابَ يَجِيئُونَكَ بِأَخَادِيكَ مُنْكَرَةً فَقَالَ لَهُ جَعْفَرُ علیها السلام وَ مَا ذَاكَ يَا صَدْرُ قَالَ جَاءَنَا عَنْكَ أَنَّكَ حَدَّثْتَهُمْ أَنَّ اللَّهَ يَغْضَبُ لِعِغْضِبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا قَالَ فَقَالَ جَعْفَرُ علیها السلام يَا صَدْرُ أَلَسْتُمْ رَوَيْتُمْ فِيهَا تَرْوُونَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَيَغْضَبُ لِعِغْضِبِ عَبْدِ الْمُؤْمِنِ وَ يَرْضَى لِرِضَاهِ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا تُثَكِّرُونَ أَنْ تَكُونَ فَاطِمَةُ علیها السلام مُؤْمِنَةً يَغْضَبُ اللَّهُ لِعِغْضِبِهَا وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا قَالَ فَقَالَ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ» (الأمالی (للصديق)، ص ۳۸۴).

۳. ﴿مَنْ يُطِيعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَ مَنْ تَوَلَّى فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا﴾؛ کسی که از پیامبر اطاعت کند، خدا را

است. خدا می فرماید: هرکس به محضر پیغمبر صلی الله علیه و آله بیاید و طلب مغفرت کند: ﴿لَوْ جَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾^۱، خدا او را می آمرزد. آمرزش خدا مساوی است با رفتن نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله. اطاعت خدا مساوی است با اطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله. در قرآن می فرماید: هرکس از پیغمبر اطاعت و پیروی کند، من او را دوست دارم: ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۲. محبت خدا بعد از تبعیت از پیغمبر صلی الله علیه و آله است. کاملاً روشن است که غضب فاطمه علیها السلام و برای خداست، نه این که شخصی باشد.

متن سخن

خشم و غضب، دو قسم دارد: ۱. غضب منفی و منفور؛ ۲. غضب مثبت و مقدس.

۱. غضب منفی و منفور

این غضب، غریزی است. در روایت هست: «الْعَضْبُ مِنَ الشَّيْطَانِ»^۳. «الْعَضْبُ مِنَ النَّارِ»^۴. «الْعَضْبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ»^۵.

اطاعت کرده است و کسی که سرباز زند، تو را نگهبان (و مراقب) او نفرستادیم (و در برابر او، مسئول نیستی)» (نساء، آیه ۸۰).

۱. ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُلٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾؛ «ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر برای این که به فرمان خدا از وی اطاعت شود و اگر این مخالفان، هنگامی که به خود ستم می کردند (و فرمان های خدا را زیر پا می گذاردند)، نزد تو می آمدند و از خدا طلب آمرزش می کردند و پیامبر هم برای آن ها استغفار می کرد، خدا را توبه پذیر و مهربان می یافتند» (نساء، آیه ۶۴).

۲. ﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَ يَغْفِرَ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَ اللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ «بگو: اگر خدا را دوست می دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد و گناهانتان را ببخشد و خدا آمرزنده مهربان است» (آل عمران، آیه ۳۱).

۳. «فَإِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَقُلْ أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ لِأَنَّ الْعَضْبَ مِنَ الشَّيْطَانِ» (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۳).

۴. «وَ قَالَ إِذَا غَضِبَ أَحَدُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ بِمَاءٍ عِنْدَ الْعَضْبِ فَإِنَّمَا الْعَضْبُ مِنَ النَّارِ» (همان، ص ۱۲۳).

۵. «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْعَضْبُ يُفْسِدُ الْإِيمَانَ كَمَا يُفْسِدُ الْحُلَّ الْعَسَلُ» (الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۳۰۲).

شخصی نزد من آمد و گفت: من خیلی عصبانی‌ام و خیلی هم چوب این عصبانیتت را می‌خورم. گفتم: غضب از آتش است. اگر در خانه‌ات باشی و خانه‌ات آتش بگیرد، اول چه می‌کنی؟ گفت: اول سریع آب می‌آورم. گفتم: اگر آب نبود؟ گفت: خاک می‌آورم. گفتم: اگر خاک هم نبود؟ گفت: فرار می‌کنم. با این اوصاف، فرض بگیریم که راه فرار هم نیست؛ در آپارتمان هستی. گفت: فریاد می‌زنم.

گفتم: حالا عین همین چهار مورد را هنگام غضب اجرا کن. وقتی غضبناک می‌شوی، اول: آب؛ برو وضو بگیر. عین روایات است: فَلْيَتَوَضَّأْ! آب نبود، به خاک بیفت و سجده کن.

سوّم: هیچ‌یک از آن‌ها نشد، موقعیت و مکان را عوض کن؛ از این اتاق برو به اتاق دیگر؛

چهارم: فریاد. مرتب بگو: لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم، لا اله الا الله، سبحان الله. به جای این‌که زیانت به ناسزا بچرخد، ذکر بگو.

بحث الان من هم درباره این نوع خشم نیست؛ بلکه عنوان سختم، خشم مقدّس است؛ در مواردی که در برابر یک ارزش و حقیقتی باشد. وقتی اباذر علیه هیئت حاکمه غضب کرد، امیرالمؤمنین علیه السلام به او فرمود: «إِنَّكَ غَضَبْتَ لِلَّهِ»؛^۲ این غضب تو ارزش دارد؛ چون برای خدا غضب کردی.

۱. «و قَالَ رَجُلٌ يَا رَسُولَ اللَّهِ أَوْصِنِي فَقَالَ صلى الله عليه وآله أَوْصِيكَ أَلَّا تَغْضَبَ وَ قَالَ إِذَا غَضِبَ أَخَذْتُكُمْ فَلْيَتَوَضَّأْ» (الدعوات، للراوندي)، ص ۵۲.

۲. «و من كلام له صلى الله عليه وآله لأبي ذر رحمه الله لما أخرج إلى الربرة».

يَا أَبَا ذَرٍّ إِنَّكَ غَضِبْتَ لِلَّهِ فَارْجُ مِنْ غَضَبَتِ لَهُ إِنَّ الْقَوْمَ خَافُوكَ عَلَى دُنْيَاهُمْ وَ خِفْتَهُمْ عَلَى دِينِكَ فَاتْرُكْ فِي أَيْدِيهِمْ مَا خَافُوكَ عَلَيْهِ وَ اهْرُبْ مِنْهُمْ بِمَا خِفْتَهُمْ عَلَيْهِ فَمَا أَخَوْجَهُمْ إِلَى مَا مَنَعْتَهُمْ وَ مَا أَعْنَاكَ عَمَّا مَنَعُوكَ وَ سَتَعْلَمُ مِنَ الزَّايِغِ غَدًّا وَ الْأَكْثَرُ [حَسَدًا] حَسَدًا وَ لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِينَ كَانَتَا عَلَى عَبْدٍ رَتْقًا ثُمَّ اتَّقَى اللَّهَ لَجَعَلَ اللَّهُ لَهُ مِنْهُمَا مَخْرَجًا لَا يُؤْنِسُنَكَ إِلَّا الْحَقُّ وَ لَا يُوحِشُنَكَ إِلَّا الْبَاطِلُ فَلَوْ قِيلَتْ دُنْيَاهُمْ لِأَحْبُوكَ وَ لَوْ قَرَضَتْ مِنْهَا لَأَمْنُوكَ» (نهج البلاغة (للصبيحي صالح)، خطبه ۱۳۰، ص ۱۸۸).

امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می فرماید: «قَدْ تَرَوْنَ أَنَّ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةٌ فَلَا تَعْصِبُونَ»^۱ چرا وقتی عهد و پیمان خدا زیر پا گذاشته می شود، غضب نمی کنید؟! پس معلوم است یک خشمی هست که ثواب دارد و لازم است. این خشم اساساً عبادت است و اگر نباشد، اشکال دارد.

خشم مقدس، مصادیقی دارد که مهم ترین مصادیق آن عبارت انداز:

مصادیق غضب مثبت

۱. انکار حق

اگر حق زیر پا گذاشته شد، باید فریاد زد. هر طور که می شود، باید غضب را بروز داد و عصبانیت را نشان داد؛ چون بحث حق است، نه بحث فرد و شخص. امام حسین علیه السلام زمینی داشت که ولید، فرماندار مدینه، آن را غصب کرد. او حق امام حسین علیه السلام را گرفت و به ملک خودش ملحق کرد. آقا امام حسین علیه السلام، اول پیام دادند که این زمین را برگردانید. گفت: بر نمی گردانیم، حضرت نماینده فرستادند؛ اما برنگرداند. مروان می گوید: امام حسین علیه السلام با غضب وارد دارالاماره شد، دستان ولید را دور گردنش پیچید و او را به زمین زد که ولید، فریاد زد: برگردانید زمین را. مروان می گوید: بالله ما رأيتُ جُرْأَةً رَجُلٍ كَجُرْأَةِ الْحُسَيْنِ عَلَى الْأَمِيرِ؛ من تا به حال امام حسین علیه السلام را این طور ندیده بودم^۲.

۱. «و منها في خطاب أصحابه:

وَقَدْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنَزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَائُكُمْ وَ تُوَصَّلُ بِهَا حَبِيرَانُكُمْ وَ يُعَظَّمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ وَ يَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةً وَ لَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنْقُوضَةً فَلَا تَعْصِبُونَ وَ أَنْتُمْ لِنَقْضِ ذِمِّمِ آبَائِكُمْ تَأْتِفُونَ وَ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَ عَنْكُمْ تَصُدُّوْا إِلَيْكُمْ تَرْجِعُ فَكُنْتُمْ الظَّالِمَةَ مِنْ مَنَزِلَتِكُمْ وَ الْقَنِيمَةَ إِلَيْهِمْ أَرْمَتَكُمْ وَ أَسَلْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ وَ إِيْمُ اللَّهِ لَوْ فَرَّقُوْكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ لَجَمَعَكُمْ اللَّهُ لِسَرِّ يَوْمِ هُمْ» (همان، خطبه ۱۰۶، ص ۱۵۴).

۲. «مِنْ سَجَاعَتِهِ علیه السلام أَنَّهُ كَانَ بَيْنَ الْحُسَيْنِ وَ بَيْنَ الْوَلِيدِ بْنِ عُقْبَةَ مُنَازَعَةً فِي صَيْعَةٍ فَتَنَاوَلَ الْحُسَيْنِ علیه السلام عِمَامَةَ

امیرالمؤمنین علیه السلام در میدان رُحْبَه کوفه، بالای منبر رفت. دوران خلافت است و دیگر کسی ترسی ندارد؛ چون دوران خانه نشینی تمام شده است فرمود: «چه کسی غدیر را یادش هست؟» پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله از دنیا رفته؛ غدیر را با آن عظمت آفریده و حق مسلمی را ایجاد کرده و بعد هم فرموده است: «عَلَيْ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ»^۱ (خب! متأسفانه خیلی از افراد در این مواقع مُذَبِّبِین^۲ بین ذلک هستند). چند نفر محدود دست بلند کردند.^۳

الْوَلِيدُ عَنْ رَأْسِهِ وَ شَدَّهَا فِي عُنُقِهِ وَ هُوَ يَوْمئِذٍ وَالٍ عَلَى الْمَدِينَةِ فَقَالَ مَرْوَانُ بِاللَّهِ مَا رَأَيْتُ كَالْيَوْمِ جُرْأَةً رَجُلٍ عَلَى أَمِيرِهِ فَقَالَ الْوَلِيدُ وَ اللَّهُ مَا قُلْتَ هَذَا غَضَبًا لِي وَ لِكَيْتِكَ حَسَدْتَنِي عَلَى حِلْمِي عَنْهُ وَ إِنَّمَا كَانَتِ الصَّبِغَةُ لَهُ فَقَالَ الْحُسَيْنُ الصَّبِغَةُ لَكَ يَا وَلِيدُ وَ قَامَ» (منافق آل اُبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۶۸).

۱. «أَخْبَرَنَا الْقَاضِي أَبُو الْفَرَجِ الْمُعَافِي بْنُ زَكَرِيَّا الْبَغْدَادِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو سَلْمَانَ أَحْمَدُ بْنُ أَبِي هُرَاسَةَ قَالَ حَدَّثَنَا إِبْرَاهِيمُ بْنُ إِسْحَاقَ التَّهَوَنْدِيُّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ حَمَّادِ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ أَبِي أُوَيْسٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ الْأَعْرَجِ عَنْ عَظَا قَالَ: دَخَلْنَا عَلَى عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَبَّاسٍ وَ هُوَ عَظِيمٌ بِالطَّائِفِ فِي الْعِلَّةِ الَّتِي تُؤَقِّفِي فِيهَا وَ نَحْنُ رَهْطٌ ثَلَاثُونَ رَجُلًا مِنْ شُبُوحِ الطَّائِفِ وَ قَدْ ضَعُفَ فَسَلَّمْنَا عَلَيْهِ وَ جَلَسْنَا فَقَالَ لِي يَا عَظَا مَنْ الْقَوْمُ قُلْتُ يَا سَيِّدِي هُمْ شُبُوحُ هَذَا الْبَلَدِ مِنْهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَمَةَ بْنُ حَضْرَمِيِّ الطَّائِفِيِّ وَ عَمَارَةُ بْنُ أَبِي الْأَجَلِجِ وَ ثَابِتُ بْنُ مَالِكٍ فَمَا زِلْتُ أَعُدُّ لَهُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدٍ ثُمَّ تَقَدَّمُوا إِلَيْهِ فَقَالُوا يَا ابْنَ عَمِّ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّكَ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سَمِعْتَ مِنْهُ مَا سَمِعْتَ فَأَخْبَرْنَا عَنْ اخْتِلَافِ هَذِهِ الْأُمَّةِ فَقَوْمٌ قَدَّ قَدَّمُوا عَلَيْنَا عَلَى غَيْرِهِ وَ قَوْمٌ جَعَلُوهُ بَعْدَ ثَلَاثَةِ قَالَ فَتَنَفَّسَ ابْنُ عَبَّاسٍ وَ قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ وَ هُوَ الْإِمَامُ» (كفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر، ص ۲۰).

۲. «به معنای دودل، متردد و مردد میان دو امر» (أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، ص ۲۹۱).

۳. «و قَالَ عَبْدُ الْحَمِيدِ بْنُ أَبِي الْحَدِيدِ فِي سَرِحِ مَنَهِجِ الْبَلَاغَةِ رَوَى عُثْمَانُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ شَرِيكِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: لَمَّا بَلَغَ عَلِيًّا علیه السلام أَنَّ النَّاسَ يَتَهَمُونَهُ فِيمَا يُدْكِرُهُ مِنْ تَقْدِيمِ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله وَ تَفْضِيلِهِ عَلَى النَّاسِ قَالَ أَنشُدْ اللَّهُ مِنْ بَيْتِي بِمَنْ لَقِيَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ سَمِعَ مَقَالَتَهُ فِي يَوْمِ غَدِيرِ حُمٍّ إِلَّا قَامَ فَشَهِدَ بِمَا سَمِعَ فَقَامَ سِتَّةً مِمَّنْ عَنْ يَمِينِهِ مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالُوا سَمِعْتَاهُ يَقُولُ ذَلِكَ الْيَوْمَ وَ هُوَ رَافِعٌ بِيَدَيْ عَلِيٍّ مِنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادَ مَنْ عَادَاهُ وَ انْضَرَّ مَنْ نَصَرَهُ وَ اخْتَدَلَ مَنْ خَدَلَهُ وَ أَحَبَّ مَنْ أَحَبَّهُ وَ أَبْغَضَ مَنْ أَبْغَضَهُ» (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۷، ص ۱۹۹).

پیامبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است و بدن مبارکش را دفن کردند؛ اما این حق فراموش شده است. پس چه کسی باید از این حق دفاع کند؟! چه کسی باید فریاد بزند؟! در جامعه آن روز هم هیچ کس به اندازه حضرت زهرا علیها السلام برای مانع زُدایی مؤثر نبود. چرا؟ چون هم با پیغمبر صلی الله علیه و آله زندگی کرده و هم با امیرالمؤمنین علیه السلام ده سال خانه پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده (چند سال هم در خانه علی) و هم سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله را می داند و هم دختر آن بزرگوار است. اگر هم صحبت می کرد، جرئت ساکت کردن او را نداشتند. بله اگر مثلاً فردی مثل اباذر سخن می گفت و دفاع می کرد، او رو ساکت می کردند. حضرت زهرا علیها السلام تفکر کرد که از حقی به نام غدیر باید دفاع کند و دفاع کرد. چه کسی باید خشم کند و نفرین کند و خطبه بخواند و تهدید کند!؟

در دفاع از حق، نتیجه مهم نیست؛ چون حضرت زهرا علیها السلام می دانست که با دفاعش نمی تواند وضعیّت را عوض کند؛ چون اینها دارای قدرت هستند؛ اما از تمام اهرم های خشم استفاده کرد:

۱. تهدید به نفرین در مسجد؛

۲. فریاد: ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ﴾؛^۱

۳. قهر: صورتش را از آنان گرفت و برگرداند؛^۲

۴. نفرین در نماز؛^۳

۱. ﴿قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ قُلِ اللَّهُ يَهْدِي لِلْحَقِّ أَفَمَنْ يَتَّبِعِ أَمَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدِيَ فَمَا لَكُمْ

كَيْفَ تَحْكُمُونَ﴾؛ «بگو: آیا هیچ یک از معبودهای شما، به سوی حق هدایت می کند؟! بگو: تنها خدا به حق هدایت می کند! آیا کسی که هدایت به سوی حق می کند، برای پیروی شایسته تر است یا آن کس که خود هدایت نمی شود، مگر هدایتش کنند؟ شما را چه می شود، چگونه داوری می کنید؟!» (یونس، آیه ۳۵).

۲. «فَعَضِبَتْ فَاطِمَةُ فَهَجَرَتْهُ، فَلَمْ تَزَلْ بِذَلِكَ حَتَّى تُؤْفَيْتِ، وَ عَاشَتْ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ سِتَّةَ أَشْهُرٍ إِلَّا لَيْالِي» (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص ۳۳۰).

۳. «ثُمَّ انْتَحَبَ أَبُو بَكْرٍ بَاكِيًا تَكَادُ نَفْسُهُ أَنْ تَزْهَقَ، وَ هِيَ تَقُولُ: وَ اللَّهُ لَأَدْعُونَ اللَّهَ عَلَيْكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ، وَ أَبُو بَكْرٍ يَبْكِي وَ يَقُولُ: وَ اللَّهُ لَأَدْعُونَ اللَّهَ لِكَ فِي كُلِّ صَلَاةٍ أَصْلِيهَا. ثُمَّ حَرَجَ بَاكِيًا» (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۲۹، ص ۶۲۸).

۵. تحریم: نماز بر من نخوانند و در تشییع من حاضر نشوند^۱ و محلّ قبرم مخفی باشد.^۲
 کتاب الهدایة الکبری، هزارساله است. نویسنده این کتاب (همدانی) سال ۳۴۶ از دنیا رفته است.

او می‌گوید: افرادی گفتند: به بقیع بروید و این صورتِ قبرهایی را که امیرالمؤمنین علیه السلام درست کرده است، بشکافید و قبر را پیدا کنید تا بدن پیدا شود که ما هم نماز بخوانیم. می‌گوید: امیرالمؤمنین علیه السلام قبای زردی داشت که اگر می‌پوشید، نشانه غَضَب بود. قبا را نمی‌پوشید، مگر در مواردی که مسئله، مکروه و منفور بود. می‌گوید: إِحْمَرَّتْ عَيْنَاهُ؛ چشمان علی سرخ شد. اوداج: رگ‌های گردن امیرالمؤمنین علیه السلام بیرون زد. فَغَضِبَ غَضَبًا شَدِيدًا. حضرت با ناراحتی به بقیع آمد و به آنهایی که کلنگ به دست قصد حفر زمین و قبور را داشتند، فرمود: بروید و به آنهایی که شما را مأمور کرده‌اند که بیایید اینجا و قبور را حفر کنید، بگویید که اگر دست از این کار برندارید، زمین را از خون‌های شما سیراب می‌کنم.^۳

یکی از اولاد بَرَامِکَه نزد امام رضا علیه السلام آمد و قصّه ناراحتی حضرت زهرا علیها السلام را سؤال کرد. آقا اول امتناع داشتند جواب بدهند. فرمودند: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر». اما او اصرار کرد: فَالْحَ السَّائِلُ. علی بن موسی الرضا علیه السلام فرمود: همین قدر بگویم: «كَانَتْ لَنَا أُمٌّ صَالِحَةٌ مَاتَتْ وَ هِيَ عَلَيَّهَا سَاخِطَةٌ» مادر ما صالحه بود و درحالی از دنیا رفت که بر این جریان حاکم، ناراحت بود، سخط و غَضَب داشت، و

۱. «مُضْبَاحُ الْأَنْوَارِ، عَنْ مَرْوَانَ الْأَصْفَرِ أَنَّ فَاطِمَةَ بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ حِينَ تَقَلَّتْ فِي مَرَضِهَا أَوْصَتْ عَلِيًّا علیه السلام فَقَالَتْ إِنِّي أُوصِيكَ أَنْ لَا يَلِيَّ غُسْلِي وَ كَفْنِي سِوَاكَ فَقَالَ نَعَمْ فَقَالَتْ وَ أُوصِيكَ أَنْ تَدْفِنَنِي وَ لَا تُؤَدِّنَ بِي أَحَدًا.» (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۰۵).

۲. مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۲، ص ۱۸۶.

۳. بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۷۱.

رضایت مادر ما از آن جریان، به ما نرسیده است؛^۱

اینجا جای خشم مقدس است!

تشخیص حق هم خیلی مشکل است؛ چون حق، موضوعی تشکیکی و دارای مراتب است. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «خوشا به حال آنانی که زیر عرش خدا هستند؛ السابقون الی العرش طوبی لهم». گفتند: یا رسول الله! اینها چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که این سه ویژگی را دارند:

۱. الَّذِينَ يَقْبَلُونَ الْحَقَّ؛ حق را قبول می کنند (قبول حق)؛

۲. يَبْذُلُونَهُ إِذَا سُئِلُوهُ؛ وقتی هم لازم شود، حرف می زنند، دفاع می کنند و حق را

اعلام می کنند (بیان حق)؛

۳. يَحْكُمُونَ لِلنَّاسِ كَحُكْمِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ؛ طبق حق هم حکم می کنند (عمل و حکم

طبق حق)^۲.

قرآن کریم می فرماید: بدترین افراد، کسانی هستند که حق را کتمان می کنند و

می فرماید: ﴿أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ﴾^۳.

۱. «وَمِنْ ذَلِكَ مَا رَوَاهُ عَلِيُّ بْنُ أَشْبَاطٍ رَفَعَهُ إِلَى الرِّضَاعِ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَوْلَادِ الْبَرَامِكَةِ عَرَضَ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ لَهُ مَا تَقُولُ فِي أَبِي بَكْرٍ قَالَ لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَالْحَقَّ السَّائِلُ عَلَيْهِ فِي كَشْفِ الْجَوَابِ فَقَالَ عليه السلام كَأَنْتَ لَنَا أُمُّ صَالِحَةٍ مَاتَتْ وَ هِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَ لَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَيْرٌ أَتَمَّا رَضِيَتْ عَنْهُمَا» (الطرائف فی معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۲۵۲).

۲. «وَ يَأْتِنَاهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ فَلَمَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمْ قَالَ عليه السلام الَّذِينَ يَقْبَلُونَ الْحَقَّ إِذَا سَمِعُوهُ وَ يَبْذُلُونَهُ إِذَا سُئِلُوهُ وَ يَحْكُمُونَ لِلنَّاسِ كَحُكْمِهِمْ لِأَنْفُسِهِمْ هُمُ السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ» (الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۱۸۳).

۳. ﴿إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّعْنُونَ﴾؛ «کسانی که دلائل روشن، و وسیله هدایتی را که نازل کرده ایم، بعد از آن که در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کتمان کنند، خدا آن ها را لعنت می کند؛ و همه لعن کنندگان نیز آن ها را لعن می کنند» (بقره، آیه ۱۵۹).

حقّ با چه کسی است؟ ملاک حقّ چیست؟ امیرالمؤمنین علیه السلام معیار دارد: علی مع الحق و الحق مع علی. ائمه اطهار علیهم السلام معیار حق بودند، خط کش بودند: «بمواالاتکم تقبل الطاعة المفترضة»^۱.

امروز، ملاک حقّ را باید از کجا پیدا کرد؟

وصیتنامه حضرت امام علیه السلام ملاک حق و معیار حق است که از چه دفاع کنیم. وصیتنامه شهدا، ملاک حق است. وصیتنامه‌ای از شهدا پیدا نشده است که در آن به دین و ولایت فقیه سفارش نشده باشد. این، خود نمونه واضح حقّ است. خانواده شهدا (با یک شهید، سه شهید، چهار شهید)، ملاک حق است؛ خانواده‌ای که زندگی‌اش را وقف ولایت فقیه می‌کند. بله؛ ولایت فقیه تجلّی‌اش در یک شخص است؛ اما دیدگاه امام علیه السلام در قرارداد فقیه در رأس جامعه، آن هم فقیه عادل، فقیه بصیر، فقیه حاکم، فقیه ناظر، ملاک حقّ است. جانبازان، ملاک حق هستند. کسانی که برای این انقلاب هزینه می‌کنند، ملاک حقّ اند. علما، افراد بصیر، افراد باتشخیص در جامعه نیز ملاک حقّ هستند.

عزیزان، انتخابات نزدیک است؛ خیلی باید مراقب باشیم. اگر جایی حق دارد فدا می‌شود، جای خشم مقدس است و زهرای مرضیه علیها السلام خشم کرد برای این که حقّ عظیمی به نام ولایت داشت فراموش می‌شد.

۲. بدعت در دین

وقتی بدعتی در دین گذاشته می‌شود، جای خشم و غضب مقدس است؛ مثل این که یکی از دین، تفسیر به رأی می‌کند، به دین می‌افزاید، از ارزش‌های دینی می‌کاهد یا بدعتی را وارد دین می‌کند. اینجا جای فریاد است نه جای سکوت.

۱. عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۷.

به رسول خدا صلی الله علیه و آله عرض شد: یکی از اصحابِ شما (عثمان بن مظعون)، دنیا را رها کرده، رفته در خانه و خانه‌اش را مسجد قرار داده است: «يَتَعَبَّدُ فِيهِ»؛ همان‌جا نماز می‌خواند و عبادت می‌کند. او نه به خانواده اهمیت می‌دهد، نه در جامعه حضور پیدا می‌کند و نه با کسی حرف می‌زند. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به حدی ناراحت شدند که «فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ مُغْضَبًا يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ»؛ (نعلین حضرت در دست بود) با عصبانیت سراغ عثمان بن مظعون آمد و فرمود: این بدعت است. خدا مرا به رهبانیت و ترک دنیا برنگزیده است؛ بلکه «بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ»^۱. خداوند متعال نیز در قرآن می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ»^۲ ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾^۳. حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند: با خانواده‌ات حرف بزن، ارتباط داشته باش.

چرا گاه ائمه علیهم السلام حتی با بدعت‌گذارها مقابله فیزیکی می‌کردند؟ حتی آن‌ها را مورد لعن و نفرین قرار می‌دادند؟ علی بن محمد شلمغانی را لعن کردند.^۴

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنِ ابْنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: جَاءَتْ امْرَأَةٌ عُثْمَانَ بْنَ مَطْعُونٍ إِلَى النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّ عُثْمَانَ يَصُومُ النَّهَارَ وَيَقُومُ اللَّيْلَ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُغْضَبًا يَحْمِلُ نَعْلَيْهِ حَتَّى جَاءَ إِلَى عُثْمَانَ فَوَجَدَهُ يُصَلِّي فَأَنْصَرَفَ عُثْمَانُ حِينَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ لَهُ يَا عُثْمَانُ لِمَ يُرْسَلُنِي اللَّهُ تَعَالَى بِالرَّهْبَانِيَّةِ وَ لَكِنْ بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ أَصُومُ وَ أُصَلِّي وَ أَلْمَسُ أَهْلِي فَمَنْ أَحَبَّ فَظَرِئِي فَلَيْسَتْ بِنِسْتِي وَ مِنْ سُنَّتِي التَّكَاحُ» (الكافي (ط - الإسلامية)، ج ۵، ص ۴۹۴).

۲. «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِلنَّاسِ وَ بَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَى وَ الْفُرْقَانِ فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ وَ مَنْ كَانَ مَرِيضًا أَوْ عَلَى سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ أَيَّامٍ أُخَرَ يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَ لَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ وَ لَتَكْمِلُوا الْعِدَّةَ وَ لَتَكْتَبِرُوا اللَّهُ عَلَيَّ مَا هَدَيْتُكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ»؛ («روزه، در چند روز معدود) ماه رمضان است؛ ماهی که قرآن، برای راهنمایی مردم، و نشانه‌های هدایت، و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است. پس آن‌کس از شما که در ماه رمضان در حضر باشد، روزه بدارد! و آن‌کس که بیمار یا در سفر است، روزهای دیگری را به جای آن، روزه بگیرد! خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را! هدف این است که این روزها را تکمیل کنید؛ و خدا را بر این که شما را هدایت کرده، بزرگ بشمرید؛ باشد که شکرگزاری کنید!» (بقوه، آیه ۱۸۵).

۳. بقوه، آیه ۲۸۶.

۴. الخرائج و الجرائح، ج ۳، ص ۱۱۲۲.

رسول خدا صلی الله علیه و آله دیدند که مسلمانی نزد مردی یهودی نشسته و در حال نوشتن یادداشتی است. انس بن مالک می‌گوید دیدم که پیغمبر صلی الله علیه و آله به شدت ناراحت شدند. فرمود: چرا حرف‌هایت را از یک یهودی می‌گیری! تو مسلمان هستی، آن وقت باید از یهودی آدرس بگیری؟! او هم توجیه کرد و گفت: یا رسول الله، اوصاف شما را از او می‌پرسیدم (عذر بدتر از گناه). انس می‌گوید: آمدم و روی شانه‌اش زدم و گفتم: بلند شو: «مَا تَرَى غَضَبَ النَّبِيِّ؛ دیدی پیغمبر چهره‌اش برافروخته شد»^۱.

ما هم بایستی دینمان را از فقیه و عالم بگیریم؛ چون عالم و فقیه، از امام و قرآن و معصوم علیهم السلام می‌گویند و اخذ می‌کنند، نه این که از خود بگویند.

۳. توهین به شخصیت‌ها

موردی که جسارت و توهین به شخصیت‌های محترم است، نباید سکوت کرده فرض کنید آن شخصیت مقدس، پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین، زهرای مرضیه، ائمه هدی علیهم السلام، یا عالم، مرجع، مؤمن یا یک شخص مورد احترام باشد. موارد متعددی داریم که جلوی معصوم علیهم السلام یا پیغمبر صلی الله علیه و آله تنقیص کسی را کردند و امام علیه السلام یا پیامبر صلی الله علیه و آله، به شدت موضع گرفتند.

از امیرالمؤمنین علیه السلام بدگویی شده بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَنْقُصُونَ عَلِيًّا مِنْ يَنْقُصُ عَلِيًّا فَقَدْ يَنْقُصُنِي وَ مَنْ فَارَقَ عَلِيًّا فَقَدْ فَارَقَنِي؛ هرکس تنقیص و بدگویی علی را کند، بدگویی مرا کرده است و هرکس از علی جدا شود، از من جدا شده است»^۲.

۱. تفسیر القمی، ج ۲، [المجادلة (۵۸): الآيات ۱۴ الی ۱۶].... ص ۳۵۷.

۲. «فقال ما بال أقوام ينقصون علياً من نقص علياً فقد نقصني و من فارق علياً فقد فارقتني إن علياً مني و أنا منه خلق من طينتي و خلقت من طينة إبراهيم و أنا أفضل من إبراهيم ذريةً بعضها من بعض و الله سميعٌ عَلِيمٌ يا بريدة أ ما علمت أن لعلي أكثر من الجارية التي أخذ» (الصورم المهرقة في نقد الصواعق المحرقة (لابن حجر الهيتمي)، ص ۱۸۵).

چرا امام خمینی به توهین سلمان رُشدی حساسیت بالایی نشان دادند؟ حتی امام علیه السلام حکم اعدام برای او صادر کردند؛ چون و به مقام پیغمبر صلی الله علیه و آله توهین، و سب و ناسزا کرده بود.

نزد امام صادق علیه السلام، کسی به سلمان جسارت کرد (قبر ایشان در مدائن است). امام صادق علیه السلام فرمود: «جعل الله علویاً قرشیاً بعد أن كان مجوسياً و فارسياً، فسلوات الله علی سلمان»^۱.

در زمان فعلی هم به انتخابات نزدیک می شویم. نقد و انتقاد، دیدگاه‌ها و حرف‌ها را مطرح کنید؛ اما از توهین، فحش و تنقیص خودداری کنید. مواظب باشید هر حرفی را به زبان جاری نکنیم، که برای دفاع از هر کاندیدا معصیت مرتکب شویم.

نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله از شخصی بدگویی کردند. شخص دیگری بلند شد و از فرد غایب دفاع کرد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «تویی که دفاع کردی، روز قیامت حجابی از آتش داری؛ مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَاباً مِنَ النَّارِ»^۲.
امام صادق علیه السلام فرمود:

«لله في بلادكم خمس حُرْمٌ: ۱. حرمة رسول الله؛ ۲. حرمة آل رسول الله؛ ۳. حرمة كتاب الله؛ ۴. حرمة كعبه الله؛ ۵. حرمة المؤمن؛

خدا پنج چیز را میان شما باحرمت قرار داده است: ۱. حرمت پیغمبر؛ ۲. حرمت آل پیغمبر؛ ۳. حرمت کتاب خدا؛ ۴. حرمت کعبه؛ ۵. حرمت مؤمن»^۳.

۱. الإختصاص، ص ۳۴۱.

۲. «عَنِ الْحَكَمِ بْنِ عُتَيْبَةَ عَنِ ابْنِ أَبِي الدَّرْدَاءِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: نَالَ رَجُلٌ مِنْ عِرْضِ رَجُلٍ عِنْدَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله فَزَدَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ عَلَيْهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَنْ رَدَّ عَنْ عِرْضِ أَخِيهِ كَانَ لَهُ حِجَاباً مِنَ النَّارِ» (الأمالی (للمفيد)، ص ۳۳۸).

۳. «يُونُسُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ سَجْرَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: لِلَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي بِلَادِهِ خَمْسُ حُرْمَةٍ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ حُرْمَةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ حُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَزَّ وَجَلَّ وَ حُرْمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ وَ حُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ» (الكافی (ط) -

الإسلامية)، ج ۸، ص ۱۰۷.

۴. گسترش منکر اجتماعی

گاه مُنکر، فردی است در منزل یا مکان‌هایی که در ملاء و اجتماع نیست، صورت می‌گیرد. این منکر، مدّ نظر نیست؛ اما گاه منکری در جامعه شکل می‌گیرد که اینجا جای خشم و تذکر و حساسیت است. بزرگ‌ترین منکر اجتماعی یعنی جانشینی خلافت به جای امامت، سقیفه به جای غدیر، فراموشی یک معرفت، رخ می‌دهد که این فریاد امیرالمؤمنین علیه السلام است: «وَقَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ»^۱. چه عهدی از امامت بالاتر است؟!

مگر ما در دعا نمی‌خوانیم: «انی اجدد له فی صبیحة یومی هذا و ما عشت من ایامی عهدا و عقدا»^۲. امامت، خود عهد عظیم و عقد بزرگی است؛

البته امروزه حساسیت به پدیده‌های منکر در جامعه کم‌رنگ شده است. مرحوم آیت‌الله بافقی در حرم حضرت معصومه علیها السلام دید که خاندان رضاشاه (همسر و دخترش) بی‌حجاب در ماه مبارک رمضان، وارد حرم شدند. ابتدا کسی را فرستاد که با تذکر موضوع حلّ شود (ببینید اگر با تذکر مشکل حل بشود، اول جای تذکر است، ابتدا با لّین بودن باید عمل کرد)؛ اما فایده نداشت تا این که ایشان خودشان عصا زنان آمدند و اینها را با عصبانیت از حرم بیرون کردند. البته دفاع از دین هم هزینه دارد. رضاخان خبیث آمد و ایشان را زیر چکمه و باتوم گرفت و به شهر ری تبعید کرد. مگر

۱. «و منها فی خطاب أصحابه.

وَقَدْ بَلَّغْتُمْ مِنْ كَرَامَةِ اللَّهِ تَعَالَى لَكُمْ مَنزِلَةً تُكْرَمُ بِهَا إِمَاؤُكُمْ وَ تُوَصَّلُ بِهَا جِيزَاتُكُمْ وَ يُعْظَمُكُمْ مَنْ لَا فَضْلَ لَكُمْ عَلَيْهِ وَ لَا يَدَ لَكُمْ عِنْدَهُ وَ يَهَابُكُمْ مَنْ لَا يَخَافُ لَكُمْ سَطْوَةَ وَ لَا لَكُمْ عَلَيْهِ إِمْرَةٌ وَ قَدْ تَرَوْنَ عَهْدَ اللَّهِ مَنقُوضَةً فَلَا تَغْضَبُونَ وَ أَنْتُمْ لِتُفْضَ ذِمَّةَ آبَائِكُمْ تَأْتِفُونَ وَ كَانَتْ أُمُورُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ تَرِدُ وَ عَنْكُمْ تُصْدَرُ وَ إِلَيْكُمْ تُرْجَعُ فَكُنْتُمْ الظَّالِمَةَ مِنْ مَنزِلَتِكُمْ وَ أَلْقَيْتُمْ إِلَيْهِمْ أَرْمَتِكُمْ وَ أَسَلَمْتُمْ أُمُورَ اللَّهِ فِي أَيْدِيهِمْ يَعْمَلُونَ بِالشُّبُهَاتِ وَ يَسِيرُونَ فِي الشَّهَوَاتِ وَ ائِمُّوا لِلَّهِ لَوْ فَتَوُوكُمْ تَحْتَ كُلِّ كَوْكَبٍ لَجَمَعَكُمْ اللَّهُ لِيَسْرَ يَوْمَ هُمْ» (نهج البلاغه (للصباحی صالح)، ص ۱۵۴).

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۵۳، ص ۹۶.

شهادای ما هزینه ندادند؟! وقتی احساس کردند که دین در خطر است، مگر شهید بزرگوار، سردار سلیمانی که امسال خیلی جایش خالی است، جانش را در این راه تقدیم نکرد، که دستش از بدنش جدا شد. ایشان خود را این طور در معرض هجمه داعش قرار داد. گاه این جنایاتی که داعش انجام می دهند، حاکی از این است که اگر این عزیزان نرفته بودند، اگر حُجَجی ها نرفته بودند، خدا می داند که چه به ناموس این مملکت وارد می شد، خدا می داند به امنیّت این مملکت چه وارد می شد!

اگر شهید سلیمانی با خشم فرمود: ترامپ قمارباز با من طرف هستی؛ این خشم، مقدّس بوده، نشئت گرفته از خشم زهرای مرضیه علیها السلام است، که در مسجد فریاد زد: «فَلَمَّا اخْتَارَ اللَّهُ لِنَبِيِّهِ دَارَ اَنْبِيَاءِهِ وَ مَاوَى اَصْفِيَاءِهِ ظَهَرَ فَيْكُمْ حَسِيكَةُ التَّفَاقُ»^۱.

اگر آن خشم را فاطمه علیها السلام داشت، خدا خشمناک می شود. حالا نه فقط این که مختص حضرت زهرا علیها السلام باشد و بس؛ بلکه پیغمبر صلی الله علیه و آله هم همین طورند، اهل بیت علیهم السلام هم همین طوراند. این خشم، در تمام موارد گفته شده جا و مناسبت دارد.

۵. فساد کارگزاران

امیرالمؤمنین علیه السلام بارها بر کارگزاران خاطی غضب کرد، آن ها را تبعید کرد و حتی در نماز جمعه، بعضی از آن ها را آوردند و شلاق زدند. به رُفاعه، فرماندار اهواز، نوشت: بر فلانی که مسئول اقتصادی بازار اهواز بود، سخت بگیر؛ او را زندان کن. ابن هرمة را در نماز جمعه شلاق زدند.^۲

منذر بن جارود در حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، چهار هزار درهم اختلاس کرد. امیرالمؤمنین علیه السلام از حلقوم او بیرون کشید و دیگر به او مسئولیّت نداد.^۳

۱. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۰۱.

۲. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۵۳۲.

۳. نهج البلاغة (للصّحی صالح) نامه ۷۱، ص ۴۶۱.

نمونه‌های دیگر، نامه حضرت امام علی علیه السلام به عثمان بن حنیف است که سر سفره ثروتمندان رفته و فقرا را فراموش کرده بود^۱ یا مقابله خود حضرت با ابن عباس، که پسرعموی آقاست اما در مسائل مالی جریاناتی را آفریده بود که حضرت نامه تندی به او نوشته‌اند.^۲

۱. نهج البلاغه (للصباحی صالح) نامه ۱۸، ص ۳۷۵؛ بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۳، ص ۴۷۳.

۲. نهج البلاغه، نامه ۴۱.

گفتار یازدهم^۱

رضایت و مهر فاطمی علیها السلام

بحثی را در خصوص حدیث معروفی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیده است، مطرح کردیم: «إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعْضَبٍ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا»^۲ خداوند به خشنودی حضرت زهرا علیها السلام خشنود می‌شود و به خشم و غضب حضرت زهرا علیها السلام خشمناک می‌شود؛ چون خدا رضا و غضب دارد یا رحمت و عقاب دارد؛ چنان که هم تعبیر «أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ» وارد شده و هم عبارت «أَشَدُّ الْمُتَعَابِينَ»^۳ بیان گردیده است. یکی از دلایل و محور رضایت و غَضَبِ خداوند متعال، طبق این روایتی که در منابع شیعه و عامّة آمده، رضا و غضب حضرت زهرا علیها السلام است. مقصود بحث جلسه قبل، «غَضَبٌ وَ قَهْرٌ فَاطِمِيٌّ» بود و امشب بنا داریم راجع «رِضَا وَ مَهْرٌ فَاطِمِيٌّ» صحبت کنیم.

متن سخن

بنابر روایتی زیبا شخصی خدمت امام صادق علیه السلام آمد و گفت: افرادی نزدیک ما زندگی می‌کنند که به امیرالمؤمنین علیه السلام علاقه‌مند هستند و حتی فضایل ایشان را هم

۱. سخنرانی آیام فاطمیّة، حسینیه امام خمینی، ۱۳۹۸/۱۱/۰۸.

۲. «حَدَّثَنَا إِسْمَاعِيلُ بْنُ إِسْحَاقَ الرَّاشِدِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْبَاقِرِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ لَيَغْضَبُ لِعْضَبِ فَاطِمَةَ وَ يَرْضَى لِرِضَاهَا» (الأمالی للمفيد)، ص ۹۵.

۳. تهذیب الأحكام (تحقیق خراسان)، ج ۳، ص ۱۰۸.

ذکر می‌کنند؛ اما مثل ما به امیرالمؤمنین علیه السلام معتقد نیستند که امام و حجت خدا بدانند و به حجت بودن ایشان بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله معتقد نیستند. تعبیر روایت این است که: «يُفْضَلُونَهُ عَلَى النَّاسِ؛ او را بر دیگران هم ترجیح می‌دهند». ما با اینها چطور رفتار کنیم؟ آیا رفتارمان نیکو باشد؟ امام علیه السلام فرمودند: «بله؛ تعامل و رفتارشان نیکو باشد». «فَلَا تَحْرَقُوا بِهِمْ، مَبَادَا بَرَّخورد منفی با محبتین امیرالمؤمنین علیه السلام داشته باشید»^۱.

همان طور که می‌دانید، در دنیا مُحِبِّتِ امیرالمؤمنین علیه السلام خیلی زیاد است. حتی در میان غیرمسلمین، جُرج جرداق مسیحی می‌گوید: «يا اعلیٰ! اِنِّی لَسْتُ بِمُسْلِمٍ فَضَلًّا اَنْ اَكُونَ شِيعِيًّا وَلَكِنْ اَحِبُّكَ لِفَضَائِلِكَ».

آقا امام صادق علیه السلام فرمود: حکومت بنی‌امیه بر سه پایه و اساس بنیان شده است؛ اما امامت ما اهل بیت علیهم السلام، بر هفت پایه و اساس (عزیزان! این روایت، مقایسه میان نظام ولایی و نظام طاغوتی است. میان نظام امامت و خلافت نامشروع، امروز هم این روایت جاری است. مقایسه میان نظام ولایت فقیه و نظامی که در دنیا امروزه تحت عنوان دموکراسی به مردم ظلم می‌کند).

سه پایه حکومت بنی‌امیه عبارت انداز:

۱. شمشیر؛ ۲. فشار بر مردم؛ ۳. ظلم و جور و ستم.
- شمشیر در کربلا، قتل عام در مدینه، حمله به مکه، کشتن زید بن علی بن الحسین، کشته شدن چندین هزار نفر از شیعیان به دست جنایت‌کار خبیث «حجاج بن یوسف ثقفی»، آن‌هم کسانی همچون: قنبر، بنی‌عبّاس و... در زندان متوکل، آقا امام هادی علیه السلام در چه صعوبتی به سر می‌بردند. امروز هم همین‌طور است. از اوّل انقلاب در این چهل سال، هر روز آمریکایی‌ها در یک نقطه از دنیا جنگ راه انداختند: «در افغانستان، سوریه، یمن، فلسطین، لبنان». اساساً روش حکومت ظلم و

ستم بر این سه ضلع مثلث: فشار، شمشیر و ظلم و جور پایه ریزی شده است. چرا باید امثال شیخ زکزاکی‌ها در زندان باشند؟ چرا باید امثال شیخ نمر به شهادت برسند؟ چرا باید انقلابیون دنیا، که حرفی جز آزادی نمی‌زنند، در گوشه زندان‌ها باشند؟ در فلسطین، افرادی در زندان‌ها پیر شدند و هنوز شکنجه می‌شوند و بچه‌های نابالغ در زندان‌ها هستند. البته دشمن با ألفاظ بازی می‌کند؛ چون حکومتِ ستم و ظلم که نمی‌گوید: ستم.

بعضی واژه‌های زیبا و پُرکاربردی وجود دارد که متأسفانه، برخی کج‌فهمی‌ها آن‌ها را خراب کرده است. «حقوق زن»، خیلی واژه زیبایی است؛ اما وقتی یک غربی این کلمه را می‌گوید، خنده‌دار است؛ چون آن‌ها زن را به ابتدال کشیدند، نظام خانواده را از هم پاشیدند، زن را به یک کالا تبدیل کردند و در ویتترین‌های تبلیغاتی خود به عنوان کالا در شب عرضه می‌کنند. آن وقت این‌ها می‌گویند: حقوق زن! می‌گویند: آزادی، دموکراسی!

یا عده‌ای می‌گویند: اصلاحات. این واژه، خیلی زیباست. چه کسی گفته واژه اصلاحات، بد است. اصلاحات، واژه‌ای قرآنی است: ﴿إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحُ﴾^۱ یا چه کسی گفته واژه امید، بد است: ﴿ارْحَمَ مَنْ رَأَسَ مَالِهِ الرَّجَاءُ﴾.^۲ واژه اصول هم

۱. «قَالَ يَوْمَ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيْتَةٍ مِنْ رَبِّي وَرَزَقَنِي مِنْهُ رِزْقًا حَسَنًا وَمَا أُرِيدُ أَنْ أُخَالِفَكُمْ إِلَىٰ مَا أَنْهَيْتُمْ عَنْهُ إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ»؛ «گفت: ای قوم! به من بگویند، هرگاه من دلیل آشکاری از پروردگار داشته باشم، و رزق (و موهبت) خوبی به من داده باشد، (آیا می‌توانم بر خلاف فرمان او رفتار کنم؟! من هرگز نمی‌خواهم چیزی که شما را از آن باز می‌دارم، خودم مرتکب شوم! من جز اصلاح تا آنجا که توانایی دارم، نمی‌خواهم! و توفیق من، جز به خدا نیست! بر او توکل کردم؛ و به سوی او بازمی‌گردم!» (هود، آیه ۸۸).

۲. «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الدُّنْيَا وَ كَبْرَهُ تَكْبِيرًا ثُمَّ يَقُولُ يَا سَابِغِ النَّعْمِ وَ يَا دَافِعِ النَّقَمِ يَا بَارِيَّ النَّسَمِ يَا عَلِيَّ الْهِمَمِ وَ يَا مُعْتَبِي الظُّلَمِ يَا دَا الْجُودِ وَ الْكِرَمِ يَا كَاشِفَ الضُّرِّ وَ الْأَلَمِ يَا مُنِيسَ الْمُسْتَوْحِشِينَ فِي الظُّلَمِ يَا عَالِمًا لَا يُعْلَمُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْعَلْ بِي مَا أَنْتَ أَهْلُهُ يَا مَنْ اسْمُهُ دَوَاءٌ وَ ذِكْرُهُ شِفَاءٌ وَ طَاعَتُهُ عَنَاءٌ ارْحَمْ مَنْ رَأَسَ

زیباست؛ اما امان از آن زمانی که زیر پرچم این واژه‌ها، ناامیدی القاء شود. زیر پرچم این واژه‌ها از اصول تخطی شود. ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾^۱ از واژه اصلاح، فساد برداشت شود. خطر است. اگر کسی عینکِ سبزی زد و لجن را چمن دید، خطر است.

خواجه پندارد که طاعت می‌کند بی‌خبر کز معصیت جان می‌کند^۲
خیال می‌کند که کار صحیح می‌کند.

چون انتخابات نزدیک است، عرض می‌کنم: خیلی باید مواظب عملکردها و واژگان باشیم. از ابتکارات شهید مطهری رحمته الله علیه تبیین صحیح واژه‌ها بود. ایشان می‌فرمود: چه کسی گفته است زهد یعنی فقر، یعنی ترک دنیا و خانه نشینی؛ بلکه زهد یعنی امیری بر دنیا. سلیمان باش؛ اما امیر باش. کسی به سلیمان گفت: وضع مالی تو خیلی خوب است، پیغمبر هستی، پادشاه هستی، محافظ داری، و...؛ اما سلیمان در جواب گفت: «لَتَسْبِيحَةٌ فِي صَحِيفَةٍ مُؤْمِنٍ خَيْرٌ مِّمَّا أُعْطِيَ ابْنُ دَاوُدَ»^۳؛ به خدا، یک سبحان الله گفتن با اخلاص را از همه این حکومت بیشتر دوست دارم. سلیمان زاهد است؛ ولو ثروت انبوه دارد.

مَالِهِ الرَّجَاءُ وَ سِلَاحُهُ الْبُكَاءُ سُبْحَانَكَ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ يَا حَنَّانُ يَا مَنَّانُ يَا بَدِيعَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ يَا ذَا الْجَبَالِ وَ الْإِكْرَامِ» (مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۱، ص ۳۶۱).

۱. ﴿وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ﴾؛ «و هنگامی که به آنان گفته شود: در زمین فساد نکنید، می‌گویند: ما فقط اصلاح‌کننده‌ایم» (بقره، آیه ۱۱).

۲. مثنوی معنوی (نسخه رضوانی)، دفتر اول، بخش ۱۳ (به عبادت رفتن کر به خانه همسایه بیمار و رنجیدن بیمار)، ص ۶۷.

۳. «وَ رُوِيَ أَنَّ سُلَيْمَانَ بْنَ دَاوُدَ مَرَّ فِي مَوْكِبِهِ وَ الظَّيْرُ تَطْلُغُهُ وَ الْحِجْنُ وَ الْإِنْسُ عَنْ يَمِينِهِ وَ عَنْ شِمَالِهِ قَالَ فَرَّ بِعَابِدٍ مِنْ عِبَادِ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ وَ اللَّهُ يَا ابْنَ دَاوُدَ لَقَدْ آتَاكَ اللَّهُ مُلْكًا عَظِيمًا قَالَ فَسَمِعَهُ سُلَيْمَانُ عليه السلام فَقَالَ لَتَسْبِيحَةٌ فِي صَحِيفَةٍ مُؤْمِنٍ خَيْرٌ مِّمَّا أُعْطِيَ ابْنَ دَاوُدَ وَ إِنَّ مَا أُعْطِيَ ابْنَ دَاوُدَ يَذْهَبُ وَ التَّسْبِيحَةُ تَبْقَى» (مجموعه ورام، ج ۱، ص ۱۲۹).

جوان‌های عزیز، کتاب‌های تاریخ را ببینید که چقدر مسلمان‌ها در طول تاریخ لطمه دیدند و چه جنایاتی بنی‌امیه و بنی‌عباس کردند. اصلاً همین‌الآن؛ چرا تاریخ‌های دور برویم: با یمن چه می‌کنند؟! سعودی‌ها در یمن، «بالسیف و العسف و الجور» حاکم‌اند. مردم مظلوم، چطور دارند هزینه زیاده‌طلبی‌های خاندان سعودی را می‌دهند.

فرمود: **وَإِنَّ إِمَامَنَا امامت ما بر هفت پایه استوار است:**

۱. بِالرِّفْقِ؛ مدارا کردن؛
۲. وَالتَّأَلُّفِ؛ اُلفت و دوستی؛
۳. وَالْوَقَارِ؛ سنگینی و وقار؛
۴. وَالتَّقِيَّةَ؛ رازداری، پرهیز از ایجاد تنش میان مذاهب؛
۵. وَ حُسْنِ الخُلُطَةِ؛ نیکو نشست و برخاست کردن، نیکو سخن گفتن؛
۶. وَ الْوَرَعِ؛ تقوا؛
۷. وَ الإِجْتِهَادَ؛ تلاش.

آیا شما در این هفت مورد، کلمه منفی دیدید؟! نه. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: روزی که خدا مرا مبعوث کرد، تا از غار حرا پایین آمدم، جبرئیل آمد و گفت: پیغمبر مبعوث شدی، خدا هم می‌گوید: با مردم مدارا کن: «أمرني رَبِّي بِمداراةِ الناسِ كما أمرني بِأداءِ الفرائضِ»^۱.

علاقه امروز مردم به اهل بیت و ائمه علیهم السلام برای چیست؟ علاقه‌ای که سلیمان کتانی (عالم مسیحی لبنان) را به آن سمتی می‌کشد که راجع به حضرت زهرا علیها السلام کتاب بنویسد: فاطمه جان! قهرمانی به زور بازو نیست، قهرمانی به ثروت نیست،

۱. «أَبُو عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ حَمْرَةَ بْنِ بَزِيْعٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سَنَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَمْرُنِي رَبِّي بِمداراةِ النَّاسِ كَمَا أَمْرُنِي بِأداءِ الْفَرَايِضِ» (الكافي - ط - الإسلامية)، ج ۲، ص ۱۱۷.

قهرمانی به قدرت نیست، قهرمان شما هستی که با بدن نحیف در مقابل دشمن و هیئت حاکمه و ظالمه ایستادی. علاقه امروز، به خاطر آن رفق و مدارای دیروز است. امروزه هم همین طور. این نظام ولایت فقیه را ادامه نظام ولایت می دانیم. امام علیه السلام فرمودند: ثمره علمی فقه، حکومت است. این نظام هم، نظام رفق و مداراست. این مباحث را هم در امتداد مباحث شب گذشته عرض می کنم.

برخی روایات را مطرح کنیم که رضایت چرا فاطمه زهرا علیها السلام، محور رضایت خداست. از جمله این روایت:

۱. دو نفر خانم، بر سر موضوعی بحثشان شد: یکی معاند، دیگری موافق. یکی از اینها خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و عرض کرد: من با فلانی بحث دارم. می شود شما به من یاد دهید که من به او چه بگویم؟ حضرت زهرا علیها السلام مطالبی را به این زن آموختند «إِحْدَاهُمَا مُعَانِدَةٌ وَ أُخْرَى مُؤْمِنَةٌ فَفَتَحَتْ عَلَى الْمُؤْمِنَةِ حُجَّتَهَا فَاسْتَظْهَرَتْ عَلَى الْمُعَانِدَةِ». این زن مطالب را گرفت و آن زن معاند را محکوم کرد. پیروزی در بحث علمی، خیلی شیرین است. وقتی محکوم کرد، خوشحال شد و خدمت حضرت زهرا علیها السلام آمد و حضرت فرمودند: «إِنَّ فَرَجَ الْمَلَائِكَةِ»؛ این خوشحالی ای که ملائکه از محکوم شدن معاند و پیروزی موافق دارند، به مراتب از خشنودی شما بیشتر است. بعد امام عسکری علیه السلام در ادامه روایت فرمود: خدای تبارک و تعالی فرموده است: «أَلْفُ أَلْفٍ» (یک میلیون) ثواب و حسنه نصیب حضرت زهرا علیها السلام می شود؛ چون ایشان به آن خانم یاد داد که چطور با زن معاند بحث کند.^۱

۱. «وَقَالَ أَبُو مُحَمَّدٍ علیه السلام قَالَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام وَ قَدِ اخْتَصَمَ إِلَيْهَا امْرَأَتَانِ فَتَنَارَعَتَا فِي شَيْءٍ مِنْ أَمْرِ الدِّينِ إِحْدَاهُمَا مُعَانِدَةٌ وَ الْأُخْرَى مُؤْمِنَةٌ فَفَتَحَتْ عَلَى الْمُؤْمِنَةِ حُجَّتَهَا فَاسْتَظْهَرَتْ عَلَى الْمُعَانِدَةِ فَرَحَّتْ فَرِحًا شَدِيدًا فَقَالَتْ فَاطِمَةُ إِنَّ فَرَجَ الْمَلَائِكَةِ بِاسْتَظْهَارِكِ عَلَيَّهَا أَشَدُّ مِنْ فَرَجِكِ وَ إِنَّ حُزْنَ الشَّيْطَانِ وَ مَرَدَّتِهِ بِحُزْنِهَا عَنكَ أَشَدُّ مِنْ حُزْنِهَا وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ أَوْجِبُوا لِفَاطِمَةَ بِمَا فَتَحَتْ عَلَى هَذِهِ الْمُسْكِينَةِ الْأَسِيرَةِ مِنَ الْجَنَانِ

این نکته در روایت امام عسکری علیه السلام، برای معلمین، روحانیون و دانشمندان قابل توجه است. از بهترین مراکز تبلیغی، که ما از آن غافل می‌شویم، دبیرستان‌هاست. معلمین، روحانیون و مربیان باید کارآموزی و دوره‌های ویژه داشته باشند؛ چون اگر شخصیت این جوان‌ها در همین عرصه ساخته شود، در دانشگاه‌ها مشکلات کمتری خواهیم داشت. غافلیم از چند میلیون نوجوانی که صبح تا شب در اختیار آموزش و پرورش هستند. یا از ده‌ها هزار جوانی که در پادگان‌های نظامی که برای سربازی حضور دارند و زمینه آموزش دارند، غافل هستیم.

۲. خانمی محضر حضرت زهرا علیها السلام آمد و عرض کرد: یا بنت رسول الله! مادرم مریض است. سؤالی راجع نماز دارد. اجازه دارم از شما بپرسم؟! فرمود: بفرمایید. سؤالش را پرسید. حضرت پاسخ داد. «وَأَنْتِ»؛ سؤال دیگری بپرسم؟ حضرت جواب داد. «وَأَنْتِ»؛ یک سؤال دیگر تا به ده سؤال تبدیل شد. حضرت هم با کمال متانت، سؤالات را جواب داد. سؤالات که تمام شد، «ثُمَّ حَجَلْتُ مِنَ الْكَثْرَةِ» آن زن خجالت کشید. حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكَ»؛ خجالت نکش؛ از هرچه می‌خواهی سؤال کن. کسانی که می‌توانید زمینه برگزاری جلسات پرسش و پاسخ را برای جوان‌ها برقرار کنید، خیلی از این سؤالات، سطحی است و با یک پاسخ دادن، شبهه از ذهن آن جوان برچیده می‌شود. من مکرر به صدا و سیما عرض کردم، مسئولین ذی‌ربط هم در جلسه حضور دارند، به برگزاری جلسات پرسش و پاسخ جوانان و گردهمایی علمی آنان اهتمام داده شود، در حوزه‌های مختلف: اعتقادات، اخلاق، اجتماعی، قرآن، کلام، تاریخ، فلسفه و...، باید حتماً پُرسمان‌های قوی در رسانه ملی ایجاد شود.

أَلْفٌ ضِعْفٍ مِمَّا كُنْتُ أَعْدَدْتُ لَهَا وَ أَجْعَلُوا هَذِهِ سُنَّةً فِي كُلِّ مَنْ يَفْتَحُ عَلَى أَسِيرٍ مَسْكِينٍ فَيَعْلُبُ مُعَانِدًا
مِثْلَ أَلْفِ أَلْفٍ مَا كَانَ لَهُ مُعَدًّا مِنَ الْجِنَانِ «الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۱۸؛ التفسیر

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «خانم! اگر بار سنگینی این جا باشد و یکی به شما بگوید: صد هزار دینار به تو می‌دهم و این را جابه‌جا کن، انجام می‌دهی؟» گفت: بله یا بنت رسول الله. حضرت فرمودند: «بدان عالمی که پاسخ سؤال مردم را بدهد، روز قیامت آن قدر خدا لباس‌های کرامت بر تن عالم می‌پوشاند نورش صحرای محشر را می‌گیرد»^۱.

۳. زن دیگری آمد و سؤال داشت: یا بنت رسول الله! آقای من مرا فرستاده است و دغدغه‌ای دارد. او می‌خواهد ببیند ایشان جزء شیعیان شما هست یا نه؟ ملاک شیعه بودن چیست؟ حضرت زهرا علیها السلام فرمود: برو به شوهرت بگو: «إِنْ كُنْتَ تَعْمَلُ بِمَا أَمَرْنَاكَ وَ تَتَّبِعِي عَمَّا رَجَزْنَاكَ عَنْهُ فَأَنْتَ مِنْ شِيعَتِنَا وَ إِلَّا فَلَا»؛ اگر هرچه ما امر کردیم انجام بدهید و هر آنچه را که ما ترک گفتیم، رها کنید، از شیعیان ما هستید. خانم نزد شوهرش آمد و پیغام را آورد. شوهرش تا شنید گفت: یا ویلاه! چه کسی می‌تواند همه اوامر اهل بیت علیهم السلام را انجام بده. گفت خانم نزد حضرت زهرا علیها السلام برگرد و بگو: شوهرم دردش مضاعف شد. حضرت زهرا علیها السلام این دفعه فرمود: به آقایت بگو: «شِيعَتُنَا مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْحُجَّةِ، ... نَسْتَنْقِضُهُمْ بِحُبِّنَا»^۲؛ ما تمام شیعیان را به خاطر حُب خودمان جمع کنیم.

«إنقاض» به چه معناست؟ وقتی کسی را که در آب غرق می‌شود، دستش را بگیری و نجات دهی، می‌گویند: إنقاض. «وَ نُنْقِلُهُمْ إِلَى حَضْرَتِنَا»^۳ همه را هم پیش خودمان می‌آوریم (پس به مقدار تفاوت کرد. اول فرمود: تمام اوامر را انجام دهد و نواهی را ترک کند و بعد فرمود: آن‌ها را نجات می‌دهیم؛ یعنی اگر خطایی هم کردند، چون به مثابه مجرّم هست). بعد حضرت فرمودند: شیعیان ما از گناهانشان به سه چیز پاک می‌شوند:

۱. منية المرید، ص ۱۱۵؛ التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري علیه السلام، ص ۳۴۰.

۲. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۵، ص ۱۵۵.

۳. همان.

۱. بالبلايا؛ سختی‌هایی که در دنیا می‌بینند؛ مثلاً مریضی (عزیزان! هیچ وقت بلارا در زندگی برای خودتان بدی ندانید). روایت داریم که مریضی، کفاره گناهان است و کسی هم که به مریض کمک کند، گناهان او پاک شده و مثل روزی است که از مادر متولد شود؛ یعنی درحقیقت آن مریضی، کفاره گناهان اوست^۱.

۲. والشَّدائد؛ داغ، سختی؛

۳. و شدائد یوم القیامه.

البته نه این که حسابرسی خدا نباشد؛ نه این طور نیست. بالاخره گناه، گناه است. کار خلاف، خلاف است؛ اما از آنجاکه محبت ما را دارند و بنای آن‌ها بر دوستی و مودت ماست، اگر خطایی هم مرتکب شوند حضرات سعی می‌کنند که او را نجات بدهند.

آن زن برگشت و پیغام حضرت زهرا علیها السلام را آورد. شوهرش خوشحال شد.

مهریه حضرت زهرا علیها السلام و اامت

بنابر روایتی قرار شد که مهر حضرت زهرا علیها السلام در مجلس خواستگاری اش تعیین شود. بنا شد که خطبه را پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بخواند. ایشان به پدر رو کرد و عرض کرد: پدرجان! می‌شود برای من مهر دیگری هم قرار بدهید. فرمود: دخترم! مگر مهر تعیین نشده؟ کم است؟ حضرت زهرا علیها السلام عرض کرد: «نه؛ أَسْأَلُكَ أَنْ تَدْعُو اللَّهَ أَنْ يَجْعَلَ مَهْرِي الشَّفَاعَةَ فِي عُضَاةِ أُمَّتِكَ». پیغمبر صلی الله علیه و آله صبر کرد. جبرئیل آمد و

۱. «... مِنْ مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً فَلَمْ يَشْكُ إِلَى عَوَادِهِ بَعَثَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ خَلِيلِهِ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلِ الرَّحْمَنِ صلی الله علیه و آله حَتَّى يَجُوزَ الصِّرَاطَ كَالْبَرْقِ اللَّامِعِ وَ مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةٍ فَصَافَهَا أَوْ لَمْ يَفْضُهَا خَرَجَ مِنْ دُئُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ بِأَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ فَإِنْ كَانَ الْمَرِيضُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ أَوْ لَيْسَ ذَلِكَ أَعْظَمَ أَجْرًا إِذَا سَعَى فِي حَاجَةِ أَهْلِ بَيْتِهِ قَالَ نَعَمْ أَلَا وَ مَنْ فَرَّجَ عَنْ مُؤْمِنٍ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الْآخِرَةِ وَ اثْنَتَيْنِ وَ سَبْعِينَ كُرْبَةً مِنْ كُرْبِ الدُّنْيَا أَهْوَتْهَا الْمُغْصَ...» (من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۶).

همراهش پارچه حریری بود که بر آن مکتوب بود: «مَهْرُ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ شَفَاعَةُ الْمُذْنِبِينَ مِنْ أُمَّةٍ أَبِيهَا».

چه کرد با این حریر! این حریر امشب پیدا شد. امشب، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام آمدند تا حضرت زهرا علیها السلام را به خاک بسپارند، همین حریر را با فاطمه به خاک سپرد^۱ (این که بعضی شعرا هم در اشعارشان می گویند قهر فاطمی، مسند شعرشون همین است).

از حرف های حضرت زهرا علیها السلام، که در ایام کوتاه عمر مبارکشان، یکی این بود: «إِلَهِي وَ سَيِّدِي أَسْأَلُكَ بِالَّذِينَ اصْطَفَيْتَهُمْ وَ بِنِكَاءِ وَ لَدِي فِي مُفَارِقَتِي أَنْ تَغْفِرَ لِعُصَاةِ شِيعَتِي وَ شِيعَةِ ذُرِّيَّتِي»^۲؛ خدا، تو را می خوانم به حق کسانی که اونها را برگزیدی و به گریه های فرزندانم در مفارقت من، گنه کاران از شیعیانم را ببخش و پیامرز.

ملاحظه کنید؛ چقدر این مادر به امتش مهربان است که نه تنها پارچه ای را که امان برای همه من و شما بود، همراه خود دفن نمود؛ بلکه در لحظات آخر هم این امان را برای همه شیعیان بر زبان جاری کرد و از خدا مسئلت نمود. البته شما گمان نکنید که حضرت زهرا علیها السلام فقط به این عالم بسنده کند؛ بلکه روز قیامت که شود، وقتی به حضرت زهرا علیها السلام خطاب می شود: وارد بهشت شو، می ایستد و می فرماید: «شَفَعْتُ فِي عُصَاةِ أُمَّةٍ أَبِي»^۳! پس معلوم می شود خشم حضرت زهرا علیها السلام، برای چه کسانی است!

۱. «أخبار الدول: أئمة لما سمعت بأن أباهن زوجهن، و جعل الدرهم مهرا لها. فقالت: يا رسول الله، إن بنات الناس يتزوجن بالدرهم، فما الفرق بيني وبينهن، أسألك أن تردّها و تدعو الله تعالى أن يجعل مهري الشفاعة في عصاة أمتك؟ فتزل جبرئيل عليه السلام و معه بطاقة من حرير مکتوب فيها: جعل الله مهر فاطمة الزهراء شفاعت المذنبين من أمة أبيها؛ فلما احتضرت أوصت بأن توضع تلك البطاقة على صدرها تحت الكفن؛ فوضعت، و قالت: إذا حشرت يوم القيامة رفعت تلك البطاقة بيدي، و شفعت في عصاة أمة أبي» (عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)، ج ۱۱، ص ۹۲۵).

۲. الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء، ج ۱۵، ص ۱۱۷.

۳. عوامل العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سيدة النساء إلى الإمام الجواد)،

خشم فاطمه علیها السلام بر آن‌هایی است که علی علیه السلام را کنار زدند، بدعت در دین گذاشتند، نظام امامت را به خلافت و سلطنت تبدیل کردند.
نمونه دیگر، رفتار حضرت زهرا علیها السلام با همسایه است: «الجَارُ ثُمَّ الدَّارُ»^۱. امام حسن علیه السلام می‌فرماید: هرچه دعا می‌کرد، اول در حق همسایه بود.

۱. «حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَاكِمِ الْمُرُوزِيِّ الْمُثَرِّقِي قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْمُثَرِّقِيُّ أَبُو عَمْرٍو قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الْمُتَوَصِّلِيُّ بَيْغَدَادَ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَاصِمٍ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو زَيْدٍ الْكَحَّالُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عليه السلام قَالَ: كَانَتْ فَاطِمَةُ عليها السلام إِذَا دَعَتْ تَدْعُو لِلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ لَا تَدْعُو لِنَفْسِهَا فَقِيلَ لَهَا يَا بِنْتَ رَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله إِنَّكَ تَدْعِينَ لِلنَّاسِ وَ لَا تَدْعِينَ لِنَفْسِكَ فَقَالَتْ الْجَارُ ثُمَّ الدَّارُ» (علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۸۲).

گفتار دوازدهم^۱

اصل دفاع از حق در سیره حضرت زهرا علیها السلام (۱)

مقدمه

روایتی داریم که مورد اشاره و تأکید فراوان حضرت امام علیه السلام رهبر کبیر انقلاب بود؛ چرا که ایشان می‌فرمودند: این کلام، خود بهترین فضیلت برای حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد؛ چون من در میان فضایل حضرت زهرا علیها السلام فضیلتی برتر از این سراغ ندارم و به تعبیر ایشان نیز این فضیلت برای همه انبیاء پیش نیامده؛ بلکه برای برخی از آنان و برخی اولیا رخ داده است و آن، ۷۵ روز حضور جبرئیل طبق روایت کافی شریف است (باب مولد فاطمه) که جبرئیل می‌آمد و حضرت زهرا علیها السلام را تسلی می‌داد. حضرت امام علیه السلام فرمودند: بین روح اعظم (جبرئیل) و روح آن کسی که جبرئیل در حضورش می‌آمد، بایستی تناسب باشد. اگر قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكَ وَطَهَّرَكَ وَاصْطَفَىٰ لَكَ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾^۲، این تناسب می‌خواهد بین روح آن فرد و آن ملائکه.

متن روایت: «كَانَ جِبْرِئِيلُ يَأْتِيهَا فَيُحْسِنُ عَزَاءَهَا عَلَىٰ أَبِيهَا وَ يُطَيِّبُ نَفْسَهَا وَ يُخَبِّرُهَا

۱. سخنرانی ایام فاطمیه، حسینیه امام خمینی، ۱۳۹۹/۱۰/۲۸.

۲. ﴿وَ إِذْ قَالَتِ الْمَلَكَةُ يُمْرِمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكَ وَ طَهَّرَكَ وَ اصْطَفَىٰ لَكَ عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾؛ «و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته؛ و بر تمام زنان جهان، برتری داده است» (آل عمران، آیه ۴۲).

عَنْ أَبِيهَا^۱. حضرت جبرائیل علیه السلام وقتی بر حضرت زهرا علیها السلام وارد می‌شد، سه نکته را متذکر می‌شد؛ ۱. تسلیت می‌گفت عزای پدرش را؛ ۲. گزارش جامعی از حضور پیغمبر صلی الله علیه و آله در عالم برزخ می‌داد؛ چون فاطمه علیها السلام طاقت دوری از پدر را ندارد؛ ۳. چشم‌اندازی از وقایعی که برای فرزندان حضرت زهرا علیها السلام پیشامد می‌کند. می‌دهد.

بعد از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله مأموریت حضرت جبرئیل تمام شده بود: «لَقَدْ انْقَطَعَ بِمَوْتِكَ مَا لَمْ يَنْقَطِعْ بِمَوْتِ غَيْرِكَ مِنَ التُّبُوءِ وَ الْإِنْبَاءِ»^۲. وحی، آن‌هم به معنای وحی نبوی قطع شد؛ اما همین حضرت جبرائیل، ۷۵ روز به صورت مداوم بر حضرت صدیقه طاهره علیها السلام نازل می‌شود و این سه کار مهم را انجام می‌دهد.

کما این که در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله، وقتی امیرالمؤمنین علیه السلام به منزل آمدند، دیدند آسیاب می‌چرخد. خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله رسیدند و قصه را بیان کردند. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «علی جان! مگر نمی‌دانی؟ أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ لِلَّهِ مَلَائِكَةً سَائِرَةً فِي الْأَرْضِ؛ خدا فرشتگانی در زمین دارد که مأموریتشان خدمت به پیامبر و آل پیامبر است»^۳.

۱. «الکافی أحمد بن محمد و محمد بن الحسين عن ابن محبوب عن ابن رباب عن أبي عبيدة قال: سأل أبا عبد الله عليه السلام بعض أصحابنا عن الجفر فقال هو جلد ثور ملوئ علماً فقال له ما الجامعة قال تلك صحيفة طوها سبعون ذراعاً في عرض الأديم مثل فخذ الفاليج فيها كل ما يحتاج الناس إليه و ليس من فضية إلا و فيها حتى أُرش الخدش قال له فوضف فاطمة فسكت طويلاً ثم قال إنكم لتبحثون عما تريدون و عما لا تريدون إن فاطمة مكثت بعد رسول الله صلی الله علیه و آله خمسة و سبعين يوماً و قد كان دخلها حزن شديد على أبيها و كان جبرئيل يأتيها فيحسب عزاءها على أبيها و يطيب نفسها و يجبرها عن أبيها و مكانه و يجبرها بما يكون بعدها في ذريتها و كان علي عليه السلام يكتب ذلك فهذا مضعف فاطمة» (بحار الأنوار - ط - بيروت)، ج ۴۳، ص ۷۹.

۲. «بأبي أنت و أمي يا رسول الله لقد انقطع بموتك ما لم ينقطع بموت غيرك من التوبة و الإنباء و أخبار السماء خصصت حتى صرت مسلياً عن سواك و عمت حتى صار الناس فيك سواً و لو لا أنك أمرت بالصبر و مهيت عن الجزع لأنفدنا عليك ماء الشون و لكان الداء ماطلاً و الكند مخالفاً و قلاً لك و لكنته ما لا يملك رده و لا يُسْتَطَاعُ دفعه بأبي أنت و أمي اذكرنا عند ربك و اجعلنا من باليك» (نهج البلاغة (للصباحي صالح) ص ۳۵۵).

۳. دلایل الإمامة (ط - الحديثه)، ص ۱۴۱.

ببایم به خودمان با این بانوی بزرگوار؛ فاطمه‌ای که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله در بسیاری از شئون، او را مساوی خود قرار داده! این مقام یعنی چی؟! چند روز قبل، خدمت یکی از بزرگان در قم رسیدم. ایشان می‌فرمود: روایت «إِنَّ اللَّهَ يَعْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ»،^۱ خیلی باید مورد تأمل واقع بشود؛ زیرا دو نوع خشم وجود دارد: ۱. خشم نفسانی (شیطانی - حیوانی)؛ ۲. خشم عقلانی (الهی - انسانی).

یعنی خشم فاطمه زهرا علیها السلام، تمامش خشم الهی است؛ یعنی عصمت. ایشان نفرمود: «إِنَّ فَاطِمَةَ تَغْضِبُ لِعُضْبِ الرَّبِّ»؛ چون طبیعی است. انسان کامل، هرکجا که خدا غضبناک باشد، انسان هم غضب می‌شود. هرکجا که خدا راضی باشد، انسان هم راضی است. «رِضًا بِرِضَائِكَ»؛ این خودش یک مقام است؛ اما ایشان می‌فرماید: در روایتی مقدم خداست. «إِنَّ اللَّهَ يَغْضِبُ لِعُضْبِ فَاطِمَةَ». این روایت را هم منابع مختلف آوردند و نوشتند و فقط در منابع اختصاصی شیعه نیست. کتب کهن، قدیم و جدید هم نقل کرده‌اند. اینها روایاتی است که بعضی‌هایش در حدّ استفاضه و تواتر است.

متن سخن

حضرت زهرا علیها السلام، در ۹۵ روز یا ۷۵ روز، تمام حیات خود را در دفاع از حقّ گذاشت - همان‌گونه که مستحضرید -؛ چون دفاع از حقّ، زن و مرد ندارد. جهاد نیست که بگوییم فقط برای مردان است و از زنان برداشته شده است.

نکات مهم:

سه نکته مهم که باید مورد بحث قرار بگیرد:

نکته اول: حقّ چیست؟

نکته دوم: موضع‌گیری افراد در برابر حقّ چیست؟ (بعد از روشن شدن حق، چون

گاهی حق را نمی‌دانند، که این بحث دیگری است)

۱. الأملی (للصدوق)، ص ۳۸۴.

نکته سوم: دفاع از حقّ به چه شکل و صورتی است؟

این سه نکته را اگر بتوانم در این محضر شریف عرض کنم، راه برای بحث دفاع فاطمی باز می‌شود.

نکته اول

حق یعنی امر واقعی، ثابت و حقیقی. شما فرق آب و سراب را در چه می‌بینید؟! آب را حقیقت، و سراب را پندار. قرآن می‌فرماید: ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبُطْلَ﴾؛^۱ سیل اگر جاری شود، روی آن کف ایجاد می‌شود. آن سیل، حقیقت و واقعیت است؛ ولی آن کف، باطل است. مثال دیگر: ذوب آهن و فلزات که زرگرها وقتی فلز را می‌جوشانند، این فلز وقتی غلیان می‌کند، کف بزرگی روی آن می‌آید. آن کف، می‌شود باطل؛ چون بلا اثر است؛ به این خاطر که نه آهن می‌شود و نه طلا؛ اما فلزی که غلیان می‌کند، می‌شود حقّ.

حال این سؤال مطرح است که اساساً معیار تشخیص حقّ چیست و آیا این معیار، در همه جا واضح و روشن است؟

توضیح معیار حق و باطل، در قالب چند مثال دیگر: ۱. بین «خدا و بت»؛ بین «خداوند واحد و خدایان متعدّده» معیار تشخیص، عقل است. من به بعضی معبدها رفتم. بت‌سازی آن‌ها، کنار همان معبد است. عقل به شما می‌گوید: این چیزی

۱. ﴿أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسَالَتْ أَوْدِيَهُ بِقَدَرِهَا فَاحْتَمَلَ السَّبِيلُ زَبَدًا رَابِيًا وَمِمَّا يُوقِدُونَ عَلَيْهِ فِي النَّارِ ابْتِغَاءَ حِلْيَةٍ أَوْ مَتَاعٍ زَبَدٌ مِثْلُ بَدَاوِيِّ أُولَئِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْحَقَّ وَالْبُطْلَ فَأَمَّا الزَّبَدُ فَيَذْهَبُ جُفَاءً وَأَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَيَمْكُتُ فِي الْأَرْضِ كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾؛ «خداوند از آسمان آبی فرستاد و از هر درّه و رودخانه‌ای به اندازه آن‌ها سیلابی جاری شد؛ سپس سیل بر روی خود کفی حمل کرد و از آنچه (در کوره‌ها) برای به دست آوردن زینت آلات یا وسایل زندگی، آتش روی آن روشن می‌کنند نیز کف‌هایی مانند آن به وجود می‌آید. خداوند، حق و باطل را چنین مثل می‌زند! اما کف‌ها به بیرون پرتاب می‌شوند؛ ولی آنچه به مردم سود می‌رساند [آب یا فلز خالص] در زمین می‌ماند. خداوند این چنین مثال می‌زند!» (رعد، آیه ۱۷).

که داری می‌سازی، خدا نیست. شما داری می‌سازی. طبیعتاً به حکم عقل سلیم،^۱ آنچه مخلوق شماست، از شما که خالق آن هستی، کوچک‌تر است^۲ و نمی‌تواند معبود شما باشد؛ زیرا خود انسان مخلوق خالقی است فراتر از درک او. حضرت ابراهیم، عقل و وجدان مردم را به چالش کشید: ﴿فَرَجَعُوا إِلَيَّ أَنفُسِهِمْ﴾.^۳ این بُتی را حرکت ندارد و خود اذعان دارید که حاجتی برآورده نمی‌کند، چرا می‌پرستید؟! پس در حوزه توحید و اعتقادات، خدا می‌شود حقّ.

البته این حرف هم غلط است که کسی مدّعی شود همه باورها و عقاید در عالم حق است. چند سال قبل، «جان‌هیک»، فیلسوف دین و نظریه‌پرداز، به قم آمد و جلسه‌ای با او گذاشتند. در همان جلسه هم نتوانست دفاع کند. گفتند: مگر می‌شود که تثلیث و توحید، هردو حق باشد؟! نتوانست جواب دهد. بُت با خدا می‌تواند حق باشد؟ انکار پیامبر با پذیرش پیامبر می‌تواند حق باشد؟

حق، نمی‌تواند تکثّر داشته باشد. حق، واحد است. وقتی خدا شد حق، قرآن می‌فرماید: ﴿قَوْلُهُ الْحَقُّ﴾،^۴ قولش هم می‌شود حق. وقتی خدا شد حق، قرآن می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ﴾،^۵ فعلش هم می‌شود حق. وقتی خدا شد

۱. عقل سالم و به دور از تحریف و انحراف را گویند.

۲. منظور از کوچک بودن، کوچک بودن رُتبی است، نه کوچک بودن جسمی، حُجمی یا فیزیکی.

۳. ﴿فَرَجَعُوا إِلَيَّ أَنفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ﴾؛ «آن‌ها به و جدان خویش بازگشتند و (به خود) گفتند: حقّا که شما ستمگرید!» (انبیاء، آیه ۶۴).

۴. ﴿وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ وَ يَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ قَوْلُهُ الْحَقُّ وَ لَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عِلْمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْحَمِيدُ﴾؛ «اوست که آسمان‌ها و زمین را به حق آفرید؛ و آن روز که (به هر چیز) می‌گوید: موجود باش، موجود می‌شود. سخنی او حق است و در آن روز که در «صور» دمیده می‌شود، حکومت مخصوص اوست، از پنهان و آشکار باخبر است و اوست حکیم و آگاه» (انعام، آیه ۷۳).

۵. ﴿وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَ إِنَّ السَّاعَةَ لَأَنبَىٰ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ﴾؛ «ما آسمان‌ها و زمین و آنچه را میان آن دو است، جز به حق نیافریدیم و ساعت موعود [قیامت] قطعاً فرا خواهد رسید (و جزای هر

حق، ارسال رُسل او نیز حق است و می فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ﴾^۱.
امیرالمؤمنین علیه السلام راجع پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید: «المُعْلِنُ الْحَقِّ بِالْحَقِّ»؛^۲ پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: حق را با حق اعلان می کنند.

پس حق را با باطل اعلان نمی کنند. وقتی فرزند پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفت، خورشید گرفت. فرمود: من حَقِّم؛ ولی این پدیده ارتباطی با من ندارد و خورشید باذن الله گرفته است: «إِنَّ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لَا يَنْكَسِفَانِ لِمُوتِ أَحَدٍ».^۳ رسول خدا صلی الله علیه و آله حق را که خودش یا توحید است، با حق اعلان می کند. حق دومی یعنی معجزه، یعنی قرآن؛ حق دوم یعنی «استدلال»: ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ﴾.^۴

وظیفه ما به عنوان مسلمان در حوزه تشخیص حق، پیامبر صلی الله علیه و آله است، سنت است، عقل است، قرآن است.

حاکم نیشابوری به سند خود از ابوسعید، و او از ابوثابت . غلام ابوذر. روایت می کند که ابوثابت می گوید: من در جنگ جمل بودم. تردید برایم پیدا شد که حق با کیست؟ با این حال، علی علیه السلام را یاری کردم تا آخر جنگ؛ اما جنگ که تمام شد،

کس به او می رسد! پس، از آن ها به طرز شایسته ای صرف نظر کن (و آن ها را بر نادانی هایشان ملامت ننما)!! (حجر، آیه ۸۵).

۱. ﴿هُوَ أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ «او کسی است که رسول خود را با هدایت و دین حق فرستاد تا او را بر همه ادیان غالب سازد؛ هرچند مشرکان کراهت داشته باشند!» (صف، آیه ۹).

۲. نهج البلاغه (للصّحیحی صالح)، ص ۱۰۱.

۳. کافی (ط - دار الحدیث)، ج ۵، ص ۵۲۷.

۴. ﴿ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجِدْ لَهُم بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ﴾؛ «با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما! و با آن ها به روشی که نیکوتر است، استدلال و مناظره کن! پروردگارت، از هر کسی بهتر می داند چه کسی از راه او گمراه شده است؛ و او به هدایت یافتگان داناتر است» (نحل، آیه ۱۲۵).

ذهنم درگیر بود که آیا من اشتباه کردم؛ چون آن طرف هم اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند! نزد امّ سلمه آمدم. امّ سلمه شخصیت مقبولی است. به امّ سلمه (همسر پیغمبر صلی الله علیه و آله) گفتم: «والله ما جئتُ أسئلاً طعاماً ولا شراباً؛ من نیامدم از شما نان و آب بخوام، کار مالی هم ندارم. من در جمل، دچار تردید شدم، وظیفه چیست؟» ام سلمه به او فرمود: خیال تو راحت باشد؛ خودم با دو گوشم از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم: «علی مع القرآن و القرآن مع علیّ لن یفترقا حتی یردا»؛^۱ علی با حقّ است. فراز اوّل، امری طبیعی است که علی، دنبال کننده و همراه حقّ است؛ اما فراز دوّم، مهم است که حق هم با علی، حق هم دنبال کننده علی است.^۲

نکته دوّم

واکنش‌ها در برابر حقّ: انسان‌ها در برابر حقّ، چهار دسته می‌شوند: ۱. حقّ‌پذیر؛ ۲. حقّ‌ستیز؛ ۳. حقّ‌گریز؛ ۴. توجیه‌گر حقّ.

۱. حق‌پذیر

وقتی حقّ را به عده‌ای عرضه می‌کنند، آن‌ها قبول می‌کنند، توجیه و فیلم بازی نمی‌کنند. در روایت داریم که اینها زیر سایه عرش خدا هستند: «السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ^۳ وَ مَنْ هُمْ؟ الَّذِينَ يَقْبَلُونَ الْحَقَّ إِذَا سَمِعُوهُ!» کسانی که وقتی حق

۱. «و مِنْهُ قَالَ شَهْرَبْنُ حَوْسِبُ كُنْتُ عِنْدَ أُمِّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَسَلَّمَ رَجُلٌ فَقِيلَ مَنْ أَنْتَ قَالَ أَنَا أَبُو تَابِتِ مَوْلَى أَبِي دَرٍّ قَالَتْ مَرْحَباً بِأَبِي تَابِتِ ادْخُلْ فَدَخَلَ فَرَحَّبَتْ بِهِ وَ قَالَتْ أَيْنَ طَارَ قَلْبُكَ حِينَ طَارَتْ الْقُلُوبُ مَطَايِرُهَا قَالَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ قَالَتْ وَ قُفْتُ وَ الَّذِي نَفْسِي أُمِّ سَلَمَةَ بِيَدِهِ لَسَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ - عَلِيٌّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَ عَلِيٍّ لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلِيَّ الْحَوْصَ وَ لَقَدْ بَعَثْتُ ابْنِي عُمَرَ وَ ابْنَ أَخِي عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي أُمَيَّةَ وَ أَمَرْتُهُمَا أَنْ يَفْتَاتِلَا مَعَ عَلِيٍّ مَنْ قَاتَلَهُ وَ لَوْ لَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ أَمَرْنَا أَنْ نَقْرَ فِي حِجَالِنَا وَ فِي بُيُوتِنَا لَخَرَجْتُ حَتَّى أَقِفَ فِي صَفِّ عَلِيِّ صلی الله علیه و آله» (كشف الغمة في معرفة الأئمة (ط - القديمة)، ج ۱، ص ۱۴۸).

۲. المستدرک علی الصحیحین، ۳/۱۳۴/۱۳ ش ۴۶۲۸.

۳. «و يَأْسُنَادُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ صلی الله علیه و آله قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ طُوبَى لَهُمْ فَلَمَّا يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ هُمْ قَالَ صلی الله علیه و آله الَّذِينَ يَقْبَلُونَ

برای آن‌ها ثابت شد، می‌پذیرند و وقتی از آن‌ها سؤال شد، بذل می‌کنند.^۱
 دو مطلب هست: یکی قبول حق و دیگری بذل حق. به عبارت دیگر، «قبول حق» و
 «اعلان حق». ای کاش همه ما در همه زمینه‌ها (اعتقادی، اخلاقی، سیاسی، و...) این
 طور باشیم.

شخصی به نام بُریده اُسلمی (دیدم کتابی هم به نام مُسند بریده راجع ایشان
 نوشته شده و قریب ۱۶۰ حدیث از ایشان را جمع‌آوری کرده و سال ۸۴ چاپ شده
 است علامه امینی هم در *الغدیر* شاید بیش از پنجاه روایت از او نقل کرده است.
 مرحوم مجلسی هم در *بحار* از او روایت نقل کرده است و روایاتش در منابع عامه هم
 هست) در تمام ده سال حضورش در مدینه، قدم به قدم با رسول خدا صلی الله علیه و آله بوده و کسی
 است که اجازه یافته است در تشییع حضرت زهرا علیها السلام شرکت کند. بعد از دفن
 پیامبر صلی الله علیه و آله، آمدند و به او گفتند که جناب بریده، از اوضاع خبر داری؟! گفت: چطور؟
 گفتند: امیرالمؤمنین علیه السلام حذف شده است! بلند شد، آمد مسجد و بالای منبر رفت و
 به‌عنوان استدلال، اما در قالب طرح سؤال و پرسش به افراد حاضر فرمود: من از شما
 سؤال دارم، شما جواب بدهید. من و شماها بر پیغمبر صلی الله علیه و آله وارد شدیم. رسول خدا صلی الله علیه و آله به
 ما فرمود: به امیرالمؤمنین سلام کنید به‌عنوان امیرالمؤمنین: «سَلِّم عَلٰی عَلِيٍّ
 بِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»؛ به او با این تعبیر: سلام کنید «یا امیرالمؤمنین». یادتان هست که شما
 این سؤال را از حضرت داشتید: یا رسول الله منک؟ این تصمیم را خود اختیار کردی؟
 پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَا، مِنْ اللَّهِ»؛ دستور خداست. لذا امیرالمؤمنین، وصف خاص
 حضرت علی علیه السلام است و ما این صفت را به هیچ امامی نمی‌گوییم. همه گفتند: آری

الْحَقُّ إِذَا سَمِعُوهُ وَ يَبْدُلُونَهُ إِذَا سُئِلُوهُ وَ يَحْكُمُونَ لِلنَّاسِ لِكُلِّهِمْ لَأَنْفُسِهِمْ هُمْ السَّابِقُونَ إِلَى ظِلِّ الْعَرْشِ»
 (الجعفریات (الأشعثیات)، ص ۱۸۳).

یادمان هست. گفت: به من بگویید که آیا بعد از آن واقعه، اتفاق دیگری افتاده؛ تغییری ایجاد شده؛ آیا پیغمبر صلی الله علیه و آله او را عزل کرده؛ حذف کرده؛ اعلام کرده است که دیگر او امیرالمؤمنین نیست؟ قطعاً چنین حرکتی ایجاد نشده و چنین کلامی گفته نشده است.^۱

۲. حق ستیز

آن کسانی که حق را نمی‌شناسند، مقصود بحشم نیستند؛ بلکه مقصودم کسانی‌اند که حق را می‌شناسند؛ اما در برابر آن موضع‌گیری می‌کنند. «غدیر» اتفاق افتاد. شخصی به نام «نعمان بن حارث» خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد و آیه ﴿اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابَ مَنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾^۲ را خواند (البته این آیه برای ایشان نازل نشده؛ بلکه آیه داستان دیگری دارد) و گفت: اگر این انتخاب از طرف خدا بوده و حق است، من طاقت ندارم؛ سپس سنگی از آسمان نازل شود و من بمیرم و نبینم امیرالمؤمنین جانشین پیغمبر شده است. نعمان بن حارث هنوز به مرکب خود نرسیده بود که ناگهان سنگی از آسمان فرود آمد و بر سر او اصابت کرد و در دم به هلاکت رسید.^۳

۳. حق‌گریز

حق‌گریزی، کم‌رنگ‌تر از قبلی (حق‌ستیزی) است. آن‌ها ستیز نمی‌کنند؛ ولی کتمان کرده، از حق فرار می‌کند.

۱. تاریخ الإسلام، ج ۱۴، ص ۳۶۱.

۲. ﴿وَإِذْ قَالُوا اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ هَذَا هُوَ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِكَ فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَابَ مَنَ السَّمَاءِ أَوْ آتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾؛ «و (به خاطر بیاور) زمانی را که گفتند: «پروردگارا! اگر این حق است و از طرف تو است، بارانی از سنگ از آسمان بر ما فرود آرد! یا عذاب دردناکی برای ما بفرست!» (الأنفال، آیه ۳۲).

۳. مجمع‌البیان، ج ۱۰، ص ۳۲۵؛ الغدیر، ج ۱، ص ۲۳۹-۲۴۶.

بنابر روایتی، در میدان رحبه کوفه، امیرالمؤمنین علیه السلام سخنرانی کرد. ایشان داستان غدیر را مطرح کرد. ۲۵ سال گذشته و حضرت خودش رئیس حکومت است و اینجا هم کوفه است؛ مدینه نیست. حضرت خواست ببیند چه کسانی غدیر را به یاد دارند؛ چون نسل که عوض نشده است، سیزده نفر، بعضی جاها پانزده نفر یا کمتر از بیست نفر بوده‌اند. آقا نگاه کردند و دیدند انس بن مالک با سه نفر دیگر جلو نشسته است. فرمود: تو غدیر یادت نیست؟! گفت: آقا حافظه‌ام ضعیف شده و یادم رفته است او دروغ می‌گفت؛ درحالی که در غدیر هجده سالش بوده و از غدیر ۲۵ سال گذشته است. حضرت فرمود: «اللَّهُمَّ مَنْ كَتَمَ هَذِهِ الشَّهَادَةَ وَ هُوَ يَعْرِفُهَا فَلَا تُخْرِجْهَا مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تَجْعَلَ بِهِ آيَةً»؛ خدایا! آن‌ها که کتمان حق می‌کنند، از دنیا نروند تا این که مبتلا به آفتی شوند.^۱ از افراد مطرود واقع شده، «انس» بود که به مرض برص هم مبتلا شد و از دنیا رفت.

۴. توجیه‌گر حق

قرآن کریم می‌فرماید: «تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ»؛^۲ توجیه‌گر حق آن قدر فیلم بازی می‌کند! او نمی‌گوید: نیست؛ نه این را نمی‌گوید؛ بلکه می‌گوید: معنایش این نیست!

۱. «و مِنْ كِتَابِ الْأَنْسَابِ لِأَمِّهِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ جَابِرِ الْبَلَادُرِيِّ فِي الْجُزْءِ الْأَوَّلِ فِي فَصَائِلِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام قَالَ: قَالَ عَلِيُّ علیه السلام عَلَى الْمُنْتَبِرِ أَنْشَدَتْ [تَشَدُّتْ] اللَّهُ رَجُلًا سَمِعَ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَقُولُ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاهُ إِلَّا قَامَ فَشَهَدَ وَ تَحْتِ الْمُنْتَبِرِ أَنْسُ بْنُ مَالِكٍ وَ الْبِرَاءُ بْنُ عَازِبٍ وَ جَرِيرُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْبَجَلِيُّ فَأَعَادَهَا فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ فَقَالَ اللَّهُمَّ مَنْ كَتَمَ هَذِهِ الشَّهَادَةَ وَ هُوَ يَعْرِفُهَا فَلَا تُخْرِجْهَا [مُخْرِجُهُ] مِنَ الدُّنْيَا حَتَّى تَجْعَلَ بِهِ آيَةً يُعْرِفُ بِهَا قَالَ فَبَرَصَ أَنْسُ وَ عَمِيَ الْبِرَاءُ وَ رَجَعَ جَرِيرٌ أَعْرَابِيًّا بَعْدَ هِجْرَتِهِ فَأَتَى الشُّرَاةَ فَتَاتَ فِي بَيْتِ أُمِّهِ» (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۷، ص ۱۹۷).

۲. «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَ تَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ»؛ «ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل (می‌آمیزید و) مشتبه می‌کنید (تا دیگران نفهمند و گمراه شوند)، و حقیقت را پوشیده می‌دارید درحالی که می‌دانید؟!» (آل عمران، آیه ۷۱).

نکته سوم

کیفیت دفاع از حقّ

اصل بحث من، کیفیت دفاع از حق است. اساس عرایض بنده هم روی این بخش است.

در بحث دفاع از حق، دو گونه باید دفاع کرد: ۱. معرّفی حقّ؛ ۲. پذیرش حقّ. حضرت می خواهد آنهایی که حقّ را نمی دانند، بشناسند آنهایی را که می دانند اما خودشان را به نادانی زده اند. در واقع، جلوه می دهند تا این پرده کنار برود و دفاع کنند؛ چنان که مهاجر و انصار می دانستند و وقتی حضرت زهرا علیها السلام در خانه آنها می رفت، می گفتند: قبول داریم؛ اما فردا برای دفاع نمی آمدند.

این دفاع از حق هم، زن و مرد ندارد. هرکسی در هر جا و مرحله ای این حق را تشخیص داد، باید دفاع کند. جالب این که قرآن کریم در دو جا می فرماید: اگر این دفاع نباشد، گمان نکنید فقط مسجد از بین می رود؛ بلکه کلیسا هم از بین می رود، صومعه هم از بین می رود، مرکز عبادت یهودی ها هم از بین می رود. بالاتر، هرکجا که نام خداست، از بین می رود.^۱

خدا اوّل مدافع حقّ است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا﴾^۲

خدا رحمت کند آیت الله مصباح را که ما خدمت ایشان بودیم! ایشان می فرمود: مَجْرای تحقّق اراده الهی، بندگان اند. خدا که در زمین علیه بندگان شمشیر به دست نمی گیرد؛ بلکه بندگان او هستند که از دین او حمایت و دفاع می کنند. مَجْرای

۱. صوامع: جمع صومعه، دیری که راهب ها عبادت می کنند؛ بیع: کلیسا مرکز عبادت مسیحی ها؛ صلوات:

مرکز عبادت یهودی ها؛ مساجد: مرکز عبادت مسلمان ها (شیعه و سنی).

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُدْفِعُ عَنِ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ خَوَّانٍ كَفُورٍ﴾ «خداوند از کسانی که ایمان آورده اند، دفاع می کند.

خداوند هیچ خیانت کار ناسپاسی را دوست ندارد!» (حج، آیه ۳۸).

تحقق الهی، افراد هستند و آیه هم همین را می‌گوید: ﴿وَلَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّمت صَوْمِعُ وَيَبِعُ وَصَلَوْتُ وَمَسْجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا﴾.^۱ اگر داعش حاکم می‌شد، مسیحیت را هم می‌زد، که زد. اگر داعش حاکم می‌شد، به هیچ معتقد به خدایی با این عقیده شوم و انحرافی خودش رحم نمی‌کرد که به ناموس مسیحیت جسارت کردند، به مسلمان‌ها، به اهل سنت.

﴿إِنَّ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾.^۲ چرا شهید سلیمانی محبوب القلوب شد؟ من در بیت الزهراء کرمان، کنار مزار این شهید والامقام گفتم: پاسخ، این آیه است.

دفاع از حق، هزینه دارد. زبان از حلق بیرون می‌کشند؛ مثل میثم. بدن شقیه شقیه می‌کنند؛ مثل سمیه مادر عمّار. ارباً ارباً می‌کنند؛ مثل وجود مقدس علی اکبر. قطعه قطعه می‌کنند؛ مثل وجود مقدس اباعبدالله علیه السلام. دستی که برای دفاع از حق بلند شود، قطع می‌کنند. مگر دست جعفر بن ابی طالب را در موته قطع نکردند؟ مگر دست ابوالفضل العباس علیه السلام را از بدن جدا نکردند: «والله إن قَطَعْتُمُ يَمِينِي إِيَّي أَحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي».^۳

۱. ﴿الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَ لَوْلَا دَفَعُ اللَّهُ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَّمت صَوْمِعُ وَيَبِعُ وَصَلَوْتُ وَمَسْجِدُ يُذَكِّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَ لَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾؛ «همان‌ها که از خانه و شهر خود، به ناحق رانده شدند، جز این که می‌گفتند: «پروردگار ما، خدای یکتاست!» و اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صومعه‌ها، و معابد یهود و نصارا، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار برده می‌شود، ویران می‌گردد! و خداوند کسانی را که یاری او کنند (و از آیینش دفاع نمایند) یاری می‌کند؛ خداوند قوی و شکست‌ناپذیر است» (حج، آیه ۴۰).

۲. ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾؛ «مسلمانان کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند رحمان محبتی برای آنان در دل‌ها قرار می‌دهد!» (مریم، آیه ۹۶).

۳. «وَ كَانَ الْعَبَّاسُ السَّقَاءُ قَرْبَنِي هَاشِمٍ صَاحِبِ لِيَوَاءِ الْحُسَيْنِ وَ هُوَ أَكْبَرُ الْإِخْوَانِ مَضَى بِطَلْبِ الْمَاءِ فَحَمَلُوا عَلَيْهِ وَ حَمَلَ هُوَ عَلَيْهِمْ وَ جَعَلَ يَقُولُ».

مگر دست عبدالله بن الحسن را که برای دفاع از امامش، آمد قطع نکردند؟ مگر دست شهید سلیمانی روی زمین نیفتاد؟
اصل دفاع از حق، همین است. زن و مردم هم ندارد. سوده همدانی، زن است. پیش معاویه آمد و آن چنان از علی علیه السلام دفاع کرد که اشک اطرافیان را درآورد. گفت: «صل الاله علی جسد (جسم) تضمنه قبر فاصبح فيه العدل مدفوناً؛ درود بر آن بدنی که وقتی به خاک رفت، عدالت را هم با خود دفن کرد». معاویه گفت: چه کسی را می‌گویی؟ چه کسی را این طور می‌سزایی؟ گفت: «ذلک علیُّ بنُ ابی طالب»^۱.

لَا أَزْهَبُ الْمَوْتَ إِذِ الْمَوْتُ رَقِيَ حَتَّى أُوَارَى فِي الْمَصَالِيَتِ لَقَا
نَفْسِي لِنَفْسِ الْمُصْطَفَى الظُّهْرِ وَقَا إِيَّيْ أَنَا الْعَبَّاسُ أَغْدُو بِالسِّقَا
وَلَا أَخَافُ الشَّرَّ يَوْمَ الْمُلتَقَى فَفَرَّقَهُمْ فَكَمَنْ لَهُ زَيْدٌ بِنُ وَرَقَاءُ الْجُهَنِيُّ مِنْ وَرَاءِ نَخْلَةٍ وَ عَاوَنَةُ حَكِيمٌ بِنُ طَفِيلِ السِّنْبِسِيِّ فَصَرَبَهُ عَلَى يَمِينِهِ
فَأَخَذَ السَّيْفَ بِشِمَالِهِ وَ حَمَلَ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ يَرْتَجِزُ. وَاللَّهِ إِنْ قَطَعْتُمْ يَمِينِي
وَ عَنِ إِمَامٍ صَادِقٍ اليَقِينِ إِيَّيْ أُحَامِي أَبَدًا عَنْ دِينِي
تَجَلَّى النَّبِيِّ الظَّاهِرِ الْأَمِينِ

(مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۴، ص ۱۰۸).

۱. بلاغات النساء، ص ۴۸؛ شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ج ۱، ص ۳۹۴.

گفتار سیزدهم^۱

اصل دفاع از حق در سیره حضرت زهرا علیها السلام (۲)

مقدمه

نویسنده مصری، صاحب کتاب *عَلِيٌّ وَ بَنُوهُ*، در حکمت ۲۶۲ *نهج البلاغه* می‌گوید: من بعد از قرآن، کلامی بالاتر از این کلام در مورد حق سراغ ندارم که امیرالمؤمنین علیه السلام به «حارث بن حوط»، که در جمل دچار تردید شده بود، فرمود: «إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ [أَهْلُهُ] وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ».^۲ آقا فرمود: مشکل تو این است که حق و باطل را نمی‌شناسی! اگر فرق وجود و عدم را بدانی که باطل عدم است، اگر فرق سیاهی و سفیدی را بدانی، اگر فرق آب و سراب را بدانی، فرق حقیقت و پندار را بدانی، هیچ‌گاه دچار تردید نخواهی شد؛ کما این که عمّار و مالک اشتر دچار تردید، و به تبع به انحراف کشیده نشدند؛ اگرچه خود این مسئله حق شناسی، معیار و بنا می‌خواهد که باید برای عموم مردم، به طور شفاف و واضح تبیین شود.

۱. سخنرانی ایام فاطمیة، حسینیة امام خمینی، ۱۳۹۹/۱۰/۲۹.

۲. «وَ قِيلَ إِنَّ الْحَارِثَ بْنَ حَوْطٍ أَتَاهُ [ع] فَقَالَ [لَهُ] أَتَرَانِي أَظُنُّ [أَنَّ] أَصْحَابَ الْجَمَلِ كَانُوا عَلَى ضَلَالَةٍ فَقَالَ علیه السلام يَا حَارِثُ [حَارًا] إِنَّكَ نَظَرْتَ تَحْتِكَ وَ لَمْ تَنْظُرْ فَوْقَكَ فَحَزَبْتَ إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ [أَهْلُهُ] وَ لَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفَ مَنْ أَتَاهُ فَقَالَ الْحَارِثُ فَإِنِّي أَعْتَرِلُ مَعَ [سَعِيدٍ] سَعِيدِ بْنِ مَالِكٍ وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ فَقَالَ علیه السلام إِنَّ [سَعِيدًا] سَعِيدًا وَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عُمَرَ لَمْ يَنْصُرَا الْحَقَّ وَ لَمْ يَخْذُلَا الْبَاطِلَ» (*نهج البلاغه* (للصباحي صالح)، ص ۵۲۱).

امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه پنجم به نکته بسیار دقیقی اشاره دارد و می‌فرماید: حق و باطل، همیشه شفاف نیست؛ یعنی سیاه و سفید نیست؛ گاهی خاکستری است. لایه‌ای از باطل که تاریک است، بر چهره سفید حق می‌نشیند و فرد را در انتخاب دچار مشکل می‌کند. همیشه توحید و شرک نیست.

حتی در همان توحید و شرک هم، اهل باطل به‌گونه‌ای عمل می‌کنند که مؤخّدین را به تردید می‌اندازند. قرآن کریم می‌فرماید: بسیاری از مؤمنین، گاهی دچار شرک هستند: «وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ»^۱. همیشه دشمن هم از این‌گونه ابزار و این‌گونه افراد سوء استفاده می‌کند.

«فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَرَدِّينَ»^۲؛ اگر باطل تاریک تاریک بود، کسی شک نمی‌کرد و مسئله روشن بود و «وَلَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ»^۳؛ اگر حق هم هیچ باطلی را مخلوط نداشت، کسی با آن عناد^۴ نداشت.

مشکل اینجاست که دشمن، لفظ امام و شهدا و انقلاب را می‌گوید که طبیعتاً این‌ها پازل‌های خوبی است؛ اما میان ده تای این پازل، دو عدد گزینه باطل خود را نیز با آن گزینه حق، مخلوط و ممزوج می‌نماید و انسان دچار تردید می‌شود و می‌گوید:

۱. «و بیشتر آن‌ها که مدعی ایمان به خدا هستند، مشرک‌اند!» (یوسف، آیه ۱۰۶).

۲. «و من کلام له علیه السلام و فيه بیان لما یخرب العالم به من الفتن و بیان هذه الفتن إثمًا بدءً و فوج الفتن أهواءً تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامٌ تُبْتَدَعُ یُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ وَ يَتَوَلَّى عَلَيْهَا رِجَالٌ رِجَالًا عَلَى غَيْرِ دِينِ اللَّهِ فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ مِنْ مِرَاجِ الْحَقِّ لَمْ يَخَفْ عَلَى الْمُتَرَدِّينَ وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ مِنْ لَبْسِ الْبَاطِلِ انْقَطَعَتْ عَنْهُ أَلْسُنُ الْمُعَانِدِينَ وَ لَكِنْ يُؤَخِّدُ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ وَ مِنْ هَذَا ضِعْفٌ فَيَمْرَجَانِ فَهَذَاكَ يَسْتَوِي السَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ يَنْجُو الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى» (بهج البلاغة (للصباحی صالح)، ص ۸۸).

۳. همان.

۴. به معنای دشمنی.

این مطلب را که نقل می‌کند، از امام است، از شهداست، از وصیّت‌نامه امام است، یا این فرد مثل من و شما نماز می‌خواند، یا در جنگ جمل و جبهه نبرد با دشمن قرار دارد یا قرآن می‌خواند، حتی مُفسّر قرآنی مثل کعب بن سور می‌باشد. دشمن با این نمادها و ملاک‌ها حرکت می‌کند. امام راحل رحمته الله (حالا من نقل به معنا می‌کنم) می‌فرمود: ده‌ها حرف درست را گاهی می‌زنند که یک دروغ را مخلوط آن کنند؛ و همین یک دروغ هم در تبلیغات کافی است.

حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرمایند: «بَيْنَكُمْ عَثْرَةٌ نَبِيَّكُمْ وَ هُمْ أَزِمَّةُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّينِ وَ أَلْسِنَةُ الصِّدْقِ»^۱. مردم، چرا دچار تردید هستید؟! «ازمه» از زمام، یعنی اهل بی‌تی که سُگان حقّ‌اند، محور حقّ‌اند، نباید تردید کنید و لذا اینجاست که نقش خواصّ پرننگ می‌شود.

آقایی به نام «حُدَيْفَةُ بَنِ يَمَانَ» هست (توصیه‌ای به عزیزان زحمتکش در صدا و سیما داشته باشم: این که حتماً برنامه‌ای برای معرفی و تبیین صحابه داشته باشند؛ مثل: عمّار، حُدَیفة، سلمان، و...؛ به این دلیل که من در یک برنامه تلویزیونی اسم بُریدهٔ اسلمی را بُردم و بعد چندین نفر از من سؤال کردند که ایشان چه کسی است که تا به حال اسم او را نشنیده بودیم). او از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله است و در تشخیص حقّ و باطل هم خیلی قوی بود. کسی بود که می‌گفتند: چون در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله منافقین را می‌شناخت، اگر در تشیيع کسی حاضر نمی‌شد، آن تشیيع خلوت بود؛ چون می‌گفتند حتماً مُرده یکی از منافقین است که حذیفة در تشیيع او حاضر نشده است. از او سؤال شد رمز موفقیت تو چه بوده است. گفت: من کسی بودم که وقتی خدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌رسیدم، شماها از «خیر» سؤال می‌کردید و من از شرّ سؤال می‌کردم؛ لذا من شرّ را (به تعبیر امروزی‌ها آسیب‌شناس) کاملاً می‌شناسم. او استناد دارد

۱. نهج البلاغة (للصّبحی صالح)، ص ۱۲۰.

مدائن بوده؛ اما وقتی با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت شد و به حکومت و خلافت ظاهری رسیدند، امام حسن علیه السلام و عمار به مدائن آمدند که از مردم بیعت بگیرند. آن روز، حذیفه مریض بود و در بستر افتاده بود. ظاهراً چهل روز بعدش هم از دنیا رفت. خیلی حال او خوب نبود که توان راه رفتن روی پای خودش را داشته باشد؛ اما به هر حال گفت: زیر بَعْلِ هَایم را بگیرید و مرا محضر آقا امام حسن علیه السلام ببرید. گفت: «ایها الناس بایعوا امیرالمؤمنین حقاً»؛ با امیرالمؤمنین واقعی بیعت کنید. توصیه اش تمام شد و به منزل برگشت. آقای می گوید: من به منزل حذیفه رفتم. کنار بسترش، روپوشی روی صورتش بود. آن را کنار زدم و دهانم را کنار گوشش گذاشته، گفتم: سؤالی دارم! گفت: بپرس. گفتم: تو گفتی: بایعوا امیرالمؤمنین حقاً. گفت: خوب فهمیدی! این اشاره به همان حدیثی است که پیغمبر فرمود: «عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ»^۲.

به ما نشان می دهد که انسان در داستان دفاع از حق، باید با منطق، برهان، استدلال، دلیل مُحکم، معیار و عقلانیت حرکت کند، نه با توهین و شلوغ کاری. منطق و برهان نیز روش بزرگان شیعه می باشد. *الغدیر*، علامه امینی بر همین پایه و اساس است، یا جمع آوری اشعار کُمیت و...

متن سخن

بسیاری از مصائب و صدمات حضرت زهرا علیها السلام که بیان می شود، بیشتر جنبه های جسمانی ایشان است؛ اما من معتقدم به جنبه صدمات روحی ایشان، کمتر اشاره شده است و این بخش از صدمات، بیشتر از صدمات جسمی آن بزرگوار است. بخش

۱. واقدی، المغازی، ج ۳، ص ۱۰۴۲ - ۱۰۴۴؛ الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۰۴ - ۵۰۵؛ الإستیعاب فی معرفة

الأصحاب، ج ۱، ص ۳۳۵؛ أسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج ۱، ص ۴۶۸؛ الإحتجاج، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. «قَوْلِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ» (الفصول المختارة، ص ۹۷).

عمده‌ای از زندگانی پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایشان بوده است؛ لااقل ده سال در مدینه و مدتی هم در مکه. راجع به جانشینی بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله، سه گزینه داریم: «سکوت، شورا، نصّ»:

۱. فرض بگیریم پیغمبر صلی الله علیه و آله در این ایام هیچ مطلبی را نفرموده و طی این ۲۳ سالی که از جُزئی‌ترین مسائل لب به سخن گشوده، درباره جانشینی سکوت کرده است. اگر این فرض صحیح بود، حضرت زهرا علیها السلام هم سکوت می‌کرد؛ چون او از سیره پدر پا را فراتر نمی‌گذارد.

۲. شورا (گروه خاص) جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله رامعین کنند: در تاریخ، شاهدی برای این گروه نداریم؛ چون این گروه شواهد دارد، تعداد دارد، سهمیه دارد، ضوابط دارد، شرایط دارد. از کجا و با چه ملاکی؟ آیا هر کسی می‌تواند؟

۳. نصّ بر جانشین: ده‌ها شاهد بر این مورد وجود دارد؛ مانند یوم الإنذار (در تاریخ وجود دارد: *مُروح الذهب*، *تاریخ طبری*، *تاریخ یعقوبی*. تاریخ‌ها هم اعم است. این طور نیست که مختص فرقه‌ای باشد. تاریخ‌نویس سعی کرده است مذهبی عمل نکند؛ یعنی گرایش مذهبی‌اش را خیلی در مسئله دخالت ندهد). همه نوشتند: پیغمبر صلی الله علیه و آله روز انذار در خانه‌اش فرمود: علی، جانشین من است. یا در تبوک: «أَنْتَ مِثِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى». ^۱ یا در غدیر: «من كنت مولاه فعلي مولاه» ^۲.

حال که پیغمبر صلی الله علیه و آله از دنیا رفته است، آیا حضرت زهرا علیها السلام به عنوان رأس خواصّ (به عنوان کسی که خودش مؤثر است)، می‌تواند سکوت کند؟!

فاطمه زهرا علیها السلام کسی است که «خَرَجَ النَّبِيُّ مِنْ بَيْتِهَا وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ وَ قَالَ مِنْ عَرَفَهَا فَقَدْ عَرَفَهَا وَ مِنْ لَمْ يَعْرِفَهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله». ^۳ پیغمبر صلی الله علیه و آله او را

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۵۶۹.

۲. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۶۴۴.

۳. «وَ مِنْهُ وَ رُوِيَ عَنْ مُجَاهِدٍ قَالَ خَرَجَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله وَ هُوَ آخِذٌ بِيَدِ فَاطِمَةَ عَلَيهَا السَّلَامُ فَقَالَ مَنْ عَرَفَ هَذِهِ فَقَدْ عَرَفَهَا

معرفی کرده است: «من آذاها فقد آذانی».^۱ پس حضرت زهرا علیها السلام سکوت کند. بنابراین، ایشان حرکت کرد و شیوه حرکتی ایشان نیز به این بیان است:

(البته ذکر این نکته هم لازم است که در دفاع از حق و موعظه، دنبال نتیجه آنی و لحظه‌ای نیستیم؛ به این صورت که حضرت زهرا علیها السلام بلافاصله بعد از خطبه خواندنشان، نتیجه را عوض کنند. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿لَمْ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا﴾.^۲ در بنی اسرائیل، عده‌ای قانون شکنی کرده بودند. مردم عادی به موعظه‌کنندگان بنی اسرائیل می‌گفتند: شماها برای چه خودتان را اذیت می‌کنید؛ در موعظه اینها، اثر و فایده‌ای وجود ندارد؟! قرآن می‌فرماید: ﴿قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبَّكُمْ﴾.^۳ حجت باید تمام شود. بارها گفتیم: داستان فاطمیّه، صرفاً تاریخی نیست؛ بلکه کلامی و اعتقادی هم هست).

وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهَا فَهِيَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ هِيَ بَضْعَةٌ مِنِّي وَ هِيَ قَلْبِي وَ رُوحِي الَّتِي بَيْنَ جُنْبِي فَمَنْ آذَاهَا فَقَدْ آذَانِي وَ مَنْ آذَانِي فَقَدْ آذَى اللَّهَ؛ «از مجاهد روایت شده است: روزی پیامبر صلی الله علیه و آله درحالی که دست فاطمه علیها السلام را در دست گرفته بود، گفت: هر کس این دختر را می‌شناسد که می‌شناسد و هر کس نمی‌شناسد، بداند که او فاطمه دختر محمد، پیامبر خداست، و او پاره‌ای از وجود من، قلب من و روح من است. پس هر که او را آزار دهد، مرا آزرده است و هر که مرا بیازارد، خدا را آزرده است» (بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۵۴؛ زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار)، ترجمه روحانی، ص ۳۲۰).

۱. «فجاز علی اسس عقلیة مذکورة فی موضعها ان ینسب الی الاسماء ما یلحقه من حیث هو انسان کامل تام فی المظهریة و استشهد لذلك بما ورد عن النبی و اوصیائه، منها ما فی الکافی الشریف: من ان رضاهم علیهم السلام رضی الله و سخطهم سخط الله. و قد صح عن رسول الله صلی الله علیه و آله ان فاطمة علیها السلام بضعه منی، من اذاها فقد آذانی و من آذانی فقد آذی الله» (شرح أصول الکافی (صدر)، ج ۱، ص ۱۲۶).

۲. «وَ إِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعْظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَدِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعذِرَةٌ إِيَّايَ رَبِّكُمْ وَ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ»؛ «(به یاد آر) هنگامی را که گروهی از آن‌ها (به گروه دیگر) گفتند: چرا جمعی (گنجه‌کار) را اندرز می‌دهید که سرانجام خداوند آن‌ها را هلاک خواهد کرد یا به عذاب شدیدی گرفتار خواهد ساخت؟! (آن‌ها را به حال خود واگذارید تا نابود شوند!) گفتند: (این اندرزها، برای اعتذار (و رفع مسئولیت) در پیشگاه پروردگار شماست. به علاوه، شاید آن‌ها (بپذیرند، و از گناه باز ایستند، و) تقوا پیشه کنند!» (الأعراف، آیه ۱۶۴).

گام‌های حضرت زهرا علیها السلام در دفاع از حقّ

۱. گام اوّل: خطابه عمومی

ابن طیفور در *بلاغات النساء*، خطبه‌های بانوان را در قرن اوّل و دوّم و سوّم ضبط و جمع‌آوری کرده. اولین خطبه‌ای که او نقل کرده، خطبه حضرت زهرا علیها السلام در مسجد است. این خطبه، از بانوی بزرگواری است که تازه پدر را از دست داده است: «إذا مات میت قلّ ذکروه و ذکر أبي مذ مات و الله أكثر»^۱. بانویی که در اوج فشار روحی شدید که پدر، مادر و فرزند حمل خود را از دست داده است، این خطبه را تلاوت می‌کند و این، نشان از علم بی‌پایان ایشان است؛ زیرا خطبه را ارتجالاً و در همان لحظه بیان فرمودند. مرحوم آیت‌الله عزالدین زنجانی، دو جلد شرح برای این خطبه دارد و برخلاف این که خطبه به فدکیه مُسمّی شده؛ اما محتوا و مضمون آن، خطبه ولایت و درباره ولایت حضرت علی علیه السلام است.

دوّمین خطبه‌ای که از ایشان نقل کرده، خطبه حضرت زهرا علیها السلام در جمع زنان مهاجر و انصار است. در این خطبه، بحث مُمَحَض در ولایت شده است. گفتند: کیف اصیحت یا بنت رسول الله؟ فرمود: به مردانتان بگویید: «أفمن یهدی الی الحق احق ان یتبع عن لایهدی الا ان یهدی فما لکم کیف تحکمون». به مردانتان بگویید که پرنده اسلام، دو بالش علی علیه السلام بود که شما قیچی کردید. آن وقت انتهای بال پرنده‌ها، پره‌های کوچکی هست که شما توقع دارید که با این پره‌های کوچک، پرنده پرواز کند. «استبدلوا الذنابی بالقوادم»^۲ (قوادم یعنی بال) «و العجز بالکاهل فرغماً»^۳؛ عاجز از حرکت است.

۱. *عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآیات و الأخبار و الأقوال* (مستدرک سیده النساء الی الإمام الجواد)،

ج ۱۱، ص ۷۸۳.

۲. *معانی الأخبار*، ص ۳۵۵؛ *بلاغات النساء*، ص ۳۳.

۳. همان.

۲. گام دوم: گفت‌وگوی چهره‌به‌چهره

حضرت با ام سلمه گفت‌وگو داشتند. همچنین با یکی دیگر از آن افراد که گفت‌وگو داشتند، آقایی به نام «محمودبن لبید» است. او می‌گوید: من از کنار قبر حمزه سیدالشهدا رد می‌شدم. شنیدم صدای گریه می‌آید. جلو رفتم. دیدم دختر پیامبر صلی الله علیه و آله و فرزندانش گریه می‌کنند. گفتم: بانوی بزرگوار، چرا پدر شما داستان جانشین بعد از خودش را تمام نکرد، قطعی نکرد؟! حضرت فرمودند: «محمودبن لبید، هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا؟!^۱ آیا پدرم بعد از غدیر، عُدْری برای کسی باقی گذاشت؟ وَ عَجَبَاهُ أَنْ نَسِيْتُمْ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ». ^۲ ایشان گفت: چرا خود امام به میدان نیامده است که از خود دفاع کند؟! فرمود: «پسر لبید، مَثَلُ الْإِمَامِ مَثَلُ الْكَعْبَةِ إِذْ تُوْتَىٰ وَلَا تَأْتِي؛^۳ امام مَثَلِ كَعْبَةٍ است که باید سراغ او رفت».

شیوه‌های «توتی» چیست؟! آیا فقط برای پرسش مسئله شرعی باید نزد امام رفت؟ نه؛ بلکه معنا اعم است: در تشکیل نظام سیاسی، در تشکیل اداره جامعه و حکومت. مشروعیت امام را خدا تعیین می‌کند؛ اما مقبولیت او با مردم است. شما ملاحظه کنید، ۲۵۰ سال است که ائمه علیهم السلام از صحنه خلافت رسمی کنار هستند. بله، مراجعات مردمی و شخصی بوده است؛ اما فقط همین؟! ۲۵۰ سال ظرفیت امام معصوم علیه السلام (آئمه الحق) فقط برای همین باشد که بیایند خدمت ائمه علیهم السلام از مسائل جزئی و کلی سؤال کنند؛ بلکه باید میدان اداره جامعه در اختیار امام علیه السلام باشد.

۱. «قَالَتْ سَيِّدَةُ السَّمَوَاتِ فَاطِمَةُ علیها السلام لَمَّا مِئِعَتْ فَذَكَ وَ حَاطَبَتِ الْأَنْصَارَ فَقَالُوا يَا بِنْتَ مُحَمَّدٍ لَوْ سَمِعْنَا هَذَا الْكَلَامَ مِنْكَ قَبْلَ بَيْعَتِنَا لِأَبِي بَكْرٍ مَا عَدَلْنَا بِعَلِيٍّ أَحَدًا فَقَالَتْ وَ هَلْ تَرَكَ أَبِي يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ لِأَحَدٍ عُدْرًا» (الخصال، ج ۱، ص ۱۷۳).

۲. كفاية الأثر في النص على الأئمة الإثني عشر، ص ۱۹۹؛ بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۳۶، ص ۳۵۳.

۳. همان.

حضرت زهرا علیها السلام فرمود: «أَمَّا وَ اللَّهِ لَوْ تَرَكُوا الْحَقَّ عَلَى أَهْلِهِ وَ اتَّبَعُوا عِثْرَةَ نَبِيِّهِ لَمَا اخْتَلَفَ فِي اللَّهِ تَعَالَى اثْنَانِ»؛^۱ اگر حق را از جایش برنداشته بودند و طبق امر خدا عمل می‌شد، در توحید هم اختلاف پیدا نمی‌شد. یعنی تجلی توحید هم در امامت داخل می‌شود: «بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ».^۲

۳. گام سوم: رفتن به درخانه‌ها

همیشه این‌گونه نباشیم که مردم سراغ ما بیایند. نه؛ یک جایی هم ما باید دنبال مردم برویم. درحالی‌که امیرالمؤمنین علیه السلام فاطمه علیها السلام را سوار بر مرکب جابه‌جا می‌کرد، حضرت می‌فرمود: «يَا مَعْشَرَ الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ انصُرُوا اللَّهَ فَإِنِّي آئِنْتُ نَبِيِّكُمْ».^۳ جالب این است که بیشتر افراد، اعتراف می‌کردند. امام علیه السلام رهبرکبیر انقلاب، به مردم فرمود: کسی که مدافع حق است، در هر کجا و به هر وسیله‌ای از حق دفاع کند؛ گاه با شعرش مثل دُعْبَل خُزَاعِي، گاه با قلمش مثل علامه امینی، گاه با جانش مثل میثم، گاه با آبرویش مثل امام خمینی علیه السلام. رهبر عظیم‌الشأن هم فرمودند: من آبرویم را برای حق می‌گذارم.

۴. گام چهارم: عاطفی

عاطفه و احساسات در دفاع از حق، مؤثر است. هشت نفر از بزرگان عالم، گریه‌کن هستند:

۱. حضرت آدم: به‌خاطر دور شدن از مقام جنت؛
۲. حضرت نوح: اسم نوح، «عبدالغفار» است؛ اما ایشان را به‌خاطر نوحه و گریه زیاد بر عدم هدایت مردم، نوح نامیدند؛

۱. همان.

۲. «حَدَّثَنَا عَبْدُ اللَّهِ بْنُ جَعْفَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الصَّلْتِ عَنِ الْحَكَمِ وَ إِسْمَاعِيلَ عَنْ بُرَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه السلام يَقُولُ بِنَا عِبْدَ اللَّهِ وَ بِنَا عُرْفَ اللَّهِ وَ بِنَا وَعَدَ اللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ علیه السلام حِجَابُ اللَّهِ» (بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، ج ۱، ص ۶۴).

۳. الإختصاص، ص ۱۸۴.

۳. حضرت یعقوب: به خاطر حضرت یوسف؛
۴. حضرت یوسف: به خاطر حضرت یعقوب؛
۵. حضرت شُعَيْب: از گناه اقتصادی مردم، کم‌فروشی آنان؛
۶. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام: از اشتباه و خطای مردم، سر به چاه می‌گذاشت و گریه می‌کرد؛

۷. حضرت زهرا علیها السلام؛ گریه‌های شبانه‌ای که در اثر ظلم‌های وارده به ایشان داشتند. بله، بخشی از گریه او برای پدرش است:

إِذَا اشْتَدَّ شَوْقِي زُرْتُ قَبْرَكَ بَاكِئاً أَنُوحٌ وَ أَشْكُو لَأَزَاكَ مُجَاوِبِي^۱

بابا! سنگ صبورم تویی. دلم که تنگ می‌شود، کنار قبرت می‌آیم و صدایت می‌زنم. اما بخش دیگری از گریه‌های حضرت زهرا علیها السلام (ایشان در چهار مکان گریه می‌کرد: خانه، قبر پیامبر صلی الله علیه و آله، بقیع، أُحُد) برای ولایت است. اگر بنا باشد که گریه حضرت زهرا علیها السلام فقط برای فقدان پدر باشد، فقط در منزل گریه می‌کرد؛ اما خود حضرت فرمود: «علی جان! أَبْكِ لِمَا تَلَقَى بَعْدِي».^۲ در جمل، برای ام سلمه نامه فرستادند و او را دعوت کردند که برود. در آن نامه، ام سلمه می‌گوید: به یاد دارید آن روزی که ما نزد پیغمبر صلی الله علیه و آله بودیم و نعلین پیغمبر صلی الله علیه و آله به وصله نیاز داشت؛ امیرالمؤمنین علیه السلام اصلاح

۱. «و قَالَ شَارْحُ الدِّيْوَانِ لِفَاطِمَةَ علیها السلام قَرِيبٌ مِنْهَا.

إِذَا اشْتَدَّ شَوْقِي زُرْتُ قَبْرَكَ بَاكِئاً أَنُوحٌ وَ أَشْكُو لَأَزَاكَ مُجَاوِبِي
فِيَا سَاكِنِ الصَّخْرَاءِ عَلَّمْتَنِي الْبُكَاءَ وَ ذَكَرْتَ أَنْسَانِي جَمِيعَ الْمَصَائِبِ
فَإِنْ كُنْتُ عَيْتِي فِي الثَّرَابِ مُغْتَاباً فَمَا كُنْتُ عَنْ قَلْبِ الْحَزِينِ بِغَائِبِ

(بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲۲، ص ۵۴۷).

۲. «و عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: لَمَّا حَضَرَتْ فَاطِمَةَ الْوَفَاءُ بَكَتْ فَقَالَ لَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَا سَيِّدَتِي مَا يُبْكِيكِ قَالَتْ أَبْكِ لِمَا تَلَقَى بَعْدِي فَقَالَ لَهَا لَا تَبْكِي فَوَ اللَّهُ إِنَّ ذَلِكَ لَصَغِيرٌ عِنْدِي فِي ذَاتِ اللَّهِ قَالَ وَ أَوْصَتْهُ أَنْ لَا يُؤْذَنَ بِهَا الشَّيْخَيْنِ فَفَعَلَ» (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۴۳، ص ۲۱۸).

می‌کردند. «كُنْتُ أَتْبِعُهُ تَتَّبِعُ الْفَصِيلِ أَثَرُ أُمِّهِ»؛^۱ یادتان هست که پیغمبر صلی الله علیه و آله به ما فرمود: می‌دانید جانشین بعد از من بر شما چه کسی است؟ فرمود: «حَاصِفُ النَّعْلِ»؛^۲ همین آقای که الآن مشغول اصلاح نعلین من است. سمعی و بصری فرمود. چه اتفاقی افتاده است که امروز در مقابل این شخصیت، عده‌ای قَدْ عَلِمَ کردند.

۵. گام پنجم: وصیت‌نامه

۲ وصیت‌نامه ایشان هست:

۱. مکتوب^۳: وقتی حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام کنار بستر حضرت زهرا علیها السلام آمدند، این وصیت‌نامه را آنجا یافتند.
۲. شفاهی^۴: حرف‌هایی که به زبان جاری کرده است.

حال چه تحلیلی می‌شود کرد از این که عرضه داشت: من را شبانه غسل بده و کفن کن و شبانه نماز بخوان و دفن کن و «لَا تُعْلِمُ أَحَدًا قَبْرِي».^۵ بدن خود امیرالمؤمنین علیه السلام تا یک قرن، از ترس خوارج مخفی بود. بدن پیغمبر صلی الله علیه و آله هم در خانه خود ایشان مدفون است؛ ولی مردم دسته‌دسته آمدند، نماز خوانده، وداع کردند؛ اما چرا حضرت زهرا علیها السلام در مقابل جریاناتی که منتظر مراسم تشییع و تدفین بودند؛

۱. نهج البلاغة (للصّحیحی صالح)، ص ۳۰۰.

۲. تفسیر القمی، ج ۲، ص ۳۲۱.

۳. بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۲۱۴؛ الخوارزمی، مقتل الحسین، ج ۱، ص ۱۳۱.

۴. «کتاب دلائل الإمامة للطبري الإمامي، عن أحمد بن محمد الحشاب عن زكريا بن يحيى عن ابن أبي زائدة عن أبيه عن محمد بن الحسين عن أبي بصير عن أبي عبد الله عليه السلام قال: لما قبض رسول الله صلی الله علیه و آله رأيت فاطمة علیها السلام رؤيا طويلا بشرها رسول الله صلی الله علیه و آله بالحقوق به و أراها منزهة فلما انتبهت قالت لأبي المومنين عليه السلام إذا توفيت لا تعلم أحدا إلا أم سلمة و أم أيمن و فضة و من الرجال ابني و العباس و سلمان و عمارة و المقداد و أبا ذر و حذيفة و قالت إني أخلتلك أن تراني بعد موتي فكن من النسوة فيمن يعسلي و لا تدفني إلا ليلا و لا تعلم أحدا قبري تمام الحديث» (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۷۸، ص ۳۱۰).

وصیت به مخفیانه بودن مراسم را دادند؟ نکته‌ای که در وصیت منقول و مکتوب حضرت مشهود است، حاکی از نارضایتی آن بزرگوار است.

۶. گام ششم: اعلام رسمی بر عدم تبعیت و عدم رضایت

در صحاح سته عامه، روایت آمده که رضایت فاطمه علیها السلام، رضایت پیامبر صلی الله علیه و آله است. در کتاب‌های دیگر مثل: مستدرک حاکم: «إِنَّ اللَّهَ يَعْضِبُ لِعَضْبِهَا»^۱ محوریت دارد و محدودیت ندارد. هم خشم خدا را دارد، هم خشم پیامبر صلی الله علیه و آله را.

عبارت امام رضا علیه السلام را تکمله بحث قرار دهم که فرمود: «كانت لنا أمّ صالحة ماتت و هی علیهما ساخطة»^۲. مهم این است، شخصیتی که «اهل البيت ادری بما فی البيت»^۳. تعبیرش این است که مادر ما از وقایع پیش آمده راضی نبوده است.

۱. «و أما فاطمة صلوات الله عليها فاعتقادنا فيها أنها سيدة نساء العالمين من الأولين و الآخرين، و أن الله يعضب لغضبها، و يرضى لرضاها و أنها خرجت من الدنيا ساخطة على ظالمها و غاصبها و مانعي إرثها» (اعتقادات الإمامية (للسدوق)، ص ۱۰۵).

۲. «و من ذلك ما رواه علي بن أسباط رَفَعَهُ إِلَى الرِّضَاعِ أَنَّ رَجُلًا مِنْ أَوْلَادِ الْبِرَامِكَةِ عَرَضَ لِعَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه السلام فَقَالَ لَهُ مَا تَقُولُ فِي أَبِي بَكْرٍ قَالَ لَهُ سُبْحَانَ اللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ فَالْحَ سَائِلُ عَلَيْهِ فِي كُشْفِ الْجَوَابِ فَقَالَ علیه السلام كَانَتْ لَنَا أُمٌّ صَالِحَةٌ مَاتَتْ وَ هِيَ عَلَيْهِمَا سَاخِطَةٌ وَ لَمْ يَأْتِنَا بَعْدَ مَوْتِهَا خَبْرٌ أَنَّهُمَا رَضِيَتْ عَنْهُمَا» (الطوائف في معرفة مذاهب الطوائف، ج ۱، ص ۲۵۲).

۳. «افراد خانواده دانانترند به آنچه در خانه است».

گفتار چهاردهم^۱

عرصه‌ها و مرزهای حضور بانوان در جامعه

مقدمه

مناقب و فضایل فراوانی راجع حضرت زهرا علیها السلام در کتب معتبر مسلمانان؛ بلکه حتی غیرمسلمانان از جمله مسیحیان و دیگر فرق و ادیان مطرح شده است و همان‌طور که در روایت است: «لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ»^۲ پس حضرت زهرا علیها السلام هم، که در رأس اهل بیت علیهم السلام است، با کسی قابل قیاس نیست. از میان آیات قرآن، به دو آیه در فضیلت حضرت زهرا علیها السلام استدلال می‌کنم و این آیات، از آیاتی بود که مورد احتجاج حضرات معصومین علیهم السلام بوده است: ۱. در سی و سومین آیه از سی و سومین سوره قرآن، خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»^۳. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، آیه شریفه را در شأن حضرت امیرالمؤمنین، حضرت زهرا و

۱. سخنرانی ایام فاطمیه، حسنیّه امام خمینی، ۱۴/۱۰/۱۴۰۰.

۲. «و يَأْتِيهِ عَنْ عَلِيٍّ عليه السلام قَالَ: نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ فِينَا نَزَلَ الْقُرْآنُ وَ فِينَا مَعْدِنُ الرِّسَالَةِ» (عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۶۶).

۳. «وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ وَآتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطِعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا»؛ «و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید، و نماز را برپا دارید، و زکات را بپردازید، و خدا و رسولش را اطاعت کنید. خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد» (الأحزاب، آیه ۳۳).

حسنین علیهم السلام مطرح فرمود. اُم سلمة عرض کرد: یا رسول الله! من چطور؟ فرمود: تو بر خیر هستی؛ اما شما نه؛ این آیه به اهل بیت من اختصاص دارد.

مرحوم آیت الله العظمی فاضل، که استاد من بودند و اصول را در محضر ایشان خواندم و سالگرد رحلت ایشان هم هست و در چنین شبی از دنیا رفتند و سوّم جمادی در قم تشییع شدند، می فرمود: تصمیم گرفتم کتابی به اتفاق بعضی فضلا راجع آیه تطهیر بنویسم و شُبّهات پیرامون آن را جواب بدهم. جلسات و نشست های علمی ای را در این زمینه با مرحوم آقای اشراقی، داماد امام علیه السلام، داشتیم تا این که یک روز به حرم حضرت معصومه علیها السلام شرفیاب شدم و عرض کردم: عمه جان! آدمم از شما یاری بطلبم. ایشان در مقدمه کتاب هم آوردند که در اثر آن شرفیاب شدن، افاضاتی از جانب حضرت معصومه علیها السلام به من شد که وقتی برگشتم و در جلسه ای که با مرحوم آقای اشراقی داشتم، هر سؤالی که مطرح می شد، من پاسخ می گفتم. ایشان گفت: چه اتفاقی افتاده است که سریع و راحت پاسخ می دهی؟ می فرمود: رفتم و از حضرت معصومه علیها السلام پاسخ گرفتم. تا این که کتاب با عنوان چهره های درخشان در آیه تطهیر به رشته تحریر درآمد و فرمودند: آیه تطهیر از معجزات کلام خدا در قرآن است که در جایی واقع شده که معلوم است برای اهل بیت پیامبر علیهم السلام است؛ چون قبل و بعد آیه، با ذکر ضمائر جمع مؤنث «هُنَّ، کُنَّ» مطرح شده که اشاره به همسران رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ اما در آیه تطهیر با ضمیر «کُمْ»، «تُمْ» ذکر شده است. به هر حال، آیه شریفه تطهیر، از آیاتی است که شورای شش نفره، امام حسین علیه السلام روز عاشورا، امام حسن علیه السلام در احتجاجات مقابل معاویه، به آن استناد کردند.

۲. آیه ۶۱ آل عمران، معروف به مُباهله که تعبیر «أَنْفُسَنَا»، «نِسَاءَنَا»، «أَبْنَاؤَنَا» در آن، حسنین و حضرت زهرا و امیرالمؤمنین علیهم السلام را شامل می شود. پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لَوْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّ فِي الْأَرْضِ عِبَادًا أَكْرَمُ مِنْ عَلِيٍّ وَ فَاطِمَةَ وَ الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ لَأَمَرَنِي أَنْ

أَبَاهِلَ بِهِمْ وَلَكِنَّ أَمْرِي بِالْمُبَاهَلَةِ عَلَى هَؤُلَاءِ». فاطمه زهرا علیها السلام آن چنان مقام والایی دارد که «تحدید، توهین، جسارت، و هر نوع اذیت، آزار و...» درباره ایشان، بزرگ است؛ چون شخصیت، شخصیت بزرگ و والایی است و این شخصیت هم، زمانی برای ایشان تشخیص پیدا کرد که در عصر جاهلیت دختر در جامعه آن روز منفور بود. قرآن می‌فرماید: ﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ...﴾^۱. به کسی می‌گفتند: دختری از تو متولد شده است، رنگ چهره‌اش تغییر می‌کرد و فوراً دختر را زنده‌به‌گور می‌کردند. در آن زمان، «فِداها أبوها»^۲ معنا نداشت؛ احترام و «رَحَبَ بها»^۳ معنا نداشت.

۱. ﴿وَ إِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَ هُوَ كَظِيمٌ﴾؛ «درحالی که هرگاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند دختر نصیب تو شده است، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود؛ و به شدت خشمگین می‌گردد» (النحل، آیه ۵۸).

۲. «حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ سَعِيدِ الْهَاشِمِيِّ الْكُوفِيُّ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرِ الْعُلَوِيِّ الْحُسَيْنِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ خَلْفِ الْعَطَّارِ قَالَ حَدَّثَنَا حَسَنُ بْنُ صَالِحِ بْنِ أَبِي الْأَسْوَدِ قَالَ حَدَّثَنَا أَبُو مَعْشَرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ: كَانَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله إِذَا قَدِمَ مِنْ سَفَرٍ بَدَأَ بِفَاطِمَةَ علیها السلام فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَطَالَ عِنْدَهَا الْمُتَكِّتُ فَخَرَجَ مَرَّةً فِي سَفَرٍ فَصَنَعَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام مَسَكْتَيْنِ مِنْ وَرَقٍ وَ قِلَادَةً وَ قُرْطَيْنِ وَ سِثْرًا لِبَابِ الْبَيْتِ لِقُدُومِ أَبِيهَا وَ زَوْجِهَا صلی الله علیه و آله فَلَمَّا قَدِمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله دَخَلَ عَلَيْهَا فَوَقَفَ أَصْحَابُهُ عَلَى الْبَابِ لَا يَدْرُونَ أَوْ يَقِفُونَ أَوْ يَنْصَرِفُونَ لِطُولِ مَكْنِيهِ عِنْدَهَا فَخَرَجَ عَلَيْهِمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَدْ عُرِفَ الْعَضْبُ فِي وَجْهِهِ حَتَّى جَلَسَ عِنْدَ الْمِئْبَرِ فَظَلَّتْ فَاطِمَةُ علیها السلام أَنَّهُ إِنَّمَا فَعَلَ ذَلِكَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لِمَا رَأَى مِنَ الْمَسَكْتَيْنِ وَ الْقِلَادَةِ وَ الْقُرْطَيْنِ وَ السِّتْرِ فَتَرَعَتْ قِلَادَتَهَا وَ قُرْطَيْهَا وَ مَسَكْنَتَيْهَا وَ نَزَعَتْ السِّتْرَ فَبَعَثَتْ بِهِ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ قَالَتْ لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَفَرُّأَ عَلَيْكَ ابْنَتُكَ السَّلَامَ وَ تَقُولُ اجْعَلْ هَذَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَمَّا أَتَاهُ وَ حَبْرُهُ قَالَ صلی الله علیه و آله فَعَلْتَ فِداها أبوها ثَلَاثَ مَرَّاتٍ لَيْسَتْ الدُّنْيَا مِنْ مُحَمَّدٍ وَ لَا مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ وَ لَوْ كَانَتْ الدُّنْيَا تَعْدِلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْخَيْرِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى مِنْهَا كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ ثُمَّ قَامَ فَدَخَلَ عَلَيْهَا» (الأمالي (للسدوق)، ص ۲۳۴).

۳. «أَخْبَرَنَا حَمَّوِيهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو خَلِيفَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْفَضْلِ الْعَبَّاسُ بْنُ الْفَرَجِ الرِّبَايَشِيُّ، قَالَ: حَدَّثَنَا عُثْمَانُ بْنُ عُمَرَ، عَنْ إِسْرَائِيلَ، عَنْ مَيْسَرَةَ بْنِ حَبِيبٍ، عَنِ الْمُهَالِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ عَائِشَةَ بِنْتِ طَلْحَةَ، عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: مَا رَأَيْتُ مِنَ النَّاسِ أَحَدًا أَشْبَهَ كَلَامًا وَ حَدِيثًا بِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مِنْ فَاطِمَةَ. كَانَتْ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ رَحَبَ بِهَا، وَ قَبَّلَ يَدَيْهَا، وَ أَجْلَسَهَا فِي مَجْلِسِهِ، فَإِذَا دَخَلَ عَلَيْهَا قَامَتْ إِلَيْهِ فَرَحَّبَتْ بِهِ، وَ قَبَّلَتْ يَدَيْهِ، وَ دَخَلَتْ عَلَيْهِ فِي مَرَضِهِ فَسَارَهَا فَبَكَتْ، ثُمَّ سَارَهَا فَضَحِكَتْ، فَقُلْتُ: كُنْتُ أَرَى هَذِهِ فَضْلًا عَلَى النِّسَاءِ، فَإِذَا هِيَ امْرَأَةٌ مِنَ النِّسَاءِ، فَبَيِّنَمَا هِيَ تَبْكِي إِذْ ضَحِكَتْ! فَسَأَلْتُهَا فَقَالَتْ: إِنِّي [إِذْ]

در چنین جامعه‌ای خدای متعال، حضرت زهرا علیها السلام را به پیامبر صلی الله علیه و آله عطا کرد که می‌شود «خَیْرَ کَثِیْرٍ»^۱ و در قرآن مجید هم سوره‌ای جداگانه در شأن مبارکش نازل می‌کند: ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَانْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾^۲.

متن سخن

موضوع سخن پیرامون آن است که زن چه مقدار و تا کجا می‌تواند در جامعه حضور پیدا کند؟

۱. عرصه‌های حضور؛

۲. مرزهای حضور؛

۱. عرصه‌های حضور زنان.

در جوامع غرب، حضور اجتماعی زنان منجر به ابتدال و فساد شده است؛ مثل: حضور در فیلم‌های مُبتذل در کنار مردان فاسد، تبدیل شدن به کالای تبلیغاتی و چاپ تصاویر بدون حجاب آنها در برندهای پوشاک و خوراک و...، مجلس‌گردانی در مجالس عیش و نوش. این درحقیقت، تحقیر زن است تا تکریم او، و نگاه کالایی و متاعی به زن است.

لَبْدَرَةٌ، فَلَمَّا تُوفِّي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله، سَأَلَتْهَا فَقَالَتْ: إِنَّهُ أَخْبَرَنِي أَنَّهُ يَمُوتُ فَبَكَيْتُ، ثُمَّ أَخْبَرَنِي أَنِّي أَوَّلُ أَهْلِهِ لِحُوقًا بِهِ فَضَحِكْتُ» (الأمالی (للطوسي)، ص ۴۰۰).

۱. «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ - إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ قَالَ: الْكُوْثَرُ نَهْرٌ فِي الْجَنَّةِ أَعْطَى اللَّهُ مُحَمَّدًا عَوْضًا عَنِ ابْنِهِ إِبْرَاهِيمَ، قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْمَسْجِدَ وَفِيهِ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ وَ الْحَكَمُ بْنُ أَبِي الْعَاصِ قَالَ عَمْرُو: يَا أَبَا الْأَبْتَرِ - وَ كَانَ الرَّجُلُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ إِذَا لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ سُمِّيَ أَبْتَرًا، ثُمَّ قَالَ عَمْرُو: إِنِّي لَأَسْتَأْجِدُ مُحَمَّدًا أَيُّ أَنْبِئُهُ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ رَسُولِهِ صَ إِذَا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ إِلَى قَوْلِهِ إِنَّ شَانِئَكَ أَيُّ مُبْغِضِكَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ هُوَ الْأَبْتَرُ يَعْنِي لَا دِينَ لَهُ وَ لَا نَسَبَ» (تفسير القمى، ج ۲، ص ۴۴۵).

۲. ﴿إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكُوْثَرَ * فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَ انْحَرْ * إِنَّ شَانِئَكَ هُوَ الْأَبْتَرُ﴾؛ «ما به تو کوثر [خیر و برکت فراوان] عطا کردیم! پس برای پروردگارت نماز بخوان و قربانی کن! (و بدان) دشمن تو قطعاً بریده‌نسل و بی‌عقب است!» (الکوثر، آیه ۱-۳).

در همین زمینه، پنج جلد کتاب از فرمایش‌های رهبر عظیم‌الشان تحت عنوان *نقش و رسالت زن* مکتوب شده است که عنوان جلد پنجم این دوره، به نام *عرصه‌های اجتماعی حضور زن* است.

خداوند متعال در فرمایشی به پیامبرش در قرآن کریم، کلمه‌ای را به نام «امر جامع»^۱ که یکبار هم بیشتر ذکر نشده است، مطرح می‌کند و می‌فرماید: «پیغمبر! اگر افرادی با تو که رهبر جامعه هستی، در امر اجتماعی (مثل: نماز جمعه، نماز عید، انتخابات، بیعت، جنگ، حفر خندق کردن، مسجد ساختن) اجتماع کنند، آیا می‌توانند با دستور پیغمبر ﷺ به اجتماع، همکاری و همدلی؛ اما از کار و دستور پیامبر سرپیچی کنند؟ نه! چون اذن رهبر جامعه در امور اجتماعی، لازم است: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ﴾.^۲ (اذن، برای قبل از عمل است؛ اما اجازه برای بعد از عمل است و لذا قرآن نمی‌فرماید: *يَسْتَجِيزُوهُ*). «امر جامع»، مشترک میان زن و مرد است؛ به همین خاطر قرآن می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً﴾.^۳ *عمل صالح چیست؟*

۱. مفسرین «امر جامع» را به «الَّذِي يَجْتَمِعُ النَّاسُ» معنا کردند.

۲. ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَإِذَا كَانُوا مَعَهُ عَلَىٰ أَمْرٍ جَامِعٍ لَّمْ يَذْهَبُوا حَتَّىٰ يَسْتَأْذِنُوهُ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَإِذَا اسْتَأْذَنُوكَ لِبَعْضِ شَأْنِهِمْ فَأَذَنَ لِمَنْ شِئْتَ مِنْهُمْ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ﴾؛ «مؤمنان واقعی، کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و هنگامی که در کار مهمی با او باشند، بی‌اجازه او جایی نمی‌روند؛ کسانی که از تو اجازه می‌گیرند، به راستی به خدا و پیامبرش ایمان آورده‌اند! در این صورت، هر گاه برای بعضی کارهای مهم خود از تو اجازه بخواهند، به هر یک از آنان که می‌خواهی (و صلاح می‌بینی) اجازه ده، و برایشان از خدا آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است!» (النور، آیه ۶۲).

۳. ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ «هر کس کار شایسته‌ای انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، درحالی که مؤمن است، او را به حیاتی پاک زنده می‌داریم؛ و پاداش آن‌ها را به بهترین اعمالی که انجام می‌دادند، خواهیم داد» (النحل، آیه ۹۷).

خداوند متعال در سوره توبه مصادیق عمل صالح را که متعدّد و فراوان است، ذکر کرده است: ﴿لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ﴾.^۱ هر حرکتی که دشمن را مأیوس کند، عمل صالح است. حال در قالب: ۱. «شعر» باشد؛ صدها شاعر زن در تاریخ داشتیم که در کتاب *مُعْجَمُ النِّسَاءِ الشَّاعِرَاتِ فِي الْجَاهِلِيَّةِ وَالْإِسْلَامِ*، چهار پنج شاعر زن را ثبت کرده که بعضی در جنگ صفّین در دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام علیه دشمن شعر می سرودند. سوده همدانی در مقابل معاویه سروده است:

صَلَّ الْإِلَهَ عَلَى جِسْمِ تَضَمَّنَهُ قَبْرَ فَاصِّحَ فِيهِ الْعَدْلُ مَدْفُونًا^۲

یا «حَنَسَاء» شاعره بوده که «حسان بن ثابت»، شاعر معروف، شعری را خواند و این زن، هشت اشکال ادبی به شعر او داشت.

۲. «کتاب» و نوشته علمی پژوهشی باشد که روشنگری علیه دشمن کند،

۳. «سخنرانی» و خطبه خوانی کند؛ همچون حضرت زهرا علیها السلام که در مسجد علیه دشمن خطبه کوبنده می خواند.

۴. تحمل سختی باشد؛ مثل سمیه که شهیده شد. صعوبت، مثل حضرت

خدیده علیها السلام در شعب ابی طالب یا حضرت زینب در صحنه کربلا.

۱. ﴿مَا كَانَ لِأَهْلِ الْمَدِينَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ يَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا يَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ لَا يُصِيبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَطْئُونَ مَوْطِئًا يَغِيظُ الْكُفَّارَ وَلَا يَنَالُونَ مِنْ عَدُوِّ نَيْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ﴾؛ «سزاوار نیست که اهل مدینه، و بادیه نشینانی که اطراف آن ها هستند، از رسول خدا تخلف جویند و برای حفظ جان خویش، از جان او چشم پبوشند! این برای آن است که هیچ تشنگی و خستگی، و گرسنگی در راه خدا به آن ها نمی رسد و هیچ گامی که موجب خشم کافران می شود، برنمی دارند، و ضربه ای از دشمن نمی خورند، مگر این که به خاطر آن، عمل صالحی برای آن ها نوشته می شود؛ زیرا خداوند پاداش نیکوکاران را تباه نمی کند!» (التوبة، آیه ۱۲۰).

۵. علم، زنان فقیه، مفسّره و عالمه زیادی در طول تاریخ در دفاع از مکتب حقّه اسلام و اهل بیت علیهم‌السلام بودند.

ابن سعد در طبقات بیش از پانصد نفر از صحابیّات را نام برده است؛ من جمله «نفیسه خاتون»^۱ (نوه امام مجتبی علیه‌السلام) یا همسر اسحاق مؤتمن عروس امام صادق علیه‌السلام در مصر. علمای این خطّه به ایشان قَسَم می‌خوردند؛ یعنی این قدر ایشان را قبول داشتند! زرکلی در *الأعلام* می‌گوید: «عالمه بالتفسیر والحديث»^۲. احمد بن حنبل و شافعی با رعایت ادب در محضر این بانو زانوزده، درس و سخنان ایشان را استماع کرده، برای دیگران نقل می‌کردند.

۶. «جنگ» باشد؛ مثل زنان پرستار. «أمیمة»^۳ در خبیر محضر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمد و گفت: «یا رسول‌الله! قَدْ أَرَدْنَا أَنْ نُخْرِجَ مَعَكَ فَنَدَاوِي الْجُرْحَى»^۴؛ می‌شود بیاییم و

۱. نفسیه بنت الحسن بن زید بن الحسن بن علی بن ابی طالب: صاحبه المشهد المعروف بمصر، *الأعلام* للزرکلی، ج ۸، ص ۴۴.

۲. همان.

۳. امیمة، دختر قیس بن ابی الصلت الغفاری هم از محدثات بود و روایات زیادی را از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل نموده است و تعدادی از تابعین شاگردان او بودند که به وساطت این بانو، حدیث را از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کردند.

۴. «حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ، حَدَّثَنَا أَبِي، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْحَاقَ قَالَ: حَدَّثَنِي سُلَيْمَانُ بْنُ سَحْبٍ، عَنْ أُمَيَّةَ بِنْتِ أَبِي الصَّلْتِ، عَنِ امْرَأَةٍ مِنْ بَنِي غَفَّارٍ - وَقَدْ سَمَّاهَا لِي - قَالَتْ: أَتَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي نِسْوَةٍ مِنْ بَنِي غَفَّارٍ فَقُلْنَا لَهُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أَرَدْنَا أَنْ نُخْرِجَ مَعَكَ إِلَى وَجْهِكَ هَذَا وَهُوَ يَسِيرُ إِلَى خَيْبَرَ فَنَدَاوِي الْجُرْحَى وَنُعِينُ الْمُسْلِمِينَ بِمَا اسْتَطَعْنَا، فَقَالَ: "عَلَى بَرَكََةِ اللَّهِ"، قَالَتْ: فَخَرَجْنَا مَعَهُ وَكُنْتُ جَارِيَةً حَدِيثَهُ فَأَزْدَفَنِي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَلَى حَقِيْبَةِ رَحْلِهِ، قَالَتْ: فَوَاللَّهِ لَنَزَلَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ إِلَى الصُّبْحِ فَأَنَاحَ وَنَزَلْتُ عَنْ حَقِيْبَةِ رَحْلِهِ، وَإِذَا بِهَا دَمٌ مِثِّي فَكَانَتْ أَوَّلَ حَيْضَةٍ حَضَّتْهَا، قَالَتْ: فَتَقَبَّضْتُ إِلَى النَّاقَةِ وَاسْتَحْيَيْتُ، فَلَمَّا رَأَى رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا بِي وَرَأَى الدَّمَ قَالَ: "مَا لَكَ لَعَلَّكَ تَفْسِتِ؟"، قَالَتْ: قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: "فَأَصْلِحِي مِنْ نَفْسِكَ، وَخُذِي إِتَاءً مِنْ مَاءٍ فَاطْرَحِي فِيهِ مَلْحًا، ثُمَّ اغْسِلِي مَا أَصَابَ الْحَقِيْبَةَ مِنَ الدَّمِ، ثُمَّ عُوْدِي لِمَرْكَبِكَ"، قَالَتْ: فَلَمَّا فَتَحَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خَيْبَرَ رَضَخَ لَنَا مِنَ النَّوْءِ، وَأَخَذَ هَذِهِ الْفَلَاةَ الَّتِي تَرَيْنِ فِي عُنُقِي فَأَعْطَانِيهَا وَجَعَلَهَا بِيَدِي فِي عُنُقِي، فَوَاللَّهِ لَا تَفَارِقُنِي أَبَدًا، قَالَ: وَكَانَتْ فِي

مجروحان را معالجه کنیم؟! پیغمبر صلی الله علیه و آله پذیرفت و او هم آمد. پرستاران در جنگ أحد مثل: نَصِيبَه.

۷. «اقتصاد» باشد. بالاترین زنان فعال در حوزه اقتصادی، حضرت خدیجه کبری علیها السلام است.

۸. «فنون مختلفه» باشد. زنانی مثل: أسماء برای حضرت زهرا علیها السلام تابوت ساختند.^۱

۹. «تدریس».

۱۰. «پژوهش و تحقیق».

۱۱. «امور بنیادی - نخبگان».

۱۲. «علوم مختلف دانشگاهی».

پس اسلام، عرصه حضور اجتماعی را برای زنان مسدود نکرده است؛ بلکه به تعبیر خدا، زنان هم حق مشارکت اجتماعی دارند: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ﴾؛^۲

عَنْهَا حَتَّى مَاتَتْ، ثُمَّ أَوْصَتْ أَنْ تُدْفَنَ مَعَهَا، فَكَانَتْ لَا تَظْهَرُ مِنْ حَيْضَةٍ إِلَّا جَعَلَتْ فِي ظَهْرِهَا مِلْحًا، وَأَوْصَتْ بِهِ أَنْ يُجْعَلَ فِي غُسْلِهَا حِينَ مَاتَتْ» (مسند الإمام أحمد بن حنبل، ج ۴۵، ص ۱۰۸).

۱. «عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ زَكَرِيَّا عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمِيدِ بْنِ الْمُثَنَّى عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ الْحَدَّاءِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: أَوَّلُ نَعْسٍ أُخِذَتْ فِي الْإِسْلَامِ نَعْسُ فَاطِمَةَ علیها السلام إِنَّهَا اسْتَكْتَفَتْ شَكْوَمَهَا الَّتِي قُبِضَتْ فِيهَا وَقَالَتْ لِأَسْمَاءَ إِنِّي حَلْتُكَ وَ دَهَبَ لِحَمِي أَلَا تَجْعَلِي لِي سَيْئًا يَسْتُرُنِي قَالَتْ أَسْمَاءُ إِنِّي كُنْتُ بِأَرْضِ الْحَبَشَةِ رَأَيْتُهُمْ يَصْنَعُونَ سَيْئًا أَفَلَا أَصْنَعُ لَكَ فَإِنْ أَعْجَبَكَ صَنَعْتُ لَكَ قَالَتْ نَعَمْ فَدَعَتْ بِسَرِيرٍ فَأَكْبَتُهُ لِيُوجِهَهُ ثُمَّ دَعَتْ بِجَرَائِدٍ فَسَدَّتْهُ عَلَى قَوَائِمِهِ ثُمَّ جَلَلَتْهُ مُؤَبًّا فَقَالَتْ هَكَذَا رَأَيْتُهُمْ يَصْنَعُونَ فَقَالَتْ اصْنَعِي لِي مِثْلَهُ اسْتُرْنِي سَتْرَكَ اللَّهُ مِنَ النَّارِ» (تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، ج ۱، ص ۴۶۹).

۲. ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِذَا جَاءَكَ الْمُؤْمِنَاتُ يُبَايِعَنَّكَ عَلَى أَنْ لَا يُشْرِكْنَ بِاللَّهِ شَيْكًا وَلَا يَسْرِقْنَ وَلَا يَزْنِينَ وَلَا يَقْتُلْنَ أَوْلَادَهُنَّ وَلَا يَأْتِينَ بِفَرْيَبَةٍ بَيْنَ أَيْدِيهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لَا يَعْصِيَنَّكَ فِي مَعْرُوفٍ قَبَائِعُهُنَّ وَ اسْتَغْفِرَ لَهُنَّ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ «ای پیامبر! هنگامی که زنان مؤمن نزد تو آیند و با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند، فرزندان خود را نکشند، تهمت و افتراپی پیش دست و پای خود نیاورند و در هیچ کار شایسته‌ای مخالفت فرمان تو نکنند، با آن‌ها بیعت کن و برای آنان از درگاه خداوند آمرزش بطلب؛ که خداوند آمرزنده و مهربان است» (الممتحنة، آیه ۱۲).

اما نه این طور که به هر شکلی که بخواهد، در اجتماع حضور پیدا کند. بعضی زنان در بیعت عَقَبَةُ شرکت داشتند که دو بیعت بود: بیعت اوّل به عقبه اوّل (بِیْعَةُ النِّسَاءِ)، و بیعت دوّم به عقبه دوّم (بیعت الحزب) معروف شد.

اما عده‌ای اسلام را بد معنا کردند که اسلام، عرصه حضور زنان در اجتماع را نمی‌پسندد.

نمونه‌های دیگر از صدیقه طاهره علیها السلام در هجرت، مباحله، کساء و... این بانوی بزرگوار، الگوی همه ماست و حجت خدا فرمود: «فِي إِبْنَةِ رَسُولِ اللَّهِ لِي أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ».^۲

۱. کرسی درس و تعلیم

زنی آمد خدمت ایشان گفت: «لِي وَالِدَةٌ ضَعِيفَةٌ» من مادر ضعیف دارم. او سؤال خودش را که راجع نماز بود، مطرح کرد و پاسخ گرفت. «وَأَثَلْتُ»، سؤال سوّم تا «عَشْرَتِ» ده سؤال را مطرح کرد و (کتابی را هم یکی از دوستان نوشته به نام پرسش و پاسخ‌های ائمه که یک جلد هم برای حضرت زهرا علیها السلام نوشته است). «ثُمَّ خَجَلْتُ مِنَ الْكُثْرَةِ»؛ آن خانم از کثرت سؤال‌ها خجالت کشید و معذرت‌خواهی کرد. حضرت زهرا علیها السلام فرمودند: «خَجَالَتْ نَكَشٌ هَاتِي وَ سَلِي عَمَّا بَدَا لَكِ؛ هر وقت سؤال داشتی، بیا» و برای دلگرمی او فرمود: «اگر بار سنگینی باشد و بگویند صد هزار دینار به تو می‌دهیم که این را جابه‌جا کن، تو این کار را می‌کنی»؟ گفت: یقیناً انجام می‌دهم. فرمود: «به ازای هر سؤالی که کردی، مَا بَيْنَ الثَّرَى إِلَى الْعَرْشِ؛ میان خاک و عرش اگر

۱. عقبه، به معنای گردنه است. راه تنگ میان دو کوه را می‌گویند که عبور از آن سخت و دشوار می‌باشد. مکان عقبه در دامنه جنوبی القویس، در نزدیکی و مجاور منطقه منا واقع شده است. درحقیقت، ناحیه‌ای است واقع شده میان مکه و منا که در این محل، جمراه‌ای واقع شده است که در مناسک حج رمی می‌شود. دو بیعت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با مردم یثرب در همین مکان شکل گرفته بود که به بیعت عقبه (عقبه اوّل و دوّم) مشهور گردید (فرهنگ‌نامه حج، ص ۶۸۵؛ تاریخ توصیفی. تحلیلی صدر اسلام، ص ۱۳۷).

۲. الإحتجاج علی أهل اللجاج، ج ۲، ص ۴۶۶ - ۴۶۸.

تماماً طلا و دُر شود، به من اجر میدهند»^۱. (حال که نسل جوان از فضای مجازی برخوردار است، باید تحقیق و جست و جو کند).

در قوم حضرت موسی، سؤال‌ها و درخواست‌های بی‌ربط زیاد بود. گاهی می‌گفتند: ﴿أَرْنَا اللَّهَ جَهْرَةً﴾^۲ یا ﴿يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ﴾^۳ یا می‌گفتند: مقدار غذا کم است چرا سیر و عدس کنار آن نیست؟! می‌گوید: افتخار مسلمانان این است که در قرآن، چهارده بار «یسألونک» وجود دارد هر یک از آن‌ها هم محور یک پرسش اساسی است:

تاریخی: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ﴾^۴؛

أحكام: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ﴾^۵؛

جغرافیا: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِةِ﴾^۶؛

۱. مُنِيَّةُ الْمُرِيدِ، ص ۱۱۵؛ التفسير المنسوب إلى الإمام الحسن العسكري عليه السلام، ص ۳۴۰.

۲. رياض السالكين في شرح صحيفة سيد الساجدين، ج ۱، ص ۲۴۹.

۳. كتاب سليم بن قيس الهلالي، ج ۲، ص ۸۴۲.

۴. ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ ذِي الْقُرْنَيْنِ فَلْيَسْأَلُوا عَلَيْكُمْ مِنْهُ ذِكْرًا﴾؛ «و از تو درباره «ذو القرنين» می‌پرسند، بگو: به زودی بخشی از سرگذشت او را برای شما بازگو خواهم کرد» (الکهف، آیه ۸۳).

۵. ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَدْنَىٰ فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهَرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّوْبِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ﴾؛ «و از تو درباره خون حیض سؤال می‌کنند، بگو: «چیز زیان‌بار و آلوده‌ای است؛ از این رو در حالت قاعدگی، از آنان کناره‌گیری کنید! و با آن‌ها نزدیکی ننماید تا پاک شوند! و هنگامی که پاک شدند، از طریقی که خدا به شما فرمان داده، با آن‌ها آمیزش کنید! خداوند، توبه‌کنندگان را دوست دارد، و پاکان را (نیز) دوست دارد» (البقرة، آیه ۲۲۲).

۶. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهْلِةِ قُلْ هِيَ مَوْقِيتٌ لِلنَّاسِ وَالْحَجَّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَىٰ وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾؛ «درباره «هلل‌های ماه» از تو سؤال می‌کنند، بگو: «آن‌ها بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حج است و (آن چنان که در جاهلیت مرسوم بود که به هنگام حج، که جامه احرام می‌پوشیدند، از درِ خانه وارد نمی‌شدند، و از نقبِ پشتِ خانه وارد می‌شدند، نکنید!) کار نیک، آن نیست که از پشتِ خانه‌ها وارد شوید؛ بلکه نیکی این است که پرهیزکار باشید! و از درِ خانه‌ها وارد شوید و تقوا پیشه کنید، تارستگار گردید!» (البقرة، آیه ۱۸۹).

اعتقادات: ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ﴾^۱.

از افتخارات مسلمین، این است که از پیغمبر خدا ﷺ سؤالات بی‌ربط نمی‌کردند؛ چون پیغمبر ﷺ به آن‌ها کیفیت سؤال کردن را می‌آموخت؛

«جَاءَ رَجُلٌ إِلَى فَاطِمَةَ»؛ شخصی محضر حضرت زهرا علیها السلام آمد و عرض کرد: گاهی سلمان، مقداد، و... با رعایت همه مرزهای ولایی و اخلاقی محضر حضرت زهرا علیها السلام می‌رسیدند) «يَا بِنْتَةَ رَسُولِ اللَّهِ! ای دختر پیامبر! پدرتان حدیثی را نزد شما نیست که برای من بخوانید، هل تَرَكَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عِنْدَكَ شَيْئاً حضرت هم حدیثی راجع به مقام و اهمّیت همسایگان را خواندند^۲.

۲. حضور حضرت زهرا علیها السلام در خانه مهاجرین و انصار

حضرت با صاحبان آن خانه‌ها که مردان باشند، صحبت می‌کردند که در میدان برای دفاع از امیرالمؤمنین علیه السلام و ولایت حاضر شوند^۳.

۳. خطبه در مسجد.

مرزهای حضور زنان

۱. کانون خانواده نباید فدای فعالیت اجتماعی زنان در اجتماع شود مثل: پزشکی، تدریس، تعلیم، پژوهش، سیاست و... و بگوید: حال که مشغول کار هستم، ازدواج نمی‌کنم - فرزند نمی‌خواهم و... .

۱. ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَغُلَتْ فِي السَّمَوتِ وَ الْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمُ إِلَّا بَعْتَةً يَسْأَلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنْهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللَّهِ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ «درباره قیامت، از تو سؤال می‌کنند که کی فرامی‌رسد، بگو: «علمش فقط نزد پروردگار من است؛ و هیچ کس جز او (نمی‌تواند) وقت آن را آشکار سازد؛ (اما قیام قیامت، حتی) در آسمان‌ها و زمین، سنگین (و بسیار پراهمیت) است؛ و جز به طور ناگهانی، به سراغ شما نمی‌آید!» (باز) از تو سؤال می‌کنند چنان‌که گویی تو از زمان وقوع آن با خبری، بگو: «علمش تنها نزد خداست؛ ولی بیشتر مردم نمی‌دانند» (الأعراف، آیه ۱۸۷).

۲. دلایل الإمامة (ط - الحدیثة)، ص ۶۵؛ الکافی (ط - الإسلامیة)، ص ۶.

۳. السقیفة و فلدک، ص ۶۱.

وقتی اسماء بنت عمیس از حبشه برگشت، زن‌ها دور او را گرفتند و به او گفتند: چون چهارده سال نبودی، اکنون که برگشتی، به رسول خدا صلی الله علیه و آله بگو ما زنان از برخی عرصه‌های اجتماعی محروم هستیم، از جمله جهاد که میدان برای حضور آقایان باز است (خانم‌هایی هم که در بمب‌باران‌ها شهید شدند، هفتصد هزار شهید زن بودند). ایشان آمد و سؤال را مطرح کرد. حضرت ابتدا از همه بانوانی که چنین سؤالی را مطرح کردند، تشکر کردند و بعد فرمودند: به زنان بگو: «جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ»^۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام به شخصی فرمود: فاطمه آن قدر مشک آب به خانه من آورد که «حَتَّى أَثَّرَ فِي صَدْرِهَا»؛ یعنی جای بند مشک بر بدن زهرا علیها السلام ماند. آن قدر در خانه من آسیاب چرخاند که دست او بر اثر این کار تأثیر پذیرفت؛ آن قدر هیزم برای دیگ غذا جابه جا کرد که این آتش بر چهره او اثر کرد.^۲

حضور اجتماعی زنان در جامعه، باید با رعایت حریم و شئون اسلامی توأم باشد. گفته می‌شود حضرت زهرا علیها السلام در مسجد خطبه خواند؛ اما چگونه؟ «لَأَنْتِ خِمَارَهَا»^۳ روسری انداخت. امام باقر علیه السلام «أومئ بیده» با دست مبارکشان اشاره کردند: حجابی که تمام جوارح فوقانی بدن (از زیر گلو و بازو) را می‌پوشاند. «جَلْبَاب»: به لباس بلندی گویند که از سر تا پا را فراگیرد. در میان بخشی از محرم‌ها وارد مسجد شدند. وقتی راه می‌رفتند، بخشی از لباس، زیر پای ایشان می‌رفت که این دو معنا دارد:

۱. از شدت تعجیل حضرت در راه رفتن باشد؛

۲. این که لباس آن قدر بلند بود که بر زمین کشیده می‌شد.

۱. مَنْ لَا يَخْضُرُ الْقَفِيهَ، ج ۴ ص ۴۱۶: الكافی (ط - الإسلامية)، ج ۵ ص ۵۰۷.

۲. لوامع صاحبقرانی (مشهور به شرح فقیه)، ج ۴، ص ۱۳۶.

۳. الإحتجاج علی أهل اللجاج (للطبرسی)، ج ۱، ص ۹۸-۱۰۲.

گفتار پانزدهم^۱

ویژگی‌های خانواده فاطمی علیها السلام

مقدمه

از مشکلات جامعه امروز ما، مسئله طلاق و عدم فرزندآوری است. این نکته حائز اهمیت است که همه اینها هم از روی فقر و ناداری نیست. اگرچه فقر خود یکی از علل است، دلیل اصلی نیست؛ به این دلیل که در بسیاری از خانواده‌های ثروتمند نیز تعداد فرزند و فرزندآوری کم است و آمار طلاق زیاد مشاهده می‌شود. بلکه مجموع عواملی است که دست به دست هم داده و می‌دهد تا این کانون مهر و محبت و نهاد مقدسی را که قرآن برای آن تعبیر به سکینه و آرامش می‌کند: ﴿لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً﴾^۲، از هم بگسلاند و جدا کند.

این برداشت اسلام از زن و خانواده، دقیقاً در تضاد با برداشت غرب است که به زن، به دیده یک وسیله نگاه می‌کنند، و آن‌ها هرگونه ارتباطی را مجاز می‌دانند که این، خلاف شیوه اسلام است و در غرب، طبق معنای خودشان، معنای اصطلاحی ازدواج اسلامی وجود ندارد.

۱. سخنرانی ایام فاطمیة، حسینیه امام خمینی، ۱۴۰۰/۱۰/۱۵.

۲. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ «و از نشانه‌های او این‌که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید و در میانتان مودت و رحمت قرار داد. در این، نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند!» (الرُّوم، آیه ۲۱).

قرآن کریم راجع به نهاد مقدس خانواده می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾.^۱ اگر می‌خواهیم خانواده، نور چشم ما و وسیله هدایت جامعه باشد، باید روابط شرعی و اخلاقی باشد تا تمام واژگان قرآنی مد نظر خدا و رسول خدا صلی الله علیه و آله محقق شود. شخصی می‌گفت: «بِسُّ الشَّيْءِ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ كَدَّنِي وَ إِنْ مَاتَ مَدَّنِي»؛ بدترین چیز فرزند است؛ چون تا زمانی که زنده است، من را آزار و اذیت می‌کند (یک روز گرفتار درس و یک روز مریض است....) و یک روز هم که از دنیا برود، در فراغ او غصه و غم خواهی خورد. {این چه قیاسی است؟! ممکن است حالا در جایی یک فرزندی غیر صالح باشد مثل: فرزند حضرت نوح: ﴿إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ﴾. اصل مسئله فرزندآوری را که به اصطلاح ما اهل علم، موجبه کلیه است، به خاطر یک «سالبة جزئیة»، مورد هدف و نفی قرار می‌دهند.

یا جایگزینی حیوانات به جای فرزندان. ائمه علیهم السلام برای حیوانات حقوق ویژه‌ای قائل هستند، مثلاً: جلوی حیوان، حیوان دیگری را ذبح نکنید، غذا جلوی حیوانات گذاشتن، هروقت حیوان به آبی رسید، به او آب بدهند...؛ اما با این حساب، حیوان جای فرزند را نمی‌گیرد.

امام سجاد علیه السلام در جواب او فرمود: «نِعْمَ الشَّيْءُ الْوَلَدُ؛ إِنْ عَاشَ فَدَعَاءٌ، وَ إِنْ مَاتَ فَشَفِيعٌ سَابِقٌ»؛ اگر زنده باشد و زندگی کند، تو را کمک می‌کند و اگر از دنیا برود، شفاعت می‌کند.^۲

۱. ﴿وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَاجِنَا وَذُرِّيَّاتِنَا قُرَّةَ أَعْيُنٍ وَاجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًا﴾؛ «و کسانی که می‌گویند: «پروردگارا! از همسران و فرزندانمان مایه روشنی چشم ما قرار ده، و ما را برای پرهیزگاران پیشوا گردان!» الفرفان، آیه (۷۴).
 ۲. «وَ رُوِيَ عَنِ الْحَسَنِ الْبَصْرِيِّ أَنَّهُ قَالَ بَسُّ الشَّيْءِ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ كَدَّنِي وَ إِنْ مَاتَ مَدَّنِي فَبَلَغَ ذَلِكَ زَيْنَ الْعَابِدِينَ علیه السلام فَقَالَ كَذَبَ وَ اللَّهُ نِعْمَ الشَّيْءُ الْوَلَدُ إِنْ عَاشَ فَدَعَاءٌ حَاضِرٌ وَ إِنْ مَاتَ فَشَفِيعٌ سَابِقٌ» (الدعوات للراوندي)، ص ۲۸۵).

فرزندان صالح مثل فرزند حضرت سلیمان، فرزند حضرت یعقوب (یوسف)، حضرت إسحاق، حضرت زهرا علیها السلام و فرزندانش. متأسفانه، عده‌ای مواردی را که می‌خواهند مثال بزنند و تعمیم بدهند که از موارد مذموم تاریخی هستند و آن‌ها را مورد نظر قرار می‌دهند.

مثال قرآنی: ۱. ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾^۱ که مقام بالایی دارند. دعایی دارند و می‌گویند: ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ﴾^۲ خدایا! از مؤمنان، پدران و همسران و فرزندانشان (فرزندان دارای صلاحیت) را هم وارد بهشت کن؛ یعنی ملائکه هم دعای دسته جمعی می‌کنند.

۲. وقتی بهشتیان وارد بهشت می‌شوند، سراغ پدر و مادر و فرزند را می‌گیرند و می‌گویند: اینها کجایند؟ (مرحوم علامه طبرسی در مجمع البیان می‌فرماید: شاید آن آیه که همه از هم فرار می‌کنند، به خاطر حقوق یکدیگر، و در صحرائی محشر باشد: ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ...﴾^۳). به او جواب می‌دهند: رتبه اینها از تو پایین‌تر بود. اصل ایمان را داشتند و فقط رتبه آن‌ها کمتر بود و به شما ملحق نشدند. مؤمن می‌گوید: من

۱. ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْحَجِيمِ﴾؛ «فرشتگانی که حاملان عرش‌اند و آن‌ها که گرداگرد آن (طواف می‌کنند) تسیح و حمد پروردگارشان را می‌گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می‌کنند (و می‌گویند): پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می‌کنند، بیامرز و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار!» (غافر، آیه ۷).

۲. ﴿رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾؛ «پروردگارا! آن‌ها را در باغ‌های جاویدان بهشت که به آن‌ها وعده فرموده‌ای، وارد کن. همچنین از پدران و همسران و فرزندانشان هریک که صالح بودند، که تو توانا و حکیمی!» (غافر، آیه ۸).

۳. ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ * وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ * وَصُجَّتِيَّةٍ وَبَنِيهِ﴾؛ «در آن روز که انسان از برادر خود می‌گریزد، و از مادر و پدرش، و زن و فرزندانش» (عبس، آیه ۳۴ - ۳۶).

در دنیا برای اینها می‌دویدم و مواظب آنها بودیم: ﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾^۱ و الآن هم دلم می‌خواهد کنار آنها باشم. ملائکه به خدا می‌گویند: چه کنیم؟ خدا می‌فرماید: رتبه آنها را ارتقا دهید و به او ملحق کنید: ﴿الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتُنَّهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ﴾^۲ (از درجه آن کمترها، کم نمی‌کنیم). روایت می‌گوید: «إِنَّ اللَّهَ يَرْفَعُ ذُرِّيَّةَ الْمُؤْمِنِ فِي دَرَجَتِهِ وَ إِنْ كَانُوا دُونَهُ لِنَتَقَرَّبَهُمْ عَلَيْهِ»^۳.

متن سخن

علت پرداختن به این بحث، آن است که این موارد، بزنگاه‌های آسیب خانواده است. با توجه به آمار بالای طلاق در جامعه امروز. من شهرهایی را برای امرتبلیغ رفتم که مردم آنجا گفتند: در زمان قدیم ما اصلاً در این شهر ثبت طلاق نداشتیم. البته قابل توجه و ذکر است که برای نهادینه‌شدن مسئله ازدواج حداکثری و فرزندآوری، فقط با صرف گفتن و موعظه و اعظ، اثرگذاری قطعی حاصل نمی‌شود. اگرچه مقداری اثرگذار می‌باشد؛ اثرگذار حقیقی و واقعی، ایجاد فرهنگ ازدواج است با پرداخت تسهیلات و اعطای تشویقات و امتیازات ویژه توسط مسئولین به عاملین مسئله مذکور در راستای اعتلا و ایجاد روحیه امید و ترقی در جوانان.

۱. ﴿قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ﴾؛ «می‌گویند: «ما در میان خانواده خود ترسان بودیم (مبادا گناهان آنها دامن ما را بگیرد)!» (الطور، آیه ۲۶).

۲. ﴿وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ مَا أَلْتُنَّهُمْ مِّنْ عَمَلِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ﴾؛ «کسانی که ایمان آوردند و فرزندانشان به پیروی از آنان ایمان اختیار کردند، فرزندانشان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم؛ و از (پاداش) عملشان چیزی نمی‌کاهیم؛ و هر کس در گرو اعمال خویش است!» (الطور، آیه ۲۱).

۳. ﴿وَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ قَرَّبُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَ قَرَّبُوا﴾. روي عن النبي صلى الله عليه و آله ان الله يرفع ذرية المؤمن في درجته و ان كانوا دونه لتقربهم عينه ثم تلا هذه الآية (تفسير الصافي، ج ۵، ص ۷۹).

مهم‌ترین ویژگی‌های خانواده فاطمی: خانواده فاطمی، به‌عنوان خانواده تراز و الگو، خصوصیاتی دارند که به برخی اشاره می‌شود:

۱. خدامحوری

اگر کانون خانواده، کانون معنویت و خدامحوری شد، این خانواده مطلوب است. قرآن کریم می‌فرماید: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ...﴾^۱ والدین باید مراقب باشند که فرزندانشان گرفتار گناه و معصیت نشوند. مرحوم علامه مجلسی از امام صادق علیه السلام در توضیح این آیه نقل می‌کند: اولاد را بر این اساس تربیت کنید:

۱. بِدُعَائِهِمْ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ: آن‌ها را به دین و اطاعت خدا دعوت کنید.

یک داستان آموزنده از شیخ جعفر کاشف الغطاء

مرحوم شیخ جعفر کبیر کاشف الغطاء (در نجف مدفون است) در یکی از شب‌ها که برای تهجد برخاست، فرزند جوانش را از خواب بیدار کرده، فرمود: برخیز به حرم مطهر مشرف شویم و در آنجا نماز بخوانیم. فرزند جوان که برخاستن از خواب در آن ساعت شب برایش دشوار بود، در مقام إعتذار برآمد و گفت: من فعلاً مهیّا نیستم؛ شما منتظر من نشوید. بعداً مشرف می‌شوم. فرمود: نه، من اینجا ایستاده‌ام. برخیز، مهیّا شو که با هم برویم.

آقازاده، به‌ناچار از جا برخاست و وضو ساخت و با هم راه افتادند. کنار در صحن مطهر که رسیدند، آنجا مرد فقیری را دیدند که نشسته و دست نیاز به طرف مردم دراز کرده است. آن عالم بزرگوار ایستاد و به فرزندش فرمود: این شخص در این وقت شب برای چه اینجا نشسته است؟ گفت: برای تکدی از مردم. فرمود: چه مقدار ممکن

۱. ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَ يَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ﴾؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده خویش را از آتشی که هیزم آن انسان‌ها و سنگ‌هاست، نگه دارید؛ آتشی که فرشتگانی بر آن گمارده شده که خشن و سختگیرند و هرگز فرمان خدا را مخالفت نمی‌کنند و آنچه را فرمان داده شده‌اند، (به‌طور کامل) اجرا می‌نمایند!» (التحریم، آیه ۶).

است از رهگذران عاید او گردد؟ گفت: احتمالاً یک تومان (به پول آن زمان). مرحوم کاشف الغطاء فرمود: فرزندم! درست فکرکن و بین این آدم برای مبلغ بسیار اندک و کم ارزش دنیا آن هم محتمل در این وقت شب از خواب و آسایش خود دست برداشته و آمده در این گوشه نشسته و دست تذلل به سوی مردم دراز کرده است! آن وقت آیا تو به اندازه این شخص، به وعده‌های خدا درباره شب‌خیزان و مجتهدان اعتماد نداری که فرموده است: ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ﴾؛ «هیچ کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه روشنی چشم‌هاست، برای آن‌ها نهفته شده است»^۱ می‌خواست همین مطلب مهم شب‌زنده‌داری را به او بفهماند.^۲

دنیا پُلیست بر گذر راه آخرت اهل تمیز خانه نگیرند بر پُلی^۳

صاحب‌بن‌عباد، وزیر معروف و باسواد ایرانی در زمان شیخ صدوق، در اصفهان مدفون است؛ انسان شفیق، کثیر الانفاق و الاحسان. همه لباس‌های شب عروسی را انفاق کرد. شب ماه مبارک رمضان به هزاران نفر انفاق می‌کرد. گفتند: تو از کجا به این خصلت رسیدی؟ گفت: مادرم! صبح به صبح پول را زیر بالش می‌گذاشت و می‌گفت: به اولین فقیر که رسیدی، به او انفاق کن.^۴

۲. وَتَعْلِيمِهِمُ الْفَرَائِضَ؛

۳. وَتَهْيِئِهِمْ عَنِ الْفَبَائِحِ^۵: امام حسن و امام حسین علیهما السلام در سنین کودکی و طفولیت

۱. ﴿فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾؛ «هیچ‌کس نمی‌داند چه پاداش‌های مهمی که مایه

روشنی چشم‌هاست، برای آن‌ها نهفته شده. این پاداش کارهایی است که انجام می‌دادند!» (السجدة، آیه ۱۷).

۲. نوادر و متفرقات، ج ۳، ص ۴۰۹-۴۱۰.

۳. دیوان سعدی، ص ۳۶۵.

۴. روضات الجنات، ج ۲، ص ۲۳.

۵. «الکافی عن مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ ابْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ التُّعْمَانَ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنَّ لِي أَهْلَ بَيْتٍ وَ هُمْ يَسْمَعُونَ مِنِّي أَفَأَدْعُوهُمْ إِلَى هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ نَعَمْ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَ أَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ. بِيَان قُوا أَي احْفَظُوا وَ

مریض می‌شوند. حضرت زهرا علیها السلام روزه نذر می‌کند تا بچه‌ها را در مشکلات با معنویت آشنا کند. در اوج گرسنگی و سختی و تنگ‌دستی، نان و افطار را به یتیم و اسیر و مسکین انفاق می‌کند.^۱ آنچه را برای خود می‌پسندد، برای دیگران نیز می‌پسندد: ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ﴾.^{۲ و ۳}

۲. رعایت حقوق

از عوامل اختلافات خانواده‌ها تحکم، بهانه‌جویی و ترک حقوق است. هریک از اعضا خانواده، حقوق جداگانه‌ای دارند. مرد خانواده، وظیفه پرداخت نفقه دارد. زن خانواده هم حق اطاعت در چارچوب مقرّر خود را دارد. حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله شبی که وارد خانه حضرت زهرا علیها السلام شدند، تقسیم کار کردند کار بیرون منزل، علی جان با شماس است و کار درون منزل، زهرا جان با شماس است. البته چون محیط خانه، محیط مشترکی است، حضرت علی علیه السلام خانه را هم جارو می‌زند: «يَكُنُّسُ فِي الْبَيْتِ»، کمک‌کار حضرت زهراست. حضرت زهرا علیها السلام می‌فرماید: «چقدر خوشحال شدم از این که حقوق تقسیم شده است».^۴

احرسوا و امنعوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَاراً أَي قُوا أَنفُسَكُمْ النَّارَ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ عَنِ مَعْصِيَتِهِ وَ عَنِ اتِّبَاعِ الشَّهَوَاتِ وَ قُوا أَهْلِيكُمْ النَّارَ بِدَعَائِهِمْ إِلَى طَاعَةِ اللَّهِ وَ تَعْلِيمِهِمُ الْفَرَائِضَ وَ نَهْيِهِمْ عَنِ الْقَبَائِحِ وَ حَثْمِهِمْ عَلَى أَفْعَالِ الْخَيْرِ وَقُدُّهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ قِيلَ أَي حِجَارَةُ الْكِبْرِيَّةِ لِأَنَّهَا تَزِيدُ فِي قُوَّةِ النَّارِ وَ قِيلَ الْأَحْجَارُ الْمَعْبُودَةُ. وَ تَدُلُّ الْآيَةُ وَ الْخَبْرُ عَلَى وَجُوبِ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ عَلَى أَنَّ الْأَقْرَابَ مِنَ الزَّوْجَةِ وَ الْمَمَالِكِ وَ الْوَالِدِينَ وَ الْأَوْلَادِ وَ سَائِرِ الْقَرَابَاتِ مَقْدُمُونَ فِي ذَلِكَ عَلَى الْأَجَانِبِ (بحار الأنوار ط - بیروت)، ج ۷۱، ص ۸۶).

۱. ﴿وَيُطْعِمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا﴾؛ «و غذای (خود) را با این که به آن علاقه (و نیاز) دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسیر» می‌دهند!» (انسان، آیه ۸).

۲. ﴿إِنَّمَا نَطْعِمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾؛ «(و می‌گویند): ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم!» (انسان، آیه ۹).

۳. تفسیر فرات الکوفی، ص ۵۲۸.

۴. «قرب الإسناد السندیُّ بُنِي مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِيهِ علیه السلام قَالَ: تَقَاضَى عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْحِدْمَةِ فَقَضَى عَلَى فَاطِمَةَ بِحِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ وَ قَضَى عَلَى عَلِيٍّ بِمَا خَلَفَهُ قَالَ فَقَالَكَ

۳. ساده زیستی

اسلام با زینت مخالفتی ندارد: ﴿خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ﴾.^۱ در وسائل الشیعة، چندین روایات را در موضوع زینت مطرح می‌کند؛ (مثل: عطر زدن، لباس نو پوشیدن، مسواک زدن).

حضرت رضا علیه السلام در توصیه‌ای به مؤمنان فرمودند: مؤمن از پنج چیز نباید خالی باشد: یکی از آن‌ها مسواک زدن است.^۲ این امر مهم، مورد تأکید ائمه علیهم السلام قرار گرفته است و این، نشان می‌دهد که اسلام، دین کامل است. اگرچه غرب امروز به این مسئله رسیده است، اسلام و ائمه علیهم السلام ۱۴۰۰ سال قبل این را مطرح کردند.

کتاب *مفاتیح الحیاه* در کنار *مفاتیح الجنان* نوشته شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام بازگشت از غزوة ذات الرِّقاع، مشاهده کردند شخصی با لباس مُنْخَرِق^۳ و بسیار دارای سوراخ زیاد، آمده است. حضرت به او فرمود: برو لباس دیگری بپوش و از فردا با این لباس هنگام ورود به منزل داخل شو تا همسرت از

فَاطِمَةُ فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ الشُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ يَا كَفَائِي رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَحْمَلُ رِقَابَ الرِّجَالِ. بیان تحمل رقاب الرجال أي تحمل أمور تحملها رقابهم من حمل القرب و الحطب و يحتمل أن يكون كناية عن التبرز من بين الرجال أو المشي على رقاب النائمین عند خروجها ليلا للاستقاء أي التحمل على رقابهم و لا يبعد أن يكون أصله ما تحمل فأسقطت كلمة ما من النسخ ثم اعلم أن المعروف في اللغة كفاه لا أكفاه و لعل فيه أيضا تصحيفا» (بحار الأنوار - ط - بیروت)، ج ۴۳، ص ۸۱. «الكافي عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ: كَانَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام يَحْتَطِبُ وَيَسْتَقِي وَيَكُنُسُ وَ كَاتَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام تَطْحَنُ وَ تَعْجِرُ وَ تَحْبِرُ» (بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۱).

۱. ﴿يُنَبِّئُ آدَمَ خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ وَ كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾؛ «ای فرزندان آدم! زینت خود را به هنگام رفتن به مسجد، با خود بردارید و (از نعمت‌های الهی) بخورید و بیاشامید؛ ولی اسراف نکنید که خداوند مسرفان را دوست نمی‌دارد!» (الأعراف، آیه ۳۱).

۲. «وَ رَوَى عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ عَلِيٍّ الْحَلَبِيُّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى علیه السلام قَالَ: لَا يَخْلُو الْمُؤْمِنُ مِنْ خَمْسَةِ سِوَالِكٍ وَ مُسْطَبٍ وَ سَجَادَةٍ وَ سُبْحَةٍ فِيهَا أَرْبَعٌ وَ ثَلَاثُونَ حَبَّةً وَ خَاتَمِ عَفِيقٍ» (مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص ۷۳۵).

۳. دریده و پاره‌پاره (نعت‌نامه دهخدا، ص ۲۰۱۴۹).

تو لذت ببر. بعد رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «الیس هذا أحسن؟! بعد حضرت فرمود: «خدا گردنت را بزند؛ ضرب الله عنقک!»! مرد تعجب کرد و گفت: یا رسول الله! من عمل کردم؛ اما شما می‌فرمایید: خدا گردن من را بزند! بعد چون حضرت اهل مزاح بودند، فرمودند: «فی سبیل الله»^۱.

می‌شود در مخارج روزانه فردی و خانوادگی، تعدیل کرد. حتی درباره خانواده‌های مرفّه که هنر در اعتدال برای کسی است که داراست.

نمونه کامل یک خانواده ساده‌زیست، خانواده حضرت زهرا علیها السلام می‌باشد؛ خانواده‌ای که در اوج سادگی، خوشحال و راحت هم بودند. در روایت هست که حضرت زهرا و امیرالمؤمنین و امام حسن و امام حسین علیهم السلام همراه هم برای تفریح زیر درخت خرمایی نشسته بودند، می‌گفتند و می‌خندیدند؛ مقداری هم میوه تناول می‌کردند.^۲

اما تجمل‌گرایی، انسان‌ها را از خود دور می‌کند؛ طوری که نسل‌های دوم و سوم و به بعد، گاه فامیل‌همدیگر را نمی‌شناسند!

۴. حاکمیت ارزش‌های اخلاقی

صداقت، امانت، وفاء. امام صادق علیه السلام فرمود: چهار خصلت انسان را بالا می‌برد: «أربع خصالٍ يسود بها المرء! ۱. العفة؛ ۲. والأدب؛ ۳. والجود؛ ۴. والعقل»^۳.

در باب عفت خانوادگی، حضرت زهرا علیها السلام مظهر عفت بود. ایشان به امیرالمؤمنین علیه السلام

۱. «رأى رسول الله صلی الله علیه و آله رجلاً و عليه ثوب منخرق، فقال: اما له غير هذا؟ قالوا: بلى يا رسول الله، ان له ثوبين جديدين في العيبة، فقال له: «خذ ثوبيك» فأخذ ثوبيه فلبسهما ثم أدبر، فقال صلی الله علیه و آله: «أليس هذا أحسن؟ ما له ضرب الله عنقه؟» فسمع ذلك الرجل، فقال: في سبيل الله يا رسول الله؟، فقال صلی الله علیه و آله: «في سبيل» فضربت عنقه بعد ذلك في سبيل الله» (بحار الأنوار (ط - بيروت)، ج ۲، ص ۱۸۱).

۲. الفصائل (لابن شاذان القمي)، ص ۸۰.

۳. «السَّيِّئُ الْمُفِيدُ فِي الْإِحْتِصَاصِ، عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ: أَرْبَعُ خِصَالٍ يَسُودُ بِهَا الْمَرْءُ الْعِفَّةُ وَالْأَدَبُ وَالْجُودُ وَالْعُقْلُ» (مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۵، ص ۲۵۹؛ الإختصاص، ص ۲۴۴).

عرض کرد: «علی جان! سه چیز در زندگی مشترک من و شما نبود: ۱. دروغ؛ ۲. خیانت؛ ۳. مخالفت».

۵. اصل محبت ورزی

پدر به دختر بگوید: «فداها أبوها»^۱. زهرا علیها السلام به شوهر بگوید: «روحی لِرُوحِکَ الفداء»^۲. علی علیها السلام در فقدان همسر بگوید: «نَفْسِی عَلَی زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ...»^۳.

۱. الأمالی (للسدوق)، ص ۲۳۴.

۲. الکوکب الدرّی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۳. «وَ أَنشَأَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام».

نَفْسِی عَلَی زَفَرَاتِهَا مَحْبُوسَةٌ یَا لَیْتَنَهَا حَرَجْتُ مَعَ الزَّفَرَاتِ
لَا خَیْرَ بَعْدَکَ فِی الْحَیَاةِ وَإِنَّمَا أَحْشَى مَخَافَةَ أَنْ تَطُولَ حَیَاتِی

(مناقب آل ابی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، ج ۱، ص ۲۴۰).

کتابنامه

قرآن کریم (ترجمه آیت الله مکارم شیرازی).
نهج البلاغه.

۱. دلایل الإمامة (ط - الحديثية)، طبری آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم، قسم الدراسات الإسلامية مؤسسة البعثة، بعثت، قم. ایران، چاپ اول، ۱۴۱۳ق
۲. عوالم العلوم و المعارف و الأحوال من الآيات و الأخبار و الأقوال (مستدرک سیدة النساء إلى الإمام الجواد)، بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نورالله، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم - ایران، چاپ اول، ۱۴۱۳ق
۳. الکافی (ط - الإسلامية)، کلینی، محمد بن یعقوب، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ق.
۴. فرهنگ ابجدی، بستانی، فؤاد افرام، انتشارات اسلامی، چ دوم، تهران، ۱۳۷۵ش.
۵. کتاب العین، فراهیدی، خلیل بن احمد، نشر: هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۴۰۹ق.
۶. بحار الانوار (ط - بیروت)، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۷. مناقب آل ابي طالب عليه السلام (لابن شهر آشوب)، ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی، نشر: علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ق.
۸. کتاب سلیم بن قیس الهلالی، هلالی، سلیم بن قیس، نشر: الهادی، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۰۵ق.

۹. *إحقاق الحق وإزهاق الباطل*، قاضی نور الله مرعشی، مكتبة آية الله المرعشى النجفى، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۰. *الصوارم المهرقة فى نقد الصواعق المخرقة* (لابن حجر الهيتمى)، شوشترى، نورالله بن شريف الدين، مطبعة النهضة، تهران، ایران، چاپ اول، ۱۳۶۷ق.
۱۱. *تأويل الآيات الظاهرة فى فضائل العترة الطاهرة*، استرآبادى، على، مؤسسة النشر الإسلامى، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۱۲. *كنز الفوائد*، كراچكى، محمد بن على، دارالذخائر، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۱۳. *إرشاد القلوب إلى الصواب* (للديلمى)، ديلمى، حسن بن محمد، نشر: الشريف الرضى، قم، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۱۴. *مكارم الأخلاق*، طبرسى، حسن بن فضل، نشر: الشريف الرضى، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ق/۱۳۷۰ش.
۱۵. *الأمالى* (للسدوق)، ابن بابويه، محمد بن على، نشر: كتابچى، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ش.
۱۶. *تفسير الحبرى*، حسين بن حكم، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث العربى، بيروت، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۱۷. *نهج البلاغة* (للسبحى الصالح)، شريف الرضى، محمد بن حسين، نشر: هجرت، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۱۸. *تاريخ الأمم والملوك* (تاريخ الطبرى)، طبرى محمد بن جرير، نشر: بى نا، بيروت، لبنان، قرن ۴.
۱۹. *تاريخ الأمم والملوك*، طبرى، محمد بن جرير، مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، بيروت، لبنان، ۱۴۰۷ق.
۲۰. *المحاسن*، برقى، احمد بن محمد بن خالد، دارالكتب الإسلامية، قم، چاپ دوم، ۱۳۷۱ق.
۲۱. *المسترشد فى إمامة على بن أبى طالب عليه السلام*، طبرى أملى كبير، محمد بن جرير بن رستم، نشر: كوشانپور، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۱۵ق.
۲۲. *الجعفریات* (الأشعثيات)، ابن أشعث، محمد بن محمد، مكتبة النينوى الحديثة، تهران، بى تا، چاپ اول.

۲۳. شرح نهج البلاغة لابن ابی الحديد، ابن ابی الحديد، عبد الحمید بن هبة الله، مكتبة آية الله المرعشي النجفی، چاپ اول، قم، ۱۴۰۴ق.
۲۴. قاموس الرجال، للشيخ محمد تقی شوشتری، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۵ق.
۲۵. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، مؤسسة بعثة، قم، ایران، چاپ اول، ۱۳۷۴ش.
۲۶. بلاغات النساء، ابن طیفور، احمد بن ابی طاهر، نشر: الشریف الرضی، چاپ اول، قم، (بی تا).
۲۷. كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة (ط - القديمة)، اربلی، علی بن عیسی، نشر: بنی هاشمی، تبریز، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۲۸. روضة الواعظین و بصیرة المتعظین (ط - القديمة)، فتال نیشابوری، محمد بن احمد، انتشارات رضی، قم، ایران، چاپ اول، ۱۳۷۵ش.
۲۹. بشارة المصطفی لشیعة المرتضی (ط - القديمة)، طبری آملی، عماد الدین أبی جعفر محمد بن ابی القاسم، المكتبة الحیدریة، نجف، چاپ دوم، ۱۳۸۳ق.
۳۰. علل الشرائع، ابن بابویه، محمد بن علی، نشر: کتاب فروشی داوری، قم، چاپ اول، ۱۳۸۵ش / ۱۹۶۶م.
۳۱. الدعوات (للراوندی) / سلوة الحزین، قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، انتشارات مدرسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، چاپ اول، ۱۴۰۷ق.
۳۲. معانی الأخبار، ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ اول، ۱۴۰۳ق.
۳۳. قراءة فی السیرة الفاطمیة، کفّاح الحداد، الطبعة الأولى، كربلاء، العتبة الحسینیة المقدسة، قسم الشؤون الفکرية و الثقافية، شعبة الدراسات و البحوث الإسلامیة، ۱۴۳۶ق / ۲۰۱۵م.
۳۴. ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ابوالقاسم محمود بن عمر الزمخشری، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.

۳۵. فاطمة الزهراء بهجة قلب المصطفى، الرحمانى الهمدانى، أحمد، نشر: المنير، ۱۳۷۸ ش.
۳۶. عيون الحكم و المواعظ (لليثى)، ليثى واسطى، على بن محمد، نشر: دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۳۷. شرح أصول الكافى (صدرا)، صدرالدين شيرازى، محمد بن ابراهيم، مؤسسة مطالعات و تحقيقات فرهنگى، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۳ ش.
۳۸. تهذيب الأحكام (تحقيق خراسان)، طوسى، محمد بن الحسن، دارالكتب الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
۳۹. تاريخ يعقوبى، يعقوبى، أحمد بن إسحاق، دار صادر، بيروت - لبنان، قرن ۱۴.
۴۰. مكاتيب الرسول ﷺ، احمدى میانجى، على، دارالحدیث، قم، ايران، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق.
۴۱. الخصال، ابن بابويه، محمد بن على، نشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۲ ش.
۴۲. الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسى)، طبرسى، احمد بن على، نشر: مرتضى، مشهد، چاپ اول، ۱۴۰۳ ق.
۴۳. الطوائف فى معرفة مذهب الطوائف، ابن طاووس، على بن موسى، نشر: خيام، قم، ايران، چاپ اول، ۱۴۰۰ ق.
۴۴. أمالى (للطوسى)، طوسى، محمد بن الحسن، دارالثقافة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۴۵. أطيب البيان فى تفسير القرآن، طيب، سيد عبد الحسين، مؤسسة جهانى سبطين عليهم السلام، تهران، ۱۳۷۰ ش.
۴۶. تفسير روح المعانى، الألوسى، شهاب الدين، دارالكتب العلمیة، بيروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۴ م.
۴۷. الميزان فى تفسير القرآن، السيد محمد حسين الطباطبائى، نشر: مؤسسه إسماعيليان، قم، ايران، چ پنجم، ۱۳۷۲ ش.
۴۸. تفسير الصافى، فيض كاشانى، محمد محسن بن شاه مرتضى، مكتبة الصدر، تهران، چاپ دوم، ۱۴۱۵ ق.

۴۹. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، مؤسسه بعثه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۴ ش.
۵۰. مجمع البحرين، طریحی، فخر الدین بن محمد، نشر: مرتضوی، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۵ ش.
۵۱. تفسیر کنزالدقائق و بحر الغرائب، قمی مشهدی، محمد بن محمد رضا، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۸ ش.
۵۲. الکوکب الدرّی فی أحوال النبی و البتول و الوصی، الشیخ محمد مهدی المازندرانی الحائری، منشورات المطبعة الحیدریّة فی النجف، نجف الأشرف، ۱۳۷۴ ش/ ۱۹۵۵ م.
۵۳. تحف العقول، ابن شعبه حرافی، حسن بن علی، نشر: جامعه مدرسین، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق/ ۱۳۶۳ ش.
۵۴. الدرّوع الواقیة، ابن طاووس، علی بن موسی، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م.
۵۵. التفسیر المنسوب إلى الإمام الحسن العسکری علیه السلام، حسن بن علی، نشر: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۵۶. تفسیر فرات الکوفی، کوفی، فرات بن ابراهیم، مؤسسه الطبع و النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامي، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.
۵۷. عیون المعجزات، ابن عبد الوهاب، حسین عبد الوهاب، مكتبة الداوری، قم، ایران، چاپ اول، سال (بی تا).
۵۸. سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، قمی، عباس، نشر: أسوة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۴ ق.
۵۹. مسکن الفؤاد عند فقد الأحبة والأولاد، شهید ثانی، زین الدین بن علی، نشر: بصیرتی، قم، چاپ اول، (بی تا).
۶۰. شجرة الطوبی، الشیخ محمد مهدی الحائری، الطبعة الخامسة و تمتاز علی باقی الطبعات، المطبعة: الحیدریّة، النجف الأشرف، ۱۳۸۵ ق.
۶۱. الغیبة (للطوسی) / کتاب الغیبة للحجّة، طوسی، محمد بن الحسن، دارالمعارف الإسلامية، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

۶۲. *السقيفة وفدك*، جوهری بصری، احمد بن عبد العزيز، مكتبة نينوى الحديثة، تهران، (بی تا).
۶۳. *الغارات* (ط - القديمية)، ثقفی، ابراهیم بن محمد بن سعید بن هلال، دارالکتب الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۴۱۰ق.
۶۴. *إقبال الأعمال* (ط - القديمية)، ابن طاووس، علی بن موسی، دارالکتب الإسلامية، تهران، چاپ دوم، ۱۴۰۹ق.
۶۵. *زبدة التفاسیر*، کاشانی، فتح الله بن شکر الله، مؤسسة المعارف الإسلامية، قم، چاپ اول، ۱۳۸۱ش.
۶۶. *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*، نوری، حسین بن محمد تقی، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.
۶۷. *لسان العرب*، ابن منظور، محمد بن مکرم، دارالفکر للطباعة و النشر و التوزيع - دارصادر، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۱۴ق.
۶۸. *منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة* (خوئی)، هاشم خویی، میرزا حبیب الله، مكتبة الإسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ق.
۶۹. *النور المبين فی قصص الأنبياء والمرسلين* (للجزائري)، جزائری، نعمت الله بن عبد الله، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۷۰. *تفسير القمي*، قمی، علی بن ابراهیم، دارالکتب، قم، چاپ سوم، ۱۴۰۴ق.
۷۱. *تاریخ المدينة المنورة*، أبو زيد عمر بن شبه النميري البصري، نشر: دارالفکر، قم، ایران، ۱۴۱۰ق / ۱۳۸۶ش.
۷۲. *تفسير ابن كثير*، ابن كثير، دارالمعرفة، بيروت، لبنان، ۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م.
۷۳. *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، ابن بابويه، محمد بن علی، دارالشریف الرضی للنشر، قم، چاپ دوم، ۱۴۰۶ق.
۷۴. *التمحيص*، ابن همام اسکافی، محمد بن همام بن سهیل، مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.

۷۵. *مجموعه وزام*، آداب و اخلاق در اسلام / ترجمه تنبیه الخواطر، ورام بن ابی فراس، مسعود بن عیسی، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ اول، ۱۳۶۹ ش.
۷۶. *کفایة الأثر فی النص علی الأئمة الإثنی عشر*، خزار رازی، علی بن محمد، نشر: بیدار، قم، ۱۴۰۱ ق.
۷۷. *عیون أخبار الرضا*، ابن بابویه، محمد بن علی، نشر: جهان، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
۷۸. *الخرائج والجرائح*، قطب الدین راوندی، سعید بن هبة الله، مؤسسة الإمام المهدي عجل الله فرجه، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۷۹. *الإختصاص*، مفید، محمد بن محمد، المؤتمر العالمي لأفیه الشیخ المفید، قم، ایران، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۸۰. *دعائم الإسلام*، ابن حیون، نعمان بن محمد مغربی، مؤسسة آل البيت، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ق.
۸۱. *مصباح المتجهّد و سلاح المتعبّد*، طوسی، محمد بن الحسن، مؤسسة فقه الشیعة، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.
۸۲. *منیة المرید*، شهید ثانی، زین الدین بن علی، مکتب الأعلام الإسلامی، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق.
۸۳. *من لا یحضره الفقیه*، ابن بابویه، محمد بن علی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
۸۴. *الموسوعة الكبرى عن فاطمة الزهراء*، اسماعیل الأنصاری الزنجانی الخوئینی، نشر: دلیل ما، چ اول، ۱۴۲۸ ق.
۸۵. *کافی* (ط - دارالحدیث)، کلینی، محمد بن یعقوب، دارالحدیث، قم، چاپ اول، ۱۴۲۹ ق.
۸۶. *الفصول المختارة*، مفید، محمد بن محمد، کنگره شیخ مفید، قم، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.
۸۷. *زندگانی حضرت زهرا* (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار)، ترجمه روحانی، مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ترجمه: روحانی علی آبادی، محمد، انتشارات مهام، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۹ ش.

۸۸. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد عليهم السلام، صفّار، محمد بن حسن، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، ايران، چاپ دوم، ۱۴۰۴ق.
۸۹. مقتل الحسين عليه السلام، أخطب خوارزم، موفق بن أحمد - سماوی، محمد، النشر: أنوار الهدی، چاپ دوم، ۱۴۲۳ق/۱۳۸۱ش.
۹۰. الأعلام قاموس تراجم لأشهر الرجال والنساء من العرب والمستعربین والمستشرقین، خيرالدين بن محمود بن محمد زركلي دمشقي، دارالعلم للملایین، بیروت، چاپ پنجم، ۱۹۸۰م.
۹۱. مسند الإمام أحمد بن حنبل، ابن حنبل، احمد بن محمد، مؤسسة الرسالة، لبنان، بیروت، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
۹۲. رياض السالکين فی شرح صحيفة سيد الساجدين، كبير مدني شيرازي، سيد علي خان بن أحمد، دفتر انتشارت اسلامي، قم، ايران، چاپ اول، ۱۴۰۹ق.
۹۳. لوامع صاحبقراني مشهور به شرح فقيهه، مجلسي، محمد تقی بن مقصود علی، مؤسسة إسماعيليان، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۴ق.
۹۴. روضات الجنات فی أحوال العلماء والسادات، محمد باقر موسوی خوانساری، نشر: اسماعيليان، چاپ اول، قم، ۱۳۹۰ش.
۹۵. الفضائل (لابن شاذان القمي)، ابن شاذان القمي، أبو الفضل شاذان بن جبرئيل، نشر: رضی، قم، چاپ دوم، ۱۳۶۳ش.
۹۶. لغتنامه، علی اکبر دهخدا، زبان فارسی، قرن ۱۴.
۹۷. العين، خليل بن احمد، زبان عربي، قرن ۲.
۹۸. أطيب البيان فی تفسير القرآن، عبد الحسين طيب، نشر: کتابفروشی اسلام، تهران، ايران، ۱۲۷۵ش.
۹۹. المنجد فی اللغة العربية المعاصرة، لويس، معلوف اليسوعي، دارالمشرق، بیروت، لبنان، ۱۹۹۶م.

۱۰۰. لغتنامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۱۰۱. العین، خلیل بن احمد، مؤسسه الأعملى للمطبوعات، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۰۸ق/۱۳۶۷ش/۱۹۸۸م.
۱۰۲. لسان اللسان (تهذیب لسان العرب)، عبد الله مهنا، دارالکتب العلمیة، بیروت، لبنان، چاپ اول، ۱۴۱۳ق.
۱۰۳. فرهنگ أبجدی (ترجمه کامل المنجد الأبجدی)، مترجم: رضا مهیار، انتشارات اسلامی ناصر خسرو، تهران، ایران، چ دوم، ۱۳۷۵ش.
۱۰۴. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی رومی، تصحیح: محمد رمضان، نشر: دارنده کلاله خاور، تهران، ایران، چاپ دوم از چاپ سعید نو، ۱۳۱۹ش.
۱۰۵. دیوان سعدی، مصلح الدین بن عبد الله، نشر: طهران (بی نا)، تهران، ایران، چ سنگی، ۱۳۲۰ق.
۱۰۶. نوادر و متفرقات، محمد امینی گلستانی، نشر: مؤلف، چاپ اول.
۱۰۷. تاریخ توصیفی - تحلیلی صدر اسلام، سید ابراهیم سید علوی، نشر: معارف، قم، نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاه‌ها، ۱۳۹۰ش.
۱۰۸. گلستان سعدی، تصحیح: دکتر محمد جواد مشکور، نشر: شرکت نسبی حاج محمد حسین اقبال و شرکاء، ۱۳۴۲ش.
۱۰۹. دیوان صائب تبریزی، انتشارات علمی و فرهنگی (وابسته به وزارت فرهنگ و آموزش عالی)، مشهد، ایران، ۱۳۶۴ش.
۱۱۰. مثنوی معنوی، جلال الدین محمد بلخی، نشر: آدینه سبز، چ اول، تهران، ایران، ۱۳۹۱ش.
۱۱۱. مثنوی هفت اورنگ، نور الدین عبد الرحمن بن احمد جامی، نشر: مرکز مطالعات ایرانی، چاپ اول، تهران، ایران، ۱۳۷۸ش.
۱۱۲. أقرب الموارد فی فصیح العربیة و الشوارد، سعید الخوری الشرتونی اللبانی، نشر: دارالأسوة للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۳۷۴ش/۱۴۱۶ق.

۱۱۳. *تنبیحات المودّة لنوی القربی*، القندوزی، سلیمان بن ابراهیم، دارالأسوة، قم - ایران، ۱۴۲۲ق.
۱۱۴. *الکامل فی التاریخ*، ابن اثیر، بیروت، چ اول، ۱۳۸۵ق.
۱۱۵. *السیرة النبویة*، لابن هشام الحمیری، مکتبة محمد علی صبیح و اولاده بمصر بمیدان الأزهر، ۱۳۸۳ق / ۱۹۶۳م.
۱۱۶. *وقایع الأيام*، ملاعلی آقا خیابانی واعظ تبریزی، تهران، چ اول، ۱۳۵۴ش.
۱۱۷. *وقعة صفین*، نصر بن مزاحم، مکتبة آية الله المرعشی النجفی، قم، چ دوم، ۱۴۰۴ق.
۱۱۸. *مأة منقبة من مناقب أمير المؤمنين و الأئمة*، ابن شاذان، محمد بن احمد، مدرسة الإمام المهدي عليه السلام و عليه السلام، ایران، قم، چ اول، ۱۴۰۷ق.